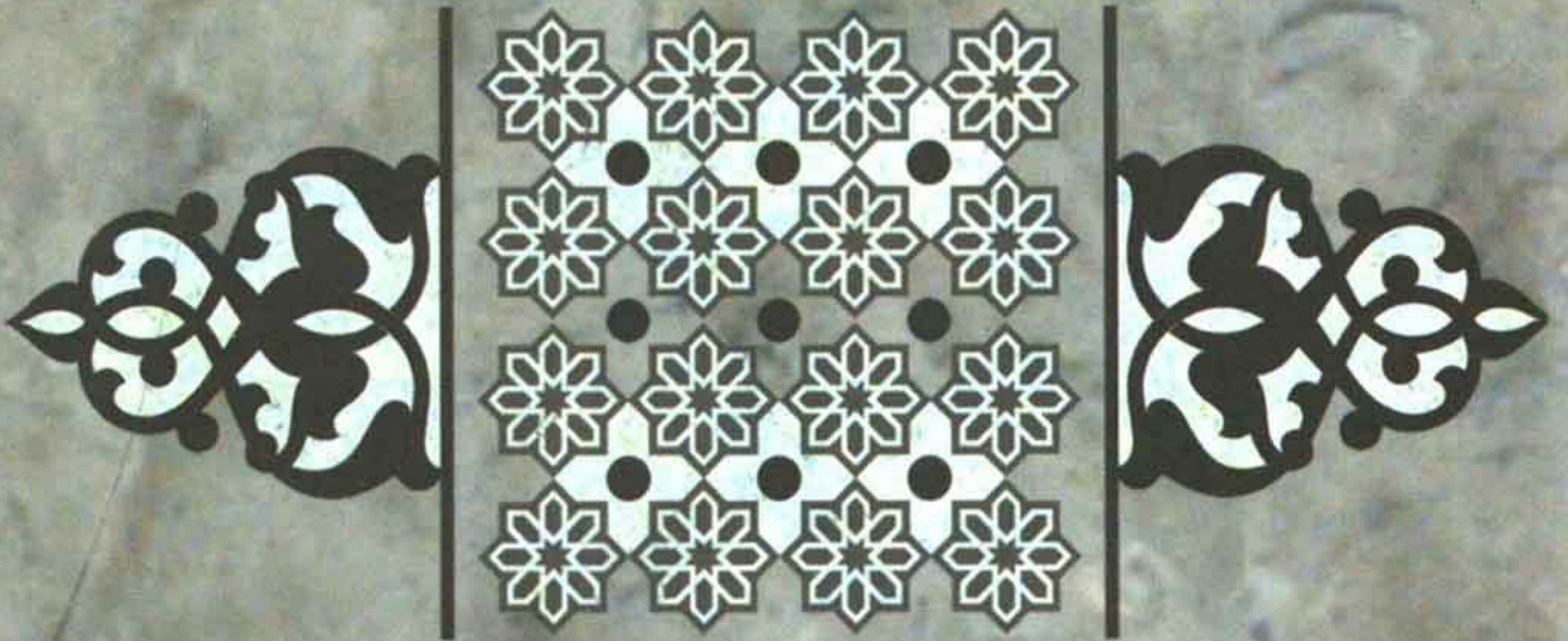




www.mahdi313.com

آسیت شت ناسه جامغہء متنظر



سید محمد میر تبار

آسیب شناسی جامعہ منتظر

سید محمد میر تقی

میرتبار، محمد، -
آسیب‌شناسی جامعه منتظر / مؤلف: سید محمد میرتبار. - قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی
موعود علیه السلام؛ مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۰.
۲۵۶ ص. - (بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام؛ مرکز تخصصی مهدویت؛ ۹۵)

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۱۸-۵

...ریال:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. [۲۵۳]؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. مهدویت. ۲. محمد بن حسن علیه السلام، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. ۳. جامعه - تاثیر مهدویت. ۴. مهدویت -
احادیث. الف. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام؛ مرکز تخصصی مهدویت. ب. عنوان.
۲۹۷ / ۴۶۲ Bp ۲۲۴ / ۴ / ۹۱
۲۱۵۸۵۷۶ ۱۳۹۰



آسیب‌شناسی جامعه منتظر

مؤلف / سید محمد میرتبار

ناشر / بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

طراح جلد و صفحه‌آرا / عباس فریدی

چاپ / ترام اسکندر

نوبت چاپ / اول - پائیز ۹۰

شمارگان / ۳۰۰۰ نسخه

بها / ۳۵۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱. قم: مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا /

کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان

ص.پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵ ○ تلفن: ۰۷۷۳۷۸۰۱ ○ فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام ○ تلفن: ۵-۸۸۹۹۸۶۰۱

○ فاکس: ۷-۸۸۹۹۸۶۰۲ ○ ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI.S.COM

info@imammahdi.s.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۱۸-۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَ
الشَّقَاقِ؟

كجاست آن درو کننده شاخه‌های
گمراهی و چند دستگی؟

أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَ
الْأَهْوَاءِ؟

كجاست آن محو کننده آثار
كجی و كجروی‌ها و هر گونه
هوس و هوا پرستی‌ها؟

أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَ
الْإِفْتِرَاءِ؟

كجاست آن برچیننده دام‌های
دروغ و بهتان؟

أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ
وَ التَّضْلِيلِ وَ الْإِلْحَادِ؟

كجاست آن ریشه كن کننده
ستیزه جویان و گمراه كنندگان و
دين ستیزان؟

فهرست

چکیده ۹

پیشگفتار ۱۰

فصل اول: کلیات

آسیب‌شناسی ۱۶

آسیب‌شناسی دینی ۱۸

آسیب‌شناسی مهدویت ۲۰

فصل دوم: آسیب‌شناسی جامعه منتظر

۱. مفهوم‌شناسی جامعه منتظر ۳۱

۲. آسیب‌های فکری و اعتقادی ۳۶

۲-۱. عدم درک صحیح از اضطرار به حجت ۳۶

۲-۲. برداشت انحرافی از مفهوم غیبت ۳۷

۲-۳. برداشت انحرافی از مفهوم انتظار ۴۷

۲-۴. آمیختگی نشانه‌های ظهور با شرایط ظهور ۵۷

۲-۵. زمینه‌سازی از راه گسترش ظلم و فساد ۵۹

۲-۶. توقیت ۶۶

۲-۷. تطبیق ۷۱

۲-۸. طرح مباحث غیرضروری ۷۷

۲-۹. کوتاهی متولیان در ارائه معارف ۸۱

۳. آسیب‌های رفتاری ۹۰

۳-۱. ایجاد هرج و مرج و بروز اختلافات شدید ۹۰

۳-۲. استعجال ۹۵

- ۳-۳. ظهور مدعیان دروغین ۱۰۱
- ۳-۴. ملاقات‌گرایی ۱۰۸
- ۳-۵. بروز کسالت، سستی و بی‌حالی ۱۱۲
- ۳-۶. نمادگرایی افراطی ۱۱۷
- ۳-۷. ارتباط گسسته و مقطعی ۱۱۹
- ۳-۸. روابط اجتماعی ناسالم (گسست اجتماعی) ۱۲۰
- ۳-۹. کم فروغ شدن عواطف انسانی ۱۲۴
- ۳-۱۰. شیوع ناهنجاریهای رفتاری ۱۲۷
- ۳-۱۱. انگیزه‌های غیر انسانی در روابط اجتماعی ۱۳۲
- ۳-۱۲. آسیب‌های سیاسی در عصرانتظار ۱۳۳
- ۳-۱۳. عدم تناسب سطح معارف منتظران با شرایط عصر حاضر ۱۳۵
- ۳-۱۴. ابهام در آثار روانی مهدویت ۱۳۶
- ۳-۱۵. انتظار منجی بدون تلاش برای تغییر ۱۳۹
- ۳-۱۶. بی‌تفاوتی منتظران در قبال زمینه‌سازی ۱۴۱
- ۳-۱۷. عدم پیروی از نایب امام زمان علیه السلام ۱۴۳
- ۳-۱۸. عدم تبیین مشکلات فقدان امام علیه السلام ۱۴۴

فصل سوم: عوامل پیدایش آسیب در جامعه منتظر

۱. عوامل درون فردی ۱۴۹
- ۱-۱. فراموشی ولایت خدا و معصومان علیهم السلام ۱۴۹
- ۱-۲. فقر فرهنگی ۱۵۰
- ۱-۳. خودخواهی و دنیاگرایی ۱۵۲
- ۱-۴. اشتیاق غیر معقول ۱۵۸
۲. عوامل برون فردی ۱۶۱
- ۲-۱. عدم معرفت عمومی ۱۶۱
- ۲-۲. ضعف جامعه پذیری ۱۶۵
- مفهوم جامعه پذیری ۱۶۵
- ۲-۳. فقر و غنای مفرط اقتصادی ۱۶۷

فصل چهارم: آثار و پیامدهای آسیب در جامعه منتظر

۱. آسیب‌های فردی ۱۷۱
- ۱-۱. ترس از امام و آرمان‌های او ۱۷۱
- ۱-۲. گریز از امام و آرمان‌های او ۱۷۳
- ۱-۳. ترک وظایف و تکالیف انتظار ۱۷۷
۲. آسیب‌های اجتماعی ۱۷۹
- ۲-۱. ناامیدی افراد جامعه ۱۷۹
- ۲-۲. عدم پیروی از فقها و دانشمندان ۱۸۲
- ۲-۳. گسست میان نسل‌های تشیع ۱۸۵

فصل پنجم: راهکارهای مقابله با آسیب در جامعه منتظر

۱. پیشگیری از آسیب ۱۹۱
- ۱-۱. ریشه‌شناسی در پیشگیری ۱۹۴
- ۱-۲. پیشگیری و سلامت فرد ۱۹۵
- ۱-۳. پیشگیری و سلامت جامعه ۱۹۶
۲. شناخت و بصیرت ۱۹۷
۳. فرهنگ‌سازی ۲۰۰
- ۳-۱. مفهوم شناسی فرهنگ ۲۰۰
- ۳-۲. فاکتورهای مؤثر در فرهنگ‌سازی ۲۰۳

فصل ششم: نقد و بررسی مستند آسیبها در جامعه منتظر

۱. بازخوانی پرونده‌های مدعیان دروغین ۲۲۳
۲. عوامل انحراف مدعیان ۲۳۰
- ۲-۱. اختلال روانی ۲۳۰
- ۲-۲. خود کم بینی و حقارت ۲۳۱
- ۲-۳. افراط و تفریط ۲۳۲
- ۲-۴. سوءاستفاده از نادانی ۲۳۲

۲۳۳	۲-۵. زودباوری مردم
۲۳۵	۳. تحلیل نهایی
۲۳۸	۴. اهداف و انگیزه‌ها
۲۴۰	۵. شگردهای جذب مریدان
۲۴۱	۶. اهم راهکارهای مقابله با مدعیان دروغین
۲۴۱	۱. اقدامات ایجابی
۲۴۲	۲. اقدامات سلبی
۲۴۲	دو نکته
۲۴۴	نتیجه‌گیری
۲۵۲	کتابنامه

چکیده

جامعه منتظر، اجتماعی آرمانی است که مورد نظر اسلام می‌باشد؛ از این رو، آسیب شناسی آن نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این آسیب‌ها را می‌توان در گروه‌هایی چند، از جمله فکری و رفتاری در دو قلمرو فردی و اجتماعی جای داد. نفهمیدن درست بایستگی نیاز به حجت الهی، برداشت ناروا از مفاهیم غیبت و انتظار، آمیختن نشانه‌های ظهور با شرایط آن، پندار نادرست زمینه سازی ظهور از راه گسترش بیدادگری و فساد، زمان بندی ظهور، برابری نشانه‌ها برافراد، طرح مباحث غیرضروری، کم کاری انسان‌های مسؤول در ارائه آموزه‌های وابسته به ظهور و... از دسته نخست، هرج و مرج زایی و اختلافات تند، شتاب ورزی در موضوع ظهور، آشکارشدن مدعیان دروغین مهدویت، ادعای دیدار با حضرت ولی عصر علیه السلام بروز سستی و بی‌مسئولیتی در جامعه منتظر، نمادگرایی افراطی، پیدایش انگیزه‌های غیرانسانی در پیوندهای اجتماعی، ناهمسانی آگاهی‌های منتظران با شرایط کنونی، ابهام در آثار روانی مهدویت، انتظار رهایی بخش بدون اقدام به دگرگونی اوضاع جامعه، بی تفاوتی منتظران در باره زمینه سازی، پیروی نکردن از نایب امام زمان علیه السلام روشن نکردن دشواری‌های نبود امام و... از دسته دوم به شمار می‌آیند.

گفتنی است آسیب‌های یاد شده، پیامدهایی همچون فاصله‌گیری از آرمان‌های امام، کنار نهادن بایسته‌های انتظار، ناامیدی اجتماع و... را در پی دارد. برون رفت از آن‌ها نیز به عوامل درونی و بیرونی، مانند فراموش نکردن ولایت الهی و معصومان علیهم السلام، غنای فرهنگی، فزونی آگاهی‌ها و زدودن شبهه‌ها وابسته است. به یقین، کسب آگاهی و شناخت از پیش گویی‌های معصومان علیهم السلام در باب آسیب‌های زمان غیبت، باعث درک بهتر و عمیق‌تر جامعه منتظر می‌شود تا مردم، از شرور، در امان بمانند.

پیش‌گفتار

باور به آشکار شدن شخصیت رهاکننده انسان‌ها از زنجیره ستم و بیداد، پیشینه‌ای شاید به درازای عمر بشریت دارد. این اندیشه و باور کهن بشری، همواره آماج آسیب‌هایی نیز بوده است. چشم‌اندازی به این آسیب‌ها رگه‌های زیر را در پیدایش آن به دست می‌دهد. نخست باید به نارسایی‌های فرهنگی و اعتقادی جامعه منتظر به عنوان ریشه همه آسیب‌های مزبور اشاره کرد. از چنین ریشه‌ای، شاخه‌هایی سرزده که این باور زلال دینی و جامعه ایده‌آل و آرمانی مورد نظر آن را به تیرگی‌ها و نابسامانی‌هایی دچار کرده است؛ از جمله این شاخه‌ها می‌توان به رویش خزه‌وار گروه‌هایی چون مدعیان عرفان‌های دروغین و دراویش اشاره کرد. امیدزدایی از دیگر موارد قابل اشاره در این راستا است؛ چرا که امید می‌تواند موتور متحرک جامعه به سوی اهداف و آرمان‌های مورد نظر اسلام باشد. به همین دلیل دشمنان اسلام، نظریه‌هایی از جمله «پایان تاریخ» و «جنگ تمدن‌ها» را به منظور انحراف افکار عمومی مطرح می‌کنند.

رواج اندیشه پلورالیسم^۱ دینی یا حقانیت همه ادیان که بیشتر، از سوی نظریه‌پردازان غربی دامن زده می‌شود نیز به دلیل تردیدزایی در زیرساخت‌های اعتقادی اسلام که باور به مهدویت از جمله آن می‌باشد،

۱. Pluralism

می‌تواند در ردیف آسیب‌های یادشده جای گیرد. رویکرد «مهدی نوعی» و اینکه این شخصیت حتماً فرد شناخته‌شده‌ای نمی‌باشد، بلکه بعدها به دنیا خواهد آمد نیز گام دیگری در این راستا است.

گاهی در ادبیات منتظران، با نظراتی روبه‌رو می‌شویم که نپیوستن به مهدویت و دوران ظهور را در پی دارد؛ به‌طوری که ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌النبوت، یک امر محال تلقی شده، حالتی افسانه‌ای و اسطوره‌ای به خود می‌گیرد؛ چه او یک منجی آسمانی است که دست زمینیان هرگز به او نخواهد رسید. همین‌طور فقدان الگوهای مناسب رفتاری در جامعه و نیز ضعیف بودن تبلیغات رسانه‌ای از الگوهای برتر موجود از یک سو و عدم آگاهی از سیمای منتظران واقعی به دلیل هجوم تبلیغات فرهنگ لیبرالیستی و نگرش سکولاریستی از سوی دیگر، زمینه را برای حمله به مبانی فکری جامعه فراهم کرده است.

پیوند نادرست میان سنت و مدرنیته نیز از دیگر آسیب‌های این پدیده زیبای اسلامی است؛ چرا که گاه به دلیل در پی داشتن خود باختگی‌های فرهنگی برابر تمدن و اندیشه‌های بیگانه، مفهوم انتظار را که ساحتی سنتی دارد، به حاشیه می‌رانند. به دیگر سخن، برخی با سکولاریزه کردن سنت‌های مذهبی، موجب تقدس‌زدایی از بسیاری از سنت‌ها - نظیر سست شدن ماهیت و مفهوم انتظار در جامعه - خواهند شد.

اعتقاد به حکومت عدل الهی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌النبوت و طرد و انکار هر نوع حکومتی پیش از ظهور، سبب نوعی انحصارگرایی در بعد سیاسی

می‌شود و در نتیجه هیچ‌گونه تلاشی برای اصلاح امور و تشکیل حکومت عادلانه و اجرای احکام الهی صورت نمی‌گیرد. چنین ایده‌ای انسان را به گوشه‌نشینی و انزوا طلبی می‌کشاند یا به تمکین هرگونه حکومت طاغوتی و ستمکار منجر می‌شود.

این زمینه به تحلیل کارکردی انتظار کمک می‌کند که بر اساس نظریه کارکردگرایی با رویکرد جامعه‌شناختی، می‌توان دریافت که پدیده انتظار به عنوان یک واقعیت اجتماعی، دارای کارکردهای آشکار و پنهان است. در این دیدگاه که کارکردها، عملکردهایی به شمار می‌روند که تطبیق یا سازگاری یک نظام اجتماعی را امکان پذیر می‌سازند، سه عنصر وظیفه، نقش و کار نهفته است.^۱ بر اساس این نظریه، در رابطه با انتظار و اعتقاد به منجی دو گروه عمده «بهنجارها و کجروها» وجود دارند. بهنجارها بر عکس کجروها با پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی، با آنها هم‌نوا شده‌اند.

آنچنان که می‌دانیم نظام اجتماعی مسلمانان از ابتدای ظهور اسلام، همواره به نوعی با مسأله انتظار و مهدویت روبه‌رو شده بود و مسلمانان، به ویژه شیعیان بر اساس سخن معصومان علیهم‌السلام و مستندات آیات قرآنی، با این امر آشنا بودند. این اعتقاد، همواره مؤمنان را واداشته است تا شرایط ظهور را هم در بعد فردی - از طریق خودسازی و کسب شناخت مفاهیم و احکام دینی - و هم در بعد اجتماعی - از طریق امر به معروف

۱. نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ص ۱۴۴.

و نهی از منکر - فراهم آورند که در حقیقت می‌توان آن‌ها را از کارکردهای آشکار مسأله انتظار تلقی کرد.

در این میان، افراد و گروه‌هایی نیز بوده‌اند که با این اهداف و وسایل دینی و الهی همسو نبوده‌اند. بر اساس تیپ‌شناسی گروه‌های اجتماعی نظریه کارکردگرایی، فقط مؤمنان و شیعیان واقعی که همسو با ثقلین حرکت کرده و هرگز از آن‌ها جدا نشده‌اند، دارای کارکردهای آشکار و مثبت انتظار هستند. در این نظریه و تحلیل جامعه‌شناختی برخی، مسأله منجی و مهدویت را در جایگاه هدف زندگی اجتماعی پذیرفته‌اند؛ اما در بعد انتظار، مطابق دستورات الهی و هنجارهای دینی و عرفی عمل نکرده‌اند و برخی منتظران منفعل بوده‌اند. برخی، سکوت برابر ظلم و ظالمان را برگزیده‌اند و برخی، دامن زدن به فساد و ظلم را برای تعجیل در امر ظهور حضرت انتخاب کرده‌اند. در این میان، برخی نیز ادعای مهدویت کرده‌اند.

با توجه به منابع تاریخی و اوضاع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع اسلامی و با توجه به نوع نگرش و برخورد با مسأله انتظار، می‌توان آسیب‌های اجتماعی گوناگونی را شناسایی کرد. این آسیب‌ها به دلایل مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و همچنین عدم آشنایی با منابع دینی و مذهبی به وجود می‌آیند. عدم خودسازی و پیروی از هواهای نفسانی، سبب شده است گروه‌های گرفتار در این آسیب‌ها یا مانند مقدس مآبان، از مفاهیم دینی و مذهبی برداشت سطحی انجام دهند یا به جای مقابله با ظلم و فساد، سکوت اختیار کنند.

برخی به دلیل سوء برداشت از پدیده انتظار، برای تعجیل در امر ظهور، در گسترش فساد با حکومت‌های جائر هم‌نوا شده‌اند. برخی دیگر، افرادی هستند که نه وجود منجی را پذیرفته‌اند و نه به بهبودی شرایط جامعه و شکوفایی آن امید دارند؛ لذا در جامعه اسلامی منزوی شده، آینده بشریت را تاریک می‌بینند؛ به همین دلیل از هر گونه تلاشی دست برداشته‌اند. در قرون گذشته، رواج اندیشه‌هایی چون مرجئه، اشاعره و جبرگرایی در این امر بی‌تأثیر نبود؛ اما امروزه اندیشه‌هایی چون نظریه هانتینگتون که پایان تاریخ را بر اساس نظریه «برخورد تمدن‌ها» برای مسلمانان تاریک می‌بینند، به این امر دامن زده است.

بعضی دیگر از گروه‌های آسیب‌مانند شورشیان، در واقع اعتقاد به منجی و فرهنگ انتظار را که در فرهنگ دینی ما پذیرفته شده است، قبول ندارند؛ اما هدف و وسیله دیگری جایگزین آن کرده‌اند. آنان برای رسیدن به مقاصد خود و کسب پایگاهی مردمی به عوام‌فریبی دست زده، ادعای مهدویت کرده‌اند. حمایت قدرت‌های استکباری نیز در اغلب اوقات، قابل مشاهده است که با این اوصاف باید با این منجیان دروغین مقابله کرد و آنان را به جامعه اسلامی شناساند.

فصل اول:

کلیات

آسیب‌شناسی

بر اساس تعریف فرهنگ پیشرفته آکسفورد، آسیب‌شناسی^۱، مطالعه علمی آسیب‌ها، بیماری‌ها و اختلالات است. آسیب‌شناسی، موقعیتی و یا حالتی زیست‌شناختی است که در آن یک ارگانیزم از عملکرد صحیح و یا مناسب منع شده است.^۲ امروزه، اصطلاح «آسیب‌شناسی» به عنوان معادل دقیق واژه انگلیسی خود یعنی Pathology به کار می‌رود. Patho به مفهوم بیماری و آسیب است که به هر وضعیت غیرعادی در بدن یا روان می‌گویند که باعث ناراحتی، سوءکارکرد یا تنش در فرد مبتلا یا افراد در ارتباط با فرد مبتلا می‌گردد.^۳

۱. Pathology

۲. آسیب‌شناسی توسعه فرهنگ دینی، ص ۳۶-۳۷.

۳. ر.ک: «دانش‌نامه ویکی‌پدیا فارسی»، ویکی‌پدیا، نام پایگاه اینترنتی است که جیمی ولز در سال ۲۰۰۱م بنیان‌گذاری کرد (www.wikipedia.org).

آسیب‌شناسی در همه رشته‌های علوم، اعم از کاربردی و انتزاعی، پایه و غیرپایه، تجربی و طبیعی، انسانی و غیرانسانی، و به‌ویژه در روان‌شناسی و تعلیم و تربیت کاربرد خاص خود را دارد. آسیب‌شناسی در زمینه مسائل روان‌شناختی، تربیتی یا فرهنگی اصولاً به مطالعه و بررسی دقیق عوامل زمینه‌ساز، پدیدآورنده یا ثبات‌بخش بالینی، روانی، روان‌تنی، فیزیولوژیک، بیولوژیک، تربیتی و فرهنگی آفات و آسیب‌های موجود در آن زمینه‌ها می‌پردازد. چنین مطالعاتی با هدف تکمیل و تأمین فرایندهای سه‌گانه‌شناسائی، تشخیص، پیشگیری یا درمان صورت می‌پذیرد، و برآیند آن، پیشنهاد راه‌حل‌های مناسب برای دفع یا رفع آفات و آسیب‌ها است.

هدف اصلی از چنین مطالعاتی، تکمیل و تأمین فرایندهای مناسب برای دفع یا رفع آفات و آسیب‌ها است؛ برای مثال مثلاً آسیب‌شناسی در علم پزشکی به بررسی بافت‌های آسیب دیده و عوامل و علل بروز آسیب به بافت می‌پردازد و تأثیر آن را بر بافت‌های دیگر و همچنین سایر اعضای بدن بررسی می‌کند و در نهایت، رهیافت و پیشنهادی برای درمان فرد آسیب دیده به پزشک ارائه می‌کند. به عبارت دیگر، در پزشکی به فرآیند علت‌یابی بیماری‌ها آسیب‌شناسی اطلاق می‌شود. این اصطلاح علاوه بر علوم پزشکی در علوم انسانی و علوم اجتماعی نیز به کار رفته است و در بحث انحرافات اجتماعی و کجروی‌ها به مطالعه بی-سازمانی‌ها و درمان آنان و همچنین شرایط بیمارگونه و نابهنجار اجتماعی می‌پردازد. به بیان دیگر، در مشابهت کالبد انسانی با کالبد

جامعه طبق نظریه اندام‌وارگی جامعه، می‌توان آسیب‌شناسی اجتماعی را مطالعه و ریشه‌یابی بی‌نظمی‌های اجتماعی را تعریف کرد؛^۱ برای نمونه آسیب‌شناسی خانواده، مسؤولیت شناخت بیماری‌های خانواده را بر عهده دارد.^۲

آسیب‌شناسی دینی

در هر حوزه و قلمرو، اگر بتوان وجهی «آرمانی» و «بایدی» به تصویر کشید، عدم دست‌یابی بدان یا چالش میان «هست» و «باید» به نوعی آسیب شمرده می‌شود. بر اساس همین الگو، دین به عنوان یک واقعیت عینی و مجموعه‌ای از ایده‌های نظری و عملی است که باید تمام عرصه حیات جمعی را پوشش دهد و اگر دین به هدف خود نرسد و نقش و کارکرد خود را به خوبی ایفا نکند، دچار آسیب شده است.

آسیب‌شناسی دینی^۳ اصطلاح جدیدی در حوزه اندیشه دینی و به مفهوم شناخت آسیب‌ها و اشکالاتی است که به اعتقادات و باورهای دینی یا به آگاهی و معرفت دینی و علمی در یک جامعه دینی وارد می‌شود یا ممکن است وارد بشود. بر این اساس، شاید بتوان بررسی و شناخت اموری که با اصل دین و معرفت دینی در تضاد است را — به

۱. گذری بر آسیب‌شناسی جامعه اسلامی، ص ۵.

۲. فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ص ۸۱۹.

۳. Religious Pathology.

عنوان عاملی که اساس دین را نشانه رفته به آن ضربه می‌زند - آسیب شناسی دینی به معنای اخص کلمه نامید و در مقابل، بر فرآیند شناخت مفاهیم و نگرش‌هایی که به عمل غیردینی دینداران منجر می‌شود، آسیب شناسی نگرشی (معرفت دینی) نام نهاد. قابل تذکر است که آسیب‌های دینی می‌تواند عوامل و منشأهای گوناگون داشته باشد؛ ولی مجموع آن‌ها در دو بعد ظهور می‌باید: بُعد اول مربوط به عقاید و معرفت دین شناسان یا مدعیان دین شناسی و بعد دیگر مربوط به عمل و رفتار دینداران و متظاهران به دینداری است.^۱

از منظری دیگر، آسیب شناسی دینی به معنای شناخت آسیب‌ها و اشکالاتی که بر اعتقاد و باور دینی یا آگاهی و معرفت دینی یا عملی در رفتار جامعه دینی وارد می‌شود، تلقی می‌گردد. از آنجا که دین داری شامل دو عرصه نظر و عمل است، آسیب‌شناسی دینی نیز دربرگیرنده اندیشه، معرفت، باور و ایمان دینی و نیز اقرار، کردار، رفتار و سلوک دینی است و همه این موارد به نحوی در معرض آسیب و آفت قرار می‌گیرند؛ از این رو وجوه گوناگونی از آسیب‌های دین و دین داری بروز می‌یابد که به عنوان نمونه می‌توان از این موارد نام برد: عدم فهم عمیق دین و سلوک دینی، دریافت نادرست مفاهیم دینی، ضعیف شدن باورها و رفتارهای دینی، سست شدن بنیادهای اخلاقی، بی‌ارزش شدن ارزش‌های

۱. ر.ک: دژکام، علی، مقاله استاد مطهری و نسبیت معرفت دینی، مجله نقد، ص ۲۲۰-۲۳۳.

دینی، بی‌اعتقادی به دین و امور مذهبی، بی‌ایمانی، اباحی‌گری مذهبی، گریز از امور دینی و مذهبی و ظهور و بروز بدعت‌ها. دین، ابعاد گوناگون و متعددی را شامل می‌شود که براساس آن‌ها می‌توان سه حوزه آسیب‌شناسی دینی را پایه‌ریزی کرد: آسیب‌شناسی عقاید دینی، آسیب‌شناسی فرهنگ دینی و آسیب‌شناسی جامعه دینی.

آسیب‌شناسی مهدویت

با عنایت به دسته‌بندی سه‌گانه‌ای که در باب روایت‌های دینی انجام پذیرفت و سه حوزه عقاید، فرهنگ و جامعه دینی را شامل می‌شد، می‌توان به بحث مهدویت پرداخته، از آسیب‌شناسی مهدویت سخن گفت.

در بحث مهدویت، توجه به این نکته که هنگام سخن از آسیب‌شناسی، دقیقاً چه گستره‌ای از بحث را مدنظر داریم، ضروری است. گاه به مسامحه و یا اشتباه، وقتی سخن از آسیب‌شناسی مهدویت به میان می‌آید، ممکن است برداشت شود که اساساً آموزه مهدویت و اندیشه نجات‌بخشی موعود اسلام که ریشه در قرآن^۱ و روایات قطعی

۱. کتاب *المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة* نوشته علامه سیدهاشم حسینی بحرانی که توسط سیدمهدی حائری قزوینی به نام *سیمای حضرت مهدی در قرآن* ترجمه شده است، مجموعه کاملی از آیات قرآنی را معرفی می‌کند که به بحث

اسلامی^۱ دارد، دچار آسیب است. این ظریفه به همان وجه نفس‌الامری^۲ مهدویت باز می‌گردد و گویی خود این آموزه، آسیب‌ها و مشکلاتی به دنبال دارد. چه فیلسوفان لیبرال و مخالفان مارکسیزم که از وعده‌های دروغین مبتنی بر جامعه بی‌طبقه و رستگاری عمومی به تنگ آمده بودند، اصل و اساس هرگونه اندیشه نجات‌بخشی و اتوپیایی را نامیمون و مخرب شمرده و می‌شمارند و از آن به عنوان آسیبی برای زندگی معقول یاد می‌کنند؛^۳ این رویه در مباحث جامعه‌شناسی امروز نیز دیده می‌شود و مباحث این‌چنینی در سطح جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، سطحی فرو کاسته شده و سپس بررسی می‌شود؛^۴ از این رو ذکر این

مهدویت مربوط می‌شود.

۱. مجموعه هشت جلدی *معجم احادیث الامام المهدی* علیه السلام دوره کاملی از روایات اسلامی پیرامون مهدویت می‌باشد که توسط مؤسسه المعارف الاسلامیه، مسجد مقدس جمکران به چاپ رسیده است.

۲. این همان علم الهی است که دچار تغییر نمی‌گردد.

۳. کارل پوپر (Karl R. Popper) شاخص‌ترین چهره این جبهه است که با نقد افکار افلاطون، هگل و مارکس به سختی بر این اندیشه و کلیت آن می‌تازد و آنان را به عنوان دشمنان جامعه باز معرفی کرده، به نقد می‌کشد. رک: کارل پوپر، *جامعه باز و دشمنان آن*، عزت‌الله فولادوند.

۴. فصول اول و دوم از بخش اول کتاب *از شاهد قدسی تا شاهد بازاری* و نیز «پایان نامه موعودیت در انقلاب روسیه و انقلاب اسلامی ایران» به این رویکرد نظر دارد.

نکته ضروری است که وقتی از آسیب‌های مهدویت و آسیب‌شناسی آن سخن می‌گوییم، به تفاسیر غلطی که از این آموزه به وجود آمده و یا خرافاتی که در اذهان مردم نسبت به این حقیقت ایجاد شده است نظر داریم و گرنه اصل و اساس این بحث جزو حقیقی‌ترین و اساسی‌ترین بنیان‌های زندگی بشر به شمار می‌رود.

آنچه در پژوهش حاضر مدنظر است، بررسی آسیب‌های جامعه منتظر از منظر روایات است؛ از این رو گفت و گوهایی که به بررسی موردی و مصداقی این آسیب‌ها، چه در مقام تفاسیر و چه در واقعیات جامعه، مربوط می‌شود، از گستره اصلی این مجال خارج است و تنها به مناسبت طرح این مسائل به آن‌ها اشاره می‌شود.

واضح است که جامعه منتظر، جامعه‌ای از شیعیان و قائلان به اسلام شیعی و مذهب دوازده امامی می‌باشد که در عصر غیبت در انتظار ظهور موعود و منجی اسلام، حضرت امام مهدی علیه السلام به سر می‌برد. در این میان ممکن است آسیب‌ها و مشکلاتی دامن‌گیر آنان شده، سبب دور شدن ایشان از این هویت اصلی و واقعی خود شود. بررسی این آسیب‌ها، چه آن‌ها که برخاسته از زمینه‌های اجتماعی هستند و چه آن دسته که در زمینه دینی اشاره شده است، موضوع پژوهش حاضر را شکل می‌دهد.

مسأله اساسی کتاب حاضر، شناخت آسیب‌های جامعه منتظر در چشم‌انداز آموزه مهدویت از نگاه روایات است. این آسیب‌ها و انحرافات، در ابعاد فکری و اعتقادی و رفتاری و نیز در حوزه‌های فردی و اجتماعی

امکان بروز و ظهور دارند و نیز به دو دسته آگاهانه و ناآگاهانه قابل تقسیم می‌باشند. با این وجود سه سؤال اصلی مسیر پژوهش را شکل خواهند داد.

نخست اینکه آیا در متون و منابع اسلامی، برای جامعه منتظر و کسانی که در زمان غیبت در انتظار امام غایب به سر می‌برند، آسیبی ذکر شده است؟ با فرض ذکر این آسیب‌ها، مهم‌ترین آن‌ها در این عرصه چیست و به چه مواردی اشاره شده است؟

علاوه بر این، چه آسیب‌هایی پیرامون روایات و آموزه‌های مربوط به انتظار ظهور امام به وجود آمده که به انحراف در برداشت‌ها و تفاسیر از آن‌ها انجامیده است و چه اثراتی در فرد و جامعه منتظر برجای می‌گذارد و به چه مشکلاتی دامن می‌زند و نکته پایانی، منشاء و علل این آسیب‌هاست که با بررسی آن‌ها زمینه‌ای برای برون‌رفت از مشکلات پیش آمده فراهم می‌شود. بر این اساس سؤال دیگر پژوهش این است که چه زمینه‌ها و عواملی سبب می‌شود تا آسیب‌های ذکر شده برای جامعه منتظر ظهور یابد؟

فرضیه‌های اصلی پژوهش بر اساس سؤالات بنیادین آن بدین شرح است که با مطالعه روایات و احادیث معصومان به مجموعه‌ای از خطرات و آسیب‌هایی برمی‌خوریم که با غیبت امام مهدی علیه السلام برای مردم به وجود می‌آید. عمده‌ترین این آسیب‌ها که به‌طور خاص با مسأله انتظار و ظهور ایشان درهم تنیده شده است عبارتند از: استعجال ظهور، بروز تشتت و تفرقه، ایجاد هرج و مرج، توقیت و تطبیق شرایط با زمان

ظهور، ظهور مدعیان دروغین نیابت و مهدویت و ایجاد کسالت و سستی در انجام وظایف.

علاوه بر این، مسایلی از قبیل برداشت‌های انحرافی از آموزه انتظار، برداشت‌های نادرست از روایات وابسته به زمان آشکار شدن ولی عصر علیه السلام، ترسیم امام به عنوان یک عنصر قهرآلود و ویرانگر، تحریف در مفهوم غیبت و ایجاد نظریات بی‌پشتوانه در این باب، طرح مباحث غیرضروری در زمینه مهدویت، کوتاهی متولیان فهم و ارائه آموزه‌های مهدوی در انجام وظایف خود متناسب با تحولات زمان، ملاقات‌گرایی و گوشه نشینی‌های منفعلانه، عدم پیروی از فقها و نواب عام امام زمان در عصر غیبت و دامن زدن به بی‌توجهی و ناامیدی نسبت به حضور و ظهور امام سبب شده است تا آثاری همچون نفرت و ترس نسبت به امام و ترک وظایفی که در قبال ایشان وجود دارد در بعد فردی و نیز ناامیدی افراد جامعه و عدم پیروی از عالمان و دانشمندان در مسایل زندگی و گسست میان نسل‌های تشیع در بعد اجتماعی و تاریخی به وجود آید.

آنچه به عنوان عوامل و زمینه‌های اصلی در بروز این آسیب‌ها و ایجاد پیامدهای ناشی از آنها به نظر می‌رسد، عناصری همچون، خودخواهی و اشتیاق غیرمعقول در حوزه فردی و نیز مواردی از قبیل عدم معرفت و آگاهی و طرح مباحث به شیوه غیرکارشناسی در حوزه اجتماعی است.

فصل دوم:

آسیب شناسی جامعه منتظر

این بخش، عهده‌دار پاسخ به دو سؤال اساسی است. اینکه در متون و منابع اسلامی - که در اینجا منظور، آیات قرآنی و روایات پیامبر خدا و اهل بیت ایشان است - برای جامعه منتظر و کسانی که در زمان غیبت در انتظار امام غایب به سر می‌برند، آسیبی ذکر شده است؟ با فرض ذکر این آسیب‌ها، مهم‌ترین آن‌ها در این عرصه چیست و به چه مواردی اشاره شده است؟ علاوه بر این، چه آسیب‌هایی در باره روایات و آموزه‌های مربوط به انتظار ظهور امام به وجود آمده که به انحراف در برداشت‌ها و تفاسیر از آن‌ها انجامیده است؟

برای یافتن پاسخ این سؤالات و بررسی روایات مهدویت، توجه به منابع روایی دسته اول ضروری است. در این میان کتاب‌های: *کافی*، *غیبت نعمانی*، *کمال‌الدین شیخ صدوق و غیبت شیخ طوسی*، مجموعه‌ها و منابع اصلی به شمار می‌روند که محتوای روایی بحث مهدویت را به خوبی در خود گنجانده‌اند. علاوه بر این کتب، مجلدات ۵۱ تا ۵۳ کتاب *بحارالانوار* به مهدویت اختصاص یافته است که البته نسبت به کتب پیش‌گفته، منبع درجه دوم به شمار می‌آید و در آن به گردآوری و

تبویب همان روایاتی که در کتب اصلی آمده، پرداخته شده است. در پی گیری سؤال اصلی این نوشتار (وجود متونی که به آسیب‌های عصر غیبت و جامعه منتظر اشاره کرده باشند)، مشاهده می‌شود که بخش‌هایی از کتب و منابع روایی اصلی در بحث مهدویت، علاوه بر اینکه به مسأله غیبت و ابعاد گوناگون آن اختصاص داده شده، به طور مشخص به ابواب و روایاتی مربوط می‌شوند که به آسیب‌شناسی غیبت و انتظار اختصاص دارند.

کافی در کتاب *الحجة*، مرحوم کلینی رضی الله عنه پس از ابوابی که به اشارات و نصوص مربوط به امامان دوازده‌گانه اختصاص داده است، به ذکر روایاتی پرداخته که به موضوع و مشکلات و آسیب‌های آن مربوط می‌شود و آن‌ها را در ابوابی که عنوان آن‌ها اشاره به همین موضوع دارند، گنجانده است: «باب نادرٌ فی حال الغیبة، باب فی الغیبة، باب کراهية التوقیت، باب التَّمْحِیصِ وَ الْإِمْتِحَانِ، باب أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ یَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ بَابٍ مِنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ وَ لَیْسَ لَهَا بِأَهْلٍ وَ مَنْ جَحَدَ الْأَئِمَّةَ أَوْ بَعْضَهُمْ وَ مَنْ أَثْبَتَ الْإِمَامَةَ لِمَنْ لَیْسَ لَهَا بِأَهْلٍ».

در کتاب *غیبت نعمانی*، مؤلف ضمن پرداختن به جوانب گوناگون امامت و مهدویت، باب‌های پنجم «باب ما روی فیمن ادعی الإمامة و من زعم أنه إمام و لیس بإمام و أن کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت»، دهم «باب ما روی فی غیبة الإمام المنتظر الثانی عشر و ذکر مولانا امیر المؤمنین و الأئمة بعده و إنذارهم بها»، یازدهم «باب ما روی فیما أمر به الشیعة من الصبر و الکف و الانتظار للفرج و ترک الاستعجال

بأمر الله و تدبيره» دوازدهم «باب ما يلحق الشيعة من التمحيص و التفرق و التشتت عند الغيبة حتى لا يبقى على حقيقة الأمر إلا الأقل الذي وصفه الأئمة» شانزدهم «باب ما جاء في المنع عن التوقيت و التسمية لصاحب الأمر» و بیست و پنجم «باب ما جاء في أن من عرف إمامه لم يضره تقدم هذا الأمر أو تأخر» را به موضوعاتی اختصاص داده است که به پرسش اصلی پژوهش حاضر مربوط می‌شود.

همچنین در کتاب غیبت شیخ طوسی، فصل‌های اول «فصل فی الكلام فی الغيبة» و ششم «فی ذکر طرف من أخبار السفراء الذین کانوا فی حال الغيبة» و در ادامه فصل هفتم موضوع عدم تعیین وقت هنگام ظهور و مصلحت و تغییر زمانه ظهور، به موضوع پژوهش حاضر مربوط می‌شود.

کتاب *کمال‌الدین* شیخ صدوق که ابواب اصلی آن به بررسی غیبت‌های پیغمبران پیشین و نیز به غیبت‌ها و انتظارهایی که در طول تاریخ پیشگویی شده‌اند می‌پردازد. اساساً در جهت پاسخ به آسیب‌هایی که ممکن است درباره غیبت روی دهد نوشته شده است و از آن رو که مخالفان در اصل غیبت تردید می‌کردند و شیعیان دچار شبهه می‌شدند، سعی شده است با ذکر غیبت پیامبران و نیز شرح حال کهنسالان، این استبعاد و آسیب‌ها برطرف گردد^۱ که البته این انگیزه با دیدار امام غایب توأم می‌شود. در این راستا ابواب بیست و پنجم تا سی و هشتم کتاب،

۱. *کمال‌الدین*، ج ۱، ص ۲.

به اخبار پیغمبر و معصومان راجع به غیبت امام مربوط شده و باب چهل و نهم به بررسی علت غیبت امام مرتبط می‌گردد.

همچنین در کتاب *بحار الانوار*، مرحوم علامه مجلسی باب هفدهم از جلد ۵۱ «ذکر المذمومین الذین ادعوا البایة و السفارة کذبا و افتراء لعنهم الله»، باب بیستم از جلد ۵۲ «علة الغیبة و کیفیة انتفاع الناس به فی غیبتہ صلوات الله علیه»، باب بیست و یکم از همان جلد ۵۲ «التمحیص و النهی عن التوقیت و حصول البداء فی ذلك» و نیز باب ۲۳ از همان کتاب «من ادعی الرؤیة فی الغیبة الکبری و أنه یشهد و یری الناس و لایرونه و سائر أحواله فی الغیبة» را به روایاتی اختصاص داده است که به موضوع پژوهش حاضر مربوط می‌شود.

با بررسی روایات و محتوای ابواب مشخص‌شده از کتب مذکور، متوجه عده‌ای از آسیب‌ها و موارد انحرافی می‌شویم که توسط ائمه علیهم‌السلام پیش‌گویی شده است. عمده‌ترین این آسیب‌ها در بعد فکری، به مسأله توقیت مربوط می‌شود. در واقع از آنجا که مسأله بازگشت امام غایب و ظهور آن حضرت پس از غیبت طولانی، مهم‌ترین موضوعی است که مفهوم انتظار را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، امکان بروز آسیب در این باره به اوج خود می‌رسد. این آسیب مربوط به تعیین زمان این بازگشت و ظهور است که علاوه بر مشکلات و تناقضاتی که در نفس این کار نهفته است، موجب بروز آثار و پیامدهای متعددی می‌شود که هر یک از آن‌ها به تنهایی باعث دورشدن فرد و جامعه منتظر از وضع مطلوب می‌شوند. توقیت، از عوامل و انگیزه‌های متعددی ناشی شده که یا به

سبب جهل و کوتاه‌فکری و یا به واسطه طمع و سودجویی به انحراف افکار و اذهان منجر می‌شود.

از دیگر آسیب‌هایی که در متون روایی بدان‌ها اشاره شده است می‌توان به آسیب‌های رفتاری و اجتماعی اشاره کرد که بروز اختلافات و سرگشتگی‌ها میان افراد و اجتماع منتظر، بروز کسالت و سستی و کوتاهی در انجام وظایف، استعجال و تلاش غیرمعقول برای تحقق ظهور و ظهور مدعیان دروغین امامت، مهدویت و نیابت، از جمله این آسیب‌ها هستند. ویژگی و خاستگاه مشترک این آسیب‌ها به عدم وجود مرجعیت و مرکزیت نیرومند دینی بازمی‌گردد که نه تنها به محرومیت راهبری حرکت اجتماعی از هدایت صحیح می‌انجامد که باعث می‌شود افراد اجتماع به انزوا و درون‌گریزی و عدم مشارکت فعال اجتماعی روی بیاورند.

در کنار این آسیب‌ها که به طور صریح اشاره شده‌اند، می‌توان از آسیب‌های فکری و اجتماعی دیگری نام برد که در میان متون روایی اشاره صریحی به آن‌ها نشده است؛ اما از آن رو که با روح کلی آموزه‌های دینی و بحث انتظار، ناسازگار هستند و تحریفات و آسیب‌هایی محسوب می‌شوند که پیرامون مفاهیم و آموزه‌های مهدوی شکل گرفته‌اند، شایسته بررسی و دقت نظر هستند. برخی از این آسیب‌ها از این قرار اند: برداشت‌های انحرافی از مفاهیم «غیبت» و «انتظار» و تحریفات معنوی که در این رابطه ایجاد شده است، طرح و استقبال از مباحث بیهوده و غیرضروری که علاوه بر ایجاد شبهه از طرح

مسائل اساسی جلوگیری می‌کند، کوتاهی متولیان دینی در شیوه ارائه معارف مهدوی که مانع تغذیه فکری صحیح جامعه منتظر می‌شود، عدم پیروی شایسته از نواب عام امام و مراجع تقلید که به کمرنگ‌شدن رابطه جامعه با نهاد دینی می‌انجامد.

با این وجود می‌توان به سؤال اصلی این نوشتار، پاسخ مثبت داد و در صدد شناسایی آسیب‌های مذکور برآمد. این آسیب‌ها - چه آن‌ها که در روایات ذکر شده‌اند و چه آن‌ها که بعدها رقم خورده‌اند - در دو بخش آسیب‌های فکری و اعتقادی، و آسیب‌های هنجاری و رفتاری دسته‌بندی شده‌اند که در ادامه می‌آیند.

۱. مفهوم‌شناسی جامعه منتظر

جامعه منتظر، جامعه‌ای آرمانی است که می‌تواند زمینه‌ساز دولت مهدی علیه السلام باشد؛ پس باید ویژگی‌هایی متناسب و منطبق بر فرآیند زمینه‌سازی داشته باشد؛ یعنی در عین حال که جامعه دینی است، در چشم‌انداز آینده خود، حاکمیت حجت الهی و ارزش‌های الهی را ببیند و براساس آن، برنامه‌ریزی و اقدام کند.

اکنون باید نیم‌نگاهی به معنای «جامعه و انتظار» بیفکنیم تا از این رهگذر تصویر روشن‌تری از جامعه منتظر ترسیم کنیم. اندیشوران غربی تعریف‌های مختلفی از جامعه ارائه کرده‌اند که البته وجوه مشترکی در آن‌ها یافت می‌شود. گیدنز می‌گوید:

جامعه، دسته‌ای از مردم است که برای نیل به منفعت عمومی در حال همکاری بسر می‌برند.^۱

بعضی از نویسندگان امروزی در توضیحی بیشتر گفته‌اند:

جامعه جمعیتی سازمان یافته از اشخاص است که با هم در سرزمینی مشترک سکونت دارند و با همکاری در گروه‌ها، نیازهای اجتماعی ابتدایی و اصلیشان را تأمین می‌کنند و با مشارکت در فرهنگی مشترک به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز، شناخته می‌شوند.^۲

همین نویسنده در تبیین مؤلفه‌های تعریف جامعه گفته است:

۱. جامعه، از گروه‌های عمده با کارکردهای متفاوت تشکیل شده است؛ گروه خانوادگی، گروه‌های تربیتی، گروه‌های اقتصادی، گروه‌های سیاسی، گروه‌های دینی و گروه‌های تفریحی.

۲. جامعه از لحاظ فرهنگی از گروه‌های متجانس تشکیل شده است.

۳. جامعه باید به عنوان واحدی که یکپارچه عمل می‌کند شناخته

شود. نظام جامعه بر تعاون و همکاری بنا شده است و باید اندام‌هایش در هماهنگی با هم عمل کنند؛ هرچند کارکردهای درونیشان متنوع، متفاوت و احیاناً در تعارض باشد.

۴. وجه تمایز یک جامعه از جامعه‌های دیگر در هویت فرهنگی آن است.^۳

۱. جامعه‌شناسی سازمان‌ها و توان‌سازمانی، ص ۲۵.

۲. مبانی جامعه‌شناسی، ص ۹۸ و ۹۹.

۳. همان، ص ۸۶-۸۹ و ۹۷-۹۸ برگرفته از مقاله آقای حایری پور، همایش پنجم

واژه انتظار را می‌توان از دو نگاه لغوی و اصطلاحی معنا کرد: انتظار در لغت از ماده «نظر» گرفته شده که به معنای نگاه همراه با دقت و تأمل است.^۱ وقتی در مصدر افتعال به کار می‌رود، به معنای آن است که آدمی نظر و دیدن را اختیار کرده و برمی‌گزیند و در این صورت توقع امری را دارد و به اصطلاح فارسی چشم به راه حادثه‌ای می‌ماند.^۲ البته معنای دقیق انتظار بی‌ارتباط با متعلق آن نیست و چون در بحث حاضر مراد، انتظار ظهور مهدی علیه السلام و حکومت جهانی او و حاکمیت فراگیر اسلام و ارزش‌های الهی است، لازم است برای روشن شدن انتظار، مقداری درباره این واژه، زمانی که مراد از آن، انتظار حکومت الهی قائم است، بحث کنیم.

استاد شهید مطهری در توضیح معنای انتظار و بررسی ریشه قرآنی و روایی آن بیان مبسوطی دارد که خلاصه آن، چنین است:

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه‌جانبه ارزش‌های انسانی و تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل به وسیله شخصیتی مقدس و عالیقدر که در روایات متواتر

→

دکترین مهدویت (سال ۱۳۸۸) «شاخصه‌های جامعه منتظر».

۱. البته گاهی در نگاه عادی هم استعمال شده است. ر.ک: *التحقیق فی کلمات القرآن*، ماده «نظر».

۲. با استفاده از *التحقیق فی کلمات القرآن*، ج ۱۲، ص ۱۶۸.

اسلامی از او به «مهدی» تعبیر شده است اندیشه‌ای است که کم و بیش، همه فرق و مذاهب اسلامی بدان مؤمن و معتقدند؛ زیرا این اندیشه، به حسب اصل و ریشه قرآنی است. قرآن با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی،^۱ غلبه قطعی صالحان،^۲ کوتاه‌شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه^۳ و آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت^۴ را نوید داده است. این اندیشه، بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوش‌بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها، فوق‌العاده تاریک و ابتر است.

امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده و عبادت - بلکه افضل عبادات - شمرده شده است. اصل انتظار فرج از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن، اصل «حرمت یأس از روح‌الله» است. مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی‌دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده‌گرایی نمی‌گردند.^۵

۱. سوره توبه (۹): ۳۳؛ سوره صف (۶۱): ۹.

۲. سوره انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

۳. سوره قصص (۲۸): ۵ و ۶.

۴. سوره اعراف (۷): آیه ۱۲۸.

۵. قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۵-۷.

بنابراینچه گفته شد، در معنای لغوی انتظار، آینده‌نگری نهفته است و در فرهنگ دینی، انتظار به معنای توقع پیروزی صالحان و حاکمیت خوبان در آینده جهان است؛ پس می‌توانیم نتیجه بگیریم مراد از جامعه منتظر، جامعه‌ای است که سیر تاریخی و حرکت اجتماعی خود، چشم اندازی روشن را می‌بیند که در آن، به تمام خواسته‌های انسانی و ایده‌های دینی خود خواهد رسید. جامعه منتظر، جامعه‌ای است که هویت واقعی انسانی و مکتبی خود را در دوران طولانی ظهور بزرگمردی از تبار پیامبر بزرگ اسلام می‌بیند که تحقق‌بخش آرزوی همه پیامبران الهی خواهد بود.

با توجه به آنچه درباره جامعه و انتظار بیان شد، معلوم می‌گردد جامعه منتظر از متن قرآن و روایات برخاسته و شکل می‌گیرد؛ ولی شکل تکامل‌یافته جامعه اسلامی و شیعی است؛ به عبارت دیگر، جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که مطابق قواعد قرآنی به آینده روشن امیدوار است؛ ولی وقتی هویت بارز و برجسته جامعه، انتظار و توقع چنان آینده‌ای باشد و سیمای بیرونی آن انتظار دولت حق باشد، جامعه منتظر خوانده می‌شود و این جامعه، کامل‌ترین نماد یک جامعه دینی و اسلامی است که باید الگوی سایر جوامع اسلامی که به این پایه از کمال و رشد نرسیده‌اند، قرار گیرد.

۲. آسیب‌های فکری و اعتقادی

۲-۱. عدم درک صحیح از اضطرار به حجت

با نگاهی گذرا به تاریخ پیامبران و اوصیای آنان، به خوبی روشن می‌شود که بسیاری از افراد به دلیل نا آگاهی و عدم درک صحیح از اضطرار به حجت، همانند مهربانی، منطق، حکمت و دیگر آثار حضور و قیام آن حضرت، نه از سر عناد و لجاجت، بلکه به دلیل عدم درک، با او به دشمنی پرداختند؛ یعنی به دلیل عدم شناخت جایگاه حضرت و حل نشدن مسأله اضطرار به حجت، به دشمنی بر می‌خیزند. اینان از آنجا که به سرای دیگر قائل نیستند و این دنیا را فقط برای رسیدن به امور حیوانی تصور کرده‌اند، نیازی به آل محمد علیهم‌السلام احساس نمی‌کنند. جایگزینی قدرت‌ها و نظام‌هایی چون لیبرال دموکراسی در دیدگاه‌هایی نظیر فوکو یاما، هانتینگتون و ... به عنوان تنها راه به جای منجی و نظام الهی و دینی، از غرور ناشی از عدم نیاز به امام سرچشمه می‌گیرد. ^۱ در همین رابطه حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

حضرت مهدی علیه‌السلام غیبتی خواهد داشت که جاهل گوید: «به آل محمد علیهم‌السلام نیازی نیست». ^۲

جایگزین کردن تجربه دینی و عقل، ابزاری به جای وحی، همه و همه از این توهم سرچشمه می‌گیرد. البته این عدم درک صحیح از

۱. مهدی ستیزان، ص ۱۱-۱۳.

۲. غیبت طوسی، فصل ۵، ص ۳۴۱.

اضطرار به حجت، بیشتر به سبب تعجب بی جا است که از شنیدن حق و پذیرفتن آن، امتناع می‌ورزند.
امام صادق علیه السلام فرمود:

... اذا خرج القائم لم يبق مشرك بالله العظيم و لا كافر
الا كره خروجه؛ وقتی قائم قیام کند، مشرکان و کافران، قیام او
را ناخوشایند دانند.^۱

۲-۲. برداشت انحرافی از مفهوم غیبت

مسأله غیبت امام دوازدهم شیعیان از زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطرح بوده و به وسیله خود آن حضرت بارها و بارها به تعبیر مختلف بیان شده است؛ برای مثال، گفتار جابر بن عبدالله انصاری از اصحاب با وفای پیامبر در این زمینه جالب توجه است. او نقل می‌کند: وقتی آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲ بر رسول گرامی نازل شد، به ایشان عرض کردم: «ای رسول خدا! ما خدا و رسولش را شناختیم، اما «اولوالامر» که خداوند، اطاعت از آنها را با اطاعت از شما قرین کرده است، چه کسانی هستند؟» در پاسخ فرمود:

ای جابر! آنها جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند. نخستین ایشان، علی بن ابی طالب است، سپس حسن و حسین سپس علی بن حسین سپس محمد بن علی - که در تورات

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲ ص ۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶.

۲. سوره نساء (۴): ۵۹.

به عنوان «باقر» (شکافنده علوم) معروف است - و توای جابر! او را درک خواهی کرد؛ پس هرگاه او را ملاقات نمودی، از جانب من به او سلام برسان - سپس صادق جعفر بن محمد سپس موسی بن جعفر سپس علی بن موسی سپس محمد بن علی سپس علی بن محمد سپس حسن بن علی سپس هم نام و هم کنیه من، حجت خداوند در زمینش و باقی نگه داشته شده خدا میان بندگانش، فرزند حسن بن علی است. او همان کسی است که خدای متعال شرق و غرب زمین را به دستانش فتح می‌کند. او همان کسی است که از شیعیان و دوستانش غایب می‌شود؛ غیبتی که در آن، جز کسانی که خداوند دل‌هایشان را به ایمان آزموده است، بر امامت ایشان ثابت قدم نمی‌مانند.^۱

وضعیت و ماهیت این غیبت در روایات دیگری به تصویر کشیده شده است؛ از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن خبردادن از فتنه غیبت و شرایط سخت آن، به وضعیت حضور امام غایب و رابطه او با مردمان اشاره می‌کند:

او کسی است که مردم را می‌شناسد؛ اما شناخته نمی‌شود و از آنجا که زمین از حجت خدا خالی نیست، خداوند به دلیل ظلم و گناه و اسراف مردم بر خودشان، آنها را در باره او نابینا ساخته است. نیز وضعیت او به مانند وضعیت یوسف نسبت به برادران او است.^۲

همچنین از دو نوع این غیبت سخن به میان آمده و بر همین اساس

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۴۲.

غیبت صغرا و غیبت کبرا برای امام غایب در نظر گرفته شده است.^۱ آنچه غیبت صغرا را از غیبت کبرا متمایز می‌سازد - جدای از تفاوت در مدت زمان آن‌ها - به وضعیت حضور امام و نوع رابطه او با مردم باز می‌گردد. چه در متن روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، به این نکته اشاره شده است که:

در غیبت صغرا سفیرانی به عنوان نواب خاص امام واسطه ایشان و مردم منصوب شده و انجام وظیفه می‌کنند؛ اما در غیبت کبرا باب چنین نیابت و وساطتی بسته شده است و مردم از این گونه ارتباط با امام زمان خود محروم می‌شوند.^۲

از زمان پایان گرفتن غیبت صغرا در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹^۳ آغاز شده و تا اکنون ادامه دارد.

وضعیتی که در زمان غیبت کبرا به وجود می‌آید، به سبب آنکه هم امام معصوم و هم نشانه و واسطه‌ای که به او می‌رسد، از دسترس مردمان بیرون می‌رود،^۴ به بروز شرایطی ناگوار می‌انجامد که به غیبت، و دور شدن بیشتر امام از مردم در نظر آنان منجر می‌شود. شدت یافتن

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲. همان، ص ۳۴۱.

۳. شیخ صدوق سال وفات نائب چهارم را سال ۳۲۸ نقل فرموده است (کمال‌الدین و تمام النعمه، باب ۴۵، ح ۳۲) و شیخ طوسی سال ۳۲۹ نقل کرده است (غیبت طوسی، ص ۳۹۴، ح ۳۶۴).

۴. همان، ص ۱۵۹.

غیبت و کاهش دسترسی به امام، در غیبت کبرا محقق شده و در توقیعی که از ناحیه مقدسه نیز صادر شده، به این نکته اشاره گردیده است؛ اما آسیبی که در این میان امکان بروز می‌یابد، فرض کناره‌گیری امام از جامعه انسانی و انفعال او برابر مردم است. در چنین فضایی ممکن است تصور شود امام به جغرافیای دیگری از عوالم مهاجرت کرده است و هنگام ظهور، از آن عالم مراجعت می‌کند که خیال‌بافی‌هایی از این دست با آنچه در روایات و آموزه‌های اسلامی درباره غیبت و ماهیت آن ذکر شده است، در تغایر می‌باشد.

مکتب شیخیه که در اوایل قرن سیزدهم به وسیله احمد بن زین الدین معروف به «شیخ احمد احسائی» (۱۱۶۶ - ۱۲۴۱ق) پدید آمد، نمونه‌ای از این جریانات انحرافی بود که نه تنها خود دستخوش تحولات زیاد گردید، بلکه باعث به وجود آمدن تحولات بسیار مذهبی، اجتماعی و حتی نظامی در کشور ایران شد و در نهایت به شکل‌گیری بابیت و بهائیت انجامید. یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های شیخ احمد احسائی - که مدعی بود در فراگیری علوم، شاگرد کسی نبوده و آنچه را می‌داند، تنها از راه غیر طبیعی به دست آورده است - اعتقاد به «بدن هورقلیایی» است که این بدن در شهر «جابلقا» و «جابلسا» قرار دارد. او به گمان خود، با طرح این نظریه، سه مسأله مهم دینی و عمیق فلسفی (معراج جسمانی رسول خدا، حیات امام زمان در طول بیش از ده قرن و نیز معاد جسمانی) را تفسیر کرده است و از این رو هر سه این مسأله را از یک باب می‌دانست. او نه تنها زمین محشر را هورقلیایی فرض کرده بود،

بلکه معتقد بود امام زمان علیه السلام با بدنی غیر عنصری و تنها هورقلیایی و در شهر جابلقا و جابلسا زندگی می‌کند.

به احتمال قوی، شیخ احمد سه واژه «هورقلیایی»، «جابلقا» و «جابلسا» را از شیخ اشراق گرفته باشد؛^۱ هرچند این کلمات در بعضی روایات نیز به کار رفته و بعید نیست شیخ احمد - که گرایش اخباری‌گری داشته و برخی از اصطلاحات فلسفی را مطالعه کرده بود - به تلفیق و ترکیب آن‌ها پرداخته باشد. همچنین او از اندیشه‌های باطنی مذهب اسماعیلیه نیز کمک گرفت و از مجموع آن‌ها مذهب «کشفیه» را بنا نهاد.^۲

شیخ احمد احساسی، امام زمان علیه السلام را زنده و در عالم هورقلیا می‌دانست. وی معتقد بود:

هورقلیا ملک آخر است که دارای دو شهر جابلسا که در مغرب قرار دارد و جابلقا که در مشرق واقع است، می‌باشد؛ پس حضرت قائم در دنیا در عالم مثال نیست؛ اما تصرفش به گونه‌ای است که به

۲. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۶۶.

۲. در مذهب اسماعیلیه و حتی اندیشه‌های مسیحی نیز نوعی گرایش به جسم لطیف یا جسم پاک یا مفاهیمی از این قبیل وجود دارد. هانری کربن معتقد است: «ارض ملکوت هورقلیا، ارض نورانی آیین مانوی در عالم ملموس اما ورای حس است و با عضوی که خاص چنین ادراکی باشد، شناخته می‌شود و به نوعی از مسیحیت و اندیشه مسیحیان درباره جسم لطیف داشتن عیسی متأثر است». تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱۰۵.

صورت هیكل عنصری می‌باشد و با مثالش در مثال، و با جسّدش در اجساد، و با جسمش در اجسام، و با نفس خود در نفوس، و با روحش در ارواح است.^۱

او همچنین بیان می‌کرد که امام زمان، هنگام غیبت در عالم هورقلیا است و هرگاه بخواهد به اقلیم سبعة تشریف بیاورد، صورتی از صورت‌های اهل این اقلیم را می‌پوشد و کسی او را نمی‌شناسد. جسم و زمان و مکان ایشان، لطیف‌تر از عالم اجسام بوده و از عالم مثال است.^۲ نیز در جواب ملا محمد حسین اناری که از لفظ هورقلیا سؤال کرده بود، گفت:

هورقلیا به معنای ملک دیگر است که حدّ وسط میان عالم دنیا و ملکوت بوده و در اقلیم هشتم قرار دارد و دارای افلاک و کواکبی مخصوص به خود است که به آنها جابلقا و جابلسا می‌گویند.^۳

شیخیه در معارف دینی، فقط به چهار رکن توحید، نبوت، امامت و شیعه کامل (رکن رابع) که نیابت خاصه امام زمان علیه السلام مخصوص او است، اعتقاد داشته، معتقد بودند طریق نیابت خاصه پس از نواب چهارگانه در غیبت صفرا - عثمان بن سعید عمروی، ابوجعفر محمد بن عثمان، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و ابوالحسن علی بن محمد سمّری -

۱. جوامع‌الکلم، رساله دمشقیه، قسمت ۲، ص ۱۰۳.

۲. همان، رساله رشتیه، قسمت ۳، ص ۱۰۰.

۳. همان، رساله به ملا محمد حسین، رساله ۹، ص ۱؛ شرح عرشیه، ج ۲، ص ۶۲.

برخلاف اعتقاد فقیهان و محدثان شیعه، مسدود نشده و همچنان راه نیابت خاصه مفتوح است.

این‌گونه سخنان شیخ احمد، به پیدایش مذاهب ضالّه بابیت و بهائیت انجامید. چه اینکه پیروان فرقه شیخیه پس از مرگ شیخ احمد احسائی، پیرامون سید کاظم رشتی گرد آمدند. با مرگ سید کاظم رشتی، بر سر جانشینی او، اختلاف شد و همراه با ایجاد فرقه‌های کریم‌خانیه، باقریه و... ادعای جانشینی وی از سوی میرزا علی محمد شیرازی اعلام شد که با استقبال برخی عالمان شیخی و شاگردان سید مواجه شد. این ادعا و این اعلام حمایت نامیمون، منشأ بسیاری از انحرافات عقیدتی گردید. در واقع ادعای وجود «شیعه‌ی کامل» یا «رکن رابع» و «ناطقیت» میان فرقه شیخیه، زمینه ساز ادعای «بابیت» و پذیرش آن از سوی جمعی طرفداران این فرقه شد که خود، فرقه مستقل دیگری را تشکیل داده، و به نام «بابیت» شناخته شده‌اند. ادعای دروغین «بابیت» هر از چند گاهی، از زمان ائمه علیهم‌السلام تا قرن حاضر، کم و بیش رواج داشته؛ اما هیچ یک از مدعیان دروغین آن به اندازه میرزا علی محمد باب جامعه اسلامی را به انحراف نکشاند.

ادعای «بابیت» زمانی آغاز شد که سید کاظم رشتی از دنیا رفت و علی محمد شیرازی جانشین وی شد. شیخیه، شیخ احمد و سپس سید کاظم رشتی را نایب خاص امام زمان علیه‌السلام می‌دانستند و نیز معتقد بودند امام زمان علیه‌السلام در عالم موهومی به نام «هورقلیا» زندگی می‌کند و آن گاه که پروردگار اراده فرماید، از آنجا نزول کرده، به وظیفه اصلاح عالم

از مفسد، قیام می‌کند.

بعد از وفات سید کاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ یا ۱۲۶۰ق، ابتدا معلوم نبود چه کسی جانشین وی در رکن رابع (شیعه کامل) خواهد بود. در این میان، ملا حسین بشرویه که مجذوب لباس زهد و پرهیزکاری ظاهری سید علی محمد شیرازی شده بود، قرار گذاشت که نام او را بلند کند. او نیز خود را «باب» امام دوازدهم شیعیان (واسطه میان مردم و امام زمان علیه السلام) معرفی کرد و بر این اعتقاد اصرار داشت که برای پی بردن به اسرار و حقایق بزرگ و مقدس ازلی و ابدی، باید مردم به ناچار از «در» بگذرند و به حقیقت رسند.

بررسی اعتقادات و تفاسیری که این جریان فکری از مفهوم غیبت و وضعیت حضور و ارتباط امام در زمان غیبت کبرا به دست می‌دهد، گویای بطلان آن‌ها نزد علمای امامیه است و طبق نصوص قطعی، مهدی موعود علیه السلام در همین عالم خاکی و در بدن عنصری است و به زندگی طبیعی خود به حفظ الهی، ادامه حیات می‌دهد؛ تا آنکه مشیت خداوند بر قیام و ظهور او تعلق گیرد.

روشن است که شیخ احمد احسائی، اصطلاحاتی را از مباحث فلسفه وام گرفته و بدون آنکه به عمق آن‌ها پی ببرد، آنها را مشخصه‌های اصلی آیین و مذهب خود قرار داده است. پیروان مکتب او نیز در توجیه این کلمات، به تناقض‌گویی مبتلا شده‌اند؛ تا آنجا که این تهافت‌گویی در کلمات شیخ احمد و رمز و تأویل و باطن‌گرایی در آنان، باعث شد فرزندان او به نام‌های محمد و علی که از عالمان و فرهیختگان بودند، به

انکار روش پدر و بلکه گاهی استغفار بر او و گاهی به تکفیر او مشغول شوند.^۱

در حقیقت، تحلیل بدن هورقلیایی و اعتقاد به حیات امام زمان علیه السلام با بدن هورقلیایی، به معنای انکار حیات مادی امام زمان علیه السلام بر روی این زمین است. چه اگر مراد آن است که آن حضرت در عالم مثال و برزخ - چه برزخ اول یا برزخ دوم - زندگی می‌کند، آن چنان که آنان قبر را از عالم هورقلیا می‌دانند؛ پس آن حضرت، حیات با بدن عنصری ندارد و حیات او مثل حیات مردگان، در عالم برزخ است. این ادعا، هیچ مبنای روایی و مستند دینی نداشته، با روایات معروف و اصیلی که استمرار زندگی زمین و هستی را منوط به حضور حجت خدا در آن می‌داند^۲ به هیچ روی، سازگار نیست.

علاوه بر آنکه اعتقاد به این گونه حیات برای امام زمان علیه السلام مثل اعتقاد به حیات تمام مردگان در عالم برزخ است و این عقیده با عقیده به نفی حیات مادی هیچ منافاتی ندارد. گذشته از آن، این سخن که حضرت مهدی علیه السلام با بدن هورقلیایی زندگی می‌کند، صرفاً یک ادعای بدون دلیل است و هیچ دلیل عقلی یا نقلی بر آن اقامه نشده است. مشاهده می‌شود یکی از آسیب‌های مهم که در حیطة آموزه‌های

۱. *روضات الجنات*، ج ۱، ص ۹۲؛ *دائرة المعارف تشیع*، ج ۱، ص ۵۰۲.

۲. *کافی*، ج ۱، ص ۱۷۹، باب ان الارض لا تخلو من حجة، چهار روایت پایانی اشاره به همین مضمون دارد.

مهدویت و به طور خاص مفهوم غیبت ایجاد شده است، برداشت ناصحیحی است که رابطه امام با مردم و حتی جهان هستی را به کل قطع کرده و آن حضرت را از صحنه حیات، دور می‌داند؛ در حالی که بنا به روایات اهل بیت علیهم‌السلام امام در زمان غیبت زنده است، اما مکان حضور ایشان برای مردمان مشخص نیست.^۱ همچنین در روایت دیگری که با استفاده از تشبیه غیبت امام عصر به ماجرای یوسف پیامبر و برادرانش، کیفیت حضور ایشان در عصر غیبت را توضیح می‌دهد، چنین آمده است:

صاحب الامر، میان مردم رفت و آمد می‌کند، به بازارهایشان می‌رود و بر فرش‌هایشان قدم می‌نهد؛ ولی او را نمی‌شناسند.^۲

در روایت دیگری نیز آمده است:

صاحب الامر، هر سال در مراسم حج حاضر می‌شود، مردم را می‌بیند و آن‌ها را می‌شناسد؛ ولی مردم او را با آنکه می‌بینند نمی‌شناسند.^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰. جالب آنکه این روایت غیبت امام را به مانند گم شدن ایشان می‌داند و گویی مردم در زمان غیبت او را گم می‌کنند؛ یعنی می‌دانند او حضور دارد؛ اما مکان دقیق حضور او بر ایشان پوشیده است.

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۶۴.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۱.

برخی روایات گفته‌اند حضرت دیده نمی‌شود؛ ولی راه جمع این روایات با روایاتی که در آن‌ها به دیده شدن حضرت اشاره شده، این است که حضرت

از این رو تمام برداشت‌هایی که کیفیت حضور حضرت در زمان غیبت کبرا را به چیزی غیر از مختصات روایی تفسیر می‌کنند، تحریف این مسأله شناخته می‌شوند و اصل ایجاد تفاسیری از این دست، از آسیب‌های فکری جامعه منتظر محسوب می‌شوند؛ خواه این تفاسیر، حکم به عدم حیات مادی حضرت دهند، خواه اینکه حضرت را به سرزمین‌های عجیب دوردست یا همچون حضرت عیسی علیه السلام به آسمان ارجاع دهند.

۳-۲. برداشت انحرافی از مفهوم انتظار

اگر مفاهیم صحیح و واقعی واژه‌ها درک شود، اشتباهات و سوء تفاهماتی که در شناخت مذهب و اهداف آن برای عده‌ای پیش آمده یا می‌آید، مرتفع و اهداف واقعی مکتب، روشن می‌شود. در مقابل، اگر در فهم معنای واژگان و مفاهیم دینی احتمالات دیگری مطرح شود و مانع فهم معنای صحیح گردد، تحریف^۱ رخ می‌دهد؛ لذا شناخت معنای

→

دیده می‌شود؛ ولی توسط مردم شناخته نمی‌گردد، چنان‌که مرحوم مجلسی (ذیل روایت) و *تاریخ الغیبة الکبری*، ص ۳۱ همین وجه را پذیرفته است.

۱. تحریف از ریشه «حرف» است. در لغت نامه‌های فارسی ذیل واژه تحریف این معانی آمده است: «تغییر دادن، تبدیل کردن، وارونه ساختن، جابه‌جا نمودن، کم و زیاد کردن، از حالت اصلی درآوردن و به طرز و وضع دیگری انداختن، کج ساختن، قلب کردن و...» (فرهنگ پیشرو آریان پور، ج ۴، ص ۳۷۷۰-۳۷۷۱؛ فرهنگ علوم انسانی، ج ۴، ص ۲۶۵). تحریف کلام، در اصطلاح آن است که آن

واقعی کلمات به خطر می‌افتد.

از مفاهیمی که برداشت‌های مختلفی از آن در ادبیات و آموزه‌های مهدوی مطرح شده است، انتظار ظهور و فرج مهدی عج است. به واسطه همین تعدد برداشت‌ها و اختلاف تفاسیر، امکان بروز آسیب دیگری برای افراد و جامعه منتظر به وجود می‌آید که در آن، مفهوم انتظار از معنای اصلی خود تهی شده و معنای دیگری درک و فهم گردد. در این صورت موجودیت و هویت جامعه منتظر به خطر افتاده و اساساً با فرض بروز این آسیب، دیگر نمی‌توان عنوان «فرد و جامعه منتظر» را برای آن جامعه و افراد آن به کار برد.

در بررسی لغوی مفهوم انتظار که از ریشه «نظر» گرفته شده است، درمی‌یابیم که نوعی پیچیدگی در این واژه نهفته است. انتظار، از یک سو به معنای چشم به راه بودن، امید به آینده داشتن و آماده شدن است و از سوی دیگر به درنگ در امور، نگهبانی و مراقب بودن و

→

را در گوشه‌ای از احتمال قرار بدهی؛ آن چنان که بتوان بیش از یک معنا (یک معنای اصلی) را به آن باز نمود (Arthurs Reber, p. ۵۲۱, Dictionary, see). تحریف ممکن است لفظی یا معنوی باشد. تحریف لفظی این است که ظاهر یک چیز را عوض کنند؛ اما تحریف معنوی این است که در لفظ تصرف نمی‌شود و به همان صورت باقی می‌ماند؛ ولی این لفظ به گونه‌ای معنا می‌شود که چیزی خلاف مقصد و مقصود گوینده از آن فهم گردد.

استقامت ورزیدن اشاره دارد؛ به عبارت دیگر، انتظار^۱ در وجهی از معنای خود به توقف، تلوم و تلبث می‌رسد و با مهمل‌گذاردن، مترادف می‌گردد^۲ و در وجه دیگری از معنا به تهباً، توقع، تجهیز و آماده‌باش دلالت می‌کند.^۳ بر این اساس، هم می‌توان انتظار را به معنای توقف کردن و خطر نکردن و صبر و تأمل ورزیدن معنا کرد و هم می‌توان آن را به معنای آماده‌شدن و متوقع بودن و به استقبال رفتن

۱. التَّنَظُّرُ: تَوَقُّعُ الشَّيْءِ - ابن سیده: وَ التَّنَظُّرُ تَوَقُّعٌ مَا تَنْتَظِرُهُ. (لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۸) النَّظْرُ: الْإِنْتِظَارُ وَ النَّظْرُ: الْفِكْرُ فِي الشَّيْءِ تُقَدَّرُهُ وَ تَقِيسُهُ مِنْكَ. (همان، ج ۵، ص ۲۱۷) يُقَالُ: نَظَرْتُ فَلَانًا وَ انْتَظَرْتُهُ بِمَعْنَى وَاحِدٍ، فَإِذَا قَلْتَ انْتَظَرْتُ فَلَمْ يُجَاوِزْكَ فَعَلِكِ فَمَعْنَاهُ وَقَفْتُ وَ تَمَهَلْتُ. (همان، ج ۵، ص ۲۱۶).

۲. قوله: وَ مَا كَانُوا إِذَا مَنْظَرِينَ؛ [سوره حجر (۱۵): ۸] ای مؤخرین، وَ الْمَعْنَى لَا نَمَهَلُهُمْ سَاعَةً مِنَ النَّظَرِ بِكَسْرِ الظَّاءِ لِلتَّأخِيرِ، يُقَالُ أَنْظَرْتَهُ أَي أَخْرَجْتَهُ، وَ اسْتَنْظَرْتَهُ أَي اسْتَمَهَلْتَهُ. قوله: وَ لَا تَنْظُرُونَ [سوره یونس (۱۰): ۱۷] ای لَا تَمَهَلُونَ. قوله: أَنْظَرْنِي إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُونَ [سوره اعراف (۷): ۱۴] ای أَمَهَلْنِي وَ أَخْرَجْنِي فِي الْأَجْلِ إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُونَ. وَ يُقَالُ: نَظَرْتُ فَلَانًا وَ انْتَظَرْتُهُ بِمَعْنَى وَاحِدٍ، فَإِذَا قَلْتَ انْتَظَرْتُ فَلَمْ يُجَاوِزْكَ فَعَلِكِ فَمَعْنَاهُ وَقَفْتُ وَ تَمَهَلْتُ. (لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۷) - وَ تَلَوَّمَ فِي الْأَمْرِ: تَمَكَّثَ وَ انْتَظَرَ. (همان، ج ۱۲، ص ۵۵۷).

۳. وَ التَّوَقُّعُ: تَنْظَرُ الْأَمْرَ، يُقَالُ: تَوَقَّعْتُ مَجِيئَهُ وَ تَنْظَرْتُهُ وَ تَوَقَّعَ الشَّيْءَ وَ اسْتَوَقَّعَهُ: تَنْظَرَهُ وَ تَخَوَّفَهُ. (همان، ج ۸، ص ۴۰۶) - فِي الْقَامُوسِ تَوَقُّعُ الْأَمْرِ انْتِظَارُ كُونِهِ. (بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۷۹) تَوَقُّعُ أَمْرٍ صَاحِبِكَ لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ فَإِنَّ اللَّهَ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ. (همان، ج ۹۵، ص ۱۵۹) عِنْدَ تِنَاهِي الشَّدَائِدِ يَكُونُ تَوَقُّعُ الْفَرَجِ. (غرر الحکم، ص ۱۰۲).

گرفت.

این دو معنا، در روایات نیز به چشم می‌خورند. همان گونه که دسته‌ای از روایات، لزوم توقف و احتیاط در زمان غیبت کبرا را گوشزد می‌کنند، روایات دیگری نیز به لزوم آمادگی و استقبال همیشگی از امر ظهور دعوت می‌نمایند.

در مجموعه‌ای از روایات، این چنین آمده است که معصومان، امر فرموده‌اند در زمان غیبت و در رویارویی با حیرتی که از عدم ظهور امام ناشی می‌شود، مردم به همان اموری که تاکنون وجود داشته، تمسک جویند؛ تا آنکه امور دیگر برایشان واضح شود. نیز آمده است که آنچه تاکنون می‌پسندیده‌اند را دوست بدارند و از آنچه مبعوض می‌داشته‌اند، دوری کنند و در همین حال به انتظار ظهور باشند. در روایتی دیگر آمده است که به آنچه در دست دارند تمسک جویند تا آنکه امر برای ایشان روشن شود و ستاره هدایت بر ایشان طلوع کند.^۱

دسته‌ای دیگر از روایات به جست و جوی امر ظهور و توقع آن در نزدیکی اشاره داشته و شیعیان را به توقع امر فرج ترغیب می‌کند. نیز آنان را از بی‌توجهی و بی‌مبالاتی در باره امر ظهور و آمادگی نسبت به آن برحذر داشته و این امر را مورد غضب خداوند تلقی کرده‌اند.^۲

دو معنای سلبی و ایجابی درباره انتظار، به دو گونه تفسیر و برداشت

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۵۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۴.

از آن انجامیده است که بیش از بعد فردی، به ایجاد تفاوت‌هایی در ابعاد اجتماعی انتظار انجامیده است. در انتظار منفعلانه، فرد و جامعه منتظر، دست روی دست می‌گذارند و با تحمل وضعیت فعلی، به امید آینده مطلوب، فقط انتظار می‌کشند. چنین فرد و جامعه‌ای، از حرکت‌های اصلاحی کناره می‌گیرند و با بی‌اعتنایی به جریان‌های دینی و اجتماعی، هیچ‌گونه مسؤولیت دینی برای قیام را نمی‌پذیرند؛ چرا که برقرار ساختن حکومت همه‌جانبه را وظیفه امام منتظر دانسته، وظیفه خود را ماندن بر مسیر قبلی و تأمل تا ظهور موعود می‌دانند. در طرف مقابل و در انتظار فعالانه و سازنده، انتظار مایه حرکت، پویایی، عمل و آمادگی وسیع‌تر می‌شود. در این دیدگاه، بیشتر بر ابعاد عملی و کارکردگرایانه انتظار تأکید می‌شود و فرد و جامعه منتظر در صدد است تا با آمادگی یافتن برای ظهور، به نزدیکی آن کمک کند و از طریق اصلاح مداوم، گام به گام به وضعیت ایده‌آل نزدیک شود.

این دو تفسیر از انتظار، در جنبه‌های گوناگونی از زیست جامعه منتظر تفاوت ایجاد کرده و راه‌حل‌های متفاوتی را برای مسایل متعددی که حادث می‌شوند، پیشنهاد می‌دهند؛ اما یکی از بزرگ‌ترین مسایلی که این دو تفسیر در آن با یک دیگر برخورد می‌کنند و شاید بتوان آن را عمده‌ترین اختلاف این دو رویکرد دانست، مسأله تشکیل حکومت قبل از ظهور امام موعود است. گروهی که انتظار را به معنای صبر و تحمل روزگار غیبت دانسته، روی خوشی به حرکت‌های اصلاحی و ایجابی نشان نمی‌دهند، با تمسک به روایاتی که بر افزایش شدن هرگونه قیام و

پرچمی را قبل از ظهور امام محکوم و باطل می‌دانند و^۱ تلاش برای برپایی حکومت اسلامی در عصر غیبت را برنتافته، این مسأله را جزء شؤن امام می‌دانند و به زمان ظهور ایشان موکول می‌کنند.

در بررسی این دو دیدگاه، نکات ظریف و مهمی وجود دارد که می‌باید مورد توجه قرار گیرد. آنچه مسلم است، انتظار به عنوان بهترین واکنش و عکس‌العملی که مردمان در عصر غیبت کبرا می‌توانند و می‌باید از خود بروز دهند، از ارزش بسیار بالایی برخوردار است که البته در روایات بسیاری به این ارزشمندی اشاره شده است؛ برای مثال، فردی در حالی که نوشته‌های همراه خود داشت، خدمت حضرت امام باقر علیه السلام رسید. حضرت قبل از آنکه او نوشته‌اش را باز کند، فرمود: «این نوشته کسی است که سؤال می‌کند درباره آن دینی که عمل در آن پذیرفته است». آن شخص گفت: «خدا شما را رحمت کند! این همان چیزی است که می‌خواهم». حضرت فرمود:

گواهی دادن به توحید پروردگار و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست و اقرار به آنچه از جانب خداوند آمده است و پذیرفتن ولایت ما اهل بیت و بیزاری جستن از دشمن ما و تسلیم شدن نسبت به امر ما و ورع و فروتنی و در انتظار قیام قیام‌کننده ما بودن؛ چرا که

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۱۵.

برای ما دولتی است که هر گاه خداوند بخواهد، آن را محقق می‌سازد.^۱

در روایت دیگری آمده است که روزی امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا شما را خبر ندهم به آنچه خدا هیچ عملی را از بندگان جز به سبب آن نمی‌پذیرد؟» و در ادامه همچون روایت قبلی پس از ذکر اقرار به توحید، نبوت و ولایت از انتظار حضرت قائم علیه السلام نام می‌برد.^۲

روایات بسیاری در فضیلت و اهمیت انتظار وارد شده و به سبب دشواری و عظمت آن، اجر بزرگی برای آن در نظر گرفته شده است.^۳ علاوه بر این، انتظار همچون یک فریضه و امر واجب در زمان غیبت کبرا مطرح شده است. از امام جواد علیه السلام نقل است که فرمود:
همانا قیام‌کننده از ما، همان مهدی است که انتظار او در زمان غیبتش واجب است.^۴

با این وجود توجه به ماهیت انتظار، در شناخت بهترین مسأله راه-گشا خواهد بود. آنچه در این رابطه از روایات اسلامی برداشت می‌شود، گویای آن است که انتظار، یک عمل و یک اقدام است: «أفضل أعمال

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۳.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۰۱.

۳. عن أمير المؤمنين علیه السلام قال: المنتظر لأمرنا كالمشحط بدمه في سبيل الله. (کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۵).

۴. همان، ج ۲، ص ۳۷۷.

شیعتنا انتظار الفرج^۱ و صرفاً به یک حالت روحی و روانی محدود نمی‌شود؛ از این رو فروکاستن انتظار به وضعیتی منفعلانه که با نفی هر گونه اصلاح و تغییر همراه باشد، با روح این آموزه که می‌باید در عمل محقق شود، منافات دارد.

همچنین برای درک عمیق و بنیادین مسأله انتظار، تفکیک حوزه اراده الهی و اراده انسانی ضروری است. در حقیقت آنچه در مسأله غیبت و انتظار رخ داده است، از یک سو به اراده الهی و خواست قطعی پروردگار بازمی‌گردد که چنین وضعیتی را رقم زده است، و از سوی دیگر به واکنش مردمان بازمی‌گردد که بسته به اقبال و ادبار آنان و منتظرشدن و بی‌توجه بودن آن‌ها شرایط متفاوت می‌شود. این تفکیک میان اراده الهی و انسانی، در روایات باب انتظار به چشم می‌آید و توجه به آن در بازشناسی تفاسیر دوگانه‌ای که از مفهوم انتظار به عمل آمده است، اهمیت بسیار دارد. در واقع وظیفه انسان منتظر، تطبیق خواست و اراده خود با خواست و اراده الهی است و در این مسیر، همواره می‌باید برابر اراده الهی تسلیم باشد و منتظر آنچه خداوند اراده کرده است، قرار گیرد.^۲

۱. همان.

۲. تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۳۲. در قطعه پایانی این تفسیر، امام معصوم علیه السلام به ضرورت تسلیم برابر اراده الهی و به انتظار اوامر و نواهی او بودن اشاره می‌فرماید.

سنت‌های الهی و تجربه‌های امت‌های پیشین در رابطه با انتظار موعود، گویای آن است که در صورت تسلیم اراده مؤمنان و منتظران برابر خواست خدا و استقبال از آن، امر ظهور، نزدیک‌تر شده و شدت و محنت غیبت از بین می‌رود.^۱

از این رو در مسأله انتظار و برداشت صحیح از آن، می‌باید توجه داشت روایاتی که به تأمل، صبر و اعراض از امور ایجابی اشاره دارند، در مقام انذار و هشدار درباره اراده الهی هستند و از خطر دوری از مسیری که خداوند اراده کرده است، بر حذر می‌دارند؛ به بیان دیگر مضمون این روایات بر ثبات هرچه بیشتر افراد و جامعه منتظر، بر آموزه‌ها و سنت‌های دینی تأکید می‌کند که ماندن بر صراط مستقیم و مسیر هدایت را به دنبال دارد.

در طرف مقابل، دسته‌ای دیگر از روایات که به توقع و تهبأ و زمینه‌سازی مربوط می‌شوند و بر ابعاد ایجابی انتظار تأکید می‌کنند، به حوزه اراده انسانی مربوط می‌شوند و گویای این مهم هستند که خواست خداوند بر غیبت امام تعلق گرفته است؛ اما انسان‌های مؤمن می‌باید با حفظ اعتقاد صحیح خود و رعایت ورع، به انجام واجبات و ترک محرّمات فردی و اجتماعی - که از مهم‌ترین آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر است و در گسترده‌ترین معنای خود به لزوم ایجاد حکومت و ساختارهای منسجم اجتماعی می‌انجامد - بپردازند و از زیر بار این

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۲۴.

مسئولیت بزرگ شانه خالی نکنند. در نظر گرفتن این تفکیک جمع میان این روایات در قالب آن نه تنها به فهم عمیق‌تر آموزه انتظار کمک می‌رساند، بلکه فرد و جامعه منتظر را از آسیب‌های افراط و تفریط در این زمینه برکنار می‌سازد.

به نظر می‌رسد عدم توجه به اراده الهی مبنی بر آزمایش بندگان و رقم زدن دوران غیبت و نیز وظایفی که بر عهده مردمان منتظر - به خصوص در بعد اجتماعی و سیاسی - گذاشته شده است، به برداشتی از مفهوم انتظار می‌انجامد که به عنوان یک آسیب درباره این آموزه قابل شناسایی و بررسی است. مسیر درستی که می‌باید با قرارگرفتن در آن از این آسیب مصون ماند، همانا توجه به سختی‌ها و محدودیت‌های عصر غیبت در کنار ضرورت انجام وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی است. این نکته در روایتی که بیانگر تلاش شیعیان برای کسب تکلیف از امام معصوم درباره زمان غیبت است، به خوبی روشن می‌شود و از رهگذر مقایسه دینداری در پنهانی و همراه با امام غایب با وضعیت ظهور امام و دین‌داری در محضر او، رهیافت‌های قابل توجهی به دست می‌آید.^۱

همچنین درباره روایاتی که به نهی از قیام قبل از ظهور امام، اشاره می‌کنند باید گفت: این روایات به معنای شرکت نکردن در قیام‌های باطل با انگیزه‌های غیر الهی یا حرکت‌هایی است که به عنوان قیام مهدوی شروع می‌گردد، و قیام‌ها و انقلاب‌هایی که به هدف اصلاح و

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۵.

احیای امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌شود را در بر نمی‌گیرد. دلیل این مدعا نیز برگرفته از متن روایات است؛ چه اینکه با مطالعه روایت: «کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت»^۱ مشخص می‌شود که این دسته از روایات در کنار روایاتی که به بطلان ادعای مدعیان امامت و مهدویت اشاره می‌کنند، قرار گرفته و این، گویای آن است که منظور، پرچم‌ها و قیام‌هایی است که ادعای امامت و مهدویت دارند، نه آن‌ها که به زمینه‌سازی برای ظهور و حکومت معصوم دعوت می‌کنند؛^۲ از این رو می‌باید برابر این آسیب که به شبهه نامشروع بودن حکومت‌های اسلامی و شیعی در زمان غیبت منجر می‌شود، آگاه بود و در صدد توضیح و تبیین آن برآمد.

۴-۲. آمیختگی نشانه‌های ظهور با شرایط ظهور

ظهور امام مهدی عجل الله فرجه شرایط و نشانه‌هایی دارد که از آن‌ها به عنوان زمینه‌های ظهور و علایم آن یاد می‌شود. تفاوت این دو آن است که زمینه‌ها در تحقق ظهور، تأثیر واقعی دارند؛ به گونه‌ای که با فراهم شدن

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۱.

۲. برای مثال، فصل پنجم از کتاب غیبت نعمانی تحت عنوان «باب ما روی فیمن ادعی الإمامة و من زعم أنه إمام و لیس بإمام و أن کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت» باب بندی شده است و در ضمن روایاتی که به مجازات مدعیان دروغین امامت اشاره می‌کند، روایات مربوط به برافراشتن پرچم‌ها قبل از قیام قائم نیز آورده می‌شود.

آن‌ها، ظهور امام اتفاق می‌افتد و بدون آن‌ها ظهوری نخواهد بود؛ ولی علایم در وقوع ظهور نقشی ندارند؛ بلکه تنها نشانه‌هایی هستند که به وسیله آن‌ها می‌توان به اصل ظهور یا نزدیک شدن آن پی برد.

با توجه به تفاوت یاد شده به خوبی می‌توان دریافت که زمینه‌ها و شرایط، نسبت به علایم و نشانه‌ها، از اهمیت بیشتری برخوردارند؛ بنا براین لازم است بیش از آن که به دنبال علائم باشیم، به زمینه‌ها توجه کنیم و در حد توان خود در تحقق آن‌ها بکوشیم.

یکی از آسیب‌های فکری در جامعه منتظر، خلط میان این دو مقوله است؛ یعنی امت منتظر دچار برداشت غلط می‌شوند و به جای فراهم کردن شرایط و زمینه‌های ظهور، به دنبال پی‌گیری علایم ظهور می‌باشند که تنها جنبه اعلام و کاشفیت دارند؛ در حالی که هر پدیده‌ای در جهان با فراهم آمدن شرایط و زمینه‌های آن به وجود می‌آید و بدون تحقق زمینه‌ها، امکان وجود برای هیچ موجودی نخواهد بود؛ یعنی باید شرایط را ایجاد کنیم تا مشروط بیاید، همانند فراهم کردن شرایط لازم برای به دست آمدن محصول خوب. قیام و انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام که بزرگ‌ترین حرکت جهانی است، پیرو همین اصل می‌باشد؛ یعنی تصور نشود که حرکت اصلاحی امام عصر علیه السلام فقط از راه معجزه و بدون اسباب و عوامل مادی به سرانجام می‌رسد؛ بلکه بر اساس تعالیم قرآن و پیشوایان معصوم علیهم السلام سنت الهی بر این قرار

گرفته که امور عالم از مجرای طبیعی و علل و اسباب عادی انجام گیرد.^۱

در روایت است که شخصی به امام باقر علیه السلام عرض می‌کند: «می‌گویند زمانی که امام مهدی علیه السلام قیام می‌کند همه امور بر وفق مراد او خواهد بود.

حضرت فرمودند:

هر گز چنین چیست! قسم به آن کس که جانم در دست او است! اگر بنا بود کارها برای کسی، خود به خود درست شود، همانا برای رسول خدا چنین می‌شد.^۲

بنا بر این جامعه منتظر باید زمینه‌های ظهور را بشناسد و در راه تحقق آن، گام بر دارد؛ نه آنان که وقت خود را صرف پیدا کردن تعدادی از حوادث کنند؛ مانند: خروج سفیانی، خسف بیداء، خروج یمانی، صیحه آسمانی، دجال، قتل نفس زکیه که هیچ نقشی در وقوع ظهور ندارند؛ لذا میان شرایط و علایم، فرق‌های زیادی وجود دارد.

۵-۲. زمینه‌سازی از راه گسترش ظلم و فساد

در ادامه برداشت غلطی که از مفهوم انتظار صورت می‌گیرد و حرکت

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «یأبى الله الا ان تجرى الامور باسبابها» خداوند امتناع دارد. از اینکه امور اجز از راه اسباب آن فراهم آورد. «شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۷۸.

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۵، ح ۲، ص ۲۸۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸.

و اقدام را از انتظار سلب می‌کند، شبهه دیگری امکان بروز می‌یابد که ناشی از همان بی‌دقتی و انحراف از اصل انتظار است؛ اما به سبب اینکه درباره آن، حساسیت و پرسش زیادی وجود دارد و تأثیر مخرب و غیر قابل کنترل از این آسیب ناشی می‌شود، نیازمند بررسی مجزا می‌باشد.

این گزاره که «ظهور امام موعود با اصلاح جهان از فسادها و ظلم‌ها همراه خواهد بود و پایان این تباهی‌ها و نابهنجاری‌ها به دست ایشان رقم خواهد خورد» سبب شده است برخی گمان برند، قبل از ظهور ایشان هر تلاش و کوششی برای اصلاح امور و مقابله با ظلم‌ها و فسادها بی‌نتیجه بوده است؛ از این رو نسبت به این‌گونه مسایل حساسیتی ابراز ندارند. این بی‌توجهی سبب به وجود آمدن این ذهنیت شده که منتظران ظهور امام برابر تباهی‌ها و نابهنجاری‌های پیش‌آمده در عصر غیبت و فتنه‌های آخرالزمان، وظیفه‌ای ندارند و این رویه تا آنجا ادامه یافته که شایعه‌ای مبنی بر ترغیب به ترویج بدی‌ها و زشتی‌ها، برای ایجاد زمینه ظهور موعود، از سوی عده‌ای افراد جاهل و منحرف شنیده شده است.

آسیبی که متوجه مسأله «پرشدن دنیا از عدل و داد پس از پرشدن آن از ظلم و جور»^۱ شده، مربوط به اشتباهی است که میان واقعیات و وظیفه‌ها رخ می‌دهد. در واقع، اینکه ظهور حضرت پس از پرشدن دنیا از ظلم و جور است، با عملکرد منتظران ارتباط منطقی ندارد و به نظر

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۷.

می‌رسد نوعی مغالطه در این میان به وجود آمده است؛ به عبارت دیگر ظهور حضرت پس از پرشدن عالم از ظلم و جور است؛ اما عکس این گزاره صحیح نیست و نمی‌توان معتقد شد راه تحقق ظهور امام، گسترش ظلم و جور می‌باشد و بر این اساس با ترویج ظلم و فساد، به استقبال ظهور شتافت.

در باره مسأله مورد بحث نیز باید گفت پرشدن دنیا از ظلم و جور، جزوه علایم و نشانه‌های ظهور است و با علت ظهور ارتباطی ندارد. بر این اساس، تفسیری که درباره بی‌تفاوتی در میان شیوع ظلم و فساد و یا کمک به ترویج آن شکل گرفته است، از این پندار ناشی شده که شیوع ظلم، علت ظهور و نه نشانه آن است؛ حال آنکه علت ظهور به فراهم‌شدن مقدمات و از بین رفتن موانع این واقعه مبارک مربوط می‌شود و به طور کلی در اختیار و در گرو اراده پروردگار است.

برای توضیح تفاوت نشانه‌ها و شرایط (علل) ظهور امام مهدی علیه السلام و به طور کلی تفکیک مفهوم علامت‌شیء و علت‌شیء می‌توان از یک تمثیل بهره برد؛ فرض کنید در یک ایستگاه قطار، تابلویی درست کرده‌اند که چند دقیقه قبل از ورود هر قطار به ایستگاه، آمدن آن را اعلام می‌کند و البته بعد از این اعلام، قطار به ایستگاه وارد می‌شود. این اعلام، علامت آمدن قطار است و نه علت آمدن آن و اگر ما بخواهیم به آمدن قطار کمک کنیم، باید به موتور محرک آن و از بین بردن موانعی که در مسیر آن وجود دارد و نه به دست‌کاری کردن در تابلوی مذکور بیندیشیم. هر قدر این تابلو، تغییر داده شود، به خودی خود، در آمدن

قطار، تغییری ایجاد نمی‌شود.

بحث شیوع ظلم نیز این گونه است و مواردی از این دست، مانند فتنه دجال و مدعیان دروغین مهدویت در همین چارچوب، قابل فهم و ارزیابی است؛ به عبارت دیگر، تأکید بر علامت‌های ظهور امام مهدی علیه السلام تلاشی بیهوده و غیرمفید برای نزدیک ساختن ظهور است و به جای پیگیری وقوع آن‌ها، باید در انجام تکالیف و وظایفی کوشید که بر عهده منتظران است.

در روایاتی که به سختی‌های دوران غیبت اشاره می‌کنند و از عمق بلاها و آزمون‌های سرنوشت‌ساز آن سخن می‌گویند، همواره میان دو گروه از انسان‌ها - دسته‌ای که برابر این مصائب تسلیم شده‌اند و دسته‌ای دیگر که با پرهیزگاری و بصیرت، برابر این آسیب‌ها مصون مانده‌اند - مرزبندی شده است.^۱ این دسته از روایات گویای آن است که میان کسانی که در انتظار ظهور امام به سر می‌برند و از آزمون تشیع و ولایت سربلند بیرون آمده‌اند نیز دو دستگی و امتحان دیگری ایجاد خواهد شد تا آن‌ها که در برابر شبهات و آسیب‌ها مصون مانده‌اند، از دیگران مشخص شوند^۲ و این نکته، وجود انسان‌هایی پرهیزگار در آخرالزمان را گوشزد می‌کند.

بر این پایه، به نظر می‌رسد شبهه زمینه‌سازی از راه گسترش ظلم و

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. همان، ص ۳۷۱.

جور نیز همچون آزمونی سخت در زمانه غیبت، معیار سنجش افراد و جماعات منتظر راستین از مدعیانی است که در صدد توجیه وضع موجود می‌باشند. این سؤال اساسی در مسیر مبتلایان به این آسیب خطرناک وجود دارد که در صورت رضایت و مشارکت در ظلم و گناه، چه تفاوتی میان به اصطلاح منتظران و افراد آلوده به معاصی و مظالم وجود خواهد داشت؟ دیگر اینکه بر فرض، ظهور امام از طریق گسترش ظلم و فساد محقق شود، در این صورت باید پرسید که امام با افرادی که در سیاهی‌ها و ظلمت‌های عصر غیبت مشارکت جسته‌اند، چگونه برخورد خواهد کرد؟

جالب آنکه این نوع نگاه به مسأله انتظار و ظهور امام مهدی علیه السلام، امری نو ظهور بوده، در هیچ یک از ادوار تاریخی به آن اشاره نشده است؛ از این رو چنین برداشتی، نوعی بدعت محسوب می‌شود که در فرهنگ تشیع از ابتدای غیبت کبرا تا قرون اخیر نمی‌توان نشانی از آن به دست آورد.

به نظر می‌رسد این تفسیر از انتظار، ناشی از شکست‌های اجتماعی مسلمانان و شیعیان در سده‌های اخیر بوده و در رویارویی با جریان تجدد و استعمار و تأثیرات مخرب اجتماعی و روانی ناشی از آن ایجاد شده است؛ از این رو با رشد حرکت‌های اصلاحی و نهضت‌های سازنده اسلامی در قرن اخیر - و در رأس آن‌ها انقلاب اسلامی ایران - که بر

پایه احساس مسؤولیت جامعه اسلامی نسبت به تحولات جدید شکل گرفته‌اند، گام‌هایی در جهت اصلاح این آسیب برداشته شده است.^۱ آموزه‌های قرآنی بر این مطلب اشاره دارند که جریان مقابله با ظلم و طاغوت می‌باید توسط خود انسان‌ها انجام پذیرد. «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۲ و این آن‌ها هستند که باید برابر ظلم بایستند و به اقامه عدل و قسط مشغول شوند. جریان اصلاح‌نهایی و ریشه‌ای و فراگیر ظلم و ستم در هستی، تنها به دست امام موعود علیه السلام محقق خواهد شد؛ اما تلاش برای احقاق حق و از بین بردن ظلم و ستم و عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است که متوجه افراد و جامعه منتظر می‌باشد. نباید همچون یهودیانی که جهاد را به پیامبر و خدای او

۱. بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی علیه السلام در نقد این دیدگاه فرموده است: «ما اگر دستان می‌رسید و قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم‌ها و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست. منتهی ما نمی‌توانیم. این که هست، این است که حضرت، عالم را از عدالت پر می‌کند؛ نه شما از این تکلیفتان دست بردارید، نه این که شما دیگر تکلیف ندارید». آن مرحوم همچنین در ادامه بیانات خود فرموده است: «آیا ما بر خلاف آیات شریف قرآن دست از نهی از منکر برداریم؟ دست از امر به معروف برداریم و گناهان را توسعه بدهیم برای اینکه حضرت بیایند؟!». (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۷).

۲. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ». (سوره حدید (۵۷): ۲۵).

حواله می‌دادند،^۱ از زیر بار تکلیف شانه خالی کرد و کاری که بر عهده منتظران است را به ظهور موعود موکول کرد.^۲

همچنین برپا کردن قسط در نگاه قرآنی، یک امر جمعی است و خداوند سبحان به همه مؤمنان دستور می‌دهد در تحقق بخشیدن به این امر اجتماعی و انسانی، بسیج شوند و بر آفت بی‌توجهی به آن هشیار باشند.^۳ پرواضح است این امر بدون مدیریت اجتماعی و توجه جدی به محیط جامعه، امکان پذیر نیست. نیز خداوند به مؤمنان دستور اقامه دین داده و از تفرق پرهیز داده است^۴ این مهم می‌باید در همه حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی مدنظر قرار گیرد و محدود به

۱. «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنُ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ». (سورة مائدة (۵): ۲۴).

۲. شایسته است که خطاب منتظران درباره اصلاح امور و تلاش برای مبارزه با ظلم به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه مانند سخن یاران راستین رسول خدا در غزوه بدر باشد. (بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۴۸).

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانِ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا». (سورة نساء (۴): ۱۳۵).

۴. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ». (سورة شوری (۴۲): ۱۳).

زمینه‌ای خاص و گروهی اندک نباشد که در این وضعیت می‌توان به بسیج نیروها پرداخت و برای ظهور امام آماده شد.^۱

۶-۲. توقیت

از آسیب‌هایی که به طور جدی افراد و جوامع منتظر را تهدید می‌کند و صریحاً در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به آن اشاره شده، «توقیت» است. این مفهوم از نظر لغوی به معنای مشخص کردن زمان و محدود نمودن آن برای یک شیء می‌باشد^۲ و در اصطلاح به تعیین زمان ظهور امام غایب گفته می‌شود. پیش‌تر گفتیم که زمان ظهور امام مشخص نیست و علم آن تنها در اختیار خداوند متعال است. از تفاوت‌های غیبت کبرا با غیبت صغرا، به نامحدود بودن زمان آن در مقایسه با اتمام زمان غیبت صغرا مربوط می‌شود.

آسیبی که در مسأله توقیت نهفته است، همچون برداشت انحرافی از انتظار، به خلط و دخالت اراده الهی و اراده انسانی مربوط می‌شود. در واقع، همان گونه که رقم خوردن وضعیت غیبت به اراده الهی مربوط می‌شود هنگامه قیام و ظهور حضرت صاحب العلی نیز تنها بر اساس اراده

۱. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ». (سوره انفال (۸): ۶۰).

۲. فَالتَّوْقِيتُ وَالتَّأْقِيتُ: أَنْ يُجْعَلَ لِلشَّيْءِ وَقْتُ يَخْتَضُّ بِهِ، وَهُوَ بَيَانُ مَقْدَارِ الْمُسَمَّةِ. (لسان العرب، ج ۲، ص ۱۰۷) - وَالتَّوْقِيتُ: تَحْدِيدُ الْأَوْقَاتِ. (همان، ص ۱۰۸).

الهی مشخص شده و به صورت ناگهانی و دفعی به وقوع خواهد پیوست.^۱

بی‌زمانی و دفعی بودن زمان ظهور، به طور صریح در روایات ذکر شده است که در قالب انتظار صبح و شام از آن یاد شده^۲ است. نیز در ادعیه‌ای که در باب فرج و انتظار موعود وارد شده، به مانند هنگامه قیامت و مشابه با آن، اشاره شده است.^۳ در این راستا، واکنش صحیح این است که برابر اراده الهی تسلیم بوده و به جای سعی در دخالت و تغییر مقدرات پروردگار به وظایف خود مشغول شد و در مسیر فهم و به کار بستن اوامر و دستورات خداوند قرار گرفت.

در کنار وضعیت مطلوب تسلیم برابر اراده خداوند، درباره موضوع ظهور و زمان وقوع آن، می‌توان از عکس‌العمل توقیت نام برد که در روایات به شدت از آن نهی شده است - کتاب *کافی*، به نام کراهیه التوقیت به وجود آمده است - و ضمن بیان اینکه اهل بیت علیهم‌السلام نیز زمانی را برای ظهور مشخص نمی‌کنند، به عاملان این امر نسبت دروغ

۱. قابل توجه است که در روایات معصومان این چنین آمده که زمان وقوع امر فرج برای امامان معلوم بوده است که با تغییر آن و حصول بداء در این باره، زمان دیگری برای ایشان مشخص نشده و علم آن تنها در اختیار خداوند است. (کافی، ج ۱، ص ۳۶۸).

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۵۹.

۳. مصباح کفعمی، ص ۱۷۷.

داده شده است؛ برای مثال، هنگامی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در باره قائم سوال می‌کند، امام در پاسخ می‌فرماید:

تعیین کنندگان وقت دروغگو هستند و ما خاندانی هستیم که تعیین وقت نمی‌کنیم.^۱

علاوه بر این، معصومان علیهم السلام امر فرموده‌اند که هر کس چنین نسبتی به آنان روا داشت، تکذیب شود.^۲ ایشان ضمن خودداری از تعیین وقت، امر ظهور را موکول به زمانی دانسته‌اند که نشانه‌هایی پدیدار شود و از این رو باب توقیت و تحدید زمان را بسته‌اند.^۳

در نگاهی دیگر اساساً توقیت، هیچ‌گاه به نتیجه نخواهد رسید؛ چرا که تعیین کنندگان وقت ظهور، سعی در مشارکت در علم الهی داشته، آنچه در محدوده علم پروردگار است و دست آدمیان از آن کوتاه می‌باشد را طلب می‌کنند. از سوی دیگر، سنت‌های الهی و اصل آزمایش بندگان در جریان است و خداوند از طریق تغییر در زمان‌هایی که توسط مردم مشخص می‌شوند و توقع وقوع امر پروردگار در آن‌ها بیشتر است، به آزمایش ایشان می‌پردازد و زمان تعیین شده را تغییر می‌دهد.^۴

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۸۹.

۳. همان، ص ۲۹۰.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ غیبت نعمانی، ص ۲۹۰.

بر این اساس بداء صورت می‌گیرد و زمان واقعی یک امر به آگاهی بندگان نمی‌رسد تا با رسیدن به آن زمان و عدم وقوع آن امر، مردمان آزمایش شده و

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: هنگامی که حضرت موسی علیه السلام برای پیغام بردن نزد پروردگار خود رفت، قوم خود را به سی روز وعده داد و چون خداوند ده روز بر این ایام افزود، قوم او گفتند: «موسی با ما خلف وعده کرد» و از این رو به انحراف گراییدند. پس از ذکر این مطلب، امام باقر علیه السلام فرمود:

اگر ما به شما خبری دادیم و طبق گفته ما شد، بگوئید خدا راست فرموده است و اگر به شما خبری گفتیم و برخلاف گفته ما واقع شد، بگوئید خدا راست فرموده تا دو پاداش گیرید.^۱

مشاهده می‌شود که امام معصوم، ضمن این بیان به اراده الهی و نحوه رویارویی با انکشاف این اراده، اشاره فرموده‌اند.

توقیت در زمان غیبت امام غایب هیچ ثمره مفیدی نخواهد داشت و در نهایت به هلاکت شخص وقت گذار منتهی می‌شود و با گذشت زمان، تکذیب آنان را همراه خواهد داشت. در روایات نیز آمده است غیبت، به حیرت جاهلان، هلاکت مبطلان و تکذیب وقاتون می‌انجامد^۲ و تنها راه نجات از تکذیب و هلاکت و رسیدن به نجات، تسلیم برابر اراده الهی است.^۳

مؤمنان از کافران جدا شوند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۶۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۹.

آسیب توقیت، علاوه بر تعیین زمان مشخص برای ظهور، در قالب تطبیق علایم ظهور بر مصداق‌های خاص نیز واقع می‌شود. برخی از افراد، مستقیماً به تعیین وقت نمی‌پردازند؛ اما با توجه به نشانه‌هایی که برای ظهور امام مهدی علیه السلام بیان شده است و معمولاً کیفیت دقیق و خصوصیات آن‌ها روشن نیست، آن‌ها را به بستری برای تحلیل‌ها و تفسیرهای شخصی و احتمالی خود بدل کرده و هر از چند گاهی، در پی تطبیق علایم ظهور بر پدیده‌های حادث شده بر می‌آیند و بدین وسیله از نزدیکی ظهور خبر می‌دهند. چنین جریانی غالباً به توقیت می‌انجامد و از آنجا که نشانه‌های ذکر شده برای ظهور در بستر زمانی مشخصی پیش گویی شده‌اند، تطبیق یک حادثه با نشانه‌ای از ظهور، در بستر این تقویم زمانی به توقیت می‌انجامد.

جریان توقیت، از عمده‌ترین آسیب‌های جامعه منتظر است که به روشن‌ترین وجه ممکن به یأس و ناامیدی از ظهور می‌انجامد و در درازمدت به تزلزل و تردید در اعتقادات و باورهای جامعه منجر می‌شود. با این حال بعضی آگاهانه یا ناآگاهانه برای ظهور تعیین وقت می‌کنند که کمترین اثر آن بروز احساس ناامیدی برای کسانی است که این وعده‌های دروغین را باور کرده ولی خلاف آن را مشاهده کرده‌اند.

آسیب توقیت برای کسانی که اهل سوءاستفاده نبوده و واقعاً مشتاق ظهور امام هستند، ناشی از ناآرامی‌ای است که با افزودن بر میزان معرفت امام، قابل درمان است. بر این اساس مجموعه‌ای از روایات معصومان وارد شده است که معرفت امام را راه درمان تشویش و نگرانی

از تقدیم و تأخیر امر ظهور می‌داند. امام معصوم به منتظران دستور می‌دهند که امام خود را بشناسید؛ چرا که اگر شناختید، تقدم یا تأخر این امر به زیان شما نخواهد بود.^۱ چنین منتظرانی با دیرشدن زمان ظهور، چیزی از دست نمی‌دهند و در جهاد بزرگ امام، همراه او خواهند بود.^۲

۷-۲. تطبیق

تطبیق نشانه‌های ظهور بر مصادیق خاص نیز از آسیب‌هایی است که پیوسته بعد از غیبت امام عصر علیه السلام وجود داشته است. تطبیق یعنی - مطابقت دادن نشانه‌های ظهور بر وضعیت هر زمان؛ به این معنا که عده‌ای با خواندن یا شنیدن چند روایت در علایم ظهور، آن‌ها را بر افراد یا حوادثی خاص تطبیق می‌دهند، بدون تشخیص صحیح بودن آن‌ها و بدون بررسی آیات و روایات دیگر، آسیبی که همواره سلامت جامعه منتظر را تهدید می‌کند. البته خود تطبیق روایات بر حوادث، آفت و آسیب نیست؛ بلکه آفت، مطالب و ادعاهایی است که افرادی به صرف خواندن یک یا دو روایت و بدون بررسی آیات و روایات و مطالب تاریخی و قدرت تشخیص صحیح و ناصحیح، به اظهار نظر می‌پردازند با اینکه در روایات، تشخیص نشانه‌ها و علایم سپاه حق و باطل، به عهده علمای

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲. همان.

راستین گذاشته شده است؛ همان‌ها که در عصر غیبت کبرا به عنوان نواب عام، عهده دار امور گشتند.

متأسفانه در زمان ما، هر از چند گاه، به بهانه ایجاد شوق ظهور، موجی انحرافی فضای فکری و رفتاری مردم را دچار تشویش کرده، با ایجاد برخی انتظارات و توقعات کاذب، آسیب جدی به جامعه منتظر می‌زند.

مباحث مهدویت، مانند دیگر معارف دینی، از پشتوانه عقلی و نقلی برخوردار است و کسی در نقل روایات حق ندارد بدون توجه به ضعف سند و اشکال در محتوا و متن حدیث، آن را دستمایه حرف‌های خود قرار داده و نشانه‌های ظهور را [بدون در نظر گرفتن نشانه‌های حتمی و غیر حتمی] بر افراد مختلف و حوادث زمان تطبیق دهد.

به نقل روزنامه جمهوری اسلامی، کتاب *دهه ظهور* در سه هزار نسخه در سال ۸۴ ش نوشته شده و مجوز چاپ می‌گیرد. در آن کتاب، سید حسنی، سید خراسانی، یمانی و سفیانی بر افراد مختلف تطبیق داده می‌شود و گفته می‌شود که تا پایان دهه (۸۰) امام ظهور خواهد کرد. دهه ۸۰ به پایان رسید و دهه ۹۰ شروع شده است. اکنون نویسنده آن کتاب چه پاسخی برای مردم دارد؟ تکلیف باورها و اعتقادات مردم چه می‌شود؟ شخص دیگری در تریبون عمومی به صراحت به مردم خطاب می‌کند: «شما را به خدا قسم! وقتی خدمت آقا مشرف می‌شوید سلام ما را هم به ایشان برسانید». این، مصداق بارز جنگ نرم است؛ جنگ نرم، جنگی است که ریشه اعتقادات را سست می‌کند و مقوله مهم و بزرگ

وسرنوشت سازی مانند اعتقاد به وجود مبارک امام زمان علیه السلام را تا این اندازه کوچک و سست جلوه می‌دهد و راه را برای دشمنان دین باز می‌کند.^۱

بار دیگر فیلم یک‌ساعت و پانزده دقیقه‌ای تهیه می‌شود و به صورت لوح فشرده در سطح کشور پخش می‌گردد و برای اثبات اینکه در چند سال آینده ظهور اتفاق می‌افتد، نشانه‌های ظهور را بر افرادی تطبیق می‌کند؛ برای مثال، شعیب بن صالح را در این فیلم، به فردی منطبق می‌کند که قبل از این در طی سی سال بعد از انقلاب اسلامی ایران، بر سه نفر تطبیق داده شده است و معلوم نیست در آینده به چه اشخاصی نسبت داده خواهد شد؟ در صورتی که درباره شعیب بن صالح که به عنوان نشانه ظهور مطرح شده است، حتی یک روایت صحیح و قابل اعتماد به صورت تفصیلی نداریم. آیا طرح این‌گونه سخنان و مباحث غیر ضروری، باعث ناامیدی و بی‌اعتمادی مردم نمی‌شود؟ تطبیق به عنوان قطع و یقین مشکل است. ما اصولاً منتظر امام هستیم، نه منتظر علامات؛ به خصوص اگر از علایم و نشانه‌های غیر حتمی باشد (یعنی امکان عدم وقوع آن باشد). به یقین این اتفاقات، مصداق بارز حوادث واقعه است که طبق دستور امام زمان علیه السلام باید به علما و مراجع رجوع کرد. نظر مبارک آنان، ملاک عمل است و علما هم به اجماع، این‌گونه مسائل تطبیقی را

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۹۱۵۵، سال سی و دوم، شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۰. سرمقاله «جنگ نرم این است».

برای امت اسلام خطری بزرگ دانسته‌اند.

روایاتی که فرمان می‌دهند مردم در امور گوناگون باید به فقها رجوع کنند، بیانگر این راهکارند که در بارهٔ علایم و اشخاص بیان شده در روایات، باید به آنان مراجعه کرد و از تطبیق ناصواب دوری جست. امام هادی علیه السلام جایگاه شیعیان را در عصر غیبت چنین بیان می‌کند:

لولا من یبقی بعد غیبة قائمکم علیه السلام من العلماء الداعین الیه والدالین علیه والدابین عن دینه بحجج الله... لما بقى احدًا الا ارتدّ عن دین الله عزوجل؛^۱

اگر بعد از غیبت قائم شما، نبودند علمایی که مردم را به سوی او می‌خوانند و به سوی او راهنمایی می‌کنند یا برهان‌های الهی از دین او را پاسداری می‌کنند... هر آینه کسی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه از دین خداوند عزوجل بر می‌گشت.

تطبیق، پیامدهایی چون توقیت و تعجیل دارد. همچنین یأس به دلیل عدم تحقق تطبیق‌های مطرح شده، باعث بی‌اعتقادی افراد به اصل ظهور می‌گردد و افراد، در اصل ظهور و روایات، به شک و تردید می‌افتند. ریشه‌ها و زمینه‌های این آسیب، توهم زدگی است. هوا و هوس و دخالت افراد غیر متخصص در مسائل فنی و عدم روشنگری کافی توسط علما، عدم تبیین علایم حتمی و نداشتن واکنش مناسب در مقابل مدعیان می‌باشد.

امام رضا علیه السلام در برابر تطبیق ناصواب یارانشان درباره ظهور سفیانی

در عصر بعد از بنی العباس فرمود:

كذبوا انه ليقوم و ان سلطانهم لقائم؛^۱

دروغ می‌گویند. او قیام می‌کند؛ در حالی که سلطنت آنان بر پا است.

همچنین روایات «رایات سود» (پرچم‌های سیاه) که از نشانه‌های ظهور است، بعضاً بدون عنوان مهدی آمده است؛ مثل روایات «کعب الاحبار» که از نظر اهل سنت هم متهم می‌باشد؛ از جمله آورده است: «روزگار به پایان نمی‌رسد مگر پرچم‌های سیاه بنی‌عباس از مشرق بیرون آید...». که این نوعی تطبیق ناصواب است.

در بعضی از متون علمای عصر صفویه، مطالبی به چشم می‌خورد که بیانگر تطبیق ناصواب است؛ یعنی بعضی از روایات را به طور صریح بر دولت صفوی تطبیق داده است؛ مثلاً آورده است: «در اثنای جمع احادیث، دو حدیث به نظر قاصر رسید که ائمه عليهم السلام به اتصال این سلطنت به دولت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، شیعیان را بشارت فرموده‌اند».

حدیث اول از قول نعمانی (محدث بزرگ) در کتاب غیبت، از امام باقر عليه السلام آورده است که ترجمه آن چنین است:

گویی می‌بینم گروهی را که از جانب مشرق ظاهر شوند و دین حق را از مردم طلب کنند و مردم را به آن دعوت نمایند. پس، از ایشان قبول نکنند. پس بار دیگر طلب نمایند و قبول نکنند. پس چون

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۰۳، ح ۱۲.

این آیه [نشانه عدم اطاعت] را ببینند، شمشیرها را بردوش‌ها گذارند و جهاد کنند؛ پس مردم به دین حق درآیند. پس ایشان به این راضی نشوند تا اینکه بر ایشان پادشاه و والی شوند و پادشاهی ایشان بماند و به کسی ندهند مگر به صاحب شما [یعنی حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه]. هر کس با ایشان کشته شود، در جنگ شهید شده است و ثواب شهیدان را دارد.

آن‌گاه آن عالم، در ذیل حدیث می‌گوید:

بر صاحب بصیرت ظاهر است که از جانب مشرق، کسی که دین حق را طلب نمود و مردم را به دین حق دعوت کرد و پادشاهی یافت، به غیر سلسله صفویه نبود و در این حدیث شریف، شیعیان خصوصاً اعوان و انصار این دولت، توأمان را بشارت‌هاست که بر عاقل پوشیده نیست.^۱

البته از این دست تطبیق‌ها در گذشته‌هایم، موارد دیگری هم داشته است؛ برای مثال، علی بن یوسف، برادر بزرگ علامه حلی رحمته الله در حدود هفتصدسال قبل در کتابش می‌آورد:

قَدْ ظَهَرَ مِنَ الْعَلَامَاتِ عِدَّةٌ كَثِيرَةٌ مِثْلُ خَرَابِ حَائِطِ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ
وَقَتْلِ أَهْلِ مِصْرَ أَمِيرَهُمْ وَزَوَالِ مُلْكِ بَنِي الْعَبَّاسِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ
خَرَجَ عَلَيْهِمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأَ مُلْكُهُمْ وَ مُلْكِ عَبْدِ اللَّهِ أَخِرِ مُلُوكِ بَنِي

۱. به نقل از وبلاگ «خبر آنلاین»، رسول جعفریان - سه شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۹۰، کد مطلب ۱۴۰۹۳۸. البته در کتاب بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳ اشاره کوتاه به حدیث اول و تطبیق آن بر صفویه دارد، با این عبارت: (لا یبعد ان یکون اشاره الى الدولة الصفویة).

العباس (مُستعصم) وَخَرَابِ الشَّامَاتِ وَمَدَّ الْجِسْرِ مِمَّا يَلِي الْكَرْخَ
بِبَغْدَادٍ كُلُّ ذَلِكَ فِي مُدَّةِ يَسِيرَةٍ وَانْشِقَاقِ الْفَرَاتِ وَسَيُصَلُّ الْمَاءُ
إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِلَى أَرْقَةَ الْكُوفَةِ؛^۱

همانا تعداد زیادی از علامات (نشانه‌های ظهور) ظاهر شده است. مثل خراب شدن دیوار مسجد کوفه و کشتن اهل مصر پادشاهشان را و از بین رفتن پادشاهی بنی عباس به دست مردی که بر ضد ایشان قیام کرد، از همان جایی که فرمانروایی‌شان شروع شد و مرگ عبدالله آخرین پادشاه بنی عباس (مستعصم) و خراب شدن شامات^۲ و کشیده شدن (ساخته شدن) پلی که پایین دست منطقه کرخ بغداد است. همه این‌ها در مدت کمی اتفاق می‌افتد و همینطور به دو نیم شدن فرات و اگر خدا بخواهد به زودی آب به کوچه‌های کوفه متصل می‌شود.

جالب است که ایشان نیز گمان می‌کرد نشانه‌ها در مدت کمی جمع شده‌اند؛ اما تاریخ ثابت کرد گمان وی صحیح نبوده و جمع شدنی در کار نبوده است.

۸-۲. طرح مباحث غیر ضروری

از آسیب‌هایی که ممکن است جریان آموزش و ترویج معارف دینی و به طور خاص، آموزه‌های مهدوی را تحت تأثیر قرار دهد، طرح مباحث و جزئیات غیر ضروری و اصرار بر پی‌جویی آنان است. به طور کلی از آنجا

۱. عدد القویة، ص ۷۷.

۲. طبق نقل مورخان، مثل ذهبی، به دلیل زلزله، مناطق شامات تخریب شد.

که گستره علوم و دانش‌ها بسیار وسیع و عمر و ظرفیت آدمی محدود است، به حکم عقل باید به مهم‌ترین و مفیدترین علوم پرداخت و درصدد کسب آن‌ها برآمد.

از این رو دسته‌ای از علوم و آگاهی‌ها برای انسان مفید نیستند، در عین اینکه به کسب مجموعه‌ای از دانستنی‌ها می‌انجامد، در مقایسه با مسایل اصلی و کلی، پیگیری آن‌ها نه تنها سودی نداشته که ممکن است به سبب اتلاف وقت آسیب‌زا باشد.^۱ در روایتی آمده است: رسول خدا ﷺ وارد مسجد شد و مشاهده کرد جماعتی گرد مردی را گرفته‌اند. فرمود: «چه خبر است؟» گفتند: «علامه‌ای است». فرمود: «علامه چیست؟» گفتند: «داناترین مردم به دودمان عرب و حوادث ایشان و نیز به روزگار جاهلیت و اشعار عربی است».

پیامبر فرمود:

این‌ها علمی است که نادانش را زیانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد. سپس فرمود: همانا علم سه چیز است، آیه محکم، فریضه عادل و سنت پا برجا و غیر از این‌ها فضل است.^۲

در روایات دیگر نیز از علم بی‌فایده نام برده شده و آمده است که رسول خدا ﷺ از علم بی‌فایده (علم لاینفع) به خدا پناه برده‌اند.^۳

۱. نهج البلاغه، ص ۳۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳.

۳. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۸۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۷۰.

علم غیر مفید و آنچه پیامبر در روایت پیشینیان را «لَا يُضُرُّ مِنْ جَهْلِهِ وَلَا يُنْفَعُ مِنْ عِلْمِهِ»^۱ نامید، اشاره به مباحثی دارد که پرداختن به آنها مانع از پرداختن به مسایل مهم و اساسی خواهد شد؛ از این رو به بروز آسیب‌هایی منتهی می‌شود. در جریان آموزش و ترویج فرهنگ مهدوی نیز، معارف فراوانی وجود دارد که به عنوان اصل و اساس و ضروریات این آموزه، پرداختن به آنها یک ضرورت شمرده می‌شود و نقش اساسی برای آگاهی بخشی به شیعیان دارد و برای ترسیم نحوه عملکرد آنها در زمان غیبت، بسیار مهم است.

در مقابل، مسایل دیگری وجود دارد که نه تنها به پرکردن خلأ علمی در این زمینه کمک نمی‌کند که فایده‌ای عملی و احساسی نیز نداشته و پرداختن به این مسایل، اذهان جامعه منتظر را به مسایل غیرضروری و انحرافی سوق می‌دهد؛ برای نمونه، پرداختن به مباحثی چون مکان دقیق زندگی امام در عصر غیبت، جزئیات مربوط به ازدواج و خانواده ایشان، و پیگیری جزئیات مربوط به سلاح و ادوات جنگی و شکل و شمایل یاران و دشمنان ایشان و مسایلی از این قبیل، فرهنگ انتظار را از روح اصلی خود که بر اساس معرفت امام و اراده الهی در هدایت تاریخی بشر شکل گرفته است، جدا می‌سازد.

دامن زدن به چنین مباحثی، از آنجا که منابع و گزاره‌های دقیقی در این باره وجود ندارد و صحبت از این‌ها در حد ظنون و اوهام غیرعلمی

باقی می‌ماند، باعث می‌شود آموزه‌های اصلی فرهنگ مهدوی، رفته‌رفته در حاشیه قرار گرفته و به سبب جذابیت کاذبی که این مسایل به وجود می‌آورد، آسیب‌ها و انحرافات در سطح جامعه منتظر ایجاد شود. ترغیب و تشویق فراوان و به شکل افراطی به این موضوع، پیامدهای ناگواری دارد، حال آنکه در هیچ روایتی از معصومان علیهم‌السلام به شناخت این مسایل و اصرار در پرداختن به آن‌ها اشاره نشده است و بر عکس به لزوم کسب معرفت به امام و ارتقای بصیرت در برابر فتنه‌ها و شرایطی که در زمان غیبت به وجود آمده، تأکید شده است.

مهم، تبیین وظایف منتظران، در عصر غیبت امام است تا اگر توفیق ملاقات با امام دست داد، در حالت رضایتمندی آن بزرگوار باشد. اینکه گاهی افراد و مجموعه‌ها در قالب گفتار و مقاله‌ها و نشریات و حتی کنفرانس‌ها به بحث‌هایی روی می‌آورند که هیچ ضرورتی برای طرح آن‌ها احساس نمی‌شود و حتی گاهی سبب ایجاد شبهه‌ها و سؤالات انحرافی در ذهن و اندیشه منتظران می‌گردد، مفید به نظر نمی‌رسد و ممکن است به بروز آسیب‌هایی بینجامد. عمده‌ترین و کلی‌ترین آسیبی که در این زمینه به وجود می‌آید، عدم رعایت نظم و رتبه‌بندی در اهمیت دادن به مباحث مهدوی است که ممکن است پرداختن به این مسایل بی‌اهمیت، باعث کم‌اهمیتی مسایل اساسی دیگری شود؛ چرا که فرموده‌اند هیچ بدعتی رخ نمی‌دهد، مگر آنکه به ترک سنتی

می‌انجامد.^۱

بر این اساس شایسته است پرداختن به مباحثی از قبیل ازدواج حضرت یا وجود فرزند برای آن بزرگوار یا محل زندگی حضرت و مانند آن - که از نمونه‌های بحث‌های غیر ضروری به شمار می‌روند - جای خود را به مباحث کاربردی و تأثیرگذار بدهد؛ برای مثال گفت و گو درباره شرایط و زمینه‌های ظهور، بر بحث‌های علایم ظهور که عموماً برای تطبیق علایم با اوضاع فعلی صورت می‌گیرد، تقدم یابد؛ از این رو آشنایی با شرایط ظهور، مشتاقان امام را به حرکت در راستای تحقق آن شرایط ترغیب کند.

در طرح مباحث مهدویت، جامع‌نگری لازم است و مقصود این است که هنگام گفت و گو درباره یک موضوع، مجموعه معارف مهدویت مورد مطالعه قرار گیرد؛ زیرا گاهی بعضی افراد، با مطالعه برخی روایات و بدون در نظر گرفتن روایات دیگر، تحلیل‌های نادرستی از جریان مهدویت بیان می‌کنند.

۹-۲. کوتاهی متولیان در ارائه معارف

ناکامی بشر، از نابالغی او سرچشمه می‌گیرد و از آن جایی که «لم یُمثل امرُ رسول الله ﷺ من الهادین بعد الهادین»^۲ دستور رسول خدا ﷺ

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۹.

۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

را دربارهٔ جانشینانش، یکی پس از دیگری پیروی نکردند. بلکه «والأُمَّة مُصْرَةً عَلٰی مَقْتِهِ»^۱ و امت به دشمنی با آنان پافشاری ورزیدند و «مُجْتَمَعَةً عَلٰی قَطِيعَةِ رَحْمِهِ وَ اِقْصَاءِ وُلْدِهِ»^۲ بر قطع رحم او و دور کردن مقام و منزلت فرزندان او یک‌پارچه شدند. با این نابالغی، محرومیت و ناکامی خود را رقم زدند و در غربت عصر غیبت هبوط کردند.

از این رو با غیبت آن وجود لطیف آسمانی، فترت و فاصله‌ای از حجت الهی به وجود آمد. این فترت به دنبال خود حیرت‌زایی خواهد داشت و مردم را در گرداب و سرگردانی‌ها به بازی خواهد گرفت و تا سرحد تهاجم (فتنه‌ها) خواهد کشاند؛ به گونه‌ای که انبوه فتنه‌ها او را به حصار خود در آورده، به بند خواهد کشید و تا او را به تاریکی‌ها و شب دیجور (یأس)، نشانند، آرام نخواهد گرفت.

با نگاهی گذرا به مجموع روایات، چالش‌های چهارگانه «فترت»، «حیرت»، «فتنه» و «یأس» را در عصر غیبت می‌توان به تأمل و دقت کشانید. از این رو عالمان دینی براساس راهبردهای چهارگانه‌ای که در عصر غیبت، فراسویشان است، به مصاف چالش‌های چهارگانه عصر غیبت می‌روند تا از این معبر به سوی مهندسی بلوغ اجتماعی راه بگشایند.

عالمان در عصر غیبت با «دعوت» خویش به مصاف «فترت» می‌روند

۱. همان.

۲. همان.

و در حد و اندازه خود آن را پوشش می‌دهند و با «دلالت» خویش به مصاف «حیرت‌ها» می‌روند و حیرت‌زدایی می‌کنند و با «ذبّ و دفاع» به مصاف فتنه‌ها می‌روند و گره‌های کور آن را از ذهن، دل و دست و پای مردم می‌گشایند، تا امواج طوفان فتنه‌ها ایشان را در شهوات و شبهات فرو نبرند، و با «انقاذ و نجات» خویش به مصاف «یأس» می‌روند تا آن‌ها را از قعر هلاکت برهانند.

بدین سان، نظام راه‌بردی عالمان دینی در عصر غیبت براساس فقه آنان شکل می‌گیرد. ماجرای فقه و تفقه را می‌توان از بار مفهومی این کلید واژه دریافت که به معنای «فهم، دقت و تأمل» است. لذا ناچار از مهندسی بلوغ اجتماعی هستیم تا زمینه‌های ظهور آن موفورالسرور را فراهم کنیم. این مهم میسر نشود، مگر آنکه طلایه‌داران این ساحت و فقهای عظیم‌الشان به این عرصه درآیند و زمام قلوب و اندیشه جامعه را به دست گیرند و با این سکان‌داری خویش آنان را به ساحل رشد و بلوغ و بالندگی رهنمون شوند.

امام هادی علیه السلام فرمود:

بحجج الله والمنقذین لضعفاء عبادالله من شباک ابلیس و مروته
و من فخاخ النواصب لما بقى احد آلا ارتد عن دین الله و لکنهم
الذین یمسکون ازمة قلوب ضعفاء الشیعه كما یمسک صاحب
السّفینة سکانها اولئک هم الافضلون عندالله عزوجل؛^۱

اگر در روزگار غیبت قائم علیه السلام عالمانی نبودند که ظهور و فرج او را یاد کنند و مردم را به سوی او راه نمایند و از دین او، با استدلال‌های محکم، به دفاع برخیزند و کسانی را که ایمان سستی دارند، از تور ابلیس و پیروانش و از شکار ناصبیان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام رهایی بخشند، هیچ کس باقی نمی‌ماند، مگر آنکه راه ارتداد پیش می‌گرفت؛ ولی آنان زمام دل‌های شیعیان را در دست می‌گیرند، چونان ناخدای کشتی، سکان کشتی را، اینان نزد خداوند عزوجل برترین مردم هستند.

لذا وظیفه عالمان در عصر غیبت، ترویج و توسعه معارف مهدویت و گل‌واژه انتظار است. تا به وسیله دعوت و دلالت به حجت خدا، از مرزهای دین امام خویش دفاع کنند و جوامع بشری به میزان فاصله‌ای که از فرهنگ و حیانی پیدا می‌کنند، به قعر مشکلات و فتنه‌های خطرناک فرو نروند.

یکی از شایع‌ترین و مهم‌ترین آسیب‌هایی که ریشه در عدم کارکرد مطلوب جریان ترویج فرهنگ مهدوی دارد، معرفی امام قهر به جای امام مهر می‌باشد که به ترسیم چهره‌ای خشن و نامعقول از امام عصر می‌انجامد. این مسأله از یک سو به پالایش نشدن روایات مهدوی مربوط شده، و مسأله‌ای تخصصی قلمداد می‌شود و از سوی دیگر به بررسی درون‌متنی و برون‌متنی این روایات ارتباط می‌یابد که نیازمند بررسی و امعان نظر است.

روایات فراوانی از پیشوایان معصوم درباره دادگستری و

معنویت‌گرایی حضرت صاحب الزمان علیه السلام وارد شده است؛ اما روایات مجعول و موهومی از سوی افراد مجهول یا غیرموثق جعل شده است که با روایات اصیل مهدویت خلط شده و شخصیت بی‌نظیر آن امام را زیر سؤال برده است؛ لذا در نگاه و برداشت عمومی مردمان منتظر از سیمای آن امام همام، چهره‌ای خشن، خون‌ریز و سنگ‌دل ترسیم کرده است. این دسته روایات، یا بر اثر جعل و انتشار احادیث افرادی کذاب، حقه‌باز و طردشده از جامعه تشیع حاصل شده و یا توسط افراد مجهول و ناشناخته، به مجامع روایی راه یافته و یا از سوی افراد وابسته به مذاهب باطل رواج یافته است.

برای مثال، دسته‌ای از این روایات به فعالیت شخصی به نام محمد بن علی کوفی ملقب به ابوسمینه بازمی‌گردد که چهره‌ای ناموجه و منحرف است. مرحوم نجاشی از پیشوایان علم رجال درباره او می‌نویسد: ... مردی بسیار ضعیف و فاسدالعقیده است. در هیچ چیز نمی‌توان به او اعتماد کرد. پس از آنکه در کوفه به دروغ‌پردازی شناخته شد، وارد قم گردید و مدتی بر احمد بن محمد عیسی وارد بود و سپس به غالی‌بودن مشهور شد و مورد آزار قرار گرفت. احمد بن عیسی او را از قم بیرون کرد...^۱

تعدادی از روایاتی که ابوسمینه آن‌ها را نقل کرده، در کتاب غیبت نعمانی آمده که از این قرار است؛ زراره می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام

۱. رجال نجاشی، ص ۳۳۳.

پرسیدم آیا قائم از سیره پیامبر پیروی می‌کند؟» فرمود: «نه! هرگز با سیره آن حضرت رفتار نمی‌کند». گفتم: «چرا جانم به فدایت؟» فرمود: «رسول خدا، میان امت با منت‌نهادن بر اسیران و آزادکردن آنان رفتار نمود تا میان مردم الفت ایجاد کند؛ ولی قائم با کشتار رفتار می‌کند. در نامه‌ای که در دست اوست، به او امر شده که کشتار را پیشه سازد و توبه احدی را نپذیرد. وای بر کسی که با او به دشمنی برخیزد».^۱

امام صادق علیه السلام از قول حضرت علی علیه السلام فرمود: «من حق داشتم فراری‌ها را بکشم و زخمی‌ها را از پای درآورم؛ ولی برای مصلحت اصحابم این کار را انجام ندادم؛ تا اگر زخمی شدند؛ کشته نشوند؛ ولی برای قائم روا است که فراری را بکشد و زخمی را از پای درآورد».^۲

امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر مردم می‌دانستند [حضرت قائم]، هنگام خروج چه رفتاری دارد، بیشتر دوست داشتند که هرگز آن روز را نمی‌دیدند؛ به دلیل کشتاری که انجام می‌دهد. او از قریش آغاز می‌کند. فقط شمشیر مبادله می‌کند، تا جایی که بسیاری از مردم گویند او از آل محمد نیست؛ اگر از آل محمد بود، رحمی بر دل داشت».^۳

امام باقر علیه السلام فرمود: «حضرت قائم با فرمانی جدید، کتابی جدید و داوری جدید قیام می‌کند. پذیرفتنش بر عرب بسیار سخت است. او

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۳۲.

۲. همان، ص ۲۳۲.

۳. همان، ص ۲۳۴.

کاری جز شمشیر ندارد. توبه احدی را نمی‌پذیرد. از نکوهش کننده‌های پروا ندارد»^۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: «آن هنگام که شخصی بالای سر حضرت قائم مشغول امر و نهی است، فرمان می‌دهد که او را بچرخانند. پس او را به طرف پیش روی آن حضرت می‌آورند، و دستور می‌دهد او را گردن بزنند. پس دیگر کسی در شرق و غرب جهان نمی‌ماند، جز اینکه از او می‌ترسد»^۲.

در بررسی این احادیث و روایات مشابه درمی‌یابیم که از مجموع حدود پنجاه حدیثی که امام موعود را مرد خون و شمشیر معرفی می‌کند و هر یک از آنان به گونه‌ای عدالت و عتوفت موعود را مورد حمله قرار می‌دهند، بالغ بر سی حدیث، حاصل دروغ‌پردازی شخص محمد بن علی کوفی است که البته وضعیت اعتبار او نزد علمای رجال گذشت. علاوه بر مشکلات سندی این گونه روایات که به تنهایی برای رد آنها کافی است، محتوای درون‌متنی آنان نیز قابل خدشه است. روایاتی که سیره امام را همان سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی می‌کنند،^۳ روایاتی که سیره معصومان را مهربانی با مجروحان و فراریان در جنگ

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۴۰.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۱ و ۴۱۱؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۱.

می‌داند،^۱ روایاتی که شوق و شادمانی جهانیان از ظهور امام را گزارش می‌کنند،^۲ احادیثی که امام را پذیرنده توبه کافران و بدکاران معرفی می‌کند و بیانگر این هستند که از این رو هیچ طالح و کافری در زمان ایشان نمی‌ماند،^۳ گویای کذب مدعای چنین روایاتی به شمار می‌روند.

بخش دیگری از روایات مجعول، به فعالیت افرادی مجهول باز می‌گردد که نام و نشان درستی از آنان میان راویان حدیث به چشم نمی‌آید؛ برای مثال، از احمد بن محمد ایادی به صورت مرفوعه در ضمن یک حدیث طولانی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «گروهی از بنی‌امیه از لشکر قائم شکست خورده به پادشاه روم پناهنده می‌شوند. آن‌ها به این شرط به آن‌ها پناه می‌دهند که به آیین مسیحیت وارد شوند، صلیب بر گردن بیفکنند، زنار به کمر ببندند، از گوشت خوک استفاده نمایند، مشروب بخورند و با آن‌ها ازدواج کنند... حضرت قائم، آن‌ها را از چنگ مسیحیان در می‌آورد، مردانشان را می‌کشد و شکم زنان حامله‌شان را می‌شکافد و صلیب‌هایشان را بر فراز نیزه می‌زند».^۴

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۲۸؛ کافی، ج ۵، ص ۱۲؛ نهج البلاغه شریف رضی، نامه ۱۴.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

۳. احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹.

بیان و انتشار روایاتی از این دست که نه تنها از نظر رجالی از درجه اعتبار ساقط است، بلکه محتوای قبیح و دروغینی دارد،^۱ برخاسته از عدم توجه متولیان امر به پالایش روایات مهدویت است و زمینه بروز آسیب‌های فکری و ذهنی در جامعه منتظران را به وجود می‌آورد.

نیز احمد بن محمد ایادی به صورت مرفوعه در ضمن یک حدیث طولانی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «قائم به قدری می‌کشد که به سوق برسد».^۲ در باره کلمه «سوق» دو احتمال داده‌اند؛ نخست آنکه جمع ساوق به معنای ساق پا باشد و دیگر آنکه جمع سوقه، به معنای افراد معمولی قلمداد گردد. بر این اساس اگر معنای اول را در نظر بگیریم، باید گفت امام به حدی می‌کشد که خون به ساق پا می‌رسد و اگر معنای دوم را لحاظ کنیم، معنای روایت چنین می‌شود که امام به قدری می‌کشد که نوبت به افراد عادی و غیرنظامی می‌رسد. بدیهی است که با وجود و انتشار چنین روایتی که علاوه بر ضعف سندی (راوی روایت، مجهول است) به کلی با سیره امام مهدی و سایر معصومان علیهم السلام در تعارض است،^۳ ذهنیت‌ها و شبهه‌های بسیاری در

۱. این رویه در جنگ، در واقع مربوط به عملکرد سفیانی است که به سوی مدینه آمده، قریش را قتل عام می‌کند و شکم‌ها را می‌شکافد و کودکان را از دم تیغ می‌گذراند. ر.ک: الملاحم و الفتن، ص ۵۷، ب ۱۰۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷.

۳. هدف کلی قیام موعود، اصلاح و ارشاد است، نه قتل و فساد. علاوه بر این،

سطح افراد جامعه منتظر به وجود می‌آید و چهره واقعی امام، به کلی مخدوش می‌شود.

در کنار آسیب‌هایی که با توجه روایات جعلی و برداشت‌های انحرافی از آنان در سطح جامعه منتظر امکان وقوع می‌یابند، ضعف و ناکارآمدی روش‌های انتقال پیام و عدم بهره‌گیری از ابزارهای نوین ارتباطی و اطلاع‌رسانی در جهت فرهنگ‌سازی مهدویت می‌تواند در جایگاه یک آسیب، حیات پویای جامعه منتظر را تحت تأثیر قرار دهد؛ از این رو شایسته است متولیان امر شناخت و ترویج فرهنگ مهدوی در این زمینه نیز کوشا بوده، به نوآوری و اصلاح روش‌های گذشته بپردازند.

۳. آسیب‌های رفتاری

۱-۳. ایجاد هرج و مرج و بروز اختلافات شدید

عصر غیبت، آنچنان که در روایات اشاره شده است، سرشار از حیرت و سرگردانی است. دلیل عمده این وضعیت به عدم ظهور امام و محرومیت شیعیان از این برکت باز می‌گردد؛ از این رو در نگاهی آسیب‌شناسانه به عصر غیبت، می‌بایست فصل مفصلی برای آسیب‌های

→

اوج شادمانی مردمان از ظهور موعود حاکی از نوع برخورد رحیمانه و کریمانه امام با آن هاست؛ چه اینکه مؤمنان در قبر نیز از ظهور ایشان خشنود می‌شوند. (کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۳).

مرتبط با بروز هرج و مرج‌ها و فتنه‌ها و اختلافات شدید اختصاص داد. برخی روایات معصومان به پیشگویی اوضاع عجیب و حیرت‌انگیزی مربوط می‌شود که در زمان غیبت برای جامعه منتظر و شیعیان به وجود می‌آید و زندگی آنان را بیش از پیش با مشکل مواجه می‌سازد. امام باقر علیه السلام ضمن تشبیهی، به حیرت و سرگشتگی عصر غیبت چنین اشاره می‌کند:

شما پیوسته در انتظار خواهید بود و آن انتظار، چنان به درازا می‌کشد تا آنکه مانند بُزی می‌شوید که در دست قصاب اسیر است و برای قصاب مهم نیست آن بز به کجا می‌گریزد؛ چون هیچ پناهی ندارد. شما نیز هیچ جایگاه مطمئنی که به آن پناه ببرید، ندارید و هیچ تکیه‌گاه و پشتیبانی نمی‌یابید که در کارهایتان از او یاری بجوید.^۱

سختی آزمون غیبت و عمق فتنه‌هایی که در آن رقم می‌خورد، در روایات مورد اشاره قرار گرفته است. امیرالمؤمنین علیه السلام در ذکری از امام موعود، از آزمونی دشوار و رخدادی غمبار خبر می‌دهد که در آن، اعتقاد مردمان به امام عصر علیه السلام به مخاطره می‌افتد؛ آن حضرت می‌فرماید:

آگاه باشید، به خدا سوگند! بی‌تردید من و این دو پسر، حسن و حسین، کشته می‌شویم و خداوند حتماً مردی از فرزندان مرا در آخرالزمان برمی‌انگیزد که انتقام خون ما را می‌ستاند. بی‌تردید او از میان مردم غایب می‌شود؛ برای آنکه گمراهان از صف راه‌یافتگان

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۰.

جدا شوند و این غیبت آن چنان به درازا می‌کشد که فرد نادان به این باور می‌رسد که می‌گوید خداوند [در برپایی دین و استواری آیین] هیچ حاجتی به آل محمد ندارد.^۱

همچنین روایاتی درباره دشوار بودن نجات و سلامت از چنین وضعیتی وارد شده است و در باره اینکه ثبات بر دین و مذهب انتظار تا حد زیادی ناممکن به نظر می‌رسد، سخن گفته‌اند. امام باقر علیه السلام به شیعیان فرمود:

همانا این حدیث شما [شیعیان که به غیبت امام معتقد هستید] چنان است که دل‌های برخی مردم آن را بر نمی‌تابد و ناپسند می‌شمارد. شما مطلبی را به آنان بگویید، هر کس پذیرفت بر او بیفزایید و هر کس نپذیرفت رهایش کنید... ناگزیر، فتنه‌ای خواهد بود که در آن، کسی که بر اثر شدت تیزبینی و زیرکی، مویی را هم به دو نیم می‌کند، می‌لغزد و سقوط می‌کند تا آنکه جز ما و شیعیان ما کسی باقی نمی‌ماند.^۲

حیرت و سرگشتگی ناشی از غیبت، به اختلاف و چندپارگی اعتقادات و مذاهب فکری منتج می‌شود؛ از این رو یکی از آسیب‌های اصلی و اساسی جامعه منتظر، دچار شدن به اختلاف در افکار و رویارویی گروه‌ها برابر یک‌دیگر است. زراره که یکی از شیعیان راستین است، نقل می‌کند:

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۲.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۰۲.

امام صادق علیه السلام پس از ذکر غیبت موعود و حکمت آن فرمود:
او امامی است که در انتظار ظهور اویند. او کسی است که مردم
درباره ولادتش دچار تردید می‌شوند. عده‌ای می‌گویند: پدرش از
دنیا رفته و کسی را به جانشینی معرفی نکرده است. گروهی
می‌گویند: او هنوز در رحم مادر است و به دنیا نیامده، برخی
می‌گویند مهدی غایب است و دیگران گویند که اصلاً به دنیا
نیامده است. عده‌ای گویند او دو سال قبل از فوت پدرش به دنیا
آمده است. آری؛ اینان همه در انتظار اویند، جز آنکه خداوند واجب
فرموده که شیعیان امتحان شوند. آزمونی که یاوه‌گویان دروغ‌زن،
دچار تردید می‌شوند.^۱

این وضعیت ریشه در امتحان و آزمونی دارد که سرنوشت حتمی
افراد و جوامع عصر غیبت به شمار می‌رود. در واقع، زندگی در زمان
غیبت با آزمون‌ها و ابتلائات بسیاری همراه است که در نتیجه، افراد
نیک و بد از یک دیگر جدا شده تا منتظرانی که به راستی در مسیر
صحیح انتظار قرار گرفته‌اند از دیگران متمایز گردند.

با این وجود، حضور در زمان غیبت و زندگی در بستر آن، با ابتلائات
و آزمایش‌های سختی همراه بوده و این موارد همه انسان‌ها و جوامع و
حتی شیعیان را در برمی‌گیرد؛ اما وجه آسیب‌زای این آزمون‌ها این
است که منتظران نیز به دام آن‌ها افتاده، حیرت و سرگشتگی ناشی از
غیبت به انحرافات، چند دستگی‌ها و تشتت و هرج و مرج منتهی شده و

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۶.

به رویارویی آن‌ها برابر یک دیگر بینجامد. این وضعیت نابهنجار، در بعضی روایات مطرح و در باره آن هشدار داده شده است. برخی روایات، حاکی از اختلافات شدید میان شیعیان، برائت‌جویی آن‌ها از یکدیگر، محکوم‌ساختن دیگران به کفر و از همه بدتر، لعن هم‌کیشان می‌باشند.^۱ ابتلا به چنین آسیب‌هایی علاوه بر مشکلاتی که در زندگی معقول و دینی افراد و جامعه منتظر به وجود می‌آورد، سبب خروج از دین و دور افتادن از مسیر حقیقی حیات دینی می‌شود. در روایتی آمده است که سختی امتحان و گزینش در عصر غیبت، تا بدان جاست که ممکن است انسان در فاصله صبح تا شام یا شب تا بامداد، دین خود را از دست بدهد و از مسیر امر معصوم خارج شود.^۲ با این توضیح به نظر می‌رسد شناخت چنین وضعیتی و تلاش برای دور ماندن از آسیب‌های آن، امر مهمی در حیات جامعه منتظر به شمار آید؛ از این رو می‌باید همچون غریقی که در دریای حیرت و سرگستگی گرفتار آمده است، به فکر نجات و سلامت بود. آن‌چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

در آینده، شبهه شما را فرا می‌گیرد؛ به گونه‌ای که حیران و سرگردان باقی می‌مانید، بی‌آنکه نشانه نجاتی دیده شود که راه بنمایاند و نیز امام هدایت‌گری باشد که هدایتان کند. آن روزگار،

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۰۶.

۲. همان، ص ۲۰۷.

کسی از آن شبهه‌رهایی نمی‌یابد، جز آن کس که دعای غریق را بخواند.^۱

۲-۳. استعجال

از آسیب‌های جدی دیگر که متوجه جامعه منتظر در فرهنگ مهدویت است، استعجال ظهور می‌باشد. استعجال از ریشه «عجل» و به معنای عجله کردن و خواستن چیزی قبل از رسیدن وقت و تحقق زمینه‌های لازم برای آن است.^۲ انسان‌های عجول به دلیل ضعف نفس و کم ظرفیت بودن، متانت و سکون و آرامش خود را از دست می‌دهند و بدون در نظر گرفتن شرایط، خواهان تحقق پدیده‌ها هستند.

در فرهنگ ناب مهدویت و در برخورد با مسأله انتظار امام غایب، انسان و جامعه منتظر، پیوسته در طلب ظهور است و با تمام وجود و اشتیاق خواستار ظهور است و برای تعجیل امر فرج دعا می‌کند؛ ولی هرگز عجله نمی‌کند. هر چه غیبت به درازا کشد و انتظار، طولانی شود باز هم صبر و شکیبایی را از کف نمی‌دهد؛ بلکه برخلاف شوق فراوان به

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹.

۲. عجل: العجل: العجلة و ربما قيل [رجل] عجل و عجل، لغتان. و استعجلته، أي: حشته و أمرته أن يعجل في الأمر. کتاب‌العین، ج ۱، ص ۲۲۷ - عجل: العَجَلُ و العَجَلَةُ: السرعة خلاف البطء. لسان‌العرب، ج ۱۱، ص ۴۲۵ - الاستعجال و الإعجال و التَّعَجُّلُ واحد: بمعنى الاستِخْثَاتِ و طَلَبِ العَجَلَةِ. استعجلته: طلبت عجلته. (مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۴۱۹).

ظهور، برابر اراده پروردگار و خواست او، کمال تسلیم را از خود نشان می‌دهد و برای تحقق همه زمینه‌های لازم برای ظهور می‌کوشد و بردباری می‌کند.

در مقابل، ممکن است عده‌ای درصدد استعجال برآمده و بی‌توجه به اراده الهی و مصالح بزرگ تاریخی و جهانی که ظهور موعود به آن‌ها نظر دارد، خواستار ظهور آن حضرت باشند. نتیجه قطعی چنین رویکردی، بدون شک هلاکت و اضمحلال است. آن چنانکه در روایات اسلامی آمده است، مَتمَنون و کسانی که در مورد امر خداوند استعجال می‌ورزند و برابر اراده الهی تسلیم نیستند، پیش از آنکه به مطلوب خود راه یابند و ظهور را درک کنند، هلاک می‌شوند. در مقابل، آن‌ها که اهل صبر و تسلیم بوده و به مرتبه ایمان راه یافته‌اند - هرچند گروه کمی را شامل می‌شوند - پایدار می‌مانند.^۱ از این رو استعجال به عنوان یکی از آسیب‌های جامعه منتظر، در روایات معصومین علیهم‌السلام مورد نکوهش و تقبیح قرار گرفته است.

در برخی روایات، از کسانی که استعجال می‌ورزند تحت عنوان محاضیر و کسانی که هلاک می‌گردند نام برده شده و از آن‌ها در مقابل مقربون و نجات یافتگان ذکری به میان آمده است.^۲ در بعضی دیگر از روایات آن‌ها را کنار متمنون قرار داده، همان سرنوشت هلاکت را برای

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۹۶.

۲. همان، ص ۱۹۷.

آن‌ها پیش‌گویی کرده‌اند. امام صادق علیه السلام در پاسخ مهزم اسدی که از زمان وقوع امر ظهور پرسیده بود فرمودند:

ای مهزم! آرزوگرایان، دروغ می‌گویند و آنان که استعجال می‌ورزند
هلاک می‌شوند و تسلیم شوندگان نجات می‌یابند و به سوی ما باز
می‌گردند.^۱

این روایت، گویای آن است که همان‌گونه که اصحاب و یاران
معصومان نسبت به امر قیام و احیای امر اهل بیت علیهم السلام محکوم به تسلیم
و دوری از استعجال و تمنی بوده‌اند، جامعه منتظر نیز می‌بایست تلاش
خود را برای کناره‌گیری از این آسیب‌ها به کار گیرد.

نهی از عجله و شتاب زدگی در امر ظهور به آن دلیل است که به
دنبال عجله، روحیه یأس و نومیدی در انسان منتظر پیدا می‌شود،
آرامش و صبوری را از دست می‌دهد و حالت تسلیم او به حالت گله
مندی و شکایت تبدیل می‌شود و از تأخیر ظهور، بی‌قرار می‌گردد. این
بیماری را به دیگران نیز سرایت می‌دهد و گاهی به سبب استعجال
ظهور، به حالت انکار وجود امام گرفتار می‌شود. گفتنی است منشأ
استعجال ظهور، آن است که نمی‌داند ظهور از سنت‌های الهی است و
مانند همه سنت‌ها باید پس از تحقق همه شرایط و زمینه‌ها انجام گیرد،
بنابراین برای وقوع آن عجله می‌کند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: آتی

أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ؛ «هان امر خدا رسید، پس در آن شتاب مکنید» که حاکی از سنتی الهی است، فرمود: «این همان امر موعود ماست که به استعجال در نمی‌آید».^۲

منتظران حقیقی موعود با درک و شناخت اراده و تدبیر الهی آرام می‌گیرند و در انتظار این وعده خداوند باقی می‌مانند و دامن از کف نمی‌دهند؛ چرا که این امر برای آن‌ها همچون صبح روشن است.^۳ البته در ذیل آسیب استعجال، می‌توان به آسیب‌های رفتاری دیگری نیز اشاره کرد که در متون ادعیه، برای دفع آن آسیب‌ها، از خداوند طلب صبر شده است:

فَصَبِّرْني عَلَى ذَلِكِ حَتَّى لَا أَحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا كَشْفَ مَا سَتَرْتَ، وَلَا الْبَحْثَ عَمَّا كَتَمْتَ، وَلَا أَنْزَعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ، وَلَا أَقُولُ لِمَ وَكَيْفَ؛^۴

پس مرا صبر و شکیبایی ده در امر غیبت آن حضرت که دوست نداشته باشم پیش انداختن چیزی را که پس انداختی و پس انداختن چیزی را که پیش انداختی و نه آشکار ساختن آنچه را پوشانیدی و نه کنجکاوای از آنچه پنهان داشتی و کشمکش نکنم با تو در تدبیرت و نگویم چرا و چگونه و برای چیست؟

۱. سوره نحل (۱۶): آیه ۱.

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۹۸.

۳. «همان»، ص ۲۰۱.

۴. مفاتیح الجنان، دعای غیبت امام زمان (عج).

در چنین وضعیتی است که جامعه منتظر می‌باید بر انجام واجبات و تکالیف، استقامت کند و برابر دشمنان صبر بورزد و رابطه خود با امام موعود را بیش از پیش مستحکم نماید و به فرمان الهی که در قرآن آمده است: اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا گوش سپارد.^۲

روایات دیگری به راه نجات از استعجال نیز اشاره کرده‌است. مضمون کلی این روایات، به روح انتظار و ارزش و فضیلت آن باز می‌گردد. امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که در این انتظار و بر مسیر آن بمیرد، مانند کسی است که در خیمه امام منتظر بوده باشد.^۳

این مفهوم، بیانگر آن است که وظیفه افراد و جوامعی که در عصر غیبت زندگی می‌کنند، انتظار ظهور و نه استعجال آن است؛ از این رو کسانی که به این فریضه عمل کنند و در انتظار به سر برند، در همین برهه به مقصود رسیده‌اند. این مفهوم بلند و متعالی در روایات دیگری پیگیری و ابعاد گوناگون آن معرفی شده است. امام صادق علیه السلام در بیانی دیگر می‌فرماید:

«آیا شما را نسبت به آنچه خداوند عملی را جز به وسیله آن از بندگان قبول نمی‌کند خبر ندهم؟» ابا بصیر پاسخ مثبت می‌دهد و

۱. سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰۰.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۰۰.

۳. همان.

امام می‌فرماید: «شهادت به یگانگی خداوند و اینکه خدایی جز او نیست و اینکه محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست و اقرار به آنچه خداوند امر کرده است و ولایت ما و برائت از دشمنان ما و تسلیم در برابر ائمه و پرهیزگاری و کوشش و تلاش و طمأنینه و ثبات و انتظار برای قائم علیه السلام».

سپس امام فرمود:

«همانا برای ما دولتی است که خداوند آنچه بخواهد به وسیله او می‌آورد».

در ادامه فرمود:

«آنکه از همراهی و یاری قائم خشنود می‌شود؛ پس باید انتظار پیشه کند و به پرهیزگاری و حسن خلق روی آورد که در چنین صورتی او منتظر است و اگر در این حالت بمیرد و قائم پس از او قیام نماید، اجر او مانند کسی است که قائم را درک کرده است؛ پس تلاش کنید و انتظار کشید که این گوارایتان باد».^۱

با این دید وسیع و نگاه جامع، زمینه آسیب استعجال از بین می‌رود و توجه به چنین وظیفه و وضعیتی، نقش سازنده‌ای در حیات پویای جامعه منتظر خواهد داشت. بنابراین آنچه می‌بایست مورد توجه و اهتمام و تلاش منتظران قرار گیرد، پرهیزگاری و کوشش و حسن برخورد در مسیر انتظار است تا از این طریق آسیب استعجال برطرف شود.

۱. همان، باب ۱۱، ح ۱۶.

۳-۳. ظهور مدعیان دروغین

در زمینه‌ای که حیرت و سرگشتگی ناشی از غیبت امام آشکار می‌شود و جغرافیای فکری و فرهنگی، جوامع مسلمانان را در برمی‌گیرد، زمینه سوءاستفاده برخی افراد سودجو و کم‌اطلاع فراهم آمده تا با دعوی امامت و مهدویت، افکار و گرایش‌های پاک مذهبی مردم را به سوی خود جلب کنند و چند زمانی بر مسیر اهداف و مطامع خود پیش روند؛ از این رو شاید بتوان آسیب عمده دیگر جامعه منتظر را گرفتاری در دام مدعیان دروغین مهدویت دانست.

تاریخ اسلام نشانگر آن است که افراد بسیاری به دلیل دستیابی به قدرت و یا به دلیل هدف شخصی خاصی از عنوان مقدس مهدی موعود علیه السلام سوء استفاده کرده‌اند. این سوء استفاده از همان قرن اول هجرت آغاز شد و در دوره خلافت عباسیان - از سال ۱۳۲ هجری قمری به بعد - به اوج خود رسید. البته این موضوع نه تنها به اصل مطلب و قیام با شکوه حضرت مهدی علیه السلام آسیبی نمی‌رساند؛ بلکه بیانگر اصالت و واقعیت و ریشه‌داری آن در سنت و آموزه‌های اسلامی است.

از آنجا که مسأله مهدی موعود و قیام و انقلاب جهانی او، و اینکه او پس از ظهور، سراسر جهان را که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می‌کند، مکرر از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام و همه امامان علیهم السلام ذکر شده و از امور قطعی انکار ناپذیر است. از همان قرن اول هجری، سوء استفاده از این نام و ادعای دروغین مهدویت آغاز شد و عده‌ای خود را همان مهدی موعود دانسته یا آنکه جمعیتی به مهدی

موعود بودن شخصی - با اینکه آن شخص چنین ادعایی نداشت - اعتقاد یافتند.

جدای از برخی نهضت‌های جهان اسلام که جنبه حق‌طلبی داشته و ربطی به مسأله آسیب‌های اجتماعی سیاسی ندارد - مانند زید بن علی بن حسین علیه السلام که خود ادعایی نداشت اما پیروان او وی را منجی موعود خواندند و پیروان مختار بن ابن ابی عبیده ثقفی هم وی را منجی خواندند و همینطور، مهدویت را به محمد بن حنفیه نسبت دادند و مختار را نایب او معرفی کردند - نوعی از نهضت‌ها با نام مهدویت پدید آمده‌اند. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نهضت‌های محمد نفس زکیه، مهدی عباسی (عباسیان)، عبدالله بن میمون، عبیدالله المهدی (فاطمیون)، حسن شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال عبرتائی، محمد بن علی بن بلال، حسین بن منصور حلاج، محمد بن علی شلمغانی، ابودلف کاتب، محمد بن احمد بغدادی، محمد بن عبدالله تومرت (موحدون)، شیخ شرف‌الدین (قیام مردم فارس)، سیدمحمد مشعشع (قیام خوزستان)، محمد مهدی سنوسی، محمد احمد سودانی، (مهدیون سودان، محمد بن احمد بن عبدالله سودانی). غلام احمد قادیانی (قادیانیه، احمدیه)، سیدعلی شیرازی (بابیت)، میرزا حسینعلی بهاء (بهایگری)، مهدی گرد و محمد بن عبدالله قحطانی (عربستان) اشاره کرد.

شمار دقیق مدعیان مهدویت مشخص نیست؛ اما هریک از این نهضت‌ها و تحركات، دارای عوامل و انگیزه‌های متفاوتی بوده‌اند. بعضی

به انگیزه ریاست طلبی و مقام شکل گرفته و بعضی دیگر به طمع منافع مالی شیعه به وجود آمده و گروهی دیگر به تحریک استعمارگران و دسیسه‌های سیاسی امکان وجود یافته‌اند. در طرف مقابل زمینه‌های پذیرش این دعاوی از سوی مردم به وجود عوامل مختلفی باز می‌گردد. وضعیت سخت اقتصادی و سیاسی که در تلاطم انتقال قدرت به وجود می‌آید، به عاملی تبدیل می‌شود که زمینه پذیرش هرگونه ادعای نجات که با کمترین آینده‌نگری و عقلانیت از سوی افراد مختلف ارائه شود را به وجود می‌آورد. از سوی دیگر، طرفداران یا تحریک‌کنندگان این افراد برای آن‌ها روایاتی نیز جعل کرده‌اند تا در نظر مردم، عمل آن‌ها را مطابق روایات بنمایند یا کارهایی انجام داده‌اند که با روایات رسیده درباره موعود اسلام مطابقت کند. کوتاه فکری و عدم بصیرت کافی به دین و آموزه‌های ماثور از معصومان علیهم‌السلام نیز عامل دیگری در به ثمر رسیدن این تحرکات محسوب می‌شود که اگر با سکوت اندیشه‌ورزان و علمای آگاه به زمان توأم گردد، آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به جوامع اسلامی و منتظر (در عصر غیبت) و اساساً به اندیشه انتظار وارد می‌سازد. نخستین گروه از روایات اسلامی مربوط به جانشینان پیامبر و امامان معصوم درباره رهبری و امامت جامعه، به روایاتی مربوط می‌شود که از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است و در آن‌ها تعداد جانشینان ایشان دوازده نفر - به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل -

ذکر شده است. این دسته از روایات که از طرق عامه و از قول کسانی همچون عبد الله بن مسعود،^۱ انس بن مالک،^۲ جابر بن سمره السوائي،^۳ ابو جحیفه^۴ عبد الله بن عمرو بن العاص^۵ و ... نقل شده است، راه طغیان و ادعا را بر افراد و جریان‌های مدعی خلافت و امامت می‌بندد؛ اگر چه متأسفانه واقعیت‌های تاریخی جوامع اسلامی چیزی جز این بود و به این بیانات رسول خدا بی‌توجهی شد. کارکرد این‌گونه روایات تنها به محکومیت جریان‌های غیرشیعی مربوط نمی‌شود؛ بلکه برابر فرقه‌ها و گروه‌هایی که خود را شیعه نامیده و به امامانی جز اهل بیت علیهم‌السلام قائل شده‌اند راهگشا به نظر می‌رسد.

دسته دیگری از روایات، هرگونه ادعای دروغین مربوط به امامت را محکوم کرده و بنا به مستندات قرآنی، مجازات سختی برای این امر در نظر گرفته‌اند. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر آیه شصت از سوره زمر آمده است که:

مقصود از این افراد دروغ‌گو، کسی است که گمان برده امام است و حال آنکه چنین نیست.^۶

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۱۹.

۳. همان، ص ۱۲۲.

۴. همان، ص ۱۲۶.

۵. همان، ص ۱۲۷.

۶. همان، ص ۱۱۲.

نیز در روایت دیگری از ایشان چنین آمده است که:

در روز قیامت، خداوند به سه گروه نظر نمی‌کند و برای آنها عذاب دردناکی در نظر گرفته شده است؛ کسی که گمان برد امام است و امام نباشد، کسی که معتقد به امام حقی نباشد و حال آنکه در واقع او امام باشد و دیگر آن کسی که گمان برد برای این دو مدعی نخست نصیبی از اسلام وجود دارد.^۱

جالب آنکه این مسأله، علویان، فاطمیان و فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز در بر می‌گیرد و درباره آن، سخت‌گیری شده است.^۲ چنین روایاتی برابر کسانی که در عصر معصومان ادعای امامت می‌کردند، صادر شده و در ادامه به وضعیت کسانی که تنها به برخی امامان حق، ایمان آورده و امامان بعدی را تصدیق ننمایند، اشاره شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که اعتقاد به تعدادی از امامان و جحد ورزیدن به دیگر امامان حق و اوصیای الهی به مانند اقرار به نبوت یکی از پیامبران و انکار نبوت دیگر پیامبران است.^۳

بخش دیگری از روایات که به زمان غیبت مربوط می‌شوند، ظهور هرگونه ادعا مبنی بر امامت و مهدویت را غیرمشروع خوانده و صاحبان

۱. در روایت مشابهی قطعیت این حکم تقویت شده است و آمده که روز قیامت، خداوند با این گروه‌ها سخن نگفته و آنان را تزکیه نمی‌کند. (همان، ص ۱۱۳).

۲. همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۵.

۳. همان، ص ۱۱۳.

این حرکت‌ها را مشرک یا کافر نامیده‌است.

امام باقر علیه السلام صاحب هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود را طاغوت خوانده‌است.^۱ پیش تر گذشت که این روایات، به حرکت‌های سازنده زمینه ساز ظهور امام مربوط نمی‌شود^۲ و به مدعیان امامت و مهدویت اشاره کرده است.^۳

در نهایت آنچه به جریان نیابت امام در عصر غیبت نیز خاتمه می‌دهد، توقیع شریفی است که امام عصر علیه السلام در پایان عصر غیبت صغرا به آخرین نائب خود ارسال داشته‌اند. در ضمن این توقیع که خبر از آغاز غیبت طولانی مدت امام می‌دهد، امام می‌فرماید:

کسانی از پیروان ما خواهند آمد که مدعی مشاهده می‌شوند، آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و وقوع صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغگو و افترا زننده است.^۴

در جای خود نیز اشاره شده که مشاهده در این روایت، به معنای نیابت و وساطت است نه صرف دیدار.^۵ با این بیان روشن، آسیب مربوط به ظهور مدعیان دروغین مهدویت و امامت، زمینه شیوع نمی‌یابد و

۱. همان، ص ۱۱۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۸.

۳. این روایات در ابوابی که به مدعیان امامت مربوط می‌شود آمده است و در میان روایاتی از جمله این حدیث واقع شده‌اند. (غیبت نعمانی، ص ۱۱۵).

۴. غیبت طوسی، ص ۳۹۶.

۵. ر.ک: فصلنامه انتظار، شماره سوم، ص ۳۳ و ۳۴.

بدین ترتیب افراد و جامعه منتظر وظیفه دارند، مدعیان ارتباط و نیابت خاص را تکذیب کرده، راه نفوذ و سودجویی این فرصت طلبان و دنیا خواهان را ببندند.

با این وجود، دروغگویان بسیاری در زمان غیبت ادعای نیابت کرده و بعضی از آنها نیز پا را فراتر نهاده و پس از ادعای نیابت، مدعی مهدویت شده‌اند و در پی این ادعای باطل، مکتب و فرقه‌ای انحرافی را بنیان نهاده، و زمینه انحراف اعتقادی عده بسیاری را فراهم کرده‌اند. با مطالعه تاریخچه این گروه‌ها روشن می‌شود بسیاری از آنها با پشتیبانی و حمایت استعمار به وجود آمده و به حیات خود ادامه داده‌اند.

روشن است که شکل‌گیری فرقه‌ها و گروه‌های منحرف و پیوستن و اعتماد کردن افراد به مدعیان مهدویت یا نیابت، در جهل و نادانی آنها ریشه دارد و شوق فراوان به دیدار امام بدون معرفت و آگاهی کافی به آن حضرت و غفلت از وجود شیادان در این عرصه، زمینه ساز ارتباط با مدعیان دروغین می‌شود.

نیز در روایات دیگری راه‌های نجات از آسیب ادعای دروغین، چه برای اشخاص مدعی و چه برای تشخیص آنان توسط مردم، ارائه شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که خروج کند و مردمان را دعوت کند؛ در حالی که در میان آنها فردی با فضیلت‌تر و بهتر از او وجود داشته باشد، آن فرد

گمراه و بدعت‌گذار است و کسی که ادعای امامت از جانب خدا داشته باشد و این مقام را نداشته باشد، کافر است.^۱

این ملاک که در روایت اخیر ذکر شد، باعث می‌شود زمینه برای ادعای نیابت و امامت توسط افراد از بین رفته و ایشان در مقایسه خود با دیگران، دست از این حرکت انحرافی بردارند. همچنین مردمان و جامعه منتظر نیز می‌توانند با استناد به این روایت از پذیرش ادعای شخصی که افراد بهتر از او وجود دارند، خودداری کنند. همچنین راه دیگر به دور ماندن از این آسیب، آزمودن فرد مدعی است. چه اینکه فرموده‌اند برابر کسی که ادعای این امر را دارد، می‌بایست به برهان روی آورد و در باره علم به حلال و حرام الهی او را آزمود.^۲

۳-۴. ملاقات‌گرایی

درباره امکان و مطلوبیت دیدار با امام موعود در زمان غیبت کبرا، دو گرایش افراطی و تفریطی وجود دارد که هر دو نگاه - چه از جهت اعتقادی و چه از جهت آثار عملی - به بروز مجموعه‌ای از آسیب‌ها می‌انجامد. گرایش افراطی بر این باور است که دیدار امام، شرط لازم ارتباط با حضرت در زمان غیبت می‌باشد و برای بهره‌وری از ایشان مهم‌ترین پایه و اساس به شمار می‌رود؛ بنابراین همه کمالات دیگر به

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۱۴.

۲. همان.

فصل اول: آسیب‌شناسی جامعه منتظر [۱۰۹]

نوعی فرع و شاخه این امر تلقی می‌شود و منتظران ظهور هم بیش از هر چیز به این امر تشویق و ترغیب کردند.

در این گرایش، ملاقات با امام غایب علیه السلام امر بسیار رایج و عادی و برای هر کس در هر شرایطی ممکن و آسان دانسته می‌شود. معتقدان به این گرایش تصور می‌کنند با شیوع این طرز تفکر، علاقه و محبت عموم مردم به وجود مقدس امام زمان علیه السلام روز به روز بیشتر می‌شود. اگر انسان‌ها رسیدن به وصال محبوب را سخت و استثنایی بدانند، آن وقت امید زیادی به آن نمی‌بندند و همین مسأله باعث دلسردی و فروکش کردن شعله محبت امام در دل‌های آنان می‌شود؛ از این رو با نیت خیر و به قصد محبوب کردن بیشتر آن حضرت، باید باب امکان ملاقات با ایشان را بسیار گسترده و سهل دانست تا شوق لقاء امام همگانی شود. این رویکرد تا آنجا پیش می‌رود که گاهی برخی از مروجان این دیدگاه به این اعتقاد می‌رسند که اگر کسی با این نیت مقدس، ماجرای هرچند ساختگی و دروغ درباره ملاقات با امام عصر علیه السلام برای مردم نقل کند، کار اشتباهی نکرده؛ بلکه به دلیل ایجاد شوق و محبت حضرت در دل‌های ایشان، مستحق حق‌شناسی و سپاس‌گزاری نیز می‌باشد!

در برابر این تفکر افراطی، بینش دیگری وجود دارد که در باره گرایش به دیدار امام عصر علیه السلام دچار تفریط شده‌اند. اعتراض این گروه به معتقدان افراطی ملاقات‌گرایی این است که با سهل‌انگاشتن دیدار امام در زمان غیبت، مهدویت و اعتقاد به امام به سطحی نازل سقوط می‌کند و از اهمیت و ارزش آن کاسته می‌شود. همچنین زمینه بروز

مدعیان دروغین در مسیر ملاقات‌گرایی به وجود می‌آید که این خود به مشکلات و آسیب‌های دیگری منجر خواهد شد.

در بررسی روایی این موضوع چنین به نظر می‌رسد که نقطه کانونی این مسأله پیرامون آخرین توقیع امام عصر علیه السلام در زمان غیبت صفرا و عبارت مشهوری که در آن نامه آمده، شکل گرفته است. آن گونه که پیش‌تر گذشت امام زمان علیه السلام در ضمن بیان فرا رسیدن غیبت تام، ادعای هرگونه مشاهده توسط افراد را کذب و افترا خوانده‌اند: «ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو كذاب مفتر»^۱.

درباره معنای مشاهده در این توقیع، وجوه گوناگونی ذکر شده است؛^۲ اما به نظر می‌رسد مقصود کلی از این عبارت، تکذیب کسی است که با ادعایی از جمله ادعای نیابت از جانب امام همراه باشد. بنا به عرف زمان غیبت صفرا، مشاهده توسط کسی صورت می‌گرفت که نایب امام باشد و این نخستین معنایی است که در این باره به ذهن متبادر می‌شود.^۳

در مقابل مشاهده منفی که مورد تکذیب واقع می‌گردد، آن است که

۱. ر.ک: غیبت طوسی، ص ۳۹۶.

۲. ر.ک: عبقری الحسان، ج ۲؛ یاقوت الاحمر، ص ۲۰۵-۲۰۸.

۳. الاصل عند ما تطلق المشاهدة؛ یعنی با نیابت. عند ما تطلق المشاهدة فی الغیبة الصغری یعنی معها النيابة. ر.ک: فصلنامه انتظار، مرکز تخصصی مهدویت، سال اول، شماره دوم، گفتگو با استاد شیخ علی کورانی.

همراه با ادعای ارتباط با امام و نیابت از جانب ایشان همراه شود که در چنین صورتی می‌باید شخص مدعی مشاهده و نیابت را تکذیب کرد. وجه دیگر این عبارت متضمن آن است که مشاهده اختیاری و اینکه فرد در هر زمان که بخواهد بتواند به دیدار امام نائل شود، امکان ندارد. امام علیه السلام هر گاه که خود صلاح بداند می‌تواند به دیدار افراد بیاید. چه در زمان غیبت صغرا نیز مشاهداتی نقل شده که وجهی تنبیهی و توبیخی داشته است. از این رو چه بسا کسی واقعاً به دیدار امام برسد؛ اما از آن سوء استفاده کرده و بر اساس آن ادعای نیابت و ارتباط با امام داشته باشد.

تشریفاتی که در کتاب‌های عالمان شیعه از جمله *جنت‌المأوی و مکیال المکارم* ذکر شده است، مربوط به کسانی است که در نهایت تقوا و علم قرار داشته و امکان دروغ‌گویی آنان بسیار بعید به نظر می‌رسد. دیگر آنکه هیچ یک از این بزرگواران ادعای نیابت خاص و ارتباط همیشگی با امام عصر نداشته و برابر انتشار این خبر نیز حساس بوده‌اند تا آنجا که از برخی نزدیکان خود قول گرفته‌اند که تا زمانی که زنده‌ام موضوع ملاقات با امام را فاش نکنند.

حاصل آنکه درباره امکان دیدار امام در زمان غیبت می‌بایست طریق اعتدال را پیش گرفت؛ نه هر گونه ملاقات با امام را منکر شد و راه دیدار با ایشان را به کلی مسدود دانست و نه ادعای کسی که دعوی ارتباط و سفارت و نیابت امام را دارد پذیرفت. هر یک از این دو نگرش، آسیب‌های خاص خود را دارا بوده و به افراط و تفریطی جاهلانه و غیرعلمی می‌انجامد.

درباره مطلوبیت دیدار با امام موعود در زمان غیبت نیز می‌بایست از آسیب‌های ناشی از افراط و تفریط دوری کرد. تقاضای دیدار امام و دعا برای تحقق این امر، موضوع مستحب و مطلوبی است که منتظران در اوج آرزوها و حوائج خود می‌توانند به آن توجه کنند. با این وجود، به کنار گذاردن جریان عادی زندگی و به طور تصنعی در پی ملاقات با امام بودن و از زیر بار وظایف شانه خالی کردن، امر نامطلوب و آسیب‌زایی است که با روح آموزه انتظار و غیبت در تضاد است. غیبت، با محرومیت و وضعیت سخت و دشوار همراه است؛ اما ناشی از تدبیر و اراده خداوند بوده و اصل بر این است که این مرحله از حیات تاریخی بشر و هدایت الهی در این مرحله از مسیر غیبت واقع شود.

بنابراین باید در برابر تدبیر خداوند تسلیم بود و در این تسلیم به انجام وظایف و تکالیف عصر غیبت که مهم‌ترین آن‌ها کسب معرفت به امام غایب است، پرداخت. در مقام جمع‌بندی، بیان مرحوم نعمانی درباره عدم لزوم فحص و جست و جویی که به انکار غیبت می‌انجامد و عموماً توسط جاهلان صورت می‌گیرد جالب به نظر می‌رسد، که به طور ضمنی موضوع ملاقات‌گرایی را هم رد می‌کند.^۱

۳-۵. بروز کسالت، سستی و بی‌حالی

ادعیه و زیاراتی که از ناحیه مقدس معصومان علیهم‌السلام رسیده و در کتب

۱. غیبت نعمانی، پایان فصل ۲.

علمی و دینی علما و دانشمندان شیعه ضبط شده است، گنجینه‌های از معارف و آموزه‌های دینی به شمار می‌رود که می‌توان بخش مهمی از آسیب‌های فکری و رفتاری افراد و جوامع و راه‌های درمان آن‌ها را در این گنجینه جست و جو کرد. دعاها و زیارت‌هایی که درباره امام موعود صادر شده یا توسط آن امام انشاء شده‌اند - ضمن آنکه روح کلی تعالیم دینی و اعتقادات بنیادین اسلامی را در بر گرفته و منتقل می‌کنند - به واقعیات عصر غیبت و مشکلات آن پرداخته و راه نجاتی برای خوانندگان خود فراهم می‌آورند. از جمله دعا‌هایی که از ناحیه مقدس امام عصر علیه السلام صادر شده و در حقیقت دعا‌های ایشان درباره جامعه منتظر را در بر می‌گیرد، دعای معروفی است که با عبارت: «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة» آغاز می‌شود.

در این دعای شریف که در متون روایی و ادعیه روایت شده است،^۱ به آسیب‌های احتمالی که افراد جامعه بدان‌ها گرفتار می‌آیند و به راه‌های درمان آن‌ها اشاره شده که علاوه بر طلب اجابت درمان آن‌ها توسط خداوند، امکان بهره‌مندی علمی از آن نیز مهیا می‌باشد. امام منتظر در ضمن عبارات این دعا، آسیب‌های دوری از اطاعت، عدم خلوص نیت، عدم آگاهی به محارم الهی و بی‌توجهی به آموزه‌های دینی، دوری از صبر و استقامت، فاصله‌گرفتن از سخنان خیر و حکمت‌انگیز، خالی‌شدن قلوب از علم و معرفت، پرشدن شکم‌ها و

۱. مصباح کفعمی، ص ۲۸۱؛ بلد الامین، ص ۳۵۰.

سفره‌ها از مال حرام و شبهه‌ناک، گرفتاری در دام ظلم و سرقت، چشم‌پوشی نکردن از زشتی‌ها و ارتکاب خیانت و رواج سخنان بیهوده و غیبت را برای جامعه منتظر معرفی می‌کند و از خداوند توفیق اطاعت، اخلاص و صداقت در نیت، شناخت محرمات و طلب هدایت، بهره‌مندی از حکمت، علم و معرفت را طلب می‌کند. این موارد که در صدر این دعا قرار گرفته‌اند، بیانگر آسیب‌های رفتاری کلی در رابطه با جامعه منتظر است که لزوم تلاش برای کناره‌گیری از آنها و درمان آنها بدیهی به نظر می‌رسد.

در ادامه دعا، امام منتظر همچون رهبری آگاه و دلسوز به ترسیم وضعیت و وظیفه هر یک از اقشار جامعه منتظر پرداخته و با این رویکرد ضمن اشاره به آسیب‌های ممکن، از خداوند جبران و درمان این آسیب‌ها را طلب می‌کند. امام برای علما و دانشمندان زهد و نصیحت، برای دانش‌آموزان تلاش و رغبت، برای شنوندگان پیروی و گوش سپردن و پندگرفتن، برای بیماران مسلمان شفا و راحتی و برای اموات ایشان رأفت و رحمت، برای پیران و سالخورده‌گان وقار و آرامش، برای جوانان توبه و بازگشت به مسیر هدایت، برای زنان حیا و عفت، برای ثروتمندان تواضع و وسعت، برای تهی‌دستان صبر و قناعت، برای رزمندگان پیروزی و نصرت، برای اسیران رهایی و آزادی، برای امیران و حاکمان عدل و شفقت، برای مردم انصاف و خوش‌اخلاقی و برای حاجیان جامعه منتظر بار و توشه کافی و آرزوی توفیق در انجام واجبات را می‌پسندد و از خداوند می‌خواهد.

از این رو می‌توان به بررسی گسترده و آسیب‌شناسانه‌ای رسید که بر اساس این فقرات شکل گرفته و تمام اقشار جامعه منتظر را در بر می‌گیرد. چه سستی و کوتاهی در انجام هر یک از این وظایف به بروز آسیب در جامعه منتظر می‌انجامد؛ از این رو بخش مهمی از آسیب‌های رفتاری آموزه انتظار به عدم انجام وظایف و تکالیف مربوط می‌شود.

همچنین در دعای دیگری که توسط امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به آن امر شده است،^۱ پس از ذکر کلیات مهمی درباره امام منتظر و مروری بر آرمان‌ها و اهداف قیام و انقلاب آن امام، به وظایف و تکالیف منتظران اشاره شده و نسبت به برخی آسیب‌های رفتاری جامعه منتظر نکاتی آمده است. در فقراتی از این دعای شریف از زبان منتظران امام، اینچنین از خداوند درخواست می‌شود:

خدایا! به دست امام موعود، ما را به راه راست هدایت کن و به مسیر عظیم‌الشان و طریقت عدل و صحیحی که هر غالی (بلندپرواز و متجاوز از حدود حقیقی امامت) و هر تالی (کوته‌نگر و تفریط‌گر در امر امامت) باید به آن بازگردند، راهبری فرما. ما را بر اطاعت آن حضرت قوت و موفقیت عطا فرما و بر پیروی از ایشان ثابت قدم بدار و بر نعمت متابعت از او بر ما منت گذار. ما را از سپاهیان آن حضرت که به فرمانش قیام کنند و با او شکیبا و صابر باشند و در یاری و مدد رسانی به ایشان خشنودی و رضای تو را

طلب می‌کنند قرار ده؛ تا آنکه روز قیامت در صف یاران و مددکاران و تقویت‌کنندگان حکومت ایشان محشور شویم. پروردگارا! امر ما را خالص از هرگونه شک و شبهه و ریا و دورنگی قرار ده تا غیر از او بر کسی اعتماد نکنیم و تو را جز از راه او نجوییم؛ تا آنکه ما را به مقام او وارد کنی و در بهشت رضوان با او در جوار آن بزرگوار قرار دهی.

خداوندا! ما از خستگی و بی‌میلی و کسالت در کار دین و سستی در طاعت به تو پناه می‌بریم. ما را از کسانی که برای احیای دین خود از او نصرت خواهی و با یاری حجت عزیز می‌داری قرار بده و ما را به غیر از ما مبدل مگردان که البته این تبدیل برای تو آسان است؛ اما برای ما بسیار گران می‌نماید.

مفاهیم و مضامین بلند و عمیق این دعای شریف ابواب مفصلی از مسایل مهم و ضروری در استمرار و پویای حیات جامعه منتظر می‌گشایند و به آسیب‌ها و پیامدهای بدی که ممکن است منتظران بدان‌ها گرفتار آیند اشاره می‌کنند. خطر انحراف از صراط مستقیم امامت و گرفتاری در دام افراط و تفریط در حق معصومان، خطر لغزیدن از مسیر اطاعت امام و از دست دادن ثبات انتظار، خطر برکناری از یاری عملی امام، خطر بروز شک و شبهه و از آن مهم‌تر ریاورزی و سالوس‌گری در رابطه با امام و انتظار او که باعث انحراف از اعتقاد انحصار هدایت در ایشان می‌شود، بروز خستگی و کسالت و جدایی (السامة، الكسل و الفترة) و در نهایت خطر بزرگ استبدال و ترک رسالت تاریخی از جمله خطرات و آسیب‌های مهمی به شمار می‌روند که در

این متن مقدس به آن اشاره شده است. لزوم تلاش برای کاهش و رفع آنان/وظیفه اصلی افراد و جوامع منتظر محسوب می‌شود.

۶-۳. نمادگرایی افراطی

نماد، آن چیزی است که در پس خود چیز دیگری نشان دهد. «چیزی که جای چیز دیگری را می‌گیرد و بر آن دلالت می‌کند»^۱. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ما لله آیه اکبر منی؛^۲ برای خدا آیه و نشانه‌ای بزرگ‌تر از من نیست». یعنی با نگاه به حضرت و رفتار او می‌توان به خدا رسید و خدا را در وجود حضرت یافت. بنابر برخی روایات فرموده‌اند: «با افرادی دوست شوید که دیدن آن‌ها شما را به یاد خدا اندازد».

بنابر این روایات، انسان‌های مؤمن، نماد و نشانه خدا هستند.^۳ در عصر ما مسجد مقدس جمکران نمادی دینی و مذهبی و مربوط به مذهب است و در پس خود انسان را به معنویت و عالم ماوراء طبیعت ره می‌نماید؛ چون نام مسجد آشکارا بر بندگی در برابر خدا اشاره دارد و از سویی نام آن مکان به نام صاحب‌الزمان علیه السلام است؛ لذا بسیاری از افراد و مشتاقان، به عشق حضرت عازم آن مکان مقدس می‌شوند.

اما آسیب، آن گاه خود را نشان می‌دهد که جنبه نمادین آن بر

۱. کنش اجتماعی، ص ۹۵.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۹.

۳. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۴۷.

سیمای حقیقی‌اش چیرگی یابد و واقعیتی که در پس آن، وجود دارد از دید فرد پنهان بماند. آن مکان مقدس در ورای خود باید خدا و بندگی او، شناخت حجت وې و سرانجام نزدیکی به وجود مقدس آن حجت را نشان دهد؛ چنان که اصل هدف از دستور آن حضرت برای تأسیس آن مکان نیز همین بوده است. در فرمان حضرت به حسن بن مثله جمکرانی برای تأسیس مکان مزبور نیز به همین موضوع اشاره شده است:

به مردم بگو تا به این مکان روی بیاورند و آن را عزیز و گرامی بدارند و در آن چهار رکعت نماز به جای آورند... هر کس این نماز را بخواند، مانند آن کسی است که در کعبه نماز خوانده باشد.^۱

نمونه‌هایی از نمادگرایی افراطی در امر مهدویت عبارتند از:

۱. اصل شدن مکان مقدس و غافل شدن از دلیل اصلی تقدس آن‌ها؛ یعنی بدون توجه به اینکه مکان، فقط می‌تواند زمینه رسیدن به رشد فکری و معنوی و رفتاری باشد. اگر این زیاده‌روی در نمادگرایی فزونی یابد، گاه تا آنجا پیش می‌رود که مکان‌های دیگر نیز به عنوان جمکران ثانی شمرده می‌شود؛ هم چنان که در برخی مکان‌های ایران این اتفاق افتاده است.

۲. اصل شدن زمانی خاص مثل حضور در شب چهارشنبه در مسجد جمکران، اگرچه در میان مومنان رایج شده است، ولی هیچ وجه علمی ندارد.

۱. نجم الثاقب، ص ۳۸۵.

۳. یکی از آفات این است که شخص بعد از توجه به نماد، دیگر وظیفه‌ای در وجود خود احساس نکند و همین را برای خود غنیمت شمارد، و به همان راضی باشد؛ به طوری که آن قدر جذب نماد شود که از محتوا غافل بشود.

۷-۳. ارتباط گسسته و مقطعی

از جمله آسیب‌های اجتماعی در گرایش به مهدی علیه السلام رابطه موقت و گسسته با حضرت است؛ اعم از ارتباط مقطعی در زمان خاص، مثل روز جمعه یا شب چهارشنبه یا روز و شب نیمه شعبان، یا ارتباط در مکان‌های خاص، مثل مسجد مقدس جمکران، مهدیه، مسجد سهله، محل برگزاری دعای ندبه و...

بنابر روایات، این گرایش باید پیوسته باشد و در همه عرصه‌های زندگی حضور داشته باشد، لذا بنابر روایت: «انتظروا الفرج صباحاً و مساءً؛^۱ هر صبح و شام منتظر فرج باشید» و روایاتی که به انتظار سفارش کرده‌اند، قید زمانی و مکانی نداشته، شامل تمام زمان‌ها و مکان‌ها می‌شوند.

حضور در جمکران، مهدیه، دعای ندبه، خواندن دعای فرج و سلامتی حضرت و... از مصادیق انتظار است، نه تمام آن. همچنین است سفارش به پیگیری و خواندن برخی دعاها در عصر غیبت، مثل

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ کمال الدین، ص ۳۳۹.

«دعای اللهم عرفنی نفسک...»^۱

در رفتار برخی از منتظران و مهدی‌یوران، گرایش به مهدی‌گرایی^۲ در همین تظاهرات بیرونی خلاصه شده است نه اینکه مهدی‌گرایی پیاپی در سطح رفتارهای آنان، اعم از رفتارهای فردی و اجتماعی، جاری باشد.

۸-۳. روابط اجتماعی ناسالم (گسست اجتماعی)

رفع نیازهای یک دیگر، از اهداف زندگی اجتماعی و برقراری روابط میان انسان‌ها است. جامعه‌شناسان، همبستگی و انسجام اجتماعی را برای پایایی و پویایی سازمان اجتماعی، ضرورتی انکارناپذیر دانسته‌اند.

۲

برخی جامعه‌شناسان جامعه را چنین تعریف کرده‌اند: «عده‌ای از افراد که برای ارضای نیازهایشان با هم روابط اجتماعی دارند»^۳.

در همه انسان‌ها نیازهایی وجود دارد که به تنهایی نمی‌توانند آن‌ها را برآورده سازند. هرچه وابستگی بین عده‌ای بیشتر و روابط شدیدتر باشد، افراد احساس نزدیکی بیشتری به هم می‌کنند و انتظار رفع نیازها نیز بیشتر می‌شود.^۴

مذهب و آموزه‌های دینی، از عواملی است که روابط اجتماعی را

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۶۶؛ مصباح‌المتهدج، ص ۴۱۱؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. آفتاب ولایت، ص ۲۸.

۳. آناتومی جامعه، ص ۳۵.

۴. همان، ص ۷۸.

فزون می‌بخشد؛ از این رو دین اسلام بحث حقوق متقابل برادران دینی را مطرح کرده، بسیار بر آن تأکید می‌نماید. چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ به درخواست شخصی که اصرار بر بیان حقوق برادران دینی را داشت فرمود: «می‌ترسم بگویم و تو نتوانی انجام بدهی». آن گاه راحت‌ترین حق را این چنین بیان می‌کند:

هر آنچه بر خود می‌پسندی، بر او هم بیسند و هرچه بر خود نمی‌پسندی، بر او هم می‌پسند.^۱

این روایت و امثال آن، هشدار مهم به آسیب تشّت و افتراق میان مؤمنان به خصوص منتظران است؛ زیرا انتظار برای رفع نیازهای متقابل نیز شدید است؛ بنابراین مهدی باوران که در اعتقاد و باور به حضرت اشتراک دارند و در ابراز این علاقه به حضرت و نمود ظاهری آن نیز مشترک شده‌اند، باید در رفع نیازهای یکدیگر بیشتر کوشا باشند. روایات نیز به این نکته اشاره دارد:

هر کس خوش دارد در شمار اصحاب قائم باشد، باید در عصر انتظار، مظهر اخلاق نیک اسلامی باشد.^۲

اما متأسفانه روابط اجتماعی مهدی‌باوران و منتظران که باید براساس اندیشه مهدوی، نزدیک و صمیمی باشد، حتی در اماکن مقدس مثل مسجد جمکران آن گونه نیست که انتظار می‌رود و این خود آسیب

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۵۶۳.

۲. همان، ج ۲، وظایف منتظران.

جدی است. نمونه آن نزاع‌های لفظی میان برخی زائران، آن هم به دلیل مسایلی چون محل نشستن، مکان پارک ماشین و غیره است.

روایات اسلامی در گرایش خود از عصر پیش از ظهور، به وجود گسست اجتماعی در میان افراد و گروه‌های اجتماعی اذعان می‌کند. بنابر روایات، مردم و اجتماعات پیش از ظهور در آتش تفرقه و جدایی خواهند سوخت و بشر یک‌دل و یک‌سو نخواهد بود. همواره بیشتر جامعه در اندیشه و عمل با یک دیگر در تضاد، تنش و ناسازگاری خواهند بود؛ به عبارت صریح‌تر باید گفت، جامعه پیش از ظهور، جامعه هم‌بسته و منسجم و هم‌گرا نیست. در ظاهر، استوار و آراسته‌اند و به حیات خود ادامه می‌دهند؛ اما در باطن و زیربنای جامعه، از هم‌پاشیده و متزلزل هستند. نوع مردم در جوامع پیش از ظهور به جای هم‌یاری و هم‌فکری، به کوبیدن یکدیگر مشغول می‌شده، به نابودی هم‌دیگر کمر همت می‌بندند. امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف جامعه گسل‌خورده و از هم‌گسیخته پیش از ظهور می‌فرماید:

ووا اسفی من فعلات شیعی من بعد قرب مودتها الیوم کیف یستذل بعدی
بعضها بعضاً و کیف یقتل بعضها بعضاً... کل حزب منهم آخذ منه بغصن
اینما مال الغصن مال معه؛^۱

ای افسوس از رفتار شیعیان ما. پس از امروز که این‌گونه به هم دوستی نزدیک دارند. چگونه پس از من برخی از آنان، برخی دیگر

۱. بحارالانوار، ج ۵۱ ص ۱۲۲.

را خوار سازند و بعضی برخی دیگر را می‌کشند. هر دسته و گروه از آنان به شاخه‌ای درمی‌آویزند و به هر سوی که شاخه بچرخد، آنان نیز می‌چرخند.

در برخی روایات، از امام حسین علیه السلام چنین آمده است:
لا یكون الامر الذی تنتظرونه حتی یرأ بعضکم من بعض و یتقل بعضکم فی وجوه بعض و یشهد بعضکم علی بعض بالکفر و یلعن بعضکم بعضاً؛^۱
امری [ظهور] را که انتظارش دارید، تحقق نخواهد یافت تا آن هنگام که از یک دیگر بی‌زاری جوید و آب دهان به روی یک دیگر بیندازید و برخی از شما برخی دیگر را کافر خوانند و برخی، برخی دیگر را لعنت کنند.

امام باقر علیه السلام نیز تیرگی روابط اجتماعی و کنش‌های ناهنجار در جوامع پیش از ظهور را این‌گونه توصیف می‌کند:
لا یقوم القائم الاعلی خوف شدید و زلازل و فتنة و بلاء یصیب الناس... و اختلاف شدید بین الناس و تشتت فی دینهم و تغیر فی حالهم حتی یتمنی المتمنی الموت صباحاً و مساءً من عظم ما یری من کلب الناس و اکل بعضهم بعضاً؛^۲

قائم قیام نمی‌کند، مگر زمانی که ترس شدید و زلزله و فتنه و بلایی بر مردم عارض شود، زمانی که مردم دچار اختلاف شدیدی شوند و در دینشان پراکندگی و در حالشان دگرگونی ایجاد شود؛ به

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۰۶.

۲. همان، ص ۲۳۵.

گونه‌ای که شخص صبح و شام از درنده‌خویی مردم آرزوی مرگ می‌کند.

این روایات سازمان اجتماعی پیش از ظهور را گزارش می‌دهند. جامعه‌ای که به تشتت و پراکندگی فکری و کنشی دچار است و روابط اجتماعی در آن از هم‌گسیخته و اتحاد و یکپارچگی در آن جای خود را به تفرقه و جدایی داده است.

۹-۳. کم فروغ شدن عواطف انسانی

از معیارهای مهم برای تشخیص جامعه انسانی از گونه‌های دیگر اجتماعی زیستن میان موجودات دیگر، وجود پیوندهای عمیق و عواطف سرشار انسانی است.

در این برهه از زمان، پیوندهای اجتماعی بر محور حق و عدالت و ارزش‌های انسان نمی‌چرخد؛ بلکه ضابطه در این پیوندها خودخواهی، خودپسندی، ستم و بی‌توجهی به حقوق و ارزش‌های انسانی او است.

از روایات در توصیف روزگار پیش از ظهور و آسیب‌های عصر انتظار به دست می‌آید که پیوندها به گونه‌ای ظهور و بروز می‌یابد که نمایانگر گسستی عمیق در روابط اجتماعی انسان‌ها است.

قطع روابط خویشاوندی، کم ارج شدن جایگاه پدر و مادر و بزرگ‌ترها در نزد فرزندان و در مقابل بی‌توجهی بزرگ‌ترها به فرزندان و اعضای فروتر خانواده، عدم توجه به حقوق همسایه، دروغ‌گویی، کینه‌توزی و دشمنی، حسادت، رواج غیبت و بهتان و افترا، هر کدام

گسلی بر روابط اجتماعی و عواطف انسانی است که احادیث، آنها را بیان کرده‌اند. اکنون به بیان برخی از این ناهنجاری‌ها می‌پردازیم:

قطع رحم:

صله رحم به معنای محبت و ارتباط داشتن با خویشان است که در اسلام به آن توصیه و در زمره واجبات شمرده شده است. قطع آن به معنای بی‌توجهی و گسست پیوند خویشاوندی است. بنابر روایات، در روزگار پیش از ظهور، این پدیده در میان مردم به گونه‌ای شیوع می‌یابد که دست نیاز خویشاوندان محتاج را نیز بر نمی‌تابند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «رأيت الارحام قد تقطعت؛^۱ وقتی دیدی پیوندهای خویشاوندی، گسسته شده است».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

قیامت برپا نمی‌شود تا آنکه زمانی فرا رسد که مردمی [از شدت فقر] به اقوام و بستگان خود مراجعه کنند و آنان را به پیوند خویشاوندی سوگند دهند تا بلکه به او کمک کنند؛ ولی چیزی به او نمی‌دهند.^۲

بی‌حرمتی انسان‌ها به یک دیگر:

در آموزه‌های دینی به اعضای جامعه اسلامی سفارش شده است که به یک دیگر احترام بگذارند و از بی‌حرمتی به یکدیگر اجتناب کنند.

۱ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶.

۲ الامالی شجری، ج ۲، ص ۲۷۱.

اما در جامعه پیش از ظهور، این ارزش اسلامی زیر پا نهاده می‌شود و افراد، خود را به رعایت آن ملزم نمی‌دانند. پیامبر اسلام در توصیف این آسیب می‌فرماید:

در آن روزگار، بزرگ‌ترها به زبردستان و کوچک‌ترها، با مهربانی رفتار نمی‌کنند و قوی بر ضعیف ترحم نمی‌نماید.^۱

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

رَأَيْتَ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ وَاسْتُخِفَّ بِالْوَالِدِينَ؟^۲

وقتی که دیدی عاق والدین آشکار گشته و جایگاه پدر و مادر سبک شمرده شده است.

فرآیند حرمت‌زدایی از پدر و مادر تا بدان میزان پیش خواهد رفت که برطبق روایتی:

پدر و مادر، بدترین جایگاه را نزد فرزند خواهند داشت و فرزند از بهتان زدن به آنها نه تنها باکی نخواهد داشت؛ بلکه خرسند نیز خواهد بود.^۳

و این نشان از افول و غروب چراغ عاطفه نزد فرزندان آنان است.

بی‌توجهی به حقوق همسایگان:

با توجه به سفارش اکید اسلام در باره همسایگان، جامعه منتظر

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹.

۳. منتخب الاثر، ص ۴۳۱.

پیش از ظهور به سبب ضعیف شدن نیروی عواطف انسانی، نه تنها برای همسایه خویش احترام قائل نمی‌شوند، بلکه در آزار دادن وی تلاش می‌کنند.

در روایات آمده است:

در آن روزگار، همسایه از همسایه خود یاری می‌طلبد و او را به حق خویشاوندی سوگند می‌دهد؛ اما به او کمک نمی‌کنند.^۱

امام صادق علیه السلام نیز در خصوص دوری جستن از آسیب‌های آخرالزمان به این انحراف چنین اشاره می‌کند:

رأيت الجار يؤذي جاره و ليس له مانع؛^۲

زمانی که... دیدی همسایه، به همسایه‌اش آزار می‌رساند و هیچ مانعی برای او نیست.

۱۰-۳. شیوع ناهنجاری‌های رفتاری

از آموزه‌های دین درباره روزگار پیش از ظهور برداشت می‌شود که در جوامع بشری آن عصر، کجروی‌های اجتماعی به گونه بهت‌انگیزی گسترش می‌یابد و عمق گرایش به کجروی‌ها در آن روزگار به میزانی است که بسیاری از مردم در جامعه اسلامی، ارزش‌های اسلامی را ضد ارزش و ضد ارزش‌های اسلام را برای خود ارزش تلقی خواهند کرد.^۳

۴. الامالی شجری، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶.

۳. منتخب الاثر، ص ۴۲۶.

در روایات به انواعی از کج روی که در جوامع پیش از ظهور انتشار می‌یابد، اشاره شده است. از آن میان می‌توان از کج‌روی‌هایی چون هم‌جنس‌بازی، فحشاء، بی‌عفتی و بی‌حجابی، قماربازی، رشوه‌خواری، شرب مشروبات الکلی، سرقت و کم‌فروشی، نام برد.

۱. هم‌جنس‌بازی (homosexuality)؛ بنابر روایات، در روزگار پیش از ظهور گرایش تشکیل خانواده، رو به افول می‌نهد و به جای آن زنان و مردان برای ارضای نیازهای جنسی خود به هم‌جنس‌بازی روی می‌آورند. محمد بن مسلم به امام باقر علیه السلام عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! قائم شما چه وقت ظهور خواهد کرد؟» حضرت فرمود: «هنگامی که مردها خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان کنند. آن‌گاه که مردان [در ارضای نیاز جنسی خود] به مردان و زنان به زنان اکتفاء کنند».

براساس برخی روایات، فرآیند گرایش به هم‌جنس‌بازی به میزانی شدت و حدت می‌یابد که مردان، مردان دیگری را که به زنان تمایل دارند، نکوهش می‌کنند.^۱

۲. فحشاء؛ برآوردن خواهش‌های جنسی در برابر پول را، می‌توان فحشا دانست؛ اما مراد در این بحث، معنایی گسترده‌تر است که شامل همه شیوه‌هایی می‌شود که از طریق آن‌ها خواهش‌های جنسی را به صورت نامشروع ارضا می‌کنند. در روایات بی‌شماری به این ناهنجاری‌ها

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷.

اشاره شده است.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

در واپسین سال‌های دنیا و نزدیک برپایی قیامت که بدترین زمان‌ها است، زنانی ظاهر می‌شوند که برهنه‌اند و خودنمایی می‌کنند، از راه دین منحرفند و به فتنه و گناه و شهوترانی تمایل دارند، حرام را حلال می‌کنند. جای آنان در دوزخ است.^۱

در برخی روایات نیز وارد شده که برخی مردان از طریق عرضه زنان خود به عنوان کالاهای جنسی ارتزاق می‌کنند یا بدن‌های خود را به عنوان کالای جنسی عرضه می‌کنند.^۲

روایات دینی در گزارش خود از گسترش فحشاء و روسپی‌گری به رواج زنا و به دنبال آن زیاد شدن فرزند نامشروع اشاره کرده و بر این نکته اشاره نموده‌اند که برآیند آسیب‌های اجتماعی در روزگار پیش از ظهور به سست شدن نهاد خانواده و افزایش نرخ طلاق که خود نوعی از کج‌روی در روابط اجتماعی است منجر خواهد شد.^۳

دسته‌ای دیگر از روایات، به فراگیری و شیوع انحرافات اشاره دارد تا اندازه‌ای که دیگر حساسیت چندانی به آن نشان نخواهند داد.

۳. سرقت؛ سرقت، از انحرافات بزرگ اجتماعی است که جوامع با آن

۱. من لا یحضره الفقیه، ص ۳۹۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۲۵۷، معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. همان، ص ۲۱۹.

دست به گریبان بوده‌اند. در عصر پیش از ظهور نیز این آسیب به صورت گسترده و پیچیده‌ای در جوامع جریان خواهد داشت.

در برخی روایات که به توصیف روزگار پیش از ظهور پرداخته‌اند، به سرقت در غالب کم‌فروشی و رانت‌خواری اشاره شده است.^۱ در آن دوران سیاه، گناهان بزرگی چون کاستن پیمان‌ها و ترازوها و کم‌فروشی و حق مردم را پایمال کردن، رواج می‌یابد و اساس مبادلات و داد و ستدها، به کاستی و تجاوز به حقوق دیگران استوار می‌شود و کار و تلاش و مبادله‌ای که از غیر از این راه‌ها صورت گیرد؛ نوعی زیان و ضرر و عقب‌ماندگی حساب می‌شود. امام حسن عسکری علیه السلام آن دوران را این‌گونه ترسیم فرمود:

«اغنیائهم یسرقون زاد الفقراء؛ اغنیا و توانگران جامعه، ارزاق [وسایل معیشتی و امکانات زندگی] بی‌نوایان را می‌ربایند».^۲

آسیب سرقت در این حدیث، فقط سرقت‌های رسمی نیست که جرمی جزایی و مدنی به حساب می‌آید؛ زیرا این‌گونه دزدی‌ها با پایگاه اجتماعی سرمایه‌داران تناسب چندانی ندارد؛ بلکه منظور، به کار بردن شیوه‌های مبادلاتی و ایجاد تورم مصنوعی، رانت‌خواری، توزیع غیرعادلانه و تولیدهای استثمار و ظالمانه است.

۴. رباخواری و رشوه‌گیری؛ براساس روایات، بر اثر تغییر ارزش‌های

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۸.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۰.

اموری در عصر غیبت، جوامع پیش از ظهور به سوی نوعی سرمایه‌داری لجام‌گسیخته و پول‌پرستی افراطی گرایش پیدا خواهند کرد؛^۱ به گونه‌ای که ملاک برتری در این گونه جوامع، تجمع ثروت و مال‌اندوزی است. روابط اجتماعی افراد، براساس دارایی و ناداری تنظیم و برقرار می‌شود. در این آشفته بازار، افراد فرودست برای نیل به پایگاه اجتماعی و یا دسترسی به منابع کمیاب قدرت و ثروت، ناگزیرند به ربا و رشوه روی آورند تا بتوانند به حیات اجتماعی خود ادامه دهند.

حضرت علی علیه السلام در توصیف این فضای مسموم می‌فرماید:

نشانهٔ دجال، فرا رسیدن زمانی است که مردم ربا بخورند و رشوه بگیرند.^۲

شیوع انحرافات اجتماعی در روزگار پیش از ظهور هرگز به این معنا نیست که مردم حق دارند بر مفسد و انحرافات اجتماعی دامن بزنند و خود را بیالایند و در گسترش آن بکوشند تا شرایط ظهور فراهم شود؛ بلکه بدان معناست که جامعه با ترک آموزه‌های دینی و اخلاقی، ناگزیر بدان سمت و سو حرکت می‌کند.

وقتی در جامعه‌ای ارزش‌ها تغییر کند، بی‌گمان هنجارهایی که براساس آن ارزش‌ها ساخته و پرداخته شده‌اند، فرو خواهند ریخت. در این فرایند یا جامعه بر اثر فقدان نظم ارزش و هنجاری، دچار هرج و

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۳.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۵۲۵.

مرج خواهد شد و یا ارزش‌ها و هنجارهایی نوین بر رفتار و کردار جامعه، حاکم خواهد شد که پیامد آن، گسترش انحرافات خواهد بود.

۱۱-۳. انگیزه‌های غیر انسانی در روابط اجتماعی

براساس روایات، انگیزه‌ها در روزگار پیش از ظهور، الهی و انسانی نیست. دوستی‌ها و محبت‌ها خالص و واقعی نیست؛ بلکه ملاک بسیاری از پیوندها و دوستی‌ها، مسائل پوچ و زودگذر است.

غالب پیوندها، براساس دست‌یابی به عیش و نوش و لذت و فساد و آلودگی است و ابراز صمیمیت‌ها از حد زبان فراتر نمی‌رود؛ اما هنگام نیاز واقعی، یاری‌دهندگان اندکند.

حضرت علی علیه السلام در توصیف این فضا می‌فرمایند:

... و تَوَاحَى النَّاسُ عَلَيَّ الْفُجُورَ وَ تَهَاجَرُوا عَلَيَّ الدِّينَ وَ تَحَابُّوا عَلَيَّ الْكُذِبَ... وَ اسْتَعْمِلَتِ الْمَوَدَّةَ بِاللِّسَانِ وَ تَشَاجَرُوا النَّاسَ بِالْقُلُوبِ؛^۱

مردم با انگیزه گناهکاری با هم برادر می‌شوند و در راه دین از یک دیگر جدا می‌گردند. دوستی‌ها دروغین است... و دوستی به زبان و دشمنی مردم به دل‌ها است.

در ادامه همین روایت حضرت علی علیه السلام فرمود: «مردمان چون گرگ

به دنبال دریدن یکدیگرند». در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

«به یحییٰ بن عمار رضی الله عنه فرمود: یُذْهِبُ الزَّمَانَ الْكَلْبُ؛^۲ به دست مهدی، خداوند

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

دروغ‌گویی [در روابط اجتماعی] را محو می‌کند و روزگار آزمندی [سختی و فشار] را به سر می‌آورد». معلوم می‌شود جامعه قبل از ظهور پر از دروغ و آزمندی است که به وسیله وجود امام زمان علیه السلام محو خواهد شد؛ یعنی مفهوم روایت، فضای دوران پیش از ظهور را بازگو می‌کند.

۱۲-۳. آسیب‌های سیاسی در عصر انتظار

مطابق روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، آن حضرت، مفسد آخرالزمان را که برخی جنبه سیاسی و اجتماعی دارد، بیان فرموده و در پایان با تأکید بر خودسازی و تربیت اخلاقی و سیاسی خطاب به راوی می‌فرماید:

درچنین موقعی مواظب خود باش، نجات را از خداوند بخواه. باید به سوی رحمت حق بشتابی تا از کیفری که آن‌ها به واسطه سرپیچی از فرمان خدا می‌بینند، بیرون آیی. بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند»^۱ «ان رحمت الله قریب من المحسنین»^۲.

اگر انسان بخواهد در حوادث و پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی و سیاسی فریب نخورد، لازم است از عنصر بصیرت که حاصل شناخت و تفکر است، برخوردار گردد.

فعال سیاسی به سه نوع شناخت برای حضور در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیازمند است که عبارتند از: حق‌شناسی، باطل‌شناسی و

۱ همان، ج ۵۲، ص ۲۵۶ - ۲۶۰.

۲. سوره اعراف (۷): ۵۶.

راه‌شناسی. و قرآن، به هر سه نوع شناخت و بصیرت اشاره کرده است.^۱ در طول تاریخ، مسأله اساسی و مهم در جریان مبارزه حق و باطل، کمبود معرفت و کمبود بصیرت بوده است؛ به همین دلیل قرآن کریم به مسأله معرفت و بینش تأکید فراوان دارد.

اگر انسانی نفهمد تنها راه سعادت، راه ولی خدا است، در شبیهات و فتنه‌ها غرق می‌شود؛ از جمله عوامل باز ماندن از جبهه حق و همراهی با ولی خدا، شبهه‌ها و فتنه‌ها هستند.

شبهه‌ها، فتنه‌ها را کارساز می‌کنند؛ زیرا شبهه فضا را تاریک می‌کند و در فضای تاریک، فتنه‌ها تأثیرگذار می‌شوند.

لذا اگر انتظار در جایگاه واقعی خود که همانا معرفت حجت حق است قرار نگیرد، در فتنه‌ها و گرداب‌ها می‌افتد که این آسیب جبران‌ناپذیر است؛ و لذا باید برای رفع این فتنه‌ها به باطل‌شناسی روی آورد، تا سره را از ناسره و حق را از باطل باز شناسد.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

ای ابو‌خالد! همانا مردم زمان غیبت که به امامت او معتقدند و منتظر ظهور او هستند، برتر از مردم همه زمان‌ها هستند؛ زیرا خدای متعال، به آنان آن اندازه از عقل و شناخت داده که غیبت برای آنان، به منزله شهود شده است.^۲

۱. سوره انعام (۶): ۵۰؛ سوره زمر (۳۹): ۹.

۲. کمال‌الدین، ص ۳۳۰.

۱۳-۳. عدم تناسب سطح معارف منتظران با شرایط عصر حاضر

بحران کیفیت، از مسائل و مشکلات نظام‌های آموزشی کشورها در دوران کنونی است. این آسیب در بخش آموزش و تعلیم، دامن‌گیر آموزش‌ها و معارف دینی از جمله مهدویت‌گرایی نیز شده است. چنانکه سطح معلومات و معرفت بیشتر مهدی‌باوران درباره حضرت و وظایف خود در عصر غیبت، بسیار پایین‌تر از معمول در دوران آخرالزمان است؛ چرا که هرچه بحران‌ها شدیدتر باشد و عوامل ایمان زدا فراگیرتر شود، - چنان که براساس روایات در آخرالزمان این‌گونه است و در این باب روایات فراوانی وجود دارد مثل کتاب *الفتن ابن طاووس* - عمق بخشیدن به باورهای دینی از جمله مهدویت ضروری‌تر است؛ زیرا در زمانه‌ای هستیم که به قول روایات: «يُصبح الرجل مؤمناً و يُمسي كافراً». امروز همان روزگاری است که ایمان‌ها خیلی راحت از دست می‌رود.^۱

تکرار صدبار (ایاک نعبد و ایاک نستعین در نماز مخصوص امام زمان علیه السلام در هر رکعت بیانگر این نکته است که در دوران غیبت، حفظ ایمان بسیار سخت است.

ضعف معرفت و شناخت متناسب با زمان در امر مهدویت و نمودهای این آسیب در رفتارهای زائران و مشتاقان حضرت که به مسجد مقدس جمکران می‌آیند، به چشم می‌آید. گرایش کم زائران به تهیه محصولات فرهنگی و کتاب، به ویژه در مقایسه با تهیه غذای نذری بسیار به چشم می‌آید.

به گفته یکی از مسؤولان فرهنگی مهدویت، در هر شب چهارشنبه، بیست تا بیست و دو هزار نفر برای دریافت غذای نذری مراجعه می‌کنند؛ اما در بررسی همراه با مشاهده معلوم شد که در هر ده دقیقه، آن هم در شلوغ‌ترین زمان ممکن (بین ساعت ۹ - ۱۱ شب) حدود صد نفر آقا و خانم فقط وارد کتاب‌فروشی می‌شوند که البته نصف ایشان کتابی تهیه نمی‌کنند.

بنابراین بی‌تناسبی میان معرفت و شناخت به حضرت مهدی علیه السلام و آموزه مهدویت نزد معتقدان به آن حضرت با این دوران، آسیبی در حیطة رفتار است که جای تأمل دارد.

۱۴-۳. ابهام در آثار روانی مهدویت

در رویکرد روان‌شناسی دینی، مفاهیم مهدویت نیز مانند دیگر مسائل دین، از لحاظ علمی، تجزیه و تحلیل می‌شود. مفاهیمی مانند منجی‌گرایی، نجات‌طلبی، امید به آینده، آرمان‌گرایی و... جزء ذات انسان مسلمان و از عناصر پایای روان وی هستند؛ لذا روان‌شناسی باید بحث درباره آن‌ها را بپذیرد. به اعتقاد یونگ:

مذاهب، آن‌چنان که هستند محتویات و کلامشان چنان با روان بشر پیوند یافته که روان‌شناسی به هیچ وجه نباید از آن غفلت ورزد.^۱

۱. روح و زندگی، ص ۱۸۰.

مهدویت چند بعدی است و ابعاد شناختی، شهودی و درونی، عاطفی و رفتاری را در بر می‌گیرد. این مجموعه چند بعدی، می‌تواند در مجموعه سرفصل‌های روان‌شناسی گنجانده شود. گرچه هنوز، بعضی از روان‌شناسان مطمئن نیستند که پرداختن به دین، جزو حوزه مطالعاتی و کاری آنها باشد و طبیعتاً نمی‌توانند میان روان‌شناسی حرفه‌ای خود و مهدویت ارتباطی بیابند. برخیروان‌شناسان از این نکته غافلند که اسلام، دین زندگی است و برای سعادت انسان، طرح و برنامه دارد؛ چنانکه تعبیر قرآن از تبیاناً لکل شیء؛^۱ قرآن روشنگر هر چیزی است» بیانگر این معنا است.

در مرحله بعدی، این الگوی زندگی را با امامت تکمیل کرد. «الیوم اکملت لکم دینکم؛^۲ در این روز [غدیر] دین را بر شما کامل کردم» یعنی دین سعادت‌بخش، با امامت همراهی داشته و هدف، مسیر و روش زندگی با این الگو مشخص و کامل می‌گردد.

البته این‌گونه نیست که مهدویت، جزئی از اسلام باشد و مؤلفه‌های دیگر، اجزای دیگر را تشکیل دهند؛ بلکه تفسیر مهدوی از زندگی، مدخل و منظری است که از تمامی شاخصه‌ها و آموزه‌های دین، تفسیری عمیق و ژرف دارد و علاوه بر اینکه خود، شاخصی از شاخصه‌های دین است، ساختار و بنیادی به شمار می‌آید که دیگر آموزه‌های

۱. سوره نحل (۱۶): ۸۹.

۲. سوره مائده (۵): ۳.

دین، توسط آن، قرائت می‌پذیرند و از آن دیدگاه نگریده می‌شوند. همچنین این‌گونه نیست که تربیت دینی، پیش‌نیاز تربیت مهدوی باشد؛ بلکه هر دو یکی است و تربیت دینی با رویکرد مهدوی باید اجرا شود. و اگر علمی بخواهد به دین اسلام بپردازد، باید آن را با همین رویکرد مطالعه کند؛ یعنی روان‌شناسی اسلامی در واقع همان روان‌شناسی مهدوی است؛ زیرا در این مکتب، انسان با این ایدئولوژی و به منزله عبد خدا و مأموم برای امام، تعریف می‌شود و چیزی جز این تعریف و تفسیر، ارزش انسان‌شناسی ندارد؛ لذا نیاز روان‌شناسی به مهدویت، همان نیازی است که انسان به مهدی دارد.

فعالیت روان‌شناسی با مبنای مهدوی، در واقع همان زمینه‌سازی برای ظهور است، پس نیاز روان‌شناسی به مهدویت، در واقع همان نیاز به زمینه‌سازی کردن است؛ زیرا چنانکه گفته شد توسعه مهدویت با تحقق زمینه‌سازی مساوی است.

در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «بگم ینفس الهم و یکشف الضر؛ ناراحتی‌ها و فشارها، فقط با شما اهل بیت رفع می‌شود»؛^۱ یا در فراز دیگر می‌خوانیم: «بموالاتکم... اصلح ما کان فسد من دنیانا؛ خدا مفسد امور دنیوی ما را به سبب اعتقاد و اطاعت از شما، اصلاح می‌کند».^۲

نتیجه می‌گیریم یکی از آسیب‌های مهم در زمینه‌سازی ظهور، عدم

۱ مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲ همان.

تلفیق علم و دین است. جدایی جریان مهدویت از روان‌شناسی می‌تواند زمینه‌سازی به سمت ظهور را کند کند و این خود در نوع خودش آسیب به حساب می‌آید؛ زیرا در غیر این صورت، روان‌شناسی انسانی جایگاه حقیقی خود را از دست می‌دهد، و زمینه‌سازی ظهور نیز از کمک روان‌شناسی باز می‌ماند.

برای برون رفت از این آسیب، پیشنهاد می‌شود مراحل و درجات مختلف انتقال فرهنگ مهدوی، از منظر روان‌شناسی تدوین شود. و نظام روان‌شناسی، باید متخصصان خود را در جهات دانش‌های راهبردی مهدویت و کاربردهای روان‌شناختی آن ارتقا بخشد تا روان‌شناسان خود، پیش‌تاز مهدی‌شناسی و مهدی‌گرایی شوند و بتوانند تکلیف خود را برای زمینه‌سازی ظهور انجام دهند.

۱۵-۳. انتظار منجی بدون تلاش برای تغییر

براساس آیات قرآن کریم، هرگونه تغییر بنیادین و تبدیل سرنوشت جامعه، به دست خداوند و با اراده او محقق می‌شود و اوست که اراده‌اش در ایجاد تغییر و تحول، یا ایجاد مانع بر سر راه آن، به عنوان علت تامه، نقش مستقیم ایفا می‌کند. البته علت تامه تغییر، خدا است؛ اما مقدمات و زمینه‌سازی ایجاد آن، در اختیار انسان است.

در مشهورترین آیه در این زمینه که از غرر آیات الهی است، تغییر سرنوشت یک ملت را وابسته به عمل آن‌ها و منتسب به ذات مقدس خویش می‌داند و تصریح می‌کند.

«ان الله لا يُغَيِّر ما بقوم حتّى يُغَيِّرُوا ما بانفُسِهِمْ.»^۱

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد، تا آنان حال خود را تغییر دهند.

تا زمانی که ما تحولی نداشته باشیم و زمینه‌ها را فراهم نکنیم، در بیرون، چیزی رخ نمی‌دهد، این مسأله شرطی است «ان تنصروا الله ينصركم». ^۲ یعنی کسانی که امداد الهی را می‌خواهند باید از توانمندی‌های خودشان استفاده کنند. به تعبیر زیبای قرآن، نگاهتان به دست خودتان باشد. «ما قَدَّمَت يَدَاكَ»^۳

با این وصف کسی که منتظر منجی و حجت خداست، اگر تغییری در رفتار و حالات خود ایجاد نکند، گرفتار آسیب بزرگی است؛ زیرا ظهور حضرت، امری تکوینی نیست؛ بلکه وعده الهی است و تحققش به اذن و فرمان خاص خدا بستگی دارد. اگر مقدماتش فراهم شد، به اذن و فرمان او انجام خواهد شد. البته تغییر مقدماتی به دست انسان، باید با تغییر عصر ظهور هم‌سنخ بوده و همینطور فراگیر و جهانی باشد.

امام حسن عسکری علیه السلام، از تغییر مبارکی که به دست حضرت ولی عصر علیه السلام محقق خواهد شد، این گونه یاد می‌کند:

به يدفع البلاء عن اهل الارض، و به ينزل الغيث، و به يخرج برکات الارض؛

۱. سوره رعد (۱۳): ۱۱.

۲. سوره محمد (۴۷): ۷.

۳. سوره حج (۲۲): ۱۰.

به واسطه او بلا از اهل زمین برداشته می‌شود و باران نازل شده،
برکات زمین خارج می‌گردد.^۱

به نظر می‌رسد این بیان شریف امام حسن عسکری علیه السلام به آیه شریفه
«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»،
^۲ اشاره دارد؛ پس قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه تغییری بنیادین را در سرنوشت
بشریت رقم خواهد زد، همانند آنچه که در آیه شریف ذکر شده است،
به شرطی که ایمان و تقوا دچار آسیب نشود.

۱۶-۳. بی تفاوتی منتظران در قبال زمینه‌سازی

در روایات متعددی به ضرورت زمینه‌سازی اشاره شده است. از
آسیب‌های جدی در این حوزه، وقتی است که انتظار را به عنوان یک
حالت تلقی کرده، به شعار انتظار بسنده کنیم؛ در حالی که انتظار اقدام
و انجام وظیفه یک شیعه، در فراهم ساختن زمینه‌های ظهور است.
چنانچه در روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام آمده است:
لِيَعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا...؛

هر یک از شما باید برای قیام قائم آماده کند ولو یک تیر را.^۳

برای رسیدن به ظهور باید حرکت کرد؛ مثل قلّه‌ای که باید به سوی
آن حرکت کرده، به آن برسیم. این قلّه و این هدف، رفتنی است نه

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱.

۲. سوره اعراف (۷): ۹۶.

۳. غیبت نعمانی، ص ۳۲۰، ح ۱۰.

آمدنی؛ لذا ظهور، تحصیلی است نه حصولی. البته حقیقت آسیب در این نیست که اگر ما به وظیفه‌مان عمل نکنیم، امام ظهور نمی‌کند؛ بلکه جامعه آکنده از ظلم، خودش می‌تواند زمینه‌ساز ظهور نور باشد؛ چون: «انّ الباطل کان زهوقاً»^۱ بی‌تردید باطل رفتنی است.»

پس رسالت ما، آوردن حق است، ما هستیم که باید زمینه‌های ظهور را فراهم کنیم، در غیر این صورت محروم می‌شویم. ظهور مشکل فاعلی ندارد، مشکل قابلی دارد؛ یعنی هنوز جامعه قابلیت پذیرش امام را ندارد.

به تعبیر خواجه طوس: «و عدمه منّا»، مانع، ما هستیم و از ماست که بر ماست.^۲

یعنی می‌توان گفت: بزرگ‌ترین آسیب و مانع در حوزه مهدویت، خود ما هستیم و بی‌قابلیتی ما است.

این نفس آلوده ما است که مانع حضور او است. ما کوتاهی کرده‌ایم و نتوانسته‌ایم از او حمایت کنیم که غایب شد.

در روایت آمده است:

«من سرّه ان یكون من اصحاب القائم فليتنظر و ليعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر»^۳ کسی که دوست دارد از یاران قائم باشد، پس باید

۱. سوره اسراء (۱۷): ۸۱

۲. کشف المراد، ص ۵۰۷.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۰۰.

انتظار بکشد و از محرمات و گناه دوری کند و آراسته به زیبایی‌های اخلاقی باشد».

منتظر بودن، شاخص دارد. یک منتظر واقعی باید دو شاخص مهم داشته باشد؛ ورع، یعنی کف نفس و دوری از گناه. این مسأله حالت سلبی دارد. از آن طرف، ویژگی اثباتی هم باید داشته باشد که «محاسن الاخلاق» است. باید آراسته به زیبایی‌ها و سجایای اخلاقی هم باشد.

۱۷-۳. عدم پیروی از نایب امام زمان علیه السلام

از آسیب‌های مهم در جامعه منتظر، فهم غلط نسبت به جایگاه ولی فقیه است و این باعث می‌شود در اطاعت‌پذیری مردم از ولی فقیه در عصر غیبت اثر منفی بگذارد.

براساس مبانی ولایت فقیه و نظر امام راحل علیه السلام و برخی از فقهای معاصر - که حق هم همین است - شأنی که امام معصوم علیه السلام در فضای مجتمع دارد؛ ولی فقیه هم دارد. البته نه اینکه هر شأنی که امام معصوم علیه السلام به لحاظ فردی دارد، ولی فقیه هم دارد. امام، دارای مقام عصمت است؛ اما ولی فقیه معصوم نیست. بر امام معصوم، ملائکه در شب‌های قدر نازل می‌شوند؛ اما بر ولی فقیه نازل نمی‌شوند. محل گفت و گوی ما این گونه مقام‌ها و شؤون شخصی نیست؛ بلکه محل گفت و گو این است که در فضای جامعه و اداره مجتمع، هر شأنی که امام معصوم علیه السلام دارد، ولی فقیه هم دارد؛ بنابراین اگر ولی فقیه برای اداره

جامعه دستوری بدهد یا حکمی بکند، باید مردم نسبت به ولایت فقیه اطاعت پذیرتر از کنیز به صاحبش باشند. □

اگر به تعبیر قرآن، تجلی محبت خدا در اطاعت از رسول است. تجلی محبت امام زمان علیه السلام نیز در اطاعت از ولی فقیه است. این اساس اعتقاد ماست، ولایتمداری یک شعار صرف نیست بلکه باید با آن زندگی کرد و این اساس یک مکتب است.

و لذا اگر می‌گوئیم امام زمان علیه السلام را دوست داریم، تجلی‌اش در اطاعت از ولی فقیه است، زیرا رابطه امام و مأموم، بیش از رابطه پدر و فرزند است.

۱۸-۳. عدم تبیین مشکلات فقدان امام علیه السلام

در فرازهایی از دعای افتتاح که از جانب امام زمان علیه السلام است، می‌خوانیم:

«اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا و غيبة و لينا؛ خدایا ما به تو شکایت می‌کنیم از نبودن پیامبران و از غیبت مولایمان».

معتقدیم باید شاخص‌های کلان فرهنگی یک دولت، این باشد که نبود امام و مشکلات آن، برای مردم چه در داخل و چه در گستره جهانی توضیح‌داده شود. ما از نبود امام شکایت داریم و ناراحتیم. این وضعیت باید تبیین و تحلیل بشود. در حقیقت باید نشان بدهیم که

زمین، نیازمند آسمان است.

اما متأسفانه امروز جامعه منتظر عملاً چنین نشان می‌دهد که ما شکایتی نداریم و راضی به وضع موجودیم؛ زیرا هنوز مصیبت‌های فقدان امام علیه السلام برای خیلی‌ها تبیین نشده است. در حالی که در آن دعا آمده است:

«الهی عظم البلاء» آیا واقعاً نبود امام برای ما بلایی عظیم است؟ اینکه می‌گوییم: «الهی عظم البلاء و برح الخفاء و انكشف الغطاء و انقطع الرجاء و ضاقت الارض و مُنعت السماء و انت المُستعان و الیک المُشْتکی».^۱ آیا هنوز ما در دنیا با غیبت امام در تنگنا قرار نگرفته‌ایم و به مرز اضطرار و شکایت به درگاه الهی نرسیده‌ایم، تا ظهورش را بخواهیم؟ اگر چنین است، معلوم می‌شود هنوز از عصر ظهور که عصر همه زیبایی‌ها است و از امام زیبایی‌ها و اهدافش، هیچ شناختی نداریم.

وقتی نتوانستیم برای بچه‌های خود، این امام زیبایی‌ها را که تجلی رحمت و اسعه و اسمای حسناى الهی است، تبیین کنیم، چطور انتظار داریم در گستره جهانی، گرایش به حضرت یافت شود؟ وقتی نتوانستیم بی‌اساس بودن بسیاری از روایات که قهر امام را به صورت افراطی بیان می‌کند - از جمله روایت وارده که می‌گوید: تا زانوی اسب حضرت، در خون فرو می‌رود - را معلوم کنیم؟ چطور توقع داریم جوانان ما به

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۷۵ و ج ۹۹، ص ۱۱۹ به نقل از کنوز النجاح والمزار الکبیر ص ۱۹۶ و المزار، ص ۶۴-۶۵؛ -المصباح کفعمی، ۲۸۰.

حضرت و دولت کریمه‌اش رغبت و اشتیاق^۱ داشته باشند؟ باید نشان داد که مهدویت، نه یک راه؛ که تنها راه است «السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلك»^۲.

۱. مصباح المتعجد، ص ۵۸۱.

۲. المزار، ص ۲۰۴؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

فصل سوم:

عوامل پیدایش آسیب در جامعه منتظر

اعتقاد به منجی موعود در دین اسلام، به ویژه در مکتب تشیع، یکی از مسائل حیاتی و بنیادی می‌باشد و به عنوان غایت و نهایت زندگی بشر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اعتقاد، در حیات و سرنوشت انسان چنان تأثیرگذار است که به تمام اهداف و آرمان‌های او سمت و سو می‌دهد؛ به همین دلیل، این موضوع همواره با افکار و ایده‌های مختلف اختلاط یافته و بعضاً به بیراهه کشیده شده است. جریان‌های گوناگونی که خواسته‌اند غایت بشر را موافق میل خود برنامه‌ریزی کرده یا خود و ایده خود را عامل نجات معرفی کنند، هر کدام آفات و مضراتی را وارد این بحث کرده و شناسایی مهدویت حقیقی را برای عامه دشوار نموده‌اند.

چنین آفات و مضراتی که خواسته یا ناخواسته، برخی از درون جامعه منتظر و برخی از بیرون آن بروز یافته‌اند، شناخت چهره و نمای مهدویت حقیقی را تیره و تار کرده است؛ از این رو شناخت عواملی که به پیدایی این آسیب‌ها می‌انجامد ضروری است. با بررسی این عوامل که از مهم‌ترین آن‌ها در بعد فردی، می‌توان به خودخواهی و دنیاگرایی و در بعد

اجتماعی، به عدم معرفت و طرح مباحث از سوی غیرکارشناسان اشاره کرد، زمینه برای برون‌رفت از مشکلات پیش‌آمده فراهم خواهد شد.

۱. عوامل درون فردی

۱-۱. فراموشی ولایت خدا و معصومان علیهم‌السلام

از آنجا که یاد خداوند، هسته مرکزی دینداری است؛ چنانچه این مقوله را از دینداری جدا کنیم، انسان به نوعی به «فراموشی خداوند» مبتلا شده، از دین‌گریزان می‌شود. ممکن است انسان خود را به ظاهر متوسل به دین بداند؛ اما چون از هسته مرکزی دین، یعنی اعتقاد به خدا غافل مانده، به نوعی در سرایشی دین‌گریزی قرار گرفته است؛ به تعبیر دیگر خدا فراموشی، زمینه سریع تری را برای گریزان شدن از دین فراهم می‌کند.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او نیز آنان را دچار خود فراموشی کرد؛ آنان همان نافرمانانند^۱.

پس سرانجام خدا فراموشی، فسق است و فسق و دینداری با هم جمع نمی‌شوند.

۱. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». (سوره حشر (۵۹): ۱۹).

نیز اتصال به حبل المتّقین الهی، یعنی امامان معصوم، انسان را در مقابل حوادث بی دینی و دین‌گریزی مصونیت می‌دهد. کسانی که از این مقامات عظیم الشان الهی تخلف ورزند، در معرض هجوم امواج بی دینی تاب مقاومت ندارند و به مسیری برخلاف مسیر هدایت و دین‌کشانده می‌شوند. امام علی علیه السلام نقش امامان را زنده نگه داشتن سنت پیامبر و جاری ساختن حدود الهی می‌داند:

همانا بر امام واجب نیست جز آنچه را که خدا امر فرماید و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیر خواهی، زنده نگه داشتن سنت پیامبر، جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان و رساندن سهم‌های بیت‌المال به طبقات مردم است.^۱

۲-۱. فقر فرهنگی

فقر و غنا در اندیشه معصومان علیهم السلام در معنای گسترده تری از تهی دستی و بی‌نیازی مالی به کار رفته است. مراد از فقر فرهنگی، تهیدستی مردم نسبت به مسائل فرهنگی، مانند عدم شناخت و عمل به مسائل دین به عنوان جزء مهم فرهنگ است. در مقابل، مراد از غنای فرهنگی، قوت و استحکام در عرصه علمی و عملی فرهنگ و التزام به مسائل فرهنگ دینی است. در اندیشه امام علی علیه السلام فقر فرهنگی، سخت‌ترین و بدترین نوع فقر است. از حضرت سؤال شد: «کدام نوع

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵.

فقر شدیدتر و بدتر است؟» فرمود: «کفر ورزیدن پس از ایمان»^۱.
غناى فرهنگى باعث مصونیت فکرى و فرهنگى مى‌شود و آسیب
زدایی آفت‌های دینی را به دنبال خواهد داشت؛ ولی فقر فرهنگى و
عدم آشنایی عمیق با مسائل دینی، آسیب‌پذیری فرهنگى و دینی را در
پی خواهد داشت.

از موارد فقر فرهنگى، جدال بی‌حاصل در مسائل دینی، به جای
مناظره صحیح و منطقی است که خود شروع یک آسیب جدی است.
اینکه طرفین در واقع بر اساس موازین منطقی، مناظره‌ای را در مباحث
دینی دنبال نکنند؛ بلکه بیشتر کارشان به جدال بینجامد، از دو جنبه
در روند دین‌گریزی، تأثیر دارد: یکی اینکه طرفین مناقشه را سست
بنیان می‌کند؛ چون هیچ کدام نمی‌توانند همدیگر راضی کنند و هر دو
سعی می‌کنند در مقابل یک‌دیگر پیروز شوند و مبانی اندیشه دیگری را
تخریب می‌کنند که هر دو در نظر یکدیگر از جهت دینی سست بنیان
می‌شوند. جنبه دوم این است که هر کسی شاهد این جریان باشد و این
جدال و مناقشه‌های بی‌حاصل را مشاهده کند، او هم به نتیجه روشنی
نمی‌رسد. این جا است که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَ
الْخُصُومَةَ؛ مرء و جدال را رها کنید».

۱. قيل له: «ای فقر اشد؟» قال عليه السلام: الكفر بعد الايمان» (جلوه‌های حکمت، ص ۵۱۱).

۳-۱. خودخواهی و دنیاگرایی

دنیاطلبی، به معنای اسارت در دام دنیا و تعلق بیش از حد به آن، از موانعی است که به طور جدی فراروی منتظران موعود قرار گرفته است. آن حضرت در زمان ظهور خود، با تغییر نگاه جامعه به مظاهر دنیایی، به صورت علمی و عملی، این موانع را برطرف خواهد کرد.

دنیاخواهی و اسیر دنیا بودن، یکی از عوامل فارق حقیقت‌طلبان از باطل‌جویان است. پیکره دین و نیز آمال انبیاء و اولیاء چقدر از این عامل، متأثر شده و چه بسیار انسان‌هایی که در قبال آن، قد خم کرده و پیشانی ذلت ساییده‌اند. در مقابل، آنان که دنیا را به خدمت گرفته و آن را به اسارت اهداف بلند خویش در آورده‌اند و از غم و اندوه و فکر و فریب آن، آزاد گشتند، از هر دین و مرام، بر پیشانی تاریخ درخشیده و ماندگار شدند.

از آن‌جا که حکومت حضرت مهدی علیه السلام عالم‌گیر است و منفعت‌طلبان به عدالت سوق داده می‌شوند، بیشترین مخالفت‌ها، از دنیاطلبان و دنیاخواهانی است که در هراس از دست دادن آن، یا در شوق و عشق زیاده‌خواهی آند؛ پس مبارزه و کرامتشان از آن حادثه، بیشتر و جدی‌تر است.

علت دیگر، اینکه در دوران غیبت امام، آنچه افراد را از اندیشه و یاری و زمینه‌سازی ظهور امام علیه السلام و از وظایف انتظار باز می‌دارد، دنیاخواهی است. حب دنیا، انسان را در گناهان فرو برده، از یاد امام و وظایف خود در دوران غیبت رها می‌سازد. در آیات و روایات، محبت و

دلدادگی به سرای دنیا، بسیار مذمت شده است؛ از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «حب دنیا، کور و کر می کند».^۱ چه بسا دنیاخواهی، قلب را نابود و انسان را چنان شیفته خود می کند که او بنده دنیا و نیز بنده هر کسی خواهد شد که کمی از دنیا را در اختیار داشته باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دوست داران دنیا می فرماید:

شهوات، عقل شان را زایل کرده، دنیا قلبشان را میرانده و اسیر و عاشق دنیا شده اند؛ پس عبد و بنده دنیایند و هر کس چیزی از آن را دارد.^۲

نیز خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «ای موسی! بدان آغاز هر فتنه، دنیا دوستی است».^۳

انسان، ایده آل و کمال طلب آفریده شده است. او در جست و جوی چیزی است که پیوندش با او بیش از یک ارتباط معمولی باشد؛ به عبارت دیگر، انسان در سرشت خویش، پرستنده و تقدیس کننده آفریده شده است و در جست و جوی چیزی است که او را منتهای آرزوی خویش قرار دهد. این جا است که اگر انسان خوب رهبری نشود و از خود مراقبت نکند، علاقه اش به وابستگی تبدیل می شود. «وسیله» به

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۰۰، فصل فی الکلام علی الالتفات...

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

«هدف» استحاله می‌شود، «رابطه» به صورت «بند» و «زنجیر» در می‌آید، حرکت و تلاش و آزادی، به توقف و رضایت و اسارت تبدیل می‌شود. برخلاف نظام تکاملی جهان بوده، از نوع نقص و نیستی است، نه کمال و هستی. این آفت انسان و بیماری خطرناک انسان است که قرآن و نهج‌البلاغه، انسان را درباره آن هشدار داده، اعلام خطر می‌کنند. امام علی علیه السلام مکرر اشاره می‌کند که دنیا، خوب جایی است؛ اما برای کسی که بداند این جا قرارگاه دایمی نیست؛ گذرگاه و منزلگاه او است.^۱ تلاش قرآن و روایات برای این است که مادیات را از صورت معبودها و کمال مطلوب‌ها خارج کند؛ نتیجه اینکه دنیا از نظر اسلام، مدرسه و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل او است. در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

از همه مردم گرفتارتر، مؤمن است که باید هم به کار دنیای خویش پردازد و هم به کار آخرت.^۲

اسارت دنیا و نگاه صرفاً دنیایی به زندگی، آدمی را از هر کس که سخنی غیر از دنیا بگوید، متنفر می‌سازد و این خود زمینه‌ای برای عدم اطاعت و همراهی و گاه نفرت از امام را فراهم می‌آورد. اصالت بخشیدن به دغدغه معاش، منتظران را از فکر دین و رهبران دین و آرمان‌های دینی بازمی‌دارد و باعث می‌شود حتی آنانی که از فشار اعتقادی و

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۴.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۴.

مشکلاتی که دنیاپرستان ایجاد کرده‌اند، فریاد فرج‌خواهی سر می‌دهند، در واقع فریاد از مظاهر دنیا می‌زنند؛ از این رو دنیاخواهی در کوتاه‌نگری منتظران نیز بسیار دخیل است.

نیز دل‌بستگان دنیا، چون نگاهشان فقط دنیایی است و آن را اصل می‌دانند، دیگران را نیز از انجام تکالیف و مسؤولیت‌ها باز می‌دارند، تا از دنیا بیشتر بهره گیرند یا اینکه در طول زمان، فعالیت‌های غیردنیایی برای آنان معنای خود را از دست می‌دهد و بر این اساس از تحقق راه خدا که با خود مجاهدت، سختی، جهاد، عدالت و یاری محرومان را دارد گریزانند و در مقابل دین صف‌آرایی می‌کنند که این خود بزرگ‌ترین گمراهی است.^۱

در زیارت حضرت امیر علیه السلام به عنصر دنیاخواهی و خودخواهی و فریفتگی ناشی از این عامل اشاره شده و آمده است:

خدایا! شکر که مرا بر این زیارت موفق ساختی... درحالی که اهل دنیا و آنانی که آیات خدا را به تمسخر گرفته و فریفته دنیا شدند، از زیارت او سر باز زدند. شکر تو را که مرا معرفتی دادی که اهل دنیا جاهل به آن هستند و به دیگران، روی آوردند.^۲

همچنین امام صادق علیه السلام به این عامل اشاره کرده، تأثیر آن بر

۱. «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يُصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ». (سوره ابراهیم (۱۴): ۳).

۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۳۶.

جهت‌گیری مردمان را بیان فرموده‌اند:

مردم، درباره ما سه گروه هستند؛ گروهی ما را دوست دارند، سخن ما را می‌گویند، منتظر فرج ما هستند؛ ولی عمل ما را انجام نمی‌دهند. اینان، اهل دوزخند. گروه دوم نیز ما را دوست دارند، سخن ما را می‌گویند، منتظر فرج ما هم هستند، عمل ما را انجام می‌دهند؛ اما برای رسیدن به دنیا و دریدن مردمان. اینان نیز جایگاهشان دوزخ است و گروه سوم، ما را دوست دارند، سخن ما را گفته، منتظر فرج ما هستند، عمل می‌کنند [برای خدا] اینان از ما و ما از آنانیم.^۱

تاریخ اسلامی و سیره معصومان علیهم‌السلام در مواجهه با افراد و جریان‌های مختلف، تبیین همین فرمایش امام صادق علیه‌السلام است. چه هنگامی که حسن بصری، نامه‌ای به امام حسن مجتبی علیه‌السلام نوشت و در آن، چنین آورد:

«شما، اهل بیت پیامبر و معدن حکمت‌ها هستید. خداوند، شما را کشتی‌های نجات در دریا‌های طوفانی قرار داد. پناه پناه‌خواهان هستید. به ریسمان مستحکم شما... تمسک می‌جویند. کسی که پیرو شما باشد، هدایت و نجات یافته و کسی که از شما سر پیچد، هلاک شده و گمراه است. من این نامه را به دلیل حیرت و سردرگمی و اختلاف امت در بحث قضا و قدر خدمتتان نوشته‌ام. از آنچه خدا به شما آموخته است، به ما هم بیاموزید». امام در پاسخ او نوشت:

۱. تحف العقول، ص ۵۱۵.

بله؛ چنان که نوشتی ما اهل بیت نزد خدا و پیامبر هستیم؛ اما پیش تو و اصحابت، اگر چنان بود که گفتی، دیگران را بر ما مقدم نمی‌داشتید. به جانم سوگند! خداوند شما را در قرآن چنین مثال زده است: «اتَّسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ»؛^۱ «آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست‌ترید» این، درباره شما و اصحابتان است...^۲

همچنین در جریان قیام حسینی، گروهی از کوفه، چون مسیب بن نجبة، رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر که از نویسندگان نامه به امام حسین علیه السلام بودند، به هر وسیله و سختی، خود را به امام رسانده و تا آخرین نفس، از او دفاع کردند و بر پیمان خود و بیعت با امام، باقی ماندند. گروهی دیگر چون شبت بن ربیع، حجار بن ابجر، یزید بن حارث، قیس بن اشعث، عمرو بن حجاج زبیدی، در تمام گفته‌ها و نوشته‌های خود تعبیر «جُند مجتَد؛ لشکر آماده»، آوردند؛ ولی عهد و سوگندها را فراموش کرده و در مقابل سخن و احتجاج امام حسین علیه السلام، نامه را انکار کردند. اینان، به طمع پست و مقام و مسؤولیت آمده بودند؛ لذا به خیل نامه‌نگاران پیوستند و روزی با آمدن ابن زیاد از این خرقه برون آمده و خرقه و لباس جنگ با حسین علیه السلام را به تن کردند. اینان، بندگان دنیا بودند و هر کس را که ذره‌ای از دنیا داشت یا به آنها وعده

۱. سوره بقره (۲): ۶۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

دنیا داده می‌شد، بندگی می‌کردند. گروه دیگر، بی‌طرفانی هستند که شیطان، آنان را فریفته است. آن‌ها به زعم خود بی‌طرفند؛ حال آنکه با تماشا و سکوت خود، یاریگر دشمن هستند. گروهی بودند که می‌گریستند و دعا می‌کردند که خدایا! حسین را یاری کن و به همین بسنده کردند.

عامل خودخواهی و دنیاخواهی می‌بایست با تبیین جایگاه دنیا با رعایت عدم افراط و تفریط، تحذیر از تجمل‌گرایی و شناسایی و میدان‌ندادن به دنیاپرستان، درمان شود. نیز توجه به این روایت کلیدی از امام صادق علیه السلام، نقش مهمی در پالایش انتظار از انگیزه‌های غیر الهی دارد که در پاسخ ابابصیر که پرسیده بود فرج چه زمانی می‌رسد؟ فرمود: آیا تو از کسانی هستی که خواهان دنیا هستند؟ کسی که حقیقت این امر را درک کند، به واسطه انتظارش، برای او فرج حاصل می‌شود.^۱

۴-۱. اشتیاق غیر معقول

برخی ذهنیت‌ها در میان منتظران، متوجه این معنی است که تنها اعتقاد به اهل بیت و محبت امام زمان علیه السلام برای عمل به انتظار کافی است. چنین کسانی می‌پندارند که به صرف حضور در جامعه منتظر، به رستگاری رسیده‌اند؛ از این رو در برابر اعمال و رفتار و وظایف خود

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

مسئول نبوده و در قبال گناهان خود عذابی نخواهند داشت: این توهم که در قرآن و روایات نیز مردود شمرده شده است، تمنی یا امید کاذب نام دارد. آن چنانکه اهل کتاب نیز گمان می‌بردند همین که نام دین و مذهب را بر خود نهاده‌اند، اهل سعادتند و عذاب نخواهند شد.^۱ در روایات دیگری نیز این گروه آرزوپرداز، تکذیب شده‌اند و تحت عنوان «الْمُتَمَنُّونَ» از آن‌ها خبر داده شده است.^۲

آرزوگرایی بدون عمل در باب انتظار، سبب بروز آسیب‌هایی می‌شود که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به: عمل نکردن به وظایف فردی و اجتماعی انتظار، دامن زدن به انتظار منفی و عدم اقدام عملی و انجام وظیفه در قبال امام و بروز توهم بی‌جای رضایت از خویش و بدگمانی به دیگران اشاره کرد. در باب بیان خاستگاه چنین عوامل، می‌توان به: عدم تمایز میان امید و رجاء واقعی با خیال‌پردازی و آرزوگرایی و عدم شناخت جایگاه حقیقی امید و انتظار، میدان دادن به هوای نفس و توجیه رفتار و اعمال خود و بی‌توجهی به احکام و شرایط و تکالیف، عدم شناخت خدای مهربان و حکیم و گرفتار آمدن در فضای احساسی و غیرمنطقی عدم درک قهر و مهر امام اشاره کرد. با این اوصاف، توجه

۱. «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أُمَانِيَّتُهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». (سوره بقره (۲): ۱۱۱).

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۸۳؛ غیبت نعمانی، ص ۱۹۷.

دادن افراد منتظر به تأمل و تدبّر در آیات و روایاتی که سلامت اعمال و رفتار را تنظیم کرده، معیارهای عمل صالح را بیان می‌کنند،^۱ برای مبارزه با این عامل، ضروری است.

ریشه اصلی این عامل در عدم درک جایگاه امام و امامت و خودمحوری و خودخواهی نهفته است؛ به عبارت دیگر کسی که اشتیاق نامعقول در او متولد می‌شود، از تفقه و شناخت کمی نسبت به دین برخوردار است و منظومه اعتقادی دین را ناقص می‌پندارد. توجه به آموزه‌های اسلامی و سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام گویای آن است که در برابر کسانی که به سبب قصور و کوتاهی و دشمنی به اولیای الهی، موضع گرفته‌اند، گروه دیگری همواره حضور داشته و به سبب سطحی‌نگری و شوق نامعقول خود، موجبات زحمت و ناراحتی ایشان را فراهم آورده‌اند. کسانی در مسیر صحیح قرار داشته‌اند که امر امامت و ولایت الهی را به بهترین شکل فهم کرده و مطیع و آگاه بوده‌اند. به راستی چنین کسانی اراده امام را بر اراده خویش حاکم کرده، اشتیاق خود را در فرمانبری از امام و نه پیشی گرفتن از او نشان داده‌اند.

۱. آیاتی مانند محتوای سوره والعصر که شرایط عمل خالص همراه با انجام وظایف فردی و اجتماعی را بیان می‌کند. [انسان‌ها همه در زیانند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یک دیگر را به حق سفارش کرده و یک دیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند]، از این دسته به شمار می‌روند.

یکی از ویژگی‌های ممتاز سلمان این بود که خواسته امام را بر خواسته خویش مقدم می‌ساخت. منصور بُزْج نقل می‌کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «سرورم! چه بسیار می‌شنوم از شما که سلمان فارسی را یاد کردید!» فرمود: «نگو سلمان فارسی؛ بلکه بگو سلمان محمدی. می‌دانی چرا بسیار از او یاد می‌کنم؟» عرض کردم: نه. فرمود: «برای سه صفت؛ مقدم داشتن خواسته امیر مؤمنان علیه السلام بر خواسته خویش، دوست داشتن فقرا و مقدم داشتن آنها بر ثروتمندان و دوست داشتن علم و علما.»^۱

۲. عوامل برون فردی

۲-۱. عدم معرفت عمومی

شاید بتوان اصلی‌ترین و جدی‌ترین عاملی که به بروز آسیب‌های اجتماعی در جامعه منتظر می‌انجامد را عدم معرفت عمومی دانست. این مسأله تنها به افراد منتظر محدود نمی‌شود؛ بلکه به سطح وسیع‌تری از عدم معرفت که فضای عمومی و اجتماعی را شامل می‌شود مربوط شده، تأثیرات عمیق‌تری از خود برجای می‌گذارد.

به عبارت دیگر، اگر بروز آسیب‌های فردی را ناشی از عوامل پیش‌گفته بدانیم، آنچه سبب پذیرش این عوامل و آسیب‌های برآمده از

۱. امالی طوسی، ص ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۲۸.

آنان می‌شود، سطح پایین معلومات عموم جامعه است که به چنین ادعاها و تحرکاتی، امکان ظهور و بروز می‌دهد.

در چنین زمینه‌ای «شبهه» و «بدعت» بروز یافته، فضای حیات دینی جامعه منتظر را آلوده می‌سازد. شبهه که به معنای ایراد، اشکال، ایجاد تردید، به اشتباه انداختن و مسلم نبودن است، تفاوت چشم‌گیری با طرح سؤال دارد. سؤال با هدف یافتن مجهول و یافتن پاسخ مطرح می‌شود؛ اما شبهه با هدف ایجاد نقص و یا کاستی و از روی استهزاء و تمسخر صورت می‌گیرد. در واقع از آنجا که کمال و سعادت واقعی جامعه بشری در گرو رسیدن به بایدها و نبایدهای حقیقی است، ارزش‌ها از این زاویه نگریسته می‌شود؛ بنابراین، هر آنچه که ظاهری شبهه به حق دارد، اما حقیقتاً و واقعاً حق نیست، از مصادیق شبهه شناخته می‌شود و نام‌گذاری آن هم به نام شبهه، درست به همین دلیل است؛ شبهه بدین سبب شبهه نامیده شده که شبهه حق است.^۱

«حق» که از ارزش‌های پایدار و اصولی در نظام فرهنگی است و خاستگاه خاص خود را دارد و هنجارها می‌بایست در ارتباط با آنها باشد، با ورود شبهه‌ها، دچار اختلاط می‌گردد و نظم درونی آنها از بین می‌رود؛ بنابراین، وجود شبهات و پیدایش آنها باعث کم‌رنگ شدن معتقدات دینی می‌شود و با این کار زمینه لازم برای جامعه‌پذیری اعضای جامعه در یک جامعه منتظر از بین می‌رود؛ زیرا ارزش‌ها و

فصل سوم: عوامل پیدایش آسیب در جامعه منتظر [۱۶۳]

هنجارهای حاکم در چنین جامعه‌ای، دینی نیست و خود موجب فاصله گرفتن اعضای جامعه از دین و حقیقت انتظار می‌شود؛ هرچند آن‌ها آن را نخواستند باشند.

همچنین هر جامعه‌ای از جمله جامعه منتظر، به گونه‌ای با نوآوری و اصلاح امور خود دست به گریبان است. شاید بتوان گفت نوآوری‌ها، از ضروریات نظام اجتماعی است؛ هرچند سامان یافتگی نوآوری‌ها هم از ضروریات نظام‌های اجتماعی است؛ چرا که در غیر این صورت، بقا و انسجام جامعه، دست‌خوش تحول و دگرگونی می‌شود. انتظار، به عنوان بخشی از نظام اجتماعی می‌باید در گیرودار تغییرات اجتماعی و پیدایش نیازهای جدید و بروز نوآوری‌های متعدد در سایر زمینه‌ها، موضعی فعال داشته باشد.

اگر این ضرورت در درون دین و حقیقت انتظار پیش‌بینی شده باشد، قوام و جاودانگی‌اش تضمین خواهد شد، در غیر این صورت عوامل بیرونی، این ویژگی را بر آن تحمیل می‌کنند که در بلند مدت موجب اضمحلال و نابودی دین می‌شود. اسلام به عنوان یک دین، دارای برنامه زندگی است و در درون خود، تغییرات و دگرگونی‌ها را پیش‌بینی کرده، اهرم‌هایی را برای پویایی خود در نظر گرفته است. اگر این تغییر و تحولات بیرون از خود دین بر او تحمیل گردد، بدعت شناخته می‌شود. بدعت در اصل «اصطلاحی فقهی» است و به هر چیزی که با سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخالف باشد، اطلاق می‌شود و معمولاً به نظریه‌ها و عادت‌های جدیدی که از دیدگاه‌های شخصی نشأت گرفته و در جامعه

اسلامی رواج یافته باشد و نیز به نوآوری‌ها و عقاید مخالف با اصول دین و سیره پیامبر اسلام گفته می‌شود.

واژه بدعت به معنای نسبت دادن عقاید و دیدگاه‌های جدید به دین است که با مبانی کتاب و سنت معصومان علیهم‌السلام سازگاری ندارد؛ از این رو هر چه بیرون از کتاب‌آسمانی قرآن و یا سنت معصومان علیهم‌السلام باشد و به عنوان نظر دینی ارائه شود، نظر شخصی و تفسیر به رأی است و نمی‌توان و نباید به عنوان دین مطرح شود که در این صورت بدعت‌شناخته می‌شود. بدعت، هم در بعد پیدایش و زمینه فردی خود و هم در بعد پذیرش و زمینه اجتماعی، معلول عدم معرفت است؛ از این رو جامعه منتظر یکی از مهم‌ترین عوامل آسیب‌زای خود را می‌بایست در ایجاد بدعت جست و جو کند.

اولین گام در پیدایش بدعت‌ها، نادیده گرفتن روش‌ها و منابع تفسیری دین است که ممکن است در برخی شرایط به دلیل عدم آگاهی یا عدم رضایت به منابع و یا روش‌های دینی به روش‌ها و منابع خاص دیگری روی آورد. در چنین وضعیتی، برخی باورها در باره بعضی امور پدیدار می‌شود و دگرگونی در سطح ارزش‌ها به وجود می‌آید و باعث می‌شود در سایر بخش‌ها و لایه‌های اجتماعی، دگرگونی‌هایی به وجود آید. باید توجه داشت خاستگاه پیدایش بدعت‌ها، خود زمینه‌ساز و بستر مناسب پیدایش شبهه‌ها نیز می‌باشد که هر دو عامل، معلول عدم معرفت دینی است.

۲-۲. ضعف جامعه پذیری

مفهوم جامعه پذیری

مراحل یا فرایندی است که شخص راه‌ها، افکار، معتقدات و سایر خصوصیات مناسب مورد نیازش را برای عضویت در جامعه به دست می‌آورد که مهم‌ترین پیامد آن، شناخت خود است و آن‌ها را جزء شخصیت خویش می‌نماید.^۱

جامعه‌پذیری سیاسی، روند آموزشی است که به انتقال هنجارها و رفتارپذیرفتنی از نسلی به نسل دیگر کمک می‌کند؛ بنابراین هدف جامعه‌پذیری تربیت یا پرورش افراد به صورتی است که اعضای کارآمد جامعه باشند.

برای نمونه، در بحث‌های سیاسی، به عقیده سیگل:^۲ «جامعه‌پذیری سیاسی، یادگیری تدریجی هنجارها، ایستارها و رفتار قابل قبول برای یک نظام سیاسی در حال تغییر است».^۳

آلموند و پاول گفته‌اند: «در جامعه‌پذیری سیاسی، روند حفظ یا دگرگونی فرهنگ‌های سیاسی است؛ بنابراین روند، افراد وارد فرهنگ

۱. روحانیت و جامعه‌پذیری سیاسی، ص ۲۴ (به نقل از rogers cruton و علی اکبر شعاری نژاد).

۲. robert sigel

۳. بنیادهای علم سیاست، ص ۱۱۸.

۴ Almond and powell..

سیاسی می‌شوند و ستمگری‌هایشان نسبت به هدف‌های سیاسی شکل می‌گیرد».^۱

روند جامعه‌پذیری به روالی آرام و هموار صورت می‌گیرد و مردم حتی از آن آگاهی نمی‌یابند. مردم هنجارهایی را که به آنها تلقین شده است، می‌گیرند.

عامل‌های عمده جامعه‌پذیری عبارتند از: خانواده، مدرسه، گروه‌های همتا، تجربه‌های طی‌دوره‌کار، رسانه‌های جمعی و تماس مستقیم با نظام سیاسی. البته گروه‌های همتا یادلبسته، تأثیر پایداری از مدارس یادانگازها دارند. تجربیات افراد در میان دوستان، در ایجاد تغییری کامل در ایستارهای ذهنی آنان اساسی است. در نتیجه چنین تأثیراتی، ایستاری خصومت آمیز و پرخاشگرانه به آسانی ممکن است به ایستار همکاری تبدیل شود یا برعکس.^۲

جیمز کولمن^۳ عقیده دارد: «در جامعه‌های پیشرفته‌ای مانند آمریکا و سوئد، تأثیر جامعه‌پذیرکننده والدین و آموزگاران، در دوره اولیه جوانی روبه کاهش می‌گذارد».^۴

۱. بنیادهای علم سیاست، ص ۱۱۸.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳ G-coleman.

۴. بنیادهای علم سیاست، ص ۱۲۲.

۳-۲. فقر و غنای مفرط اقتصادی

علاوه بر فقر فرهنگی، فقر اقتصادی نیز می‌تواند باعث ضعف و نقصان دین‌داری شود. فردی که برای تأمین نیازهای اولیه و ضروری زندگی مادی خود، از صبح زود تا پاسی از شب به طور مستمر به کار سخت و طاقت فرسا تن می‌دهد، طبیعی است نتواند وظایف دینی و شرعی خود را به صورت شایسته انجام دهد. عدم انجام شایسته تکالیف دینی نیز باعث ضعف و نقصان دین‌داری خواهد شد. باتوجه به این واقعیت، در اندیشه امیرالمؤمنین علیه السلام فقر از جمله علل نقصان وضع دین‌داری ذکر شده است.^۱

علاوه بر فقر اقتصادی، غنای مفرط اقتصادی نیز می‌تواند زمینه طغیان و فساد را فراهم کرده، از عوامل آسیب‌زا در دین‌داری تلقی شود. قرآن کریم، استغنا و بی‌نیازی انسان را موجب طغیان و گناه می‌داند.^۲

به نظر می‌رسد وجه طغیان‌گری انسان‌های غنی و ثروتمند، این است که این افراد در اثر تأمین همه نیازهای مادی و رفاه بیش از حد و متعارف، فقر وجودی تصریح شده در آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» را فراموش کرده‌اند که در نتیجه،

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

۲. سوره‌علق، آیات (۹۶): كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ۚ سَأَلَ إِذَا أَفْرَقَ لِيُفِئَهُمْ إِلَهُهُمْ ۖ وَإِنَّ لِإِنْسَانٍ عِندَ اللَّهِ وَجْهًا مُّبِينًا ۚ إِنَّ سَأْلَهُمْ لَشَدِيدٌ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا لَمِنَ الْبَاقِيْنَ ۚ (سوره‌علق، آیات ۹۶-۱۰۰). هر گاه احساس غنی بودن و بی‌نیازی کند، طغیان‌گری و سرکشی می‌کند.

روحیه استکباری در آنان رشد می‌نماید. روحیه استکباری و طغیان‌گری، قید و بندهای معقول و کمال آفرین دین الهی را بر نخواهد تابید. بر نتابیدن احکام دینی و عدم تسلیم در مقابل آنها، از عوامل آسیب‌زا به دین‌داری خواهد بود.

امام علی علیه السلام همانند قرآن، غنا و بی‌نیازی مفرط اقتصادی را عامل طغیان و عصیان می‌داند؛ نتیجه اینکه فقر و غنای مفرط اقتصادی هردو، می‌توانند به دین‌داری آسیب وارد کنند.

فصل چهارم:

آثار و پیامدهای آسیب در جامعه منتظر

به طور کلی بروز آسیب، با به وجود آمدن آثار و پیامدهای منفی و مخربی همراه است که باعث بروز مشکلاتی در روند کلی یک ارگانیزم ایجاد می‌شود. آسیب‌های فکری و فرهنگی نیز علاوه بر دامن زدن به مشکلاتی در فرد و رشد انفرادی انسان، پیامدهای مخربی در گسترهٔ حیات اجتماعی در پی خواهند داشت که مطالعهٔ آنها در شناخت ابعاد گوناگون آسیب‌ها اهمیت بسیار دارد.

اینک درصدد شناخت آثار و پیامدهای آسیب‌های ذکر شده برای جامعهٔ منتظر هستیم که دو گسترهٔ فرد و جامعه منتظر را شامل می‌شود؛ از این رو نخست به عمده‌ترین آسیب‌های فردی پرداخته، سپس اهم آسیب‌های اجتماعی را بررسی می‌کنیم.

۱. آسیب‌های فردی

۱-۱. ترس از امام و آرمان‌های او

نخستین اثر مهمی که در جریان بروز آسیب‌های محتمل برای جامعه منتظر در گستره فردی ایجاد می‌شود، به ترس از امام و آرمان و برنامه او مربوط می‌شود. ترس از یک چیز به سبب کمی اطلاع از آن شکل می‌گیرد و ابهام ناشی از خلأ علمی در رابطه با یک موضوع، به ترس از آن می‌انجامد؛ به عبارت دیگر از آنجا که درک درستی از یک پدیده حاصل نمی‌شود، احتمالات و خیالات گوناگون امکان بروز یافته و از این رو با در نظر گرفتن هر یک از این احتمالات و پیش‌بینی وضعیت‌های ناشی از هریک از آنان، آدمی به وضعیتی خارج از کنترل خود می‌رسد و در نتیجه، می‌ترسد.

مروری بر آسیب‌های جامعه منتظر کافی است تا اذعان کنیم پایه اصلی و اساس همه این آسیب‌ها به عدم درک درست موضوعات و مفاهیم اساسی در بستر آموزه مهدویت مربوط می‌شود. هر یک از آسیب‌هایی همچون توقیت، استعجال و ادعاهای دروغین از درک نادرست مفاهیم غیبت و ظهور ناشی می‌شود و ابهام در نسبت اراده الهی و اراده انسانی در تمام این آسیب‌ها بدیهی به نظر می‌رسد.

چنین وضعیتی باعث می‌شود، چه آن‌ها که به طور مستقیم در جریان این آسیب‌ها قرار گرفته و چه کسانی که از بیرون نظاره‌گر این آسیب‌ها بوده‌اند به سبب درک نادرست و آگاهی کم از موضوعاتی که به

وجود مقدس امام عصر علیه السلام مربوط می‌شود، رفته رفته به ترسی پنهانی گرفتار آیند و همواره از ابهام ناشی از آسیب‌های پیش‌گفته رنج ببرند. در یک آمارگیری که از حدود هزار دختر نوجوان صورت گرفته است، بیش‌تر آن‌ها شناختی بسیار مبهم و اندک از مهدویت داشته‌اند. عمده مشکل آنان این بود که آیا صحیح است وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می‌کند پای اسب ایشان در خون آدم‌هایی که سر آن‌ها توسط آقا زده شده است، فرومی‌رود؟^۱

در چنین زمینه ابهام آلود و ترسناکی، امکان ارتباط صحیح و مستمر با امام غایب برای افراد منتظر از بین رفته و در نتیجه اصلی‌ترین اثر آسیب‌ها در بعد فردی که به قطع ارتباط علمی و عاطفی با امام منتظر است، بروز می‌یابد. نکته حائز اهمیت این است که افراد به طور کلی با آموزه مهدویت آشنایی دارند و در جغرافیا و محیط مأنوس با چنین فرهنگی زیست می‌کنند؛ اما به سبب آنکه مفاهیم و موضوعات مطرح در این آموزه به خوبی درک نشده و مورد تبیین قرار نگرفته است، انبوهی از ابهامات و سؤالات بی‌پاسخ، زمینه بروز یافته و به ترس از امام منجر می‌شود.

این ترس باعث می‌شود زمینه هرگونه همراهی و استقبال از برنامه‌ها و آرمان‌های امام از بین برود. از آنجا که این موارد به درستی فهم نشده

۱. فصلنامه تخصصی انتظار، شماره ۱۲، چشم‌اندازی بر برخی از آسیب‌های تربیتی مهدویت.

است، در نتیجه، آثار مخربی در عمل افراد منتظر ایجاد می‌شود. با بررسی عکس‌العمل‌های مختلف و گوناگونی که در جریان نهضت امام حسین علیه السلام از سوی افراد متفاوت ابراز شد، می‌توان به عمق و گستره این آثار پی برد. درک نادرست و مبهم به جایگاه امام و اصول حاکم بر قیام او نه تنها باعث تنها ماندن امام و بی‌پاسخ ماندن دعوت او شد؛ بلکه واقعیت‌های تلخی در سطح اجتماع پدید آورد و به انحطاط اجتماعی جامعه منتظر امام انجامید.

۲-۱. گریز از امام و آرمان‌های او

یکی از ضروریات حیات بشری، زندگی در دنیا به عنوان بخشی از آن حیات و زندگی مستمر است. از آنجا که اسلام، حیات بشری را از دو مجموعه که به لحاظ شکلی و ظاهری از یک دیگر متمایز هستند می‌داند، زندگی در دنیا و سپس معاد را در راستای هم قرار می‌دهد. تأثیر و تأثر این دو بخش، لوازمی را در باورها ایجاد می‌کند و همین امر به سطح هنجارها کشیده می‌شود؛ بنابراین، باورهای ذهنی و قالب‌های عمل می‌بایست به گونه‌ای شکل گیرد که متناسب با آن باور اصولی و بنیادی باشد.

بر همین اساس، دنیاگرایی به معنای دلبستگی و سرسپردگی به دنیا از آنجا که باعث فراموشی آخرت می‌گردد، مذموم شناخته می‌شود. این غفلت در شکل‌گیری قالب‌های ذهنی، تعریف ارزش‌ها و هنجارهای عمل مؤثر می‌افتد. چنانکه در دوره‌های مختلف تاریخ - به ویژه دوران

زندگی معصومان علیهم‌السلام - دنیاگرایی برخی عناصر، تأثیر زایدالوصفی در کنش‌های اجتماعی آنان داشته است که از پیمان شکنی تا کفر و خروج از دین را شامل می‌شد.^۱

ترس از امام در مراحل بعدی، به ایجاد دوگانگی در تمایلات و نهایتاً بروز نفرت از امام منتهی می‌شود. هنگامی که افراد به وضعیت کنونی زندگی خود بسنده کرده و به کسی که می‌خواهد این وضع زندگی را تغییر دهد، شناخت کافی ندارند، رفته رفته از این عامل تغییر، تنفر یافته و درصدد مقابله با آن برمی‌خیزند.

تأکید بر یادآوری رسالت مهم تاریخی جامعه منتظر، خود بهترین مکانیزم اجتماعی برای پیش‌گیری از کجروی‌ها و دنیاگرایی‌های جامعه منتظر است و به عاملی تبدیل خواهد شد که تنظیم رفتارها بر اساس هنجارهای دینی و بازدارنده از کجروی‌های دینی را تضمین می‌کند. اهرم پاداش و تنبیه در تنظیم زندگی روزمره افراد، تأثیر قابل توجهی دارد.^۲ بر این اساس، بروز آسیب‌های جامعه منتظر باعث می‌شود که رسالت تاریخی آن تحت شعاع اثرات سوء این آسیب‌ها قرار گرفته و در تقابل با گرایش‌های دنیاگرایانه، فراموش گردد.

بدیهی است در یک جامعه منتظر، روابط اجتماعی نیز می‌باید بر

۱. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۴۹.

۲. روایاتی که در فضیلت منتظران وارده شده است یا به شرافت اقوام زمینه‌ساز اشاره دارند، در همین چارچوب قابل فهم و بررسی است.

اساس هنجارهای انتظار صورت پذیرد تا در پرتو التزام بدان‌ها ضمن تأمین خوشایندی و رضایت کنش‌گران، آن‌ها را به سمت سعادت و کمال رهنمون شود. برخی قالب‌ها و الگوهای عمل با هنجارهای دینی ناسازگار است که از منظر دین، کجروی قلمداد می‌شود و به عینیت یافتن انتظار در جامعه آسیب می‌رساند. ناگفته پیداست چه بسا در مواردی این رفتارهای نابهنجار موجبات رضایت و خوشنودی کج‌اندیشان را فراهم کند.

در این خصوص، موارد متعددی وجود دارد که بعضی از آن‌ها برای نمونه ذکر می‌شود؛ از جمله دروغ و خلاف واقع سخن گفتن است که ابتدایی‌ترین اثر اجتماعی آن به خطر انداختن امنیت مخاطب است. او نمی‌تواند به گفته و ادعای گوینده، اعتماد و اعتقاد پیدا کند. سرپیچی از هنجار سخن گفتن (که همانا راست‌گویی است) موجب سلب اطمینان مخاطب نسبت به متکلم می‌شود. ایمان گوینده را نشانه می‌رود و آن را از میان می‌برد.^۱ از این رو حداقل پیامدهای مخربی که آسیب‌هایی از قبیل ظهور مدعیان دروغین یا توقیت و تطبیق علایم ظهور با مصادیق خاص به وجود می‌آورند، ایجاد جو نا امن و نامطمئن در میان منتظران است.

از دیگر آفت‌های دینداری، دروغ در جهت‌گیری کنش‌ها است. ظاهر امر در چنین مواردی چنین است که عمل به سوی خدا جهت‌گیری

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۶، ص ۱۱۶.

شده است؛ اما در اصل و باطن، جهت‌گیری برای غیر خداست که در این صورت نیز «ریا» یعنی نقطه مقابل ایمان تحقق می‌پذیرد. از جمله موارد دیگر «حسد ورزیدن» به دیگران است که چه بسا حسد باعث شود اعضا در مقابل یک دیگر و در مسیر راه‌های زندگی، موانعی ایجاد کنند و به جای آنکه تعامل آن‌ها، صورت تعاون و همکاری به خود بگیرد، رنگ و بوی تخاصم و ممانعت داشته باشد. شکل پیش‌رفته حسد ممکن است در کینه‌توزی و دشمنی، خود را نشان دهد و به ایجاد اختلاف میان منتظران منجر شود.

به طور کلی، مواردی از کجروی که در تعامل‌های اجتماعی موجب نادیده گرفتن حقوق دیگران شود، ظلم به حساب می‌آید و این مفهومی است که طیف گسترده‌ای از کنش‌ها را شامل می‌شود. ممکن است ظلم به عنوان یک عمل فردی صورت پذیرد؛ اما در اینجا مقصود، آن شکلی است که حقوق دیگران نادیده گرفته شود. خاستگاه و منشأ پیدایش همه این آفت‌ها و کجروی‌ها، نادیده گرفتن الزام‌های دینی و به جای آن، تبعیت از هوا و هوس‌های خود است^۱ که با روح انتظار تغایر دارد. چیرگی و غلبه هوا و هوس‌ها و تمایلات شخصی، موجب می‌شود اعضای جامعه منتظر، هنجارهای دینی را نادیده گرفته، بر اساس میل خود راه بپیمایند که در این صورت تنها می‌باید به بروز اختلافات و تشتت بسیار چشم دوخت.

۱. نهج البلاغه، کلام ۵۰، ص ۸۸

از دیگر پیامدهای آسیب‌های جامعه منتظر که بر تعاملات فردی اعضای جامعه تأثیر بسزایی دارد، تفسیرهای نادرست از کنش‌های دیگران و سوءظن به آن‌هاست. در صورت بروز چنین حالتی، معتقدات دینی اعضای جامعه با آسیب روبه‌رو می‌شود؛ زیرا بر اساس آموزه‌های دینی نمی‌توان و نباید تفسیر نادرستی از اعمال و رفتار دیگر اعضای جامعه داشت؛ بلکه می‌بایست همواره رفتار آنان را در یک قالب و الگوی مقبول و متناسب با اخلاق و هنجارهای دینی تفسیر و تعبیر کرد. اگر شخص منتظر، دچار سوءظن باشد، به ناچار کنش‌های کنش‌گران را بر اساس آن قالب و گرایش ذهنی خود تفسیر می‌کند و بر اساس آن تفسیر، کنش خود را به سمت آنان جهت‌گیری می‌نماید. طبعاً در چنین فضایی ارتباطات انسانی و تعاملات اعضای جامعه منتظر از شکل هنجاری خارج شده، رنگ و بوی خصومت و ستیزه‌جویی، هرج و مرج و... پیدا می‌کند.

در همه این موارد نادیده‌گرفتن هنجارهای دینی در تنظیم کنش‌های اجتماعی باعث می‌شود انسجام و همبستگی اجتماعی اعضای جامعه منتظر، دست‌خوش آسیب گردد و همواره خصومت‌ها، عامل اصلی و مرکزی شناخت و تفسیر کنش‌ها و تنظیم روابط اجتماعی شود.

۳-۱. ترک وظایف و تکالیف انتظار

انتظار، در کلیت خود به تمام ابعاد زندگی افراد منتظر مربوط می‌شود؛ اما برای تحقق آن در عینیت حیات فردی منتظران، می‌باید به

موانع آن نیز توجه داشت. روح منفعت‌طلبی و زیاده‌خواهی هر انسانی به دنبال آن است که بایدها و نبایدها را بر اساس تمایلات خود تفسیر کند. این ویژگی در بدو امر، خصوصیت طبیعی قلمداد می‌شود؛ اما وقتی با سایر موارد به صورت نظام‌وار در نظر گرفته می‌شود، به دلیل آسیب یا آسیب‌هایی که به سایر بخش‌ها وارد می‌کند، نیازمند کنترل و جهت‌دهی است.

از این رو باید متذکر شد که در انجام الزامات و هنجارهای دینی نباید خود را آزاد دانست و در انجام تکالیف و فرایض، با سستی و تساهل و یا نادیده گرفتن و تسامح برخورد کرد؛ بلکه می‌باید آنچه از ناحیه دین به عنوان باورها، ارزش‌ها و هنجارها و مناسک دینی آمده است، تمام و کمال صورت پذیرد؛ و گرنه تسامح و تساهل در این تکالیف، موجب آسیب به سایر بخش‌ها می‌شود؛ از این رو مهم‌ترین پیامد بروز آسیب در جامعه منتظر، بی‌توجهی به تکالیف انتظار و بایسته‌های حیات منتظرانه است.

هر چند مواردی که امکان چشم‌پوشی و آسان‌گیری در آنها وجود داشته، توسط خود دین، پیش‌بینی شده است و به همین علت، دین «سمحة و سهلة» می‌شود؛ اما این ویژگی نباید بهانه‌ای شود برای آنکه منتظران به حداقل‌ها در ظرف ذهن و عین رضایت دهند. چنانکه رضایت به حداقل‌ها، موجب چشم‌پوشی از تکالیف انتظار و در نتیجه، غفلت از فلسفه انتظار می‌شود.

این فرمانبرداری، طیف گسترده‌ای از تکالیف انتظار را در بر

می‌گیرد. از آسان‌ترین آن، که تلاش در جهت کسب معرفت و آگاهی دینی است شروع شده و تا دشوارترین آن‌ها، که تلاش عملی در جهت عینیت بخشیدن به انتظار در حیات فردی و اجتماعی است را پوشش می‌دهد.

۲. آسیب‌های اجتماعی

۱-۲. ناامیدی افراد جامعه

عمده‌ترین پیامد اجتماعی که از آسیب‌های جامعه منتظر ناشی می‌شود، به ناامیدی افراد جامعه و سرخوردگی رفتاری و تردید فکری آنان مربوط می‌شود. بروز هر یک از آسیب‌های جامعه منتظر که ذکرشان گذشت و نیز تکرار بروز آن‌ها سبب می‌شود رفته‌رفته در موضوعات و گزاره‌هایی که به این آسیب‌ها مرتبط است، دچار ابهام و تردید شده، از لحاظ رفتاری نیز نسبت به این موارد بی‌تفاوت گردند. این وضعیت، به نوعی به ناامیدی اجتماعی دامن می‌زند که امکان هرگونه اصلاح و رشد را از میان برده و از معاضدت و تعامل افراد جامعه منتظر در راستای انجام وظایف و تکالیف خود می‌کاهد. این وضعیت، باعث بروز بحران‌ها و انحرافات فکری و عملی خاصی می‌شود که همچون گذشته تاریخ،^۱ خطر وقوع آن‌ها محتمل است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۶۹.

ناامیدی و بی‌تفاوتی جامعه منتظر، مهم‌ترین اثر خود را در ترک وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نشان خواهد داد. از آنجا که همه افراد جامعه منتظر، در انتقال و آموزش صریح یا پنهان ارزش‌ها و هنجارها و نیز نظارت بر التزام یا تخطی از آن‌ها نقش به‌سزایی دارند و همین امر موجب بقای باورهای فرهنگی و در نتیجه حفظ وحدت و انسجام جامعه منتظر می‌شود، پرداختن به امر به معروف و نهی از منکر که لازم و ملزوم یک‌دیگر به حساب آمده و توأم با هم اثربخش هستند، اهمیت می‌یابد. در ادبیات دینی و در کلام معصومان علیهم‌السلام این دو فرآیند اجتماعی - دینی امر به معروف و نهی از منکر شناخته و معرفی می‌شود و اگر این دو در ساختار اجتماعی، از جایگاه خود برخوردار نباشد، پیامدهای ناگواری به دنبال خواهد داشت؛ به همین دلیل حضرت علی علیه‌السلام اعلان خطر کرده، چنین تذکر می‌دهد:

... مفسد آشکار شده، نه انکار کننده و تغییر دهنده‌ای پیدا می‌شود و نه بازدارنده‌ای به چشم می‌خورد. آیا با این وضع می‌خواهید در دار قدس خدا و جوار رحمتش قرار گیرید و عزیزترین اولیائش باشید؟ هیئات! خدای را درباره بهشت جاویدانش نمی‌توان فریفت و هیچ‌کس قادر به جلب رضایتش نیست، مگر با اطاعت از او. خداوند، امر کنندگان به معروف را که خود ترک کننده معروفند و نیز نهی‌کنندگان منکر را که خود مرتکب آن می‌شوند، لعنت می‌کند.^۱

ویژگی یک جامعه پویا آن است که در سلسله مراتب طولی باورها و عقاید تا هنجارها و عمل، روش یکسانی داشته باشند. عمل‌ها منطبق با اجزای نظام فرهنگی و نظام فرهنگی پاسخ‌گوی نیازهای جامعه باشد. این هم‌گونی باعث می‌شود در ذهن اعضای جامعه ایستارهای ارزشی، تحقق عینی به خود ببینند و در مقام عمل، التزام بدان‌ها مشاهده گردد. حال اگر جامعه‌ای دستخوش عدم تعادل شد، میان این دو لایه، ناهم‌گونی و تعارض پدیدار می‌شود و باورها، در مسیری ره می‌پیماید و عمل، در سویی دیگر. این فرایند در کلام دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است:

ای مؤمنان! هر کس ظلم و ستمی را مشاهده کند یا کار زشتی که مردم را به سوی آن می‌خوانند، اگر تنها به قلبش آن را انکار کند، سلامت را اختیار کرده است و گناهی بر او نیست و آن کس که با زبان و بیان آن را مردود شمارد، مقامش برتر از گروه نخست است و آن کس که با شمشیر برای بزرگداشت نام خدا و سرنگونی ظالمان به مبارزه برخیزد، او به راه هدایت راه یافته و بر جاده حقیقی گام گذارده و نور یقین در قلبش تابیده است.^۱

در این کلام به هر دو مکانیزم نظارت اجتماعی غیررسمی و کنترل اجتماعی رسمی اشاره شده است. پایان کلام ایشان، بیانگر این واقعیت است که این نظارت، ضامن سلامت، سعادت و تعادل جامعه و اعضای

آن خواهد شد. چنین مکانیزمی دقیقاً درباره جامعه منتظر صدق می‌کند و لزوم عمل به تکالیف اجتماعی انتظار را بیش از پیش تأکید می‌کند. اجرای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه منتظر، حاکمیت انتظار در آن جامعه را تقویت کرده، مانع آسیب آن می‌شود.

۲-۲. عدم پیروی از فقها و دانشمندان

ناگفته پیداست دغدغه هر مسلمان متعهدی، راهنمایی بشر و نوع انسان‌ها به سوی فلاح، رستگاری و سعادت است. این وظیفه، در خصوص حفظ ایمان مسلمانان، دو چندان می‌شود؛ چرا که عالمان و متفکران مسلمان، خود را مسؤول دینداری مسلمانان می‌دانند و هر آنچه که به دینداری آن‌ها، خواه در ذهن و خواه در عین، آسیب برساند را آفت دانسته، با آن به مبارزه بر می‌خیزند. تلاش خستگی‌ناپذیر و مجاهدت تاریخی فقها و علمای شیعه در طول عصر غیبت، گویای این حقیقت است که همواره دفاع از کیان مذهب و راهبری جامعه منتظر شیعه در خط مستقیم امامت و حفظ حدود فکری و واقعی آن در رأس فعالیت‌های علمی و عملی ایشان بوده است.

با توجه به پیش‌بینی‌های پیامبر از آینده جامعه اسلامی و ایمان آوردن آیندگان به آرمان‌های والای اسلام و توجه دادن به امامت دوازده امام پس از او و غیبت طولانی دوازدهمین امام ناچار برای تضمین تداوم رهبری اسلامی - در عصر غیبت کبرا - باید برای امام غایب جایگزین و قائم مقامی باشد تا کمال، جامعیت و جاودانگی اسلام به خطر نیفتند؛

بنابراین رهبری در عصر غیبت امام معصوم، اصلی منطقی و معقول و نهادی عقلانی و بسیار ضروری و هماهنگ با اصول اولیه اسلام است. مرجعیت فقیه با کفایت و جامع شرایط، بهترین فرض ممکن در صورت غیبت امام معصوم است؛ به همین دلیل نهاد مرجعیت در متن تعلیمات دین مطرح بوده تا مشکل و معضل جامعه منتظر را در عصر غیبت تا حدود زیادی برطرف کنند. شیعه، به برکت چنین نهادی در طول تاریخ پریچ و خم و با بدترین شرایط اجتماعی و حکومتی در بهترین وضعیت فکری، علمی و سیاسی قرار داشته است.

آیه مبارکه «تفقه و انذار»^۱ و آیه «سؤال از اهل ذکر»^۲ خط کلی شریعت را در فهم و فراگیری احکام دین از متخصصان مطرح نموده و آیه حکومت دین توسط انبیاء و اوصیاء «رئسایون و احبار» (علماء و دانشمندان)^۳ مرجعیت سیاسی خط علم و فقاہت را که در پیامبر و امامان و فقهای جامع شرایط متبلور می‌باشد، تشریح و تقنین کرده

۱. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». (سوره توبه (۹): ۱۲۲).

۲. «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (سوره انبیاء (۲۱): ۷).

۳. «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوْنَ النَّاسَ وَ أَخْشَوْنَ اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ». (سوره مائده (۵): ۴۴).

است. روایات وارد شده از پیامبر نیز علما را وارثان انبیا دانسته و فقها را امانت‌داران پیامبران و حاکمان بر مردم و امیران قرار داده است.

همچنین روایات معصومان لزوم تقلید از فقها و مرجعیت علمی و دینی آنان را یاد کرده و آنان را حاکم و حجت مردم قرار داده است. نهاد وکالت و نیابت در عصر «غیبت صغرا»، فعال‌ترین و مهم‌ترین نهاد متصل به نهاد امامت امام معصوم بوده، حلقه وصل میان عصر حضور و عصر غیبت به شمار می‌رود. توقیع مهم امام عصر علیه السلام درباره رجوع به علما و راویان حدیث اهل بیت هم، لزوم پیوند با فقها و دانشمندان را بیش از پیش تأکید می‌کند.^۱

با این وجود، آنچه سبب می‌شود میان این رکن و حصن عظیم و مردمان جامعه منتظر فاصله افتد، به آسیب‌های فکری و رفتاری و آثار برآمده از آن‌ها مربوط می‌شود که دامن‌گیر جامعه منتظر شده است. عوامل انحراف ذهنی، گاه به موضوعات برمی‌گردد؛ زیرا ممکن است برخی مجموعه‌های معرفتی باعث کجروی ذهنی شود و گاه به روش‌ها بر می‌گردد؛ چه آنکه ممکن است یک مجموعه معرفتی خود، زمینه سعادت باشد؛ اما اگر از روش خاص آن علم به فراگیری پرداخته نشود آفاتی را به دنبال خواهد داشت.

مهم‌ترین نقش عالمان و دانشمندان آن است که در علم‌آموزی، فعالانه برخورد کرده، حضور جدی داشته باشند. وقتی فضای روابط

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۱.

انسانی میان عالم و دانشمند و پرسش‌گر و دانشجو، جایگاه خود را بیابد، علم‌آموزی فراگیر می‌شود و میل به پرسش‌گری از دانشمندان تقویت می‌شود و این امر، تضمین‌گر شیوع بصیرت دینی درباره انتظار و رسالت تاریخی جامعه منتظر خواهد بود؛ اما اگر اخلاق و هنجارهای حاکم رعایت نشود، دانشجویان و طالبان علم به سراغ اهل علم نمی‌آیند و در این صورت است که نیازمندان علمی با مجهولات خود باقی می‌مانند و جهل و نادانی بر آن‌ها چیره می‌شود. دوری از فقها و دانشمندان که از آثار اجتماعی آسیب‌های جامعه منتظر محسوب می‌شود، خود زمینه‌ساز بروز مسایل و مشکلات بی‌شمار دیگری خواهد شد.

حال اگر این مجهولات مربوط به حوزه دین باشد، تأثیر آن دو چندان می‌شود؛ زیرا مردمان جامعه منتظر نمی‌توانند رفتارهای خود را با هنجارهای دینی مطابق سازند و افراد جامعه، هم‌نوا با دین شوند. اصولاً در این وضعیت، مردمان، از هنجارهای دینی، اطلاعات لازم و کافی ندارند تا رفتارهای خود را با آن هم‌نوا سازند و از این خطرناک‌تر وقتی است که همین پرسشگران به جای مراجعه به دانشمندان و اهل علم متخصص و با کفایت، به کسانی که صلاحیت لازم را ندارند، روی آورند و همین امر باعث پیدایش هرج و مرج‌ها شده، دین آن‌ها به مخاطره می‌افتد.

۳-۲. گسست میان نسل‌های تشیع

با آغاز غم‌انگیز عصر غیبت، جامعه شیعیان وارد دوره جدیدی از حیات تاریخی خود شد. این مرحله نه تنها شرایط خاص خود را دارا بوده که اساساً طریق هدایت الهی در آن نیز در مقایسه با ادوار پیشین

متفاوت است. جریان هدایت الهی در قالب حجت‌های خداوند، این بار به صورت طولی گسترش یافته و همزمان با مدیریت امام عصر علیه السلام، فقها به عنوان مرجع و ملجأ جامعه شیعه وارد عمل شدند. این رویه تا بدان جا ادامه یافت که بررسی حیات تاریخی تشیع در عصر غیبت، به دلیل پیوند محکم جریان مرجعیت با واقعیت‌های زندگی شیعیان، در گرو شناخت مراحل تکامل مرجعیت شیعه است.

جریان مرجعیت، علاوه بر حفظ علوم و معارف مبنایی جامعه منتظر به عنوان نخ تسبیحی عمل می‌کند که نسل‌های تشیع را در مسیری واحد نگه‌داشته و به پیش می‌برد. در واقع آنچه باعث شده تا تشیع از اقلیت در آمده، برابر انبوه فشارهای سیاسی و اجتماعی و حتی مذهبی سربلند باشد، وجود عنصری همیشگی و مستمر به نام مرجعیت است که البته در زمان‌های مختلف، بسته به نیازها و شرایط هر دوره، در چهره‌های متفاوت به ظهور رسیده است.

به عبارت دیگر، آنچه خط انتظار و حیات تاریخی جامعه منتظر را برابر آشوب‌ها و تحولات بی‌شمار حفظ کرده و بر صراط نجات محکم نگاه داشته است، وجود نهاد فقاہت و مرجعیت است؛ علاوه بر این، مطالعه جریان مرجعیت و رهبری در عصر غیبت، گویای شرایط هر دوره از تاریخ تشیع است؛ از این رو مرجعیت شیعه، آینه‌دار حیات جامعه منتظر در طول تاریخ به حساب می‌آید.

در عصر غیبت کبرا با توجه به شرایط عینی جامعه اسلامی و جامعه شیعه و با توجه به اهداف کلی دین و امکانات و تجربیات فقها و مراجع،

می‌توانیم برای نهاد مرجعیت مراحلی را ترسیم نماییم که در این مراحل حرکت بالنده این نهاد مجسم می‌شود. با توجه به اهداف حرکتی و انقلابی دین و شیوه‌های مبارزه برای رسیدن به حاکمیت دین، سه مقطع تاریخی مورد توجه مورخان برای نهاد مرجعیت بوده و می‌باشد.^۱ در مرحله نخست، پنهان‌کاری در زمینه ارتباط دینی و سیاسی پیش از شروع غیبت کبرا آغاز می‌گردد و به تناسب شرایط سیاسی هر منطقه، درجه «تقیه» تنظیم گشته و رابطه مردم با فقها و مراجع خود، تحقق می‌یابد. دولت‌های انقلابی شیعی در این دوره، زمینه را برای ظهور - البته به تناسب قدرت و فضای جغرافیایی آن دولت - مهیا کردند. در مرحله دوم، تلاش برای تصدی حکومت شکل می‌گیرد که با توجه به اینکه فقها، خود زمام امور را مستقیماً به دست نگرفته بودند، تلاش فوق‌تخصص نمی‌یابد. در مرحله سوم و هنگام تصدی حکومت که با آغاز قرن پانزدهم و به طور مشخص در قالب انقلاب اسلامی در ایران شروع می‌شود، با توجه به تجربیات تلخ گذشته که فقها به دیگران اعتماد می‌کردند و به تدریج دولت و حاکمان، دچار انحراف فکری یا عملی می‌شدند و به فساد قدرت کشیده می‌شدند و زمام امور را از کف می‌دادند، یک فقیه جامع‌الشرایط، خود مسؤولیت مستقیم ولایت و رهبری سیاسی را بر دوش می‌گیرد.

رابطه شیعیان با نهاد مرجعیت در طول تاریخ عصر غیبت نیز سیر

۱. ر.ک: تاریخ عصر غیبت، فصل هشتم. در این بخش، با مروری بر برخی از مهم‌ترین مسایل عصر غیبت کبرا دورنمایی از حیات تاریخی جامعه منتظر به تصویر درآمده است.

تکاملی خود را یافته است. در نخستین مراحل، این ارتباط به صورت فردی و مستقیم مردم با مراجع در حد استفتاء و افتاء بود که تا زمان علامه حلی رحمته‌الله ادامه یافت. تشکیلاتی شدن دستگاه مرجعیت و ارتباط مردم توسط وکلای مرجع با او و تقسیم وکلا بر مناطق مختلف، گام دوم ارتباط تاریخی مردم با مرجعیت را رقم زد. در مراحل بعدی که تا ورود استعمار ادامه یافت، مرجعیت متمرکز شد و جامعه بزرگ شیعی، رهبر بزرگ خود در نهضت انتظار را در قالب مرجع وقت می‌شناخت. پس از این دوره است که با ورود مراجع به سیاست و مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی و حرکت به سوی حاکمیت اسلام در صحنه زندگی و در سطح سیاسی و بین‌المللی، دور تازه ارتباطات جامعه منتظر شکل می‌گیرد.

این پیشینه پرافتخار و طولانی که به عنوان دسترنج تاریخی جامعه منتظر در عصر غیبت شکل گرفته است، نیازمند ارائه و انتقال به نسل‌های آینده تشیع بوده که در این میان بروز آسیب‌های ذکر شده برای جامعه منتظر، مانع این رخداد مهم می‌شود. دامن زدن و گرفتار آمدن جامعه منتظر در آسیب‌های فکری و رفتاری، سبب می‌گردد ارتباط آن با سنت، از بین رفته و امکان برقراری ارتباط با نسل‌های گذشته از میان برود. در چنین زمینه‌ای است که رسالت تاریخی جامعه منتظر تحت تأثیر واقع شده، در آرمان‌نهایی آن، ابهامات و سستی‌هایی به ظهور می‌رسد.

از این رو یکی از مهم‌ترین آثار و پیامدهای بروز آسیب در جامعه منتظر را می‌بایست در ایجاد گسست میان نسل‌های تاریخی تشیع جست و جو کرده و برای بررسی و مطالعه گستره این پیامدها و راه‌های مقابله با آن تلاش کرد.

فصل پنجم:

راهکارهای مقابله با آسیب در جامعه منتظر

تهاجم به تعالیم و فرهنگ غنی اسلام، امری تازه و مختص به زمان حاضر نیست؛ بلکه از آغاز اسلام، به اشکال مختلفی رخ نموده، تا کنون نیز ادامه یافته است. قرآن کریم، روش مقابله با حمله‌های دشمنان را بیان فرموده است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ اَعْتَدِي عَلَيْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدِي عَلَيْكُمْ﴾^۱

پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرد، تعدی کنید.

آیه شریف می‌تواند بر این مطلب دلالت کند که همان گونه که در جنگ نظامی اقتصادی، به همان شیوه باید مقابله کرد، در جنگ فرهنگی و فکری نیز باید از روش‌های فکری و فرهنگی بهره جست. علاوه بر این، آموزه روشن قرآنی که مشی کلی مقابله را ترسیم فرموده است، روش رویارویی پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام با انواع حمله‌های فرهنگی نیز باید الگو و راه‌گشای رسانه‌های جمعی در تدوین برنامه‌های راه‌بردی قرار گیرد.

۱. سوره بقره (۲): ۱۹۴.

۱. پیشگیری از آسیب

اصل این است که در جامعه، آسیب و انحرافی پدید نیاید و در صورت پدید آمدن، مزمن نشود تا نیاز به درمان و اصلاح و احیاناً سختگیری و زندان باشد. بدین سان ضروری است بخشی از اقدامات مسؤولان جامعه، در این رابطه باشد. بخش حاضر، به بررسی چنین مسأله‌ای اختصاص داده شده است.

فصلی از آن در زمینه ضرورت‌ها در پیشگیری است و فصل دیگر در زمینه اقدامات لازم در امر پیش‌گیری است که در آن از کلیات اقدام در این رابطه، در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و هم در جنبه محیط بحث به عمل خواهد آمد. فصلی دیگر، در رابطه با شیوه‌های لازمی است که در پیش‌گیری‌ها باید مطرح و مورد نظر باشند.

طرز فکر درباره پیدایش انحرافات این است که آغاز آن همانند بذری است که در محیطی مساعد یا نامساعد کاشته می‌شود. اگر زمینه برای رشد و پرورش آن مساعد باشد، رشد کرده، سر از خاک در می‌آورد، و بزرگ می‌گردد.

در نظام حیات اجتماعی اسلام، پیوسته پیش‌گیری از وقوع انحراف، مقدم بر اصلاح است؛ اما آیا پیش‌گیری از وقوع انحراف امکان پذیر است؟ جواب آری است؛ زیرا انسان‌ها دارای فطرت و طبیعتی خدا آشنایند و امر تربیت پذیریشان بسیاری از مسائل را حل کرده و امور مورد انتظار جامعه اسلامی و مسؤولان را محقق خواهند ساخت.

یکی از راهکارهای زیبای قرآن، پیش‌گیری از بسترسازی انحطاط است. قرآن برای کسانی که خواستار شیوع زشتی‌ها و گناهان قبیح، میان افراد با ایمان هستند، در دنیا و آخرت، عذابی دردناک تعیین می‌کند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾^۱؛

همانا کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، در دنیا و آخرت دچار عذابی دردناک می‌شوند.

اسلام، با توجه به این نکته که غریزه جنسی، نیرومندترین غریزه آدمی بوده و آن گاه که شعله ور شود، حوادث هولناک به وجود می‌آورد، از آنچه زمینه ساز طغیان شهوات است باز می‌دارد:

زینت‌های خود را جز آن مقدار که ظاهراست، آشکار نکنند و روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند [تا گردن و سینه با آن پوشانده شود] و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهر خویش و یا... آنها در حال راه رفتن، پاهای خود را بر زمین نزنند تا زینت پنهان شان آشکار شود.

در این آیه، آشکار کردن زینت‌ها، سه بار نهی شده است؛ زیرا سبب کشیده شدن افراد جامعه به فساد و فحشا و در نتیجه، غفلت از یاد خداست. فراتر از این، قرآن از سخن گفتن زنان، به گونه‌ای که

نامحرمان در ایشان طمع کنند، باز می‌دارد:

﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾^۱؛

در گفتار نرمی نکنید، تا آن کس که در دل بیماری دارد، طمع نکند.

عامل دیگری که به پیش‌گیری از انحراف کمک می‌کند، بیان عاقبت انحطاط است. قرآن، برای پیشگیری از انحراف انسان‌ها و نیز، به منظور عبرت‌آموزی آن‌ها، کسانی را از تاریخ مثال می‌زند و می‌فرماید که خداوند، شالوده زندگی آنان را از اساس ویران کرد و سقف بر سرشان فرو ریخت و عذاب الهی از جایی که نمی‌دانستند به سراغشان آمد.

تبیین سرنوشت اقوام نوح، عاد، ثمود، شعیب، لوط و طغیانگران دیگر، در آیات بسیار، برای بازداشتن جامعه از چنین سرنوشتی است. در آیات الهی، چنین سرانجامی برای کسانی که در انحطاط فرهنگی فرو می‌روند، تصویر شده است.

روش دیگر برای پیش‌گیری، دعوت به تفکر و تدبر است. قرآن برای هدایت مردم به راه درست، از همگان می‌خواهد تفکر و تدبر کنند. واژگانی همانند «لعلکم تعقلون»، «افلا تعقلون»، «لیدبروا آیاته» و... هشدارهای قرآنی است که مردم دچار انحراف نشوند.

طبیعت آدمی، طبیعتی خوپذیر و پندپذیر است. هیچ کس ذاتاً و فطرتاً منحرف آفریده نمی‌شود و اصولاً نفس ارتکاب جرم و انحراف،

آموختنی است. طبیعی است امر پیش‌گیری و اصلاح نیز آموختنی باشد. منحرفان نیز چون بیماران هستند که ابتلائی دارند و قابل درمانند به شرطی که راه و روشی برای درمان و اصلاحشان حاذقانه عرضه و ارائه شود. در جمع، عوامل کنترل بسیاری در فرد و اجتماع وجود دارند که پیش‌گیری را ممکن می‌سازند و در این زمینه از مذهب، اخلاق، ضوابط و مقررات اجتماعی، وجدان و... قابل ذکرند.

نخست این مسأله مطرح است که از چه چیزی پیش‌گیری کنیم؟ پاسخ، یک کلمه است؛ پیش‌گیری از انحراف. اما انحراف چیست؟ در این مورد پاسخ روشن و صریحی وجود ندارد. برخی، انحراف را در همان چیزهایی منحصر می‌کنند که ما تحت عنوان جرم یا گناه و زمانی تخلف یا جنایت ذکر می‌کنیم و البته این مسأله‌ای است که مورد تأیید بیشتر آسیب‌شناسان است.

ناگفته نماند که در برخی جوامع، حتی ناتوانایی‌های بدنی، فلج بودن، نابینایی، کند ذهنی و لکنت زبان در ردیف انحراف به حساب می‌آید.

۱-۱. ریشه‌شناسی در پیش‌گیری

در پیش‌گیری، این مهم است که هرگز به قطع شاخه‌های یک انحراف اکتفا نکنیم که امکان رشد و جوانه زدن آن بسیار است. اصل، این است که ریشه و منشأها را بشناسیم و اگر بنای اقدامی است، گوارو تلاش را از آنجا آغاز کنیم.

بدین سان ضروری است که مسئولان جامعه بدانند و بیابند که منشأ انحراف چیست و در کجا پدید می‌آید. ریشه خطر باید شناخته شود و آنگاه اقدام گردد. در مسأله ای چون اعتیاد، الکلیسم، ولگردی و... گاهی به مبارزه با مواد مخدر پرداخته و یا اماکن ساخت و توزیع مشروب را تعطیل می‌کنیم که البته این کاری ضروری است؛ ولی ضروری تر این است که خانواده و جنبه های ایمانی و اعتقادی افراد را تقویت کنیم تا چنان زمینه ای پدید نیاید؛ زیرا بخشی مهم از علل مربوط به تن دادن افراد به این لغزش‌ها، خانواده است. بیشتر تبه‌کاران و کج اندیشان در خانواده‌های نابسامان رشد و پرورش یافته‌اند و آشفتگی‌ها در روابط زوجین و والدین و فرزندان، موجب چنین وضعی شده است.

۱-۲. پیش‌گیری و سلامت فرد

در پیش‌گیری‌ها همیشه توجه به جمع و حیات جمعی نیست؛ بلکه در مواردی حفظ سلامت خود فرد هم مطرح است. شاید اساس هم همان باشد؛ چون جامعه، چیزی جز ترکیبی از افراد نیست. اگر افراد، سالم و تندرست باشند، جامعه نیز سالم خواهد ماند و برعکس. و نیز این نکته باید مورد توجه باشد که در جنبه انحراف، ظاهراً تکیه به یک فرد است و ما یک نفر را در جامعه می‌بینیم که با انحراف خود در صدد فنای خویش است؛ ولی اگر گستردگی روابط انسانی را در نظر آوریم و به خانواده و اعضای خانواده او، به فرزندان و نسلی که از او پدید آمده یا

می‌آیند، به شبکه گسترده ارتباطات او با دوستان و معاشران توجه کنیم؛ خواهیم دریافت که اثرات انحراف تا چه حد بال و پر می‌گستراند و چه جمعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدین سان سلامت فرد و پیش‌گیری انحراف را در رابطه با او، اندک و ناچیز تلقی نکنیم.

۳-۱. پیش‌گیری و سلامت جامعه

جلوگیری از وقوع انحراف، در حقیقت گامی برای حفظ شخصیت و ارزش انسانی، مصون داشتن انسان‌ها در سقوط و افتادن به دام خطر، و بالاخره پیشگیری از افتادن جامعه به وادی سقوط و انحطاط است.

جامعه‌شناسان، در پیش‌گیری، به این بعد قضیه بیشتر توجه کرده‌اند، ولی اصل بر این است که همه چیز از جامعه‌ای کوچک حتی از خانواده شروع شود: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً»^۱

اگر یک دهم بودجه‌ای که برای تنبیه منحرفان و یا درمان آن‌ها صرف می‌شود، صرف تربیت و پیش‌گیری آن‌ها نماییم، هم آثار و نتایج آن بیشتر است و هم صدمه انحراف برای افراد جامعه کمتر. اگر در اثر سهل‌انگاری در پیش‌گیری، جامعه‌ای بیمار شود، اعاده سلامت کاری بس سخت و دشوار خواهد بود و دیگر فردا با تهدید و خشونت هم امکان پذیر نخواهد بود.

تبلیغات و ارشادات، خصوصاً رسانه‌ها، باید تحت کنترل باشند،

۱. سوره تحریم (۶۶): آیه ۶.

واردات جامعه، به خصوص محصولات فرهنگی باید تحت ضابطه باشند. محیط‌های شغلی و تفریحی باید زیر نظر باشند تا زندگی شرافتمندانه برای همگان فراهم گردد.

شبکه‌ای وسیع از مسؤولان متعهد نیز لازم است تا امر ارشاد و هدایت نسل را سازمان دهی کنند و شیوه دفاع از خود و شرافت و حیات خود را به آنان بیاموزند و نیز مدافع منافع آنان باشند. بی‌شک، قدرت اجتماعی، خود از عوامل بازدارنده و پیش‌گیری کننده است؛ ولی اگر تحت نظر قدرت‌های اجرایی کار نکند در مواردی ممکن است برای مسؤولان درد سر ایجاد کند.

۲. شناخت و بصیرت

از راهکارهای مهم مقابله با آسیب، شناخت و بصیرت است. با نگاهی به سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دوره ۲۳ ساله در می‌یابیم که اولین اقدام حضرت برای تبلیغ دین، روشن‌گری و آگاهی دادن به مردم بود. پیامبر اسلام با بیان آموزه‌های دین اسلام و تفسیر قرآن، عقول و معرفت انسان‌ها را رشد داد و علم و دانایی را به جای جهل و نادانی نشان داد تا اعراب در پرتو رشد عقلی و علمی، فرهنگ و آداب و رسوم فرهنگ جاهلی را رها کرده، و پذیرای دین مبین اسلام گشتند.

تاریخ از حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله حکومتی بر اساس شمشیر و جنگ ترسیم نمی‌کند؛ بلکه حکومت حضرت از ابتدا بر پایه عقل و منطق و روشن‌گری است و در صورت عدم تأثیر، روش گفت‌وگو و ارشاد و در

مرحله بعد از آن، جهاد قرار دارد. بصیرت دهی و روشن گری، سیره و منش امامان هدی علیهم‌السلام نیز بوده است. فریاد روشن گرانه حضرت زهرا علیها‌السلام برای مقابله با انحرافات پیش آمده بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خطبه‌های روشن گرانه امام علی علیه‌السلام و دیگر امامان علیهم‌السلام در صحنه‌های گوناگون رویارویی با افراد جامعه و دشمنان دین، بیانگر روش برخورد امامان با فتنه‌ها و انحرافات است.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی علیهم‌السلام هم خود بصیر بودند و هم جامعه را به بصیرت و آگاهی فرا می‌خوانند. آن‌ها هیچ گاه از غفلت و جهل مردم یا از تعصبات قومی و جاهلی آن‌ها یا از راه تحریک دشمنان و فریب‌دادن آن‌ها برای رسیدن به اهداف خود بهره نگرفتند. خداوند متعال خطاب به رسول گرامی‌اش می‌فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾^۱

بگواین راه من است و پیروانم و با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنم.

آیه شریف، گویای نقش مهم بینش و بصیرت در افکار و افعال انسان است. ارزش و اعتبار باورها و عملکردهای انسان، وابسته به نوع بینش و نگرش اوست؛ به همین دلیل همه پیشوایان دین بر بصیرت دهی به مردم تأکید داشتند. بصیرت به معنای بینش عمیق و دقیق به مسائل اجتماعی، سیاسی، معنوی و... و توانایی شناخت اشخاص، گروه‌ها،

۱. سوره یوسف (۱۲): ۱۰۸.

شرایط، رفتارها، حب و بغض‌ها، اهداف و انگیزه‌ها، تعلقات و هوس‌ها و درک صحیح و فهم درست از همه این وقایع و تحلیل و ارزیابی آن‌ها با ملاک دین است. با توجه به این تعریف می‌توان گفت دو رکن اصلی بصیرت عبارت است از تشخیص جوانب مختلف یک مسأله و تحلیل آن جوانب بدون توجه به احساسات و هواهای نفسانی.

در پرتو بصیرت، می‌توان حق را از باطل و دوست را از دشمن به خوبی باز شناخت و درباره پیش آمدهای گوناگون، واکنشی صحیح و مناسب نشان داد. بصیرت، امری درونی است؛ اما چهره بیرونی قوی دارد که در طرز سخن گفتن و رفتار کردن و نوع گزینش‌های فرد در برخورد با روی داده‌ها نمایان می‌شود. فرد بصیر، هنگام بحران و فتنه‌ها می‌تواند مسیر حق را بشناسد و راه رشد و سعادت را تشخیص داده، در آن مسیر حرکت کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

«أَمَّا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ وَانْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدِّدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي»؛^۱ انسان بصیر کسی است که به درستی بشنود و اندیشه کند و به درستی بنگرد و آگاه شود و از عبرت‌ها پند بگیرد، پس راه روشنی را بییابد و از افتادن در پرتگاه‌ها دوری کند.

آنچه در این فرمایش برجسته است نتیجه به کارگیری بصیرت است

۱. نهج البلاغه، خطبة ۱۵۳.

که مانع از سقوط در پرت‌گاه می‌شود. البته عوامل دیگری همچون عقل، علم و دانایی، تاریخ و سرگذشت گذشتگان، در روایات برشمرده شد که به ایجاد بصیرت کمک می‌کند.

۳. فرهنگ‌سازی

۳-۱. مفهوم شناسی فرهنگ

اساسی‌ترین و زیباترین عنصر یک جامعه «فرهنگ» «culture» آن جامعه است؛ چرا که سایر شؤون جامعه از فرهنگ آن جامعه ناشی می‌شود. فرهنگ، آدمی را صاحب هویت و شخصیت می‌کند و از کنج تاریخ بی‌نام و نشان به پهنه‌روشنی خودشناسی و خودآگاهی و هشیاری می‌کشاند. به درستی که فرهنگ، سنگ بنای تمدن است و همه حوادث زندگی باید از طریق آن جریان یابد. به دلیل این که فرهنگ در تمام شؤون زندگی ریشه دوانیده است، نمی‌توان تعریف جامع و کاملی از فرهنگ ارائه کرد.

نخستین گام برای آشنایی کامل با فرهنگ، توضیح واژه «فرهنگ» از نظر لغت می‌باشد:

واژه «فرهنگ» از زبان پهلوی (فارسی میانه) از دو جزء «فر» و «هنگ» تشکیل شده است. «فر» یا «فره» نمودِ بارقه‌الهی که بر دل انسان تجلی می‌کند و مایه‌تعالی و کمال نفس می‌گردد و «هنگ» یا «هنج» از مصدر هیختن یا هنجیدن، به معنای آوردن و جلوه‌گرساختن

است. فلذا فرهنگ تجلی کمال و تعالی در انسان و جامعه است.^۱
در کتاب لغت برهان قاطع آمده است:

فرهنگ با کاف فارسی بر وزن و معنای فرهنگ است که به علم و دانش و عقل و ادب و بزرگی و سنجیدگی گفته می‌شود. در کتاب لغات فارسی، نام مادر کیکاوس باشد، شاخ درختی را نیز گویند که در زمین خوابانیده از جای دیگر سر آورد.^۲

معرفی فرهنگ، کاری سهل و ممتنع است. فرهنگ پدیده‌ای انتزاعی است که از روی آثارش شناخته و تعریف می‌شود؛ لذا غالب تعاریف از آن، بر فرآورده‌های آن بنا شده است؛ مانند نوع خوراک و پوشاک، شیوه‌های ساخت و ساز و چگونگی گفتمان و شناخت جهان که در زبان و ادب متجلی می‌شود.

فرهنگ، مجموعه‌ای کیفی، شامل ارزش‌ها، فرآورده‌های هنری، مذهبی، فلسفی و تجلیات فکری، ذوقی و عاطفی است که با ویژگی مهم آفرینندگی، حیات جوامع انسانی و تمدن بشری را ضمانت می‌کند. انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام پدیده عظیم فرهنگی است که بر پایه بنیادهای اسلام شیعی استوار گردید. از مبانی استوار این تحول عظیم فرهنگی، توجه به موضوع مهدویت و زمینه سازی برای استقرار نظام آرمانی مهدی موعود علیه السلام بوده است.

۱. بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، ص ۳۵.

۲. برهان قاطع، ج ۳، ص ۱۴۸۱.

بنابراین روشن است که فرهنگ و فرایند اصلاح فرهنگی، نقش بی بدیل و راهبردی در زمینه سازی ظهور دارد. انقلاب اسلامی ایران نیز وقتی موفق خواهد بود که در راستای دست یابی به این اهداف اصلاحی و فرهنگی حرکت کند.

به همین دلیل احیای فرهنگی و اعتلای جوانب معنوی فرهنگ، نقش بی بدیل راهبردی در زمینه های ظهور و حتی در دولت مهدوی دارد و می‌توان تحقق توحید و سپس عدالت را در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری، از مهم ترین نمایانگرهای فرهنگی و راهبردهای دولت مهدوی به شمار آورد.

امام خمینی علیه السلام فرهنگ را از امور مهم به شمار می‌آورد که در رأس امور واقع شده است.^۱ آن بزرگوار می‌فرمود: «مملکت صحیح، با فرهنگ صحیح، محقق می‌شود»^۲ و

راه اصلاح هر مملکتی، فرهنگ آن مملکت است. اصلاح، باید از فرهنگ شروع بشود؛ زیرا فرهنگ، مبدأ همه خوشبختی‌های ملت است و فرهنگ های ناصالح و تربیت‌های حاصل آن موجب فساد بوده، جوان استعماری تحویل مملکت می‌دهد.^۳

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بیان اهمیت مسائل فرهنگی و فرهنگ

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۹۰.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۰۵-۳۰۶.

ملی اسلامی اظهار می‌دارد:

این جانب به مسائل فرهنگی بهای زیادی می‌دهم و اعتقاد راسخ دارم که قوام یک کشور و ملیت یک ملت، به فرهنگ آن ملت است و بیش از هر چیز فرهنگ یک ملت وجه تمایز او را با سایر ملت‌ها نشان می‌دهد.^۱

مقام معظم رهبری همچنین در راستای مهندسی فرهنگی کشور فرمود:
یکی از مهم‌ترین تکالیف ما در درجه اول، مهندسی فرهنگی کشور است؛ یعنی مشخص کنیم که فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی و فرهنگ عظیم درونزا و صیوررت بخش و کیفیت بخشی که اسمش فرهنگ است و در درون انسان‌ها و جامعه به وجود می‌آید، چگونه باید باشد؟ اشکالات و نواقصش چیست و چگونه باید رفع شود؟ کندی‌ها و معارضاتش کجاست؟ مجموعه‌ای لازم است که این‌ها را تصویر کند و بعد مثل دست محافظی هوای این فرهنگ را داشته باشد.^۲

۲-۳. فاکتورهای مؤثر در فرهنگ سازی

بی تردید رسانه‌های جمعی مانند رادیو و تلویزیون، در جایگاه عمده‌ترین ابزار و رسانه فرهنگی که به طور تقریبی در تمام مکان‌های زندگی و اشتغال حضور دارند و تقریباً همه مردم به گونه‌ای متأثر از تبلیغات آن می‌باشند، بیشترین نقش را در ایجاد و ترویج فرهنگ دارند.

۱. خبرگزاری ج، ا، ا، ۱۳۷۵ : ۲۴۲.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای، ۸ دی ۱۳۸۳.

رسانه می‌تواند توجه افکار را به سوی ارزش‌های انسانی و یا به عکس آن جهت‌دهی کند. از آن‌جا که در اندیشه و نگرش اسلامی، هدف‌گایی و آرمانی، هدایت و رشد الهی انسان است، این هدف‌وجیهت‌گیری‌ها باید در همهٔ شؤون حکومتی متبلور باشد.

دین و معنویات: نگاهی اجمالی به وضعیت تمدن و فرهنگ دنیای معاصر به خوبی نشان می‌دهد که پیشرفت‌های مادی و تمدنی بشر با سرعت سرسام‌آوری افزوده می‌گردد؛ ولی رشد و تمدن مادی و یا بخش مادی فرهنگ با بخش معنوی آن، همراه نبوده و جهان در حوزهٔ فرهنگی به پس می‌رود و فرآورده‌های معنوی فرهنگ، همانند اخلاق و دین باوری با توسعه‌ای موزون، هم‌پا با تمدن و فن‌آوری‌های مادی، ارتقا و تعالی نیافته‌اند؛ لذا وضعیت فرهنگی موجود چه در جهان کنونی و چه در جهان اسلام از شرایط مطلوبی برخوردار نیست و حتی کشور ما نیز از این آسیب‌مصون نمانده است؛ به همین دلیل اجرای اصلاحات فرهنگی جهت تمهید ظهور دولت موعود، ضروری به نظر می‌رسد.

در نتیجه چون بنیاد اصلی فرهنگ و تمدن اسلامی، خدا محوری و اسلامیت آن است، تقرب بیشتر به این اصل شرط اصلی بقا و اعتلای مجدد فرهنگ اسلامی و تمهید زمینهٔ ظهور به شمار می‌رود؛ زیرا دین فقط یک عامل از عوامل تشکیل‌دهندهٔ فرهنگ نیست؛ بلکه واقعیت دین‌داری، کل فرهنگ را تشکیل می‌دهد و هر چیزی از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد.

به همین دلیل احیای فرهنگی و اعتلای جوانب معنوی فرهنگ،

واجد نقش بی بدیل و راهبردی در زمینه سازی ظهور و حتی در دولت مهدوی است و می‌توان تحقق توحید و سپس عدالت را در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری، از مهم‌ترین شاخص‌های فرهنگی و راهبردهای دولت مهدوی به شمار آورد.

آموزش: در نظام دینی، آدمیان به نهایت تزکیه، بلوغ و تکامل اخلاقی و فرهنگی می‌رسند، فساد و انحراف‌ها اصلاح می‌شود و کینه‌های بندگان از دل‌هایشان زدوده می‌شود. غنا و بی نیازی، جای حرص و طمع را می‌گیرد. الگوی توسعه فرهنگی در سیره معصومان علیهم‌السلام به ویژه معصومانی که فرصت تشکیل حکومت یافته‌اند، تلاش برای نیروسازی و تربیت و آماده سازی آنها بوده است.

نگاه به سیره امام علی علیه‌السلام در این زمینه راه‌گشا است. آن حضرت، در نامه به عثمان بن حنیف، فرمان دار بصره، درباره ضرورت بینش دهی و تعلیم امت نزد امام فرموده است

بدان هر پیروی، پیشوایی دارد که به او اقتدا می‌کند و از نور علم وی منور و آگاه می‌شود.^۱

نیز فرموده است:

بر امام است که به افراد تحت ولایت خویش، اسلام و ایمان را بیاموزد.^۲

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۲۹.

بر مبنای همین سیره علوی در روایات آمده است که امام عصر علیه السلام در آن حیات طیبه موعود، خود به تعلیم و تفسیر واقعیت‌های قرآن به مردم همت می‌گمارد و اسرار این مصحف شریف را برای آن‌ها تشریح می‌کند. این گسترش فرهنگ علم آموزی و حکمت در جامعه بشری، به گونه ای خواهد بود که به فرموده امام باقر علیه السلام در زمان مهدی علیه السلام به مردم حکمت یاد می‌دهند.^۱ تا جایی که زنان خانه دار هم حکمت می‌آموزند و بی نیاز از دیگران، بر اساس احکام الهی و نبوی به قضاوت می‌پردازند.^۲

کانون این نظام گسترده آموزشی و فرهنگی، مساجد خواهد بود و در عصر ظهور، طبق نقل روایات، مساجد عظیم و فراوان ساخته خواهد شد. در شرایط امروز که در عصر پر تلاطم غیبت قرار گرفته ایم این وظیفه خطیر، بر عهده خواص سنگینی می‌کند، رسانه‌ها با توجه به امکانات وسیع اطلاع رسانی و آگاهی بخشی که در اختیار دارند، باید جامعه منتظر را از حقایق دینی سرشار سازند، تا آسیب‌های رنگارنگ، آنان را دچار انحراف نسازد؛ زیرا بسیاری از انحرافات به دلیل فقدان اطلاعات به روز و صحیح است.

نظام و منشور فرهنگی دولت مهدوی نیز در پیمان‌نامه حضرت با یارانش نیز به چشم می‌آید، که جنبه آموزشی نیز دارد. آنجا که امام

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۲. همان.

فصل پنجم: راهکارهای مقابله با آسیب در جامعه منتظر ۱۵ ۲۰۷

مهدی با یاران عابد و زاهد خود برای شروع عملیات اصلاحی و الهی عدالت گسترش، میثاقی می‌بندد که به واقع می‌توان از آن به منشور فرهنگی دولت طيبة مهدوی یاد کرد. در حدیثی که از امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده، چنین آمده است:

از یارانش بیعت می‌گیرد که هرگز دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به ابروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، در باره چیزی که یقین ندارند گواهی ندهند، مسجدی را خراب نکنند، مشروب نخورند، حریر و خز نپوشند، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند، راه را نا امن نکنند، از اعمال منافی عفت اجتناب کنند، خوراکی را نیندازند، به کم قناعت کنند، طرفدار پاکی باشند، از پلیدی بگریزند، به نیکی فرمان دهند، از زشتی‌ها باز دارند، جامه‌های خشن بپوشند، خاک را متکای خود سازند، در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و....

در مجموعه دعاهای حضرت مهدی علیه السلام که در صحیفه مهدیه گرد آمده است نیز می‌توان نظام فرهنگی دولت مهدوی را مشاهده کرد. در معروف ترین این ادعیه، ضمن درخواست هدایت الهی برای خود و امتش، از خداوند متعال توفیق فرمانبرداری، شناخت و معرفت، جدیت و شوق و رغبت و علم آموزی، زهد و بی‌رغبتی به دنیا، نصیحت و خیرخواهی، نیت پاک و بی‌آلایش، رأفت و رحمت، وقار و متانت، توبه،

حیا و عفت، تواضع و سعه صدر، صبر و قناعت، پایداری، دادگری و مهربانی، انصاف و سرشت نیکو درخواست می‌کند:

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة وبعد المعصية و...^۱

رفتار پرجاذبه: از مهم ترین شیوه های فرهنگ سازی و به تعبیر بهتر، فرهنگ پروری، رفتارهای فرهنگ ساز است؛ یعنی رفتاری اجتماعی که ویژگی های خاص ظرف وقوع آن و نیز محبوبیت یا وجاهت مصدر وقوع آن ظرفیتی پدید می‌آورد که فرهنگ ساز است و ارزش آفرین. فرض این است که برخی رفتارها اگر از جانب فردی با محبوبیت یا وجاهت اجتماعی و در ظرف مکانی و موقعیتی ویژه صادر شوند، زمینه ساز شکل گیری ارزش فرهنگی می‌شود و متعاقباً در شبکه فرهنگ جامعه، به خصوص توسط رسانه‌ها گنجانیده می‌شود.

جاذبه بزرگان هر جامعه و میزان اعتماد پذیری مردم به آنان، عامل مهمی در ارزش آفرینی و فرهنگ سازی است. حدیث «الناس علی دین ملوکهم»؛ «مردم بر دین پادشاهان خود هستند» و «الناس بامرائهم اشبه منهم بآبائهم»؛ «مردم به حاکمان خود شبیه‌ترند تا از پدرانشان» از وجهی ناظر به همین معنا است؛ امیران و نخبگان هر قومی، وجاهت اجتماعی دارند و رفتارشان نیز فرهنگ ساز است؛ لذا فرهنگ جامعه، شیوه رفتار حاکمان و نخبگان را به خود می‌گیرد و درجه این فرهنگ سازی از تربیت پدران بیشتر است. از سوی دیگر، گاه گفتار یا اشاره ای

۱. بلد الامین، ص ۳۴۹؛ صحیفه المهدی، ص ۱۹.

اگر در ظرف روان شناختی و جامعه شناختی مطلوبی بنشینند، منشأ چنان تأثیری خواهد شد که نظام فرهنگ شناختی جامعه را دست خوش تغییر خواهد کرد.

بخشی از ظرفیت فرهنگ ساز حضرت مهدی علیه السلام در ایجاد فرهنگی جهانی با جهت گیری الهی، نتیجه جاذبه فراگیر و خدادادی ایشان است. بنا بر حدیث نبوی، مهدی علیه السلام را مردم زمین و آسمان دوست می‌دارند.^۱ چنین انسانی را باید در عصر قحطی خوبی‌ها و کسادى بازار فضیلت‌ها و زیبایی‌ها تصور کرد. شگفت نیست اگر عالمی حیران او شوند و دل به مهر او سپارند. سیرت مهدی چنان است که مردم، محبت او را به جان می‌نوشند. آری؛ در دورانی که قحطی محبت است و روابط میان مردم جهان بر اساس قانون و به مدد حضور پلیس و محاکمه تنظیم می‌شود و کسی را غم دیگری نیست، سیرت و سیمای صاحب الزمان علیه السلام بر قلب‌ها حکم خواهد راند و خلقی را بی اختیار شیدای خود خواهد کرد. اینک رسانه‌ها، برای تضمین موفقیت راهبردهای فرهنگی، باید فرهنگ را به همه صورت‌هایش لحاظ کنند و از طراحان و مجریان راهبردهای فرهنگی مدد بگیرند و به مسأله ظهور و قیام موعود نظری افکنند. قیام حضرت، اول کار است و اندیشه‌های فرهنگ شناختی و فرهنگ سازی، میدان مجال خود را در آن دوران خواهند یافت.

خودشناسی: حدیث مشهور «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱ از امام علی علیه السلام سرلوحه بهره مندی از یک زندگی مطلوب و مؤثر است. مدینه فاضله، بدون «خودشناسی» بی معنا است. در دهه‌های اخیر، روان‌شناسان در بررسی اختلالات رفتاری و انحرافی اجتماعی، به این نتیجه رسیده‌اند که بسیاری از اختلالات و آسیب‌ها، در ناتوانی برخی افراد در تحلیل‌های «خود» و «موقعیت» خود ریشه دارند. بدین ترتیب، حال که نمی‌توان مانع تغییرات و پیچیدگی‌های جامعه و گسترش روابط اجتماعی و بین فردی شد، راهی جز آماده کردن افراد، به ویژه نسل نو خاسته برای روبه رو شدن با آسیب‌های گوناگون و دشوار زندگی جدید باقی نمی‌ماند و با این استدلال است که خودشناسی اساس موقعیت‌شناسی است، کسی که خود را بهتر بشناسد؛ زمان، مکان و شرایط را بهتر می‌شناسد؛ زیرا انسان با پیرامونش تعریف می‌شود.

خودشناسی، همچون پلی برای دسترسی به خودسازی است و چون موجبات آگاهی از موضوع تربیتی را فراهم می‌آورد، برای خودسازی لازم شمرده شده است. خودشناسی اگر توأم با سه رویکرد زیر باشد، مفیدتر است:

الف. قبول خویشتن؛

ب. واقع بینی به جای بزرگ بینی یا خود کمترینی؛

۱. غررالحکم ودررالكلم، ج ۲، ص ۱۶۴، رقم ۳۰۱: «کسی که خود را شناخت، هر آینه خدایش را شناخت».

ج. امید و آرمان و حرکت.

انسان خود شناخته، متناسب استعدادهای خویش گام بر می‌دارد، از ترس نمی‌هراسد، در مقابل آسیب‌ها مقاومت می‌کند و شکست را نه تنها مرحله‌ای از زندگی، بلکه لازمه زندگی می‌داند؛ زیرا آغاز فرازهای بعدی است.

خود آگاهی؛ نخستین مرحله در فرایند انتخاب است. ما استعدادهای خاص خود را نادیده می‌گیریم. همین طور ممکن است احساس کنیم اگر در حال حاضر از مهارتی استفاده نمی‌کنیم. دیگر نمی‌توانیم مدعی داشتن چنین مهارتی باشیم؛ چون به گونه‌ای از دستمان رفته است. همه این فرض‌های کاذب و نادرست باعث می‌شوند قابلیت‌های خود را فراموش کنیم. همین که شناسایی مهارت‌های خود را آغاز کنیم، از هویت واقعی خود، فراتر از مرزهای تنگ نظرانه، آگاه می‌شویم. تصمیم گرفتن برایمان آسان می‌شود. به راحتی تسلیم هر آسیبی نخواهیم شد. از سوی دیگر، پی بردن به انگیزه‌های بسیاری از اعمال، به ویژه رفتارهای نابهنجار، تا حدودی به شناخت بیشتر خود، یاری خواهد کرد. آموزه‌های دینی، علت بسیاری از خصایص ناپسند را، ذلت و حقارت‌های نفسانی فرد معرفی کرده است؛ همان گونه که علل خصال نیکو را غنا و عزت نفس انسانی دانسته است. در شیوه‌های تربیتی قرآن، نخست اکرام شخصیتی و تبیین جایگاه شایسته انسانی و سپس شناساندن استعدادهای او و به کارگیری روش‌های صحیح در باروری آنها است.

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا^۱

ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم و آنها را در دریا و خشکی حمل نموده، به آنها روزی پاکیزه بخشیدیم و آنان را بر بسیاری از خلائق برتری دادیم.

در آغاز آیه، از اکرام انسان و زمینه سازی اسباب معیشت و برآوردن نیازهای ارتباطی او سخن می‌گوید و در پایان با برتری بخشی او بر سایر موجودات، از جایگاه و موقعیت ویژه او یاد می‌کند.

خانواده: یک اجتماع برنامه ریزی شده و سازمان یافته است که از آن می‌توان به واحد بنیادین جامعه یا سنگ بنای اجتماعی تعبیر کرد. خانواده در یک رویکرد اجتماعی، مجموع زن، شوهر و فرزند (فرزندان) است و یک «گروه اجتماعی» به شمار می‌رود که برای رسیدن به مقاصد خویش، چه در کوتاه مدت و چه در بلند مدت، اهداف خرد و کلانی را ترسیم کرده و برای رسیدن به این مقاصد، محتاج برنامه ریزی، سازمان دهی، کنترل و رهبری برای کل خانواده و برای مجموعه اقدامات اعضای خود است.

آنچه مسلم است، اینکه هیچ یک از این اقدامات، نافی تمهیدات سازمانی و اجرایی مناسب در قالب برنامه ریزی های کلان حکومتی نیست. برنامه ریزی های توسعه فرهنگی در حوزه خانواده، از ضرورت پایه‌ای برای تحقق جامعه سالم برخوردار است.

۱. سوره اسراء (۱۷): ۷۰.

ایده جهانی سازی در دو دهه اخیر که فرایند جهانی شدن سرمایه داری و در نوردیدن مرزهای جغرافیایی، ملی و فرهنگی است، سرمایه داری نوین را ترویج کرده و به برنامه های فرهنگی و آموزشی با گستره فرا ملی توجه می نماید که نتیجه آن تربیت انسان هایی به عنوان شهروند جامعه واحد جهانی است.

فرهنگ جهانی می کوشد مرزهای اعتقادی و ارزشی را به نفع همجواری جهانی از میان بردارد و تمام ارزش ها و شیوه های فرهنگی مختلف را به یکسان ارج نهد؛ از این رو، فرهنگ های منحطی همچون بت پرستی و لامذهبی در کنار فرهنگ غنی آسمانی از اعتباری یکسان برخوردار خواهند شد.

از این رو، تأکید بر موقعیت ممتاز دختران در غالب تقدیس نقش مادر و همسری و توجه به خانواده و ترغیب پسران به احراز موقعیت های متفاوت به عنوان نان آور خانواده، نگرشی ضد توسعه ای به شمار می رود.

در حالی که چشم انداز ملی خانواده در نظام جمهوری اسلامی ایران به معنای برخوردار بودن زنان از تکریم روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، حق همسری و مادری و توجه به نیازهای خانواده و اجتماع با توجه به نقش های مکمل زن و مرد در خانواده و اجتماع است.

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر اهمیت نظام خانواده تأکید شده است که نشان از اهمیت خانواده در تولید و حفظ فرهنگ دارد:

خانواده، واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکتی تکاملی و رشد یابنده انسان است، اصل اساسی بوده، فراهم کردن امکانات، برای نیل به این مقصود، از وظایف حکومت اسلامی است.

اصل دهم قانون اساسی نیز می‌گوید:

از آنجا که خانواده، واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی‌های مربوط، باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

در تدوین چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، «نهاد مستحکم خانواده به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب» مطرح شده است.

شورای عالی انقلاب فرهنگی^۱ در بخشی از اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن آورده است:

اعضای خانواده به ویژه والدین نسبت به حفظ حرمت و صیانت خانواده از آفت و آسیب‌ها و توانا نمودن اعضا در ابعاد شناختی و رفتاری برای هدایت آن‌ها در مسیر الی‌الله و حصول به حیات طیبه مسؤول می‌باشند.

با توجه به موارد فوق الذکر، به خوبی روشن است که نقش خانواده در فرهنگ‌سازی، نقشی تعیین کننده می‌باشد.

محیط زیست: انسان‌ها سرانجام - و شاید هم خیلی دیر - متوجه شدند که برای ادامه زندگی نباید به طور خشونت آمیز، با محیط زیست خود رفتار کنند؛ بلکه باید تعادلی ظریف با طبیعت را تحقق بخشند که تنها راه زندگی هماهنگ با جهانشان است. این کشف، هرچند اهمیت زیادی در زندگی مادی دارد، تأثیرش بر جامعه و بر فرهنگ نیز از آن کمتر نیست. محیط زیست، چارچوبی است که کنش‌های بشر در آن انجام می‌شود. هرچه انسان می‌آموزد و به وجود می‌آورد، می‌شناسد و می‌شناساند، در غالب محیط زیست است. همان طور که محیط زیست بر فرهنگ اثر می‌گذارد، فرهنگ نیز بر محیط، بر ادراک ما از آن و بر ارزشی که برای آن قائلیم تأثیر دارد.

وقتی فرهنگ، مطابق تعریف، مجموعه‌ای از رسوم، ارزش‌ها و اعتقادات است، که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، تسلط ما بر محیط مادی، از طریق انتقال شناسایی‌های انباشته شده، به نسل‌های بعدی می‌رسد؛ همین طور هم انباشته شدن و سپس انتقال دادن‌های تجربی از نظر اجتماعی و فرهنگی است که تحول و تکامل خانواده، نهادهای بشری و جامعه را می‌سازد.

پس محیط زیست ما به صورت قالب فرهنگ ما در می‌آید و به عکس، زیر تأثیر محیط ما است که فرهنگ ما بر ما اثر می‌کند. این کنش متقابل، آن قدر اساسی است که ما را یاری می‌کند تا نقشی را که

هنر باید در جامعه ما بازی کند، با دید تازه ای بررسی کنیم. امروزه هنرها به نهادهای بزرگی چون موزه، وتآتر وابسته‌اند؛ لذا باید بیش از پیش منابع و وسایلی را که به مردم امکان آموزش فرهنگی می‌دهند و آنان را به مسأله محیط زیست آگاه می‌کنند، از حال تمرکز خارج ساخت؛ به ویژه باید از وسائل ارتباطی استفاده کرد. در چارچوب نهادهای موجود و نهادهای تازه، مراکزی فرهنگی به وجود آورد که در دسترس همه مردم باشند و در ضمن به نیازهای علاقه مندان مختلف پاسخ دهند.

رابطه میان فرهنگ و محیط طبیعی دو سویه و متقابل است. محیط طبیعی در شکل‌گیری نیازها و نحوه پاسخگویی به آنها، نقش مؤثری دارد؛ چنانکه موجب شکل‌دهی به بافت مادی - نظیر ابزار، فنون، مسکن و غیره - و بافت معنوی - نظیر معتقدات، باورها، ارزشها، هنرها و ادبیات - حیات انسانی می‌شود و بدین ترتیب تنوع محیط طبیعی، موجب تنوع فرهنگ جوامع انسانی می‌گردد.

فرهنگ نیز متقابلاً در محیط طبیعی تأثیر دارد. «فرهنگ برای انسان همان کارکرد تطابق با محیط را ایفا می‌کند که غریزه برای حیوان»^۱.

با پیشرفت علوم، تأثیر فرهنگ بر محیط نسبت به گذشته بیشتر شده و موجبات تسلط انسان بر محیط طبیعی فراهم گردیده است.

۱. کنش اجتماعی، ص ۱۳۶-۱۳۷.

انسان به کمک فرهنگ، خود را از یوغ طبیعت می‌رهاند و به جای آنکه در مقابل تحریکات محیط طبیعی دستخوش تغییرات ارگانیک شود، طبیعت را موافق حال خود تغییر می‌دهد.^۱

زبان: زبان، یکی از عناصر فرهنگ است که موجب انتقال و تداوم آن می‌شود. هر نوزاد، استعدادی بالقوه برای تلفظ همه اصوات موجود در جوامع بشری را داراست؛ اما تا زمانی که در جریان جامعه پذیری (فرهنگ پذیری) قرار نگیرد، نمی‌تواند این استعداد خود را فعلیت بخشد و با افراد دیگر «تعامل اجتماعی»^۲ برقرار کند.

بنابراین تکوین زبان در افراد، از طریق فرهنگ پذیری صورت می‌گیرد. همین زبان در افراد نه تنها موجب کنش متقابل و تداوم فرهنگ می‌شود؛ بلکه رشد و شکوفایی اندیشه افراد را نیز سبب می‌گردد.

فکر از طریق زبان به زندگی پا می‌گذارد. دنیای ذهن تا زمانی که قالب‌های کلمات به آن جسمیت نبخشیده‌اند، چون دنیای ارواح و اشباح تار و مبهم است.^۳

بدیهی است پیشرفت، تمدن و وجود فرهنگ غنی، مربوط به اندیشه و افکار یک قوم است که از طریق زبان به زندگی پا می‌گذارد. به بیان دقیق‌تر:

۱. زمینه جامعه‌شناسی، نیم کوف واگ برن، ص ۱۲۳.

۲. social interaction.

۳. فرهنگ و شبه فرهنگ، ص ۴۷.

همه اندیشه‌ها و دانش‌های بشری از طریق زبان و علایم و فرمول‌هایی که خود زبان علمی هستند، پا به عالم وجود نهاده‌اند. بدون زبان، انسان نمی‌توانست آنچه هست، باشد؛ از همین روست که نزدیک به تمام کشفیات علمی و پیشرفت‌های فنی و آفرینش‌های هنری و جهش‌های بزرگ روح انسانی، در اوضاع و احوال و نزد اقوامی بروز کرده‌اند که زبان قوی در کار بوده است.^۱

خلاقیت (تفکر خلاق): هرگاه قدرت تصمیم‌گیری و مهارت حل مسأله را تلفیق کنیم، به ویژگی «تفکر خلاق» دست می‌یابیم. قدرت تفکر آفریننده و خلاق، انسان را قادر می‌سازد تا انتخاب‌های گوناگون خود را کشف کرده، از بن بست‌های زندگی خارج شود. کسانی که به فکر خودکشی روحانی و جسمانی خود می‌افتند، تفکر خلاق خویش را به کلی از دست داده‌اند. قدرت تفکر خلاق، به شخص امکان می‌دهد از دایره بسته تجربیات محدود خویش خارج شده، و به فراسوی تجارب بنگرد. بدین سان، زندگی فرد، انعطاف پذیر می‌شود. از تمام جوانب به پدیده‌ها می‌نگرد و آسیب‌های پیش رو را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

برخی روان‌شناسان - از جمله گیلفورد -^۲ در باره افراد هوشمند مطالعه کرده، به این نتیجه رسیده‌اند که برخی انسان‌ها که هوش

۱. همان، ص ۴۷.

۲. Guilford

بیشتری دارند، دارای تفکر واگرا هستند. منظور از هوش واگرا، شکستن قالب‌های فکری و نگریستن به پدیده‌ها از «منظری دیگر» است. تفکر و اگر، صرفاً یک موهبت ارثی تلقی نمی‌شود؛ زیرا نباید فراموش کرد که محیط اجتماعی، عنصر مهمی است که انفعالات هوش و تفکر خلاق را امکان پذیر می‌سازد؛ به سخن دیگر، خانواده، تعلیم و تربیت و جامعه باید زمینه تفکر خلاق را فراهم آورند. تفکر خلاق، در همگان وجود دارد و تفاوت افراد در این زمینه، بی‌تردید، «کمی» است نه «کیفی»؛ به همین دلیل تفکر خلاق، آموختنی است و در زمره مهارت‌های زندگی - قرار می‌گیرد. تفکر خلاق، عامل مهمی در یافتن راه‌ها، برای رها شدن از دام‌ها و شبهات و رفتارهای آسیب‌زا است؛ لذا به عنوان یک راهکار در دفع آسیب محسوب می‌شود.

تبلیغات: تبلیغات نیز به مانند رسانه‌ها، جزء جدایی ناپذیری از فرایند ارتباطی به شمار رفته، و از عوامل مهم فرهنگ ساز به حساب می‌آید. امروزه در میان انواع روش تبلیغی اثر بخشی و تأثیر روحی و روانی خاصی که در تبلیغات رسانه ای وجود دارد، به لحاظ کمی و کیفی بیشتر است.

تبلیغات دینی، گونه ای از آموزش است که مستلزم برقراری ارتباط دو طرفه به کمک ابزار و وسایل می‌باشد. تمامی انواع تبلیغات عام از دینی و غیر دینی - برای ثمر بخشی، به متقاعد کردن مخاطبان خود نیاز دارند. به طور خلاصه متقاعد سازی، فرایندی برای تغییر نگرش است و حوزه مطالعاتی آن، روان‌شناسی اجتماعی است.

نگرش‌ها ارزیابی‌های پایداری از جنبه‌های مختلف دنیای اطراف ما هستند که به هنگام مواجهه با آن، به خاطر می‌آیند. روشن است که این خاطرات ذهنی می‌توانند بیدار کننده احساسات و عواطف مرتبط با خود باشند.

بنابراین مراکز تبلیغاتی، از یک سو با استفاده از رسانه‌های ارتباطی و از سوی دیگر با بهره‌گیری از فنون متقاعدسازی، می‌توانند بر افکار عمومی یا بر نظرات گروه‌های اجتماعی مسلط شده، آن‌ها را به نفع هدف‌های خود جهت دهند.

فصل ششم

نقد و بررسی مستند آسیب‌ها در جامعه منتظر

با توجه به آنکه بحث مهدویت و عناصر وابسته به آن، جاذبه‌های فرهنگی و اجتماعی فراوان دارد در کشورهای اسلامی و برخی کشورهای دارای فرهنگ شرقی مانند هند، مورد توجه خاص قرار گرفته است، مدعیان دروغین مهدویت و نیابت و ملاقات‌گرایی نیز از این ظرفیت و گرایش عمومی سوءاستفاده کرده‌اند؛ لذا لازم است زمینه این گرایش‌ها و شیوه بهره‌برداری مدعیان روشن شود. مدعیان جدید با طرفندهای ویژه و با استفاده از امکانات و فن آوری روز؛ مانند ماهواره و اینترنت و مطبوعات، به تحریک احساسات عمومی می‌پردازند.

اغلب عارف نمایان، خودرا، رابط میان مردم و امام زمان معرفی می‌کنند؛ حال آنکه عرفای واقعی و بزرگ شیعه، چنین ادعایی نکرده‌اند.^۱ به راستی چرا این تغییرات در زمان ما رخ داده است؟ آیا امروز به روایات جدیدی برخوردیم که امثال کلینی نیافته بودند؟ آیا امروز، برخی از چنان معرفت و ایمانی برخوردارند که امثال شیخ مفید و شیخ انصاری

۱. پیچک انحراف، ص ۱۲۸.

از آن بی بهره بوده‌اند؟ آیا در عصر ما درهای ملاقات به روی آن‌ها باز شده است یا شرایط فرهنگی و مذهبی زمان ما برای رواج یافتن ادعاهای ملاقات، مساعد شده و مدعیان جرأت و جسارت بیشتری پیدا کرده‌اند؟

۱. بازخوانی پرونده‌های مدعیان دروغین

۱-۱. یک زن در دشتستان، مدعی رابطه با امام زمان و شفای بیماران شد. وی در جلسه خاص خود با در دست گرفتن پرچم، به میان جمع آمد و با حالتی ویژه گفت: «الان امام زمان در جمع حضور دارد و باید به احترام ایشان قیام کنید». براساس گفته خبرنگار پارس نیوز، وی با وجود حضور پلیس و اطلاعات، حاضر به آمدن همراه پلیس نشد و فریب خوردگان ادعا کردند: «اگر او را بپرید، زلزله خواهد شد».^۱

۱-۲. پزشک مصری، ناگهان در مصلاهی نماز جمعه یکی از شهرهای عربستان اعلام کرد که حضرت مهدی است! وی قبلاً نیز ادعای نبوت کرده بود.^۲

۱-۳. یک فلسطینی مرتبط با رژیم صهیونیستی، ادعای مهدویت کرده است. این شهروند فلسطینی در جنوب غزه، ادعا کرد، مهدی موعود است و از هواداران حماس خواست از او تبعیت کنند. البته او با

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ابهمن ۱۳۸۶، ۱۲ محرم ۱۴۲۹، شماره ۸۲۳۵ سال ۲۹، ص ۲.

۲. ویژه نامه جام جم، (کژراهه)، اسفند ۱۳۸۶، ص ۵۹، اخبار مدعیان.

رژیم صهیونیستی، روابط پنهان داشته است.^۱

۴-۱. فرد دیگری که متولد ۱۳۱۴ است، ادعای واسطه فیض از طرف حضرت حجت و نیز ادعای مکاشفه کرده است. وی با وادار کردن افراد به اعتراف به گناهانشان در برابر وی و نوشتن آن گناهان و تهیه زمینی برای مسجد جمکران در مشهد، سعی در جذب افراد دارد. او همچنین ادعای ارتباط دائم با امام‌زمان را دارد و به نقل یکی از یارانش: «ایشان یک تنه در زمان غیبت برای هدایت مردم حاضر شده است».^۲

۵-۱. علی. ی. متولد ۱۳۴۴ تهران است. وی اخراجی دانشگاه بوده و ادعای رجعت دارد. مدعی است معلم غیبی به او گفته است: «تو باید اولین کسی باشی که در صبح ظهور به امام می‌رسی». وی حتی حوادث زلزله ترکیه [پس از حادثه کوی دانشگاه] و مرگ اسحاق رابین را به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید: «ما از خدا خواستیم و او انجام داد». حتی در جایی به حضرت موسی هشدار می‌دهد که جلوی اسرائیلی‌ها را بگیر و الا من خودم اقدام می‌کنم.^۳

۶-۱. ک. ب. متولد ۱۳۳۷ بروجرد، قرآن درمانی از شیوه‌هایش بود. آیاتی از کلام الله را با گلاب و زعفران می‌شست و به مراجعان می‌داد تا مشکلاتشان حل شود؛ مثلاً به نانوایان، آیه «ن وَالْقَلَم» و برای دندان درد،

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۳. همان، ص ۱۵۱.

آیه «السین بالسن» را می‌داد. نامه‌هایی به مجامع بین المللی و پاپ نوشت، و خود را پیشوای مستقل و مذهبی و مظلوم خواند. وی خود را نوه بیست و هفتم امام موسی کاظم علیه السلام و همچنین نوه آیت الله بروجردی معرفی می‌کرد. القابی از جمله کُهِف المَضْطَرِین، مصلح خانه نشین، ناطق الدعوات و... برای خود بر می‌گزید.^۱ این مدعی، حتی بدون گذراندن دروس سطح حوزه علمیه، برخلاف نص صریح روایات، مدعی رسیدن به مقام «نماینده خاص امام زمان علیه السلام» شده است.

۱-۷. مدعی دیگر که در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ فعالیت می‌کرد در اطلاعیه‌های خود، اعلام می‌کند که: [به اصطلاح] نظام جمهوری اسلامی، شرک آلود است و او از طرف امام زمان، مأموریت دارد آن را از بین ببرد. همچنین اعلام کرد: قائم آل محمد، خمس به غیر معصوم را حرام می‌داند، و می‌گوید: امام زمان به قوای قهریه نیاز ندارد.^۲

۱-۸. خانمی که مدعی ارتباط مستقیم با امام زمان بود، به خانمها عنوان می‌کرد: «اگرشش ماه نزد همسر خود نروند، حتماً امام زمان علیه السلام را رؤیت خواهند کرد». در صورت جدایی شخص از گروه وی، دیگر افراد گروه، ضمن توهین علنی و حتی نسبت حیوانیت دادن به او، برایش مجلس ختم برگزار می‌کردند.^۳

۱. همان، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

۲. همان، ص ۱۵۷.

۳. همان، ص ۱۳۰.

۹-۱. خانم گ - الف متولد ۱۳۳۰ تهران، ادعاهای خود را از سال ۱۳۶۳ آغاز کرد. ادعا می‌کند، امام زمان به او فرموده اند:

«اگر من سه نفر مثل تو داشتم تا حالا آمده بودم. من ممنونم از شما که چهل سال ظهور مرا جلو انداختید». این خانم همچنین ادعا کرد: «چندین بار با حضرت ملاقات داشته‌ام و ایشان یک اتومبیل و یک باب منزل در تهران به من داده‌اند و منتظرم حضرت ظهور کنند تا با ایشان ازدواج کنم».^۱

۱۰-۱. خانمی معروف به م. ن با تبلیغات، به خصوص میان خانم‌ها و در مراسم مذهبی، راننده خود را حضرت امام زمان علیه السلام معرفی می‌کرد. او زنان را ترغیب می‌کرد زیور آلات خود را به راننده وی هدیه کنند.^۲

۱۱-۱. شخصی به نام احمد بن الحسن در سال ۱۳۸۴ در عراق، ادعای نیابت امام عصر را داشت. وی در شوال ۱۴۲۶ اطلاعاتی صادر کرد و دیگران را به مباحله و مناظره خواند. طرفداران او می‌گفتند: چون مراجع مباحله را نپذیرفتند؛ لذا ادعای او بر حق است.^۳

۱۲-۱. فردی که سال‌ها مدعی ارتباط با امام زمان بود و سپس مدعی شد خودش امام زمان است، به دست نیروهای امنیتی دستگیر شد. این فرد با حفر گودالی زیر اتاق خود، در منزلش و با مخفی شدن در گودال،

۱. همان، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۲. «همان»، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۳. پیچک انحراف، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

از طریق همسرش به مریدانش اعلام می‌کرد: «آقا» برای زیارت طی الارض کرده است. مریدان وی با مراجعه به داخل اتاق و ندیدن وی، این ادعا را باور می‌کردند. این مدعی در حالی که با مریدان خود با پای پیاده به جمکران می‌رفت، کنار پل ورودی جاده جمکران مخفی شده و سپس همسر و برادر همسر وی، مدعی غیبت صغرای وی از چشم مریدان شدند و فرد یاد شده به مدت یک سال در منزلش مخفی شد.

این فرد که به ظاهر دچار روان پریشی است، توانسته بود تعداد قابل توجهی افراد را که مناصبی نيزداشتند، به حلقه مریدان خود بیفزاید؛ اما پس از دستگیری وی به همراه مریدان اصلی اش و حبس آنان در زیر زمین ساختمانی در قم، مریدانش از وی می‌خواهند با استفاده از قدرت امامت خود برای آزادی آنان کمک کند؛ اما با ناتوانی این امام زمان قلبی پس از آزادی و گذراندن مدت محکومیت، دوباره مانند گذشته فعالیت ادعاهای دروغین خود را از سر گرفته است.^۱

۱۳-۱. فردی که مدعی امامت بود، ادعاهای دروغین خود را پس گرفت. این مطلبی بود که روزنامه جمهوری اسلامی، از دادستان عمومی و انقلاب قم نقل کرده است. این مدعی منحرف که خود را امام چهاردهم می‌دانست و می‌گفت امام دوازدهم، حضرت صاحب الامر علیه السلام از دنیا رفته‌اند و بدن ایشان در جمکران دفن شده است و امام سیزدهم،

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه، ۲۷ دی ۱۳۸۵، ۲۷ ذیحجه ۱۴۲۷، شماره ۷۹۶۸، سال بیست و هشتم، ص ۱ و ۲.

در اصفهان زندگی می‌کند؛ اما بنابر مصالحتی خود را آشکار نمی‌کند. از هنگامی که امام دوازدهم در جمکران مدفون شدند، باید نماز را به سوی جمکران بخوانیم! شرم آورتر اینکه عده ای مردوزن، ادعاهای او را باور کرده، نماز خود را نیز رو به جمکران می‌خواندند. البته این فرد و بسیاری از مریدانش اهل قم نیستند و تنها برای ایجاد پوشش مذهبی و نفوذ در عقاید افراد بی سواد و استفاده از احساسات پاک مردم، با حضور در این شهر زیارتی، به کار اخاذی و شیادی از زائران می‌پردازند.^۱

۱۴-۱. عبدالرضا، ق، د مدعی مهدویت و نبوت، ادعا می‌کند: «من امام زمان هستم و چون پیام در جهان می‌آورم، پیامبر هم هستم. درست در چهل سالگی متوجه شدم خداوند یک سری کارها رامی‌خواهد برعهده من بگذارد».^۲

۱۵-۱. خانم اکرم، الف، مدعی اخذ مقام از امام زمان علیه السلام، در جلسه انحرافی خود، ادعاهای خود را به واسطه فرد ناشناسی که او را نمی‌شناسد طرح می‌کند. وی مدعی است حرف‌های حضرت حجت را از جانب وی می‌گیرد. او در جلسه مریدانش گفت: این دفعه به من گفت: «با مرتبطین با خود، خیلی رأفت نشان می‌دهی؛ لذا باید چله سخت به آنها بدهی» و من می‌دانم این چهل روز برای شما سخت تر از ندیدن

۱. «همان»، چهارشنبه، ۲۷ دی ۱۳۸۵، ۲۷ ذیحجه ۱۴۲۷، ش ۷۹۶۸، سال ۲۸ ص ۱،

ویکشنبه ۲۴ دی ۱۳۸۵ ش ۷۹۶۵ سال ۲۸ ص ۴.

۲. نرم افزار شمیم انتظار ۲، (مدعیان دروغین).

من نیست؛ لذا چهل روز مرا نمی‌بینید. در این چهل روز هیچ گونه ارتباطی با من برقرار نکنید. به این امامزاده‌ها و زیارتگاه‌ها بروید و نوارها و سی‌دی‌های قدیم من استفاده کنید. خودتان را بسازید و حجاب‌ها را بردارید.^۱

۱۶-۱. مدعیان در کلاس تشرّف دروغین، شخصی را گزینش کردند که ارتباط با امام زمان دارد و برای سؤال باید از قبل نام نویسی کرد و به آن شخص داد، تا جواب را از آقا بگیرد. فردی که هشتاد درصد بینایی خود را از دست داده بود، مراجعه کرد. به او گفتند روز بیستم جواب را می‌گیری. روز بیستم به او گفتند: «حضرت آمدند شما خواب بودید و ایشان رفتند».^۲

۱۷-۱. شخصی به نام م، الف، دست مریض را کنار سجاده خیالی از امام، به ظاهر در دست امام، می‌گذاشت و می‌گفت: آقا روزی یکی دو تا را شفا می‌دهد. بعد همگی شعار می‌دادند: «یا صاحب الزمان در پیش ما بمان، یا صاحب الزمان آخرت با ما بمان».^۳

۱۸-۱. در نمازی که به سجاده فرضی حضرت حجت اقتدا می‌کردند، در تشهد نماز بدعت‌هایی همچون «وفاطمة بنت رسول الله أم المؤمنین حجة الله سیما بقية الله فی الارضین صاحب الزمان» را به صورت دسته

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

جمعی می‌خواندند.^۱

۲. عوامل انحراف مدعیان

کارشناسان پس از بررسی علمی بر روی مدعیان، عوامل ذیل را علل ادعاهای واهی و کذب بیان کرده اند:

۱-۲. اختلال روانی

فشار روانی، یکی از رایج‌ترین بیماری‌های زمان معاصر است؛ به-گونه‌ای که طبق برآورد کارشناسان سازمان بهداشت جهانی، حدود شش درصد جمعیت کل جهان، از بیماری‌های روانی رنج می‌برند. شروع هشتاد درصد از بیماری‌های جسمی، با فشار روانی همراه بوده است که اصطلاحاً به آن، سایکوزیس^۲ (جنون) تحمیلی می‌گویند چنین فردی با قاطعیت ادعای خود را بیان می‌کند تا دیگران را تحت تأثیر قرار دهد و دیگر هیچ منطقی را نمی‌پذیرد.^۳

مدعی، خانم ف، الف در بازداشتگاه، در پاسخ به سؤالی که آیا ادعای همسری امام زمان را کردید، گفت: «من نگفتم؛ اهل یت گفتند و این قول را به من دادند. فقط در یک روز، سیزده بار خواستگار داشتم. امام

۱. همان.

۲. «psychosis»، (براساس فرهنگ نرم افزاری انگلیسی - فارسی بایبلون).

۳. نشست ۵۹ مؤسسه فرهنگی انتظار نور، با عنوان «بررسی خلق و خوی مدعیان»، گفتار دکتر برهانی (روان‌شناس).

را با چهره می‌شناسم. چهره جوان و پیر دارند. چهره اصلی ایشان را می‌شناسم و خانم حضرت زهرا پیغام دادند به خانم ف بگویید ظهور فرزندم مهدی نزدیک است. آنان باید توبه از گناهان گذشته کنند، به آنها بگو بلاهای آسمانی نزدیک است اگر احساس بلا کردند، تا می‌توانند از شیشه‌ها فاصله بگیرند. به آنها بگو آن روز که حمیدم بیاید من نیز با حمیدم می‌آیم و شما می‌دانید از نام‌های حضرت حجت، حمید است. همچنین سال ۷۰ حضرت دو جمله فرمودند: نمی‌توانم بیایم؛ چون مردم مرا طلب نمی‌کنند. دو شب بعد گفت نمی‌توانم بیایم اگر بیایم باید بگشتم؛ برای اینکه نگشتم نمی‌آیم. من تصمیم گرفتم ایشان هم بیایند و هم نگشند؛ لذا یک سال گریه کردم. چشم‌هایم به سرعت بینایی اش را از دست داد. حضرت فرمودند: اگر بیایم، مرا می‌بینی و بینا می‌شوی.^۱

۲-۲. خود کم بینی و حقارت

به تعبیر روان‌شناسان، عقده حقارت^۲ یعنی افرادی که در کودکی دچار کمبود یا محرومیتی بوده‌اند، در بزرگسالی به دنبال جبران آن هستند که منجر به نوعی خود شیفتگی می‌شوند که برای جامعه خطرناک هستند؛ یعنی جامعه را به دنبال اهداف تخیلی خود می‌کشند.^۳

۱. نرم افزار شمیم انتظار ۲، (مدعیان دروغین).

۲. inferiority complex.

۳. «نشست ۵۹ مؤسسه فرهنگی انتظار نور»، با عنوان «بررسی خلق و خوی مدعیان»،
۴

۲-۳. افراط و تفریط

یکی از زمینه‌های شخصیتی مدعیان، رفتار خلوت جویانه و انزوا طلبانه آن‌ها است. این اعمال مدعیان، که تنها شباهت صوری با رفتار اولیای الهی دارد (که دورانی را به خلوت و راز و نیاز پرداخته‌اند)، می‌تواند عامل فریب مردم باشد. البته این‌ها در برهه‌های دیگر توان شورش‌های فراوان دارند.^۱

۲-۴. سوءاستفاده از نادانی

بی‌خبر نگاه‌داشتن افراد از روند فعالیت‌های خاص، از سوی مدعیان و سران فرقه‌ها و معاشرت آنان با افراد آسیب‌پذیر و دارای مشکلات زندگی، عامل دیگری است که سردمداران فرقه‌ها با اعمال قدرت خاص، افراد را مسحور خود می‌کنند. و از طرفی، مردم هم، گرایش خاصی به عرفان‌های کاذب و نودارند و مدعیان معمولاً راه و روشی معرفی می‌کنند که تکالیف کمتری را راحت‌تر را به دنبال دارد.

مهندس رضا ابوسعیدی پژوهشگر مقیم آمریکا می‌گوید: «یکی از مشاورین سازمان سیا خطاب به سران سازمان می‌گفت، برای براندازی ایران، این‌قدر دنبال برنامه‌هسته‌ای ایران نباشید بلکه بیایید فرقه‌سازی

→

گفتار دکتر برهانی (روان‌شناس).

۱. «بررسی خلق و خوی مدعیان» دکتر برهانی، سخنرانی در نشست ۵۹.

مؤسسه فرهنگی انتظارنور، سال ۱۳۸۶.

کنیم. فرقه‌ها وقتی ساخته شود، آن اراده ملی از بین مردم می‌رود؛ آن‌گاه بایک حمله ساده می‌شود آن منابع انسانی و مالی کشورها را تصاحب کرد.^۱

۲-۵. زودباوری مردم

مدعیان عرفان، برای به دام انداختن انسان‌های ساده اندیش، از شیوه‌های گوناگون استفاده می‌کنند؛ گاهی القا می‌کنند روش‌های رایج در عرفان اسلامی نا کارآمد است؛ مثل پیمودن ره صد ساله در یک شب؛ لذا راه‌های انحرافی خود را طرح می‌کنند. گاهی عقاید سنتی را با فرهنگ التقاطی غربی و شرقی گره می‌زنند. گاهی محوشدن در ولایت امام زمان علیه السلام را مطرح کرده؛ خود را نماینده ایشان معرفی می‌کنند تا بتوانند به بهانه بیعت، زنان را وادار به ارتباط با خود نمایند و گاهی با طرح راه حل‌های آسان و معجزه آمیز دروغین، ایجاد جاذبه می‌نمایند؛ برای مثال، مدعی ک ب، به مردم این گونه القا می‌کرد: «کار ما تماماً کار عرفانی است. معرفتتان را به من زیاد کنید. اگر می‌گویید «یالیتنا کنا معک فنفوز فوزاً عظیماً» پس یا الله کنایه از اینکه فرصت را از دست ندهید. همین‌ها است. از ما حمایت کن، حیف است من مجهولاً بروم. بعد من دیگر کسی نیست این حرف‌ها را بزند.

باورداشتمان را محکم کنیم. من ثابت کردم مأموریت دارم. همه کار

۱. نرم افزار شمیم انتظار ۲، مدعیان دروغین.

باید از ناحیه نایبش باشد. خیلی از عرفای اقلیت‌های مذهبی می‌دانند که الان نزدیک ظهور است؛ لذا دوربین‌هایی نزدیک خانه ما گذاشتند تا ببینند چه موقع جنب و جوش است، خبر کنند. این تائیه‌های آخر غیبت، مرا با حمایتان، با باورداشتان یاری کنید. به شدت به دالان ظهور دارید نزدیک می‌شوید.

گاهی چنان آقا را نزدیک می‌بینم، فکر می‌کنم فردا است. شهوت و انگیزه در من مرده است. هیچی ندارم. یک جسد خالی هستم. من تشکر می‌کنم از همه کسانی که این سید مظلوم را در این برهه حساس غیبت یاری می‌کنند»^۱

دام دیگر آنان برای جوانان، رفع حساسیت‌ها و حرمت‌ها و غیرت دینی پسران و دختران، از دوران کودکی است تا به تدریج در سنین بالاتر تثبیت شود. و آن را نوعی عشق معنوی می‌نامند.

از طرفی اعتماد و توجه فوق‌العاده مردم به اماکن و اشیای منتسب به ائمه و تردید آنان در پذیرش یا رد مدعیان و توجه به ظواهر آنان به جای تحقیق، فضا را برای عرض اندام آنان مهیا می‌کند. نمونه بارز آن، - حجت دانستن خواب و رؤیا و توهمات مدعیان از سوی مردم، حتی کسانی که مدعی‌آشنایی با مباحث مهدویت هستند.

طبق آمار، بیشتر مدعیان، مرد هستند؛ اما آسیب دیدگی زنان و مردان یکسان است؛ اگرچه در بعضی موارد خاص، بیشتر فریب خوردگان

زنان هستند. همچنین آسیب دیدگی مجردین به طور آشکار از متأهلین بالاتر است. ضمن اینکه تحصیلات، جلوی آسیب را نمی‌گیرد. شاید علت، خلأ معنوی و احساس نیاز بیشتر تحصیل کردگان است؛ زیرا علم بیشتر، باعث احساس نیاز و درک بیشتر می‌شود. مدعیان وقتی دیدند عده‌ای از مردم به راحتی ادعاهای خرافیشان را می‌پذیرند، جلوتر رفتند و بعضی از آن‌ها ادعای خدایی کردند.

۳. تحلیل نهایی

با توجه به واقعیت‌های مشهود، عواملی همچون ترویج سطحی‌نگری، میدان دادن به عناصر بی‌سواد و دروغ پرداز در عرصه های تبلیغات مذهبی، پیدایش خلأهای معنوی در اثر رشد و گسترش مظاهر مادی و بی‌تفاوتی در برابر بی‌بندوباری‌های اجتماعی و اخلاقی، به‌ویژه بدحجابی و خودآرایی و خودنمایی دختران و زنان و مفاسد آشکار و پنهانی که ناشی از آن است، از عوامل مهم پیدایش زمینه های رواج خرافات هستند. قطعاً سرمایه‌ها و برنامه‌ریزی‌های خارجی، این جریان آلوده را حمایت می‌کنند و از این زمینه مهیا، حداکثر بهره برداری را به عمل می‌آورند. مهم این است که آنچه زمینه را برای این بهره برداری آماده می‌کند، عملکرد غلط خودی‌هاست؛ به عبارت روشن‌تر، رشد خرافات، یک تهاجم از درون است. خطر این تهاجم را مدت‌هاست بزرگان هشدار می‌دهند. رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سفر به استان سمنان، ضمن گوشزد کردن خطر گسترش خرافات و بیان این

نکته که «شیعه با آزاد فکری و تکیه بر عقل و منطق و استدلال رشد کرده است و باید قدر این ویژگی را دانست و آن را دنبال کرد» بر ضرورت مبارزه با این پدیده شوم تأکید نموده، افزود:

روحانیت آگاه و اصیل، باید بر مبنای سیره پیامبر ﷺ و روش علمای اسلام، با این گونه خرافات خطرناک، شجاعانه و بدون ملاحظه مقابله کند.^۱

رهبر فرزانه انقلاب، همچنین فرمود:

در کنار تبیین مسائل اساسی دین، باید با خرافات مبارزه کرد. جدی باید بگیریم. سیصد سال پیش مرحوم آقا جمال خوانساری، صاحب حاشیه بر لمعه برای بر ملا کردن خرافات، کتاب کثوم ننه را با زبان طنز نوشت. این شأن روحانی است.

رهبر معظم، به طور خاص مدعیان دروغین مهدویت را مورد اشاره قرار می‌دهد و می‌فرماید:

این، نشانه آن است که گرایش به این عنصر اصلی در زندگی مردم است. مردم به مسائل دین علاقه دارند. آدم خرافه ساز، خرافه درست می‌کند. چون کالای اصلی در اختیارش نیست، می‌رود کالای تقلبی به میدان می‌آورد که مردم را جذب کند. خطرات را باید بگویید. ملاحظه اینکه کی بدش می‌آید نکنید؛ آزاد فکری و عقلانیت شیعه، این دو عنصر در کنار هم مایه افتخار ما است. ما

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۲۴ دی ۱۳۸۵، ۲۴ ذیحجه ۱۴۲۷، شماره

۷۹۶۵، سال بیست و هشتم، ص ۴.

فصل ششم: نقد و بررسی مستند آسیب‌ها در جامعه منتظر [۵] ۲۳۷

از اول در تفکر شیعه به منطق و استدلال سوق داده شدیم و همین جور هم باید عمل کنیم.^۱

بسیاری از مراجع عظام تقلید نیز پیوسته خطر رواج خرافات را گوشزد کرده و می‌کنند. حضرت آیت الله صافی گلپایگانی در دیدار مسؤولان رادیو معارف چنین بیان فرمودند:

شما باید بحث خرافات را جدی گرفته و بیش از پیش در این خصوص کار کنید. عده ای با ترویج خرافات می‌خواهند پایه های اعتقادی و مبانی استدلالی ما را تضعیف نمایند. متأسفانه عده‌ای امروز به سمت پیر و مرشد ساختن و عارف درست کردن می‌روند که باید جلوی این کار نیز گرفته شود.^۲

خرافه دیگری که مراجع عظام درباره آن واکنش نشان داده‌اند، انتشار نامه‌هایی منسوب به امام زمان عجل الله فرجه است. مثلاً مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی رحمته الله در پاسخ نظرخواهی، مرقوم فرمود:

دست نویس مقابل، مجعول و برای رسیدن به اهداف مادی و اغراض دنیوی و یا از روی جهالت جعل شده و نظائر آن در این زمان، فراوان است.^۳

۱. نرم افزار شمیم انتظار ۲، (مدعیان دروغین).

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۲۴ دی ۱۳۸۵، ۲۴ ذیحجه ۱۴۲۷، شماره ۷۹۶۵، سال بیست و هشتم، ص ۴.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۸ مهر ۱۳۸۵، ۶ رمضان ۱۴۲۷، ش ۷۸۸۰، سال بیست و هشتم، ص ۴.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی هم در همین رابطه اظهار داشت: نسبت دادن هر نوع نامه به حضرت ولی عصر علیه السلام دروغ و خرافات است. این نوع مسائل در جامعه زیاد شده است و مردم نباید فریب این گونه خرافات را بخورند. اگر علمای دین، بدعت‌ها را در نطفه خفه نکنند، دین اصالت خود را از دست خواهد داد. بدعت‌گذاران در دین خدا، ظالم‌ترین افراد روی زمین می‌باشند و اگر علمای دین با این نوع افراد برخورد جدی نکنند، خداوند متولیان دین را نمی‌آمرد.^۱

۴. اهداف و انگیزه‌ها

در یک تقسیم کلی می‌توان اهداف مدعیان را در دو چیز تقسیم کرد:

الف. انگیزه‌های شخصی

ب. اهداف گروهی و تشکیلاتی

اسناد و تجربیات موجود ثابت می‌کنند معمولاً گروه‌های منحرف مدعی، مستقیم و یا غیرمستقیم دارای رگه‌های سیاسی بوده، تحت هدایت یا حمایت بیگانگان ادامه حیات می‌دهند. در یک جمع بندی می‌توان موارد ذیل را از اهم اهداف و انگیزه‌های مدعیان فردی و گروهی مهدویت برشمرد:

۱. کسب شهرت و آوازه؛

۲. کسب ثروت و سودجویی (از افراد ساده لوح)؛

۳. شهوترانی و سوء استفاده جنسی (به ویژه با اغفال زنان و جوانان)؛
 ۴. احساس خود برتربینی، خود دیگر بینی - الینه شدن - قدرت طلبی و مریدپروری (معمولاً این نوع مدعیان، بیماران روانی هستند که دچار توهم و تخیل شده اند).
 ۵. جبران شکست‌های زندگی و پایان دادن به سرخوردگی‌های گذشته و پاسخ به عقده حقارت؛
 ۶. جبهه‌گیری و ضدیت با دین و مذهب و نظام اسلامی؛
 ۷. تشکیل شبکه‌های فساد اخلاقی، باندهای توزیع مواد مخدر، ایجاد گروه‌های ضد اجتماعی (مانند سرقت، قتل و تسویه حساب‌های شخصی و گروهی)؛
 ۸. تشکیل شبکه‌های سیاسی - امنیتی برای ایجاد اغتشاش و انجام عملیات‌های خرابکارانه در کشور (با هدایت و حمایت دشمنان نظام)؛
 ۹. ایجاد گسست میان مردم با نظام اسلامی، مرجعیت و روحانیت؛
 ۱۰. ایجاد جریان‌های انحرافی در راستای تضعیف اسلام ناب؛
 ۱۱. مأیوس کردن مردم از اسلام، تشیع، روحانیت و نظام مقدس اسلامی؛
 ۱۲. تضعیف حداکثری شریعت، مرجعیت و علما و روحانیون دلسوز و توانمند.
- فریب جلوۀ سالوسیان مخور کاین قوم امیدشان به‌خدا نه، به سیم و زر است

۵. شگردهای جذب مریدان

۱. شناسایی و جذب افراد ساده لوح؛
۲. تأمین نیازهای مریدان و تطمیع جوانان با پول؛
- تشویق جوانان به ارتباطات آزاد جنسی و تن پروری، مانند برگزاری -
اردوهای مختلط و توصیه به زنان برای کشف حجاب در مراسم ها؛
۴. ارائه اذکار و اوراد غیر مأثور و ختومات عجیب و غریب و توزیع
دستورالعمل های غیر شرعی و به ظاهر جذاب؛
۵. چشم بندی، کف‌بینی، رمالی و انجام امور خارق العاده یا
غیرعادی، مانند احضار اجنه و تسخیر ارواح؛
۶. ادعاهای گزاف و دروغ پردازی های بزرگ مانند، ادعای کرامت و
معجزه، مکاشفه، ادعای دانستن اسرار و رموز هستی و کشف اسرار و رازهای
مگو، تسلط بر علوم غریبه و دانستن خواص حروف و اعداد و جداول؛
۷. ادعای تشرفات دروغین به محضر ذوات مقدس معصومان علیهم‌السلام؛
۸. ارائه اشياء مختلف و انتساب آن به معصومان علیهم‌السلام؛
۹. تلقین رؤیت نور، استشمام بوهای خوش با ترفندهای مختلف؛
۱۰. خواب پردازی و یا تعبیر خواب های مریدان به شکل جذاب و دلخواه؛
۱۱. لفاظی و سخنوری و سوءاستفاده از قدرت بیان خود در جذب مخاطب؛
۱۲. مبهم گویی؛
۱۳. تفسیر به رأی قرآن و منابع مذهبی و بدعت در انجام مناسک
دینی و صدور فتوای من درآوردی؛ مانند خواندن نماز به زبان فارسی
و یا ترک کامل آن در مواقع تشخیص مراد؛

۱۴. ارائه استخاره و تفأل به طور مشروح و مورد پسند مخاطب؛
۱۵. ادعای تعبیر خواب؛
۱۶. انتقال حس شخصیت کاذب به مریدان مانند دادن سفارت و مأموریت‌های خاص به هر مرید؛
۱۷. ادعای شفاعت گناهان و شفای امراض صعب‌العلاج؛
۱۸. ادعای ارتباط و وابستگی به نهادهای حوزوی، قضایی، امنیتی و انتظامی و دیگر مراکز موجه نظام برای جلب اعتماد مریدان؛
۱۹. ادعای رساندن آسان و بدون زحمت مریدان به مقامات معنوی؛ مثلاً تنها با بیعت کردن و دست بوسی و تبعیت بی چون و چرا از مراد؛
۲۰. نفوذ در NGO ها - تشکلات غیر دولتی - با وعده کمک‌های مادی و دستگیری‌های معنوی.^۱

۶. اهم راهکارهای مقابله با مدعیان دروغین

۱. اقدامات ایجابی

- تغییر در نحوه تبلیغات دینی؛
- بازتولید تبلیغات دینی؛
- ارائه مبانی و مسلمات اصول دین و مذهب به صورت فراگیر و جذاب؛

۱. «روزنامه جمهوری اسلامی»، دوشنبه، ۲۵ آذر ۱۳۸۷-۱۶ ذیحجه ۱۴۲۹- شماره ۸۵۰۷- سال سی ام- ص ۹.

- برگزاری جلسات اخلاقی و معنوی متناسب با ذائقه مخاطبان در سنین و گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی؛
- ارائه کتب مناسب و جذاب اخلاقی و عرفانی، متناسب با سنین و فرهنگ‌های مختلف؛
- ارائه کتب داستانی (رمان) جذاب.

۲. اقدامات سلبی

- افشاگری مدبرانه و هوشمندانه گفتارها و رفتارهای غیر عقلایی سر کرده‌های فرقه‌ها (بدون ذکر نام فرد و فرقه)؛
- توجیه اقناعی و چهره به چهره فریب خوردگان؛
- مقابله با مدعیان دروغین با استفاده از بدل روش‌های آنان (که منجر به زیر سؤال بردن صحت ادعایشان می‌شود)؛
- روش ادعا در مقابل ادعا؛ مثلاً عالمی در مقابل مدعی سید یمانی، به او گفت: «چرا تو سید یمانی باشی؟ من سید یمانی هستم.» «آنگاه فرد مدعی چیزی برای گفتن نداشت؛
- استفاده از تست‌های دروغ سنج؛
- به‌کارگیری از دستگاه دروغ سنج؛
- طرح پرسش از مدعیان و درخواست پاسخ از اولیاء الله.

دو نکته

۱. چنانچه اقدامات سلبی بدون برنامه ریزی و تدبیر مناسب صورت

گیرد، به ترویج فرقه‌ها کمک خواهد کرد. در همین راستا مؤکداً تقاضا می‌شود در این گونه موارد از ذکر اسامی فرقه‌ها و رهبران آنها خودداری شود.

۲. نگارنده در دیداری که با عالم بزرگوار، حضرت آیت الله رودباری - دام ظلّه - داشته و در باره آسیب‌ها و مدعیان دروغین در عرصه مهدویت سخن به میان آوردم، آن بزرگوار فرمود:

البته نباید آسیب‌ها را خیلی بر جسته نشان داد؛ زیرا باعث باور عموم و بزرگ شدن مدعیان دروغین خواهد شد؛ در حالی که مدعیان دروغین در طول تاریخ غیبت، پیوسته وجود داشته و مردم رویکردی به آنان نشان نداده‌اند.

نتیجه‌گیری

هر امر مهمی به نسبت اهمیت آن، در معرض خطرها و آسیب‌هایی است. آموزه‌های دینی نیز به سبب اهمیتی که در سرنوشت افراد و جوامع گوناگون دارند، نیز از این قاعده مستثنا نیستند. در این میان درباره آموزه مهدویت نیز امکان بروز آفت‌ها و آسیب‌هایی وجود دارد که اگر به آن‌ها توجه نشود، آثار منفی و مخربی به دنبال خواهد داشت. آسیب‌های آموزه مهدویت، به مواردی اطلاق می‌شود که غفلت از آن‌ها موجب سستی اعتقاد آدمی به اصل وجود امام علیه السلام یا ابعاد مختلف شناخت آن بزرگوار می‌شود و گاهی نیز گرایش به افراد یا مجموعه‌های منحرف را در پی دارد؛ از این رو باید برای شناختن این کجروی‌ها و کج‌اندیشی‌ها اقدام جدی شود.

از آسیب‌های مهم در فرهنگ مهدویت، تفسیرها و برداشت‌های نادرست از موضوعات این فرهنگ اسلامی است. درک و دریافت غلط از مفهوم انتظار سبب شده است بعضی گمان کنند چون اصلاح جهان از فساد، به دست امام عصر علیه السلام خواهد بود، برابر تباهی‌ها و ناهنجاری‌ها هیچ وظیفه‌ای نداشته و باید بی‌تفاوت بود؛ چرا که همه چیز بر عهده آن حضرت است.

در ادامه همین برداشت، افرادی نیز معتقدند هر حکومتی که در زمان غیبت محقق شود، حکومتی باطل و برخلاف اسلام است. در چنین فضایی باید به تبیین این نکته پرداخت که روح آموزه‌های دینی

و اساس برخی از آن‌ها همچون امر به معروف و نهی از منکر، در تضاد با چنین برداشتی است. نیز روایت‌هایی که به بطلان قیام‌ها و نهضت‌های عصر غیبت اشاره می‌کنند، حرکت‌هایی را شامل می‌شوند که به سبب دعوت به خویشتن برافراشته شده و محکوم به بطلان می‌باشند. سستی، بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به شرایط جامعه، سر تسلیم فرود آوردن در مقابل بدی‌ها و ستم‌ها، بازیچه‌سیاست‌بازان و منحرفان شدن و مقابله با هر حرکت اصلاحی، همه از نتایج این دیدگاه در مورد انتظار است. چه شناخت صحیح از دین نداشتن، امر به معروف و نهی از منکر نکردن و نسبت به مسائل پیرامون خود بی‌تفاوت بودن، افراد و جامعه منتظر را از انتظار واقعی دور خواهد کرد.

دیگر آنکه برخی افراد به علت نداشتن نگاه جامع به دین و بدون بررسی دقیق روایات و سند آن‌ها، به شنیده‌ها اکتفا کرده، چهره‌ای خشن از امام عصر علیه السلام ارائه می‌دهند؛ در حالی که باید مهر و قهر در کنار هم مطرح شوند و در چهره‌ای که از ظهور و حکومت حضرت و شخصیت بی‌مانند آن امام ترسیم می‌شود، مهر و قهر در کنار هم بیایند. تنها از قهر سخن گفتن و مهر را از یاد بردن، امام را در ذهن برخی افراد، خشونت‌طلب معرفی می‌کند. درباره مهر حضرت، سخن بسیار می‌توان گفت؛ چه روایاتی که مهر امامان را به طور عموم بازگو می‌کند و چه روایاتی که در ارتباط با مهر امام مهدی علیه السلام به طور خاص رسیده است.

مهربانی امام، همچون مهر خداوند کریم حکیمانه است؛ بدین معنا

که قهر او نیز جلوهٔ محبت اوست؛ چون قهر او بر دشمنانی خواهد بود که با توجه به هدایت و معجزات آن حضرت، باز هم به او کفر ورزیده و حکومت عدلش را گردن نمی‌گذارند. در زمین فساد می‌کنند و این یعنی خارها را از سر راه انسان و انسانیت برداشتن، یعنی مهر در چهرهٔ قهر. در ضمن، گروهی دیگر امام را شخصیتی تصور کرده‌اند که گویای به هیچ مبارزه و جهادی اقدام نمی‌نماید و همهٔ امور را با معجزه حل می‌کند که این تفکر نیز نادرست است؛ چرا که با هر دوی این مهر و قهر است که مبنای حکومت امام پا می‌گیرد و زمینه‌های عدالت‌گستری فراهم می‌آید.

از دیگر آسیب‌های موجود که ممکن است جامعهٔ منتظر در دام آن گرفتار آید، طرح مباحث غیرضروری است. گاهی افراد و مجموعه‌ها در قالب‌های گفتاری و نوشتاری، به بحث‌هایی روی می‌آورند که هیچ ثمری ندارد و ضرورتی برای طرح آن‌ها احساس نمی‌شود. پرداختن به مباحثی از قبیل ازدواج حضرت و وجود فرزند برای آن بزرگوار، محل زندگی حضرت و مانند آن، از نمونه بحث‌های غیرضروری است. در رابطه با ازدواج حضرت بسیار دیده شده است که گروهی با بیان مطالبی غیر مستند، ازدواج حضرت را اثبات کرده و بعضی دیگر آن را رد کرده‌اند؛ در حالی که هیچ دلیل قطعی بر اثبات یا رد آن وجود ندارد و مهم‌تر اینکه توجه به چنین مباحثی فایده‌ای نداشته، ما را از پرداختن به مباحث اصلی و ضروری باز می‌دارد. آنچه در روایات به آن تأکید شده است، معرفت امام، حرکت در جهت رضایت امام مهدی علیه السلام و پیروی از

آن حضرت در گفتار و کردار و زمینه‌سازی برای ظهور ایشان است. از دیگر آسیب‌های محتمل، خطر تعجیل و شتابزدگی است. عجله داشتن در تحقق امر ظهور که در روایات بسیاری مورد نکوهش واقع شده‌است، از جدی‌ترین آسیب‌های این عرصه به شمار می‌رود. مهیای ظهور بودن و کوشش برای زمینه‌سازی ظهور، بسیار مفید و پر ثمر است؛ اما نباید در این راه، شتابزده بود. شتابزدگی حاکی از درک نکردن حکمت و مصلحت خدا در این زمینه است و پیامدهای گوناگونی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به ناشکری و اعتراض و عدم رضایت به مصلحت الهی، رویکرد به منحرفان و مدعیان دروغین مهدویت، یأس و ناامیدی در اثر عدم تحقق ظهور، استهزا و تمسخر آیات و روایات و معتقدان به غیبت و ظهور و نیز بروز شک و تردید اشاره کرد. تعجیل یکی از آفت‌ها و آسیب‌هایی است که فرا روی منتظر قرار دارد؛ اما برخی در نقطه مقابل نیز دچار آسیب شده‌اند که آن، دور شمردن وقت ظهور است و نتیجه آن، بی‌اعتنایی و قساوت قلب است.^۱

۱. *خصال*، ج ۲، ص ۶۲۲: «...و استعینوا بالله و اصبروا فإن الأرض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین لا تعجلوا الأمر قبل بلوغه فتندموا و لایطولن علیکم الأمد فَتَقْسُوا قُلُوبَکُمْ...؛ از خدا یاری خواهید و شکبیا باشید. زمین را به هر که از بندگان خویش هرگاه خواسته باشد، می‌دهد و فرجام نیک از پرهیزکاران است. پیش از وقت در کارها شتاب مکنید تا پشیمان نگردید. زمان را دراز مگیرید تا در دل شما دشوار نشود».

از دیگر آسیب‌ها، تعیین وقت برای ظهور است. گسترش شور و شوق عمومی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام پدیده مبارکی است؛ اما اگر این پدیده به تعیین زمان برای ظهور و امیدوار ساختن مردم به ظهور ایشان در زمانی معین منجر شود، جای تأمل بسیار دارد؛ زیرا بر اساس برخی روایات نقل شده از ائمه علیهم السلام هیچ کس جز خدای تبارک و تعالی از زمان ظهور آگاهی ندارد و از این رو تعیین وقت برای ظهور (توقیت) جایز نیست.

حکمت الهی بر این است که وقت ظهور آن حضرت بر بندگان مخفی بماند؛ لذا احدی نمی‌تواند زمانی برای ظهور تعیین کند. با این حال بعضی آگاهانه یا ناآگاهانه برای ظهور وقت تعیین می‌کنند که کم‌ترین اثر آن، احساس یأس و ناامیدی برای کسانی است که این وعده‌های دروغین را باور کرده، ولی خلاف آن را دیده‌اند.

تطبیق نشانه‌های ظهور بر مصادیق خاص نیز از جمله آسیب‌هایی است که پیوسته بعد از غیبت امام عصر علیه السلام وجود داشته است. مطابقت دادن نشانه‌های ظهور بر وضعیت هر زمان، به این معنا که عده‌ای با خواندن یا شنیدن چند روایت در علایم ظهور، آن‌ها را به افراد یا حوادثی خاص تطبیق می‌دهند، بدون تشخیص صحیح بودن آن‌ها و بدون بررسی آیات و روایات دیگر، آسیبی جدی است که همواره سلامت جامعه منتظر را تهدید می‌کند.

ملاقات‌گرایی، از دیگر آسیب‌هایی است که در عصر غیبت برای جامعه منتظر رخ می‌نماید. مدعیانی که بی‌دلیل یا به بهانه ساده‌ترین

اتفاق، ادعای ملاقات می‌کنند یا کسانی که تمام وظیفه خویش را دیدار حضرت می‌پندارند و از وظایف اصلی خود غافل می‌شوند زمینه ساز بروز چنین آسیبی هستند. البته مسلماً دیدار، امر مطلوبی است؛ اما ویژگی منتظران واقعی امام برای دستیابی به رضایت آن حضرت، ادای وظایفی است که برای آن‌ها در نظر گرفته‌اند.

آنچه در کتاب حاضر گذشت، شناخت آسیب‌های جامعه منتظر در چشم‌انداز آموزه مهدویت بود. این آسیب‌ها و انحرافات در ابعاد فکری و اعتقادی و رفتاری و نیز در حوزه‌های فردی و اجتماعی، امکان بروز و ظهور داشته و دارند. در پیگیری موضوع کتاب، نخست به این پرسش پاسخ داده شد که آیا در متون و منابع اسلامی، برای جامعه منتظر و کسانی که در زمان غیبت، در انتظار امام غایب به سر می‌برند، آسیبی ذکر شده است؟ با فرض ذکر این آسیب‌ها، مهم‌ترین آن‌ها در این عرصه چیست و به چه مواردی اشاره شده است؟

علاوه بر این، چه آسیب‌هایی درباره روایات و آموزه‌های مربوط به انتظار ظهور امام به وجود آمده که به انحراف در برداشت‌ها و تفاسیر از آن‌ها انجامیده است؟ سپس اثرات و پیامدهایی که این آسیب‌ها در فرد و جامعه منتظر بر جای می‌گذارد و مشکلاتی که به آن‌ها دامن می‌زند، مورد بررسی قرار گرفت.

با مطالعه روایات و احادیث معصومان به مجموعه‌ای از خطرات و آسیب‌ها برمی‌خوریم که با غیبت امام مهدی علیه السلام برای جامعه منتظر به وجود می‌آید. عمده‌ترین این آسیب‌ها که به‌طور خاص با مسأله انتظار و

ظهور ایشان درهم تنیده شده است، عبارتند از: استعجال ظهور، بروز تشّت و تفرقه، ایجاد هرج و مرج، توقیت و تطبیق شرایط با زمان ظهور، ظهور مدعیان دروغین نیابت و مهدویت و ایجاد کسالت و سستی در انجام وظایف.

علاوه بر این، مسایلی از قبیل برداشت‌های انحرافی از آموزه انتظار، تفاسیر نامعقول از روایات مرتبط با زمان ظهور، ترسیم امام به عنوان یک عنصر قهرآلود، ویرانگر و پایان بخش، تحریف در مفهوم غیبت و ایجاد نظریات بی‌پشتوانه در این باب، طرح مباحث غیرضروری در زمینه مهدویت، کوتاهی متولیان فهم در ارائه آموزه‌های مهدوی و انجام وظایف خود، متناسب با تحولات زمان، ملاقات‌گرایی، عدم پیروی از فقها و نواب عام امام زمان علیه السلام در عصر غیبت، دامن زدن به بی‌توجهی و ناامیدی نسبت به حضور و ظهور امام، سبب شده است تا آثاری همچون نفرت و ترس از امام و ترک وظایفی که نسبت به ایشان در بعد فردی وجود دارد و نیز ناامیدی افراد جامعه و عدم پیروی از عالمان و دانشمندان در مسایل زندگی و گسست میان نسل‌های تشیع در بعد اجتماعی و تاریخی به وجود آید. این مطالب سبب شد تا فرضیه‌های اصلی پژوهش ثابت شوند.

در پایان و در جهت مرور منشأ و علل آسیب‌های جامعه منتظر، آنچه به عنوان عوامل و زمینه‌های اصلی در بروز این آسیب‌ها و ایجاد پیامدهای ناشی از آنها به نظر می‌رسید، از جمله عناصری همچون فراموشی ولایت خدا و معصومان علیهم السلام، فقر فرهنگی، خودخواهی و اشتیاق

غیرمعقول در حوزه فردی و نیز مواردی از قبیل عدم معرفت و آگاهی و طرح مباحث به شیوه غیرکارشناسی در حوزه اجتماعی، ضعف جامعه پذیری و فقر و غنای مفرط اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت و سپس راهکارهای مقابله با آسیب، تبیین گردید. آنگاه به جریانات انحرافی مدعیان دروغین و بررسی ابعاد مختلف درباره آن به طور مستند پرداخته شد.

کتابنامه قرآن کریم

۱. آریان پور، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی فارسی، سوم، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۹ش.
۲. آریان پور، منوچهر، فرهنگ پیشرو آریان پور، جهان رایانه، تهران، ۱۳۷۷ش.
۳. آشوری، داریوش، فرهنگ علوم انسانی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۴ش.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دارالکتاب العربی، بغداد، ۱۳۸۴ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ق.
۶. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، حسین اعلمی، آل علی، قم، ۱۳۸۲ش.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، المناقب آل ابی طالب، ذو القربی، قم، ۱۳۸۵ش.
۸. ابن طاووس، السید علی، اللهوف، نوید اسلام، قم، ۱۳۸۲ش.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، اول، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۱۰. ابی فراس، ورام، مجموعه ورام، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۱. احسایی، شیخ احمد، جوامع الكلم (رساله دمشقیه)، اول، دارالمحجّة، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۱۲. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهره، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۶ش.
۱۳. اسحاقیان، جواد، پی چک انحراف، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، قم، ۱۳۸۸ش.
۱۴. اسلامی ندوشن، محمد علی، فرهنگ و تشبیه فرهنگ، سوم، یزدان، تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۵. الیور لیمن، تاریخ فلسفه اسلامی، حسین نصر، حکمت، تهران، ۱۳۸۳ش.

۱۶. بریجانیان، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، بهاء‌الدین / خرمشاهی، دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۷. پورسیدآقایی، مسعود، تاریخ عصر غیبت، دوم، حضور، بی‌جا، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. تبریزی، محمدحسین بن خلف، برهان قاطع، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۱۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۲۰. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تبلیغ (۱۰)، ویژه نامه رمضان المبارک ۱۴۲۹ ش.
۲۱. جرج ریتزر، نظریه های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، حیدرفتح‌زاده قریب، اول، حقوق اسلامی، قم، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. جعفری، محمدصابر، مهدی ستیزان، اول، الهادی، قم، ۱۳۸۴ ش.
۲۳. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، المستدرک علی الصحیحین، یوسف مرعشی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۲۴. حجاریان، سعید، از شاهد قدسی تا شاهد بازاری، طرح نو، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسة آل‌البت علیه السلام قم، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. حسینی شیرازی، صادق، تسمیم رحمت، امام عصر، قم، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضویه، تهران، ۱۳۹۲ ق.
۲۸. رجب‌زاده، زهرا، گذری بر آسیب‌شناسی جامعه اسلامی، اول، معارف، قم، ۱۳۸۱ ش.
۲۹. رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۳۰. سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۳۱. سید بن طاووس، جمال الأسبوع، آفاق، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۳۲. سید رضی، نهج البلاغه، محمد دشتی، نشر امام علی علیه السلام قم، ۱۳۷۰ ش.
۳۳. شهیدی، جعفر، ترجمه نهج البلاغه، چاپ سیزدهم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
۳۴. شیخ الاسلامی، حسن، غرر الحکم و درر الکلم، انصاریان، قم، ۱۳۷۴ ش.
۳۵. شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، مکتوب، قم، ۱۳۷۵ ش.

۳۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، *جمال منتظر*، ترجمه منتخب الاثر، نشر احمد زین پوری، مؤسسه الامام المنتظر، قم، ۱۳۸۳ش.
۳۷. صافی، لطف الله، *منتخب الاثر*، دوم، مكتبة الصدر، تهران، بی تا.
۳۸. صدر، سید محمد، *تاریخ الغیبة الكبرى*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۸۰ق.
۳۹. صدرحاج سیدجوادی، احمد، *دائرة المعارف تشیع*، شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۸۱ش.
۴۰. صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین*، دارالحديث، قم، ۱۳۸۲ش.
۴۱. صدوق، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۶۹ق.
۴۲. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، دارالحديث، قم، ۱۳۸۰ش.
۴۳. طبرسی نوری، میرزا حسین، *نجم الثاقب*، مسجد جمکران، قم، ۱۳۷۵ش.
۴۴. طبسی، محمدرضا، *الشیعة والرجعة*، محمد میرشاه ولد، حکمت، قم، ۱۳۸۰ش.
۴۵. طبسی، نجم الدین، *نشانه‌های ازدولت موعود*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ش.
۴۶. طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرين*، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.
۴۷. طوسی، محمد، *الغیبة*، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق.
۴۸. طوسی، محمد، *مصباح المتعجد*، موسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۴۹. کشف المراد، تجریه الاعتقاد، اسلامیه، تهران، بی تا.
۵۰. عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، ششم، نی، تهران، ۱۳۷۹ش.
۵۱. عاملی، جعفر مرتضی، *جزیره خضرا در ترازوی نقد*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱ش.
۵۲. حایری قزوینی، مهدی سیمای حضرت مهدی در قرآن، سوم، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۶ش.
۵۳. علویان، مرتضی، *روحانیت و جامعه پذیرسی سیاسی*، اول، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۳ش.
۵۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، دارالهجره، قم، ۱۳۷۶ش.
۵۵. فرمهبینی فراهانی، محسن و ابوالقاسمی، محمد جواد، *آسیب شناسی توسعه فرهنگ دینی*، منهاج، تهران، ۱۳۸۲ش.

۵۶. قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، الهی قمشه ای، اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ش.
۵۷. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیرالقمی*، مکتبه الهدی، نجف، ۱۳۸۷ق.
۵۸. کراچکی، *کنزالفوائد*، عبدالله نعمه، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۵۹. کارل پوپر، *جامعه باز و دشمنان آن*، عزت الله فولادوند، خوارزمی، تهران، ۱۳۸۴ش.
۶۰. کاظمی، سیدعلی اصغر، *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، قومس، تهران، ۱۳۷۶ش.
۶۱. کاظمینی، میرزامحمد، *فرهنگ سازی در دنیای امروز*، بنیاد فرهنگی ریحانه-الرسول، قم، ۱۳۸۱ش.
۶۲. کفعمی، ابراهیم بن علی، *البلد الامین*، دارالکتاب، بیروت، ۱۳۷۸ق.
۶۳. کورانی، علی، *معجم احادیث الامام المهدي*، مؤسسة المعارف الاسلامیه، بیجا، ۱۴۱۱ق.
۶۴. کفعمی، ابراهیم بن علی، *المصباح*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۸۲ق.
۶۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، اسلامیه، تهران، ۱۳۸۱ش.
۶۶. گلشن فومنی، محمدرسول، *جامعه شناسی سازمان ها و توان زمانی*، دوران، تهران، ۱۳۸۲ش.
۶۷. گوستاو یونگ، کارل، *روح و زندگی*، اول، نیل، ۱۳۷۹ش.
۶۸. گیدنز، آنتونی، *جامعه شناسی*، منوچهر صبوری، نشرنی، تهران، ۱۳۷۳ش.
۶۹. گی روشه، کنش اجتماعی، زنجانی زاده، هما، دانشگاه فردوسی، مشهد، بی تا.
۷۰. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، دارالمعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۷۹ق.
۷۱. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، دوم، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۷۲. مصباح یزدی، محمدتقی، *آفتاب ولایت*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ۱۳۸۲ش.
۷۳. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران، ۱۳۷۴ش.

۷۴. مطهری، مرتضی، *قیام و انقلاب از دیدگاه فلسفه تاریخ*، صدرا، تهران، ۱۳۸۳ش.
۷۵. مطهری، مرتضی، *انسان و سرنوشت*، صدرا، تهران، ۱۳۸۲ش.
۷۶. موسوی خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات*، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۹ش.
۷۷. ناظم زاده قمی، سید علی اصغر، *جلوه های حکمت*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ش.
۷۸. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۸۲ش.
۷۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ش.
۸۰. نوری، حسین، *مستدرک الوسائل*، اول، آل البيت علیهم السلام، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۸۱. نهاوندی، علی اکبر، *العقربى الحسان*، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۶ش.
۸۲. نیک گهر، عبدالحسین، *مبانی جامعه شناسی*، توتیا، تهران، ۱۳۸۳ش.
۸۳. نیم کوف واگ برن، *زمینه جامعه‌شناسی*، ترجمه آریان پور، شرکت حبیبی، تهران، ۱۳۵۳ش.

مقالات و پایان نامه‌ها

۸۴. معین الاسلام، مریم، *فصلنامه انتظار موعود*، (مقاله «چشم اندازی بر برخی از آسیب های تربیتی مهدویت»، مرکز تخصصی مهدویت، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۳۸۳ش.
۸۵. کورانی، علی، *فصلنامه انتظار موعود*، (مصاحبه)، مرکز تخصصی مهدویت، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۰ش.
۸۶. سند، محمد، *فصلنامه انتظار موعود*، (مصاحبه)، مرکز تخصصی مهدویت، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۸۱ش.

مجلات، نرم افزارها و سایت‌ها

۸۷. «دانش‌نامه ویکی پدیا فارسی»، سایت ویکی پدیا، جیمی ولز، ۲۰۰۱م.
۸۸. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، *ویژه نامه کژراهه* (تأملی در عرفانهای دروغین)، جام جم، اسفند ۱۳۸۶.
۸۹. نشریه کتاب نقد، دی ماه ۱۳۷۶ش.